

# مُنجى

به روايت اسلام و مسيحيّيت

ترجمه المخلص بين الإسلام والمسيحيّة

باسم الهاشمي

مَنجی

به روایت اسلام و مسیحیت

**مُنْجَى**

**بِه رَوَايَتِ اسْلَامٍ وَ مَسِيحِيَّةِ**

ترجمه‌ی

المُخْلِصُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ الْمَسِيحِيَّةِ

نویسنده

باسم الهاشمی

بازگردان

محسن احتشامی نیا

هاشمی، باسم.

منجی به روایت اسلام و مسیحیت / نویسنده باسم الهاشمی. - بازگردان محسن احتشامی نیا. -- تهران: آفاق، ۱۳۸۴.

۲۳۲ ص. - (شناخت‌های اعتقادی: ۲۰)

ISBN 964 - 8918 - 05 - 8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: المُّخْلِصُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْمَسِيحِيَّةِ.

ص.ع. به انگلیسی:

MONJEE

BEH REVAAYAT-E- ESLAAM VA MASEEHIAT

Saviour, as narrated by Islam and Christianity

کتاب‌نامه: به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. مهدویت در ادیان. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۴. اسلام و مسیحیت.

۵. عیسی مسیح در قرآن. الف. احتشامی نیا، محسن. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲



BP ۲۲۴/۴/۱۷م ۳۰۴۱

۱۳۸۴

م ۸۴-۲۵۵۷۴

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد، پلاک ۴۳

کد پستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ - تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

E-mail : info@afagh.org

www.afagh.org

منجی به روایت اسلام و مسیحیت

باسم الهاشمی

چاپ اول: ۱۳۸۵ ش، ۳۰۰۰ نسخه

مترجم: محسن احتشامی نیا

ویراستاری، تصحیح، بازبینی کلی: سید علی رضوی

با هم‌کاری امیرحسین محمدیان و محمدحسین تاجیک

طرح جلد: علی اکبریزدی

حروف چینی و صفحه آرایی: سیاهی

چاپخانه: صنوبر - صحافی: فرنو

۲۵۰۰ تومان

حقوق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 8918 - 05 - 8

شابک ۹۶۴-۸۹۱۸-۰۵-۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

---

پیش گفتار

---

## مولای زمانم!

گر به تو افتدم نظر، چهره به چهره، رو به رو  
شرح دهم غم تو را، نکته به نکته، مو به مو  
از پی دیدن زخمت، هم‌چو صبا فتاده‌ام  
کوچه به کوچه، در به در، خانه به خانه، کو به کو  
می‌رود از فراق تو، خون دل از دو دیده‌ام  
دجله به دجله، یم به یم، چشمه به چشمه، جو به جو  
مسهر تو را دل خازین، بافته بر قماش جان  
رشته به رشته، نخ به نخ، تار به تار، پو به پو

بر امام دوران و زمان  
بر حقیقت ایمان  
آن شیرافکن بیشه‌ی شیران  
آن تالی کتاب و ترجمان

سلامی به بلندای آسمان  
درودی بی پایان  
سلامی بر مهتر میران  
درودی بر همتای قرآن

سلامی از جانب یزدان  
درودی از رسولان  
سلامی از امینان  
درودی به حقیقتِ مهر  
بر آن پور خداپرستان  
از همه‌ی عالمیان؛  
بر آن یاورِ دوستان  
بر آن یگانه‌ی سپهر

نثار بادا!

ای امام زمان،

شکایت می‌کنم به تو از شدت دوران

و تظاهر<sup>۱</sup> زمان

و شکنجه‌ی دشمنان.

بیا و بیاور امان

که دیگر ما را نماند توان

دوستان همه گشتند بی‌قرار

برآور از آستین تیغ ذوالفقار

محو کن دشمنان را هزار هزار

که دوستان را کم شد صبر و شمار!

ای امامِ خدای هُمّام،

می‌خواهم پیویم راه تو تمام

بینم روی تو مُدام

بشنوم کلام دل‌ربای تو به عام

ای کسی که نظام دین‌ای

یعسوب متّقین‌ای

شوکت موحدین‌ای

... و امر پروردگار ربّ العالمین‌ای

---

۱. تظاهر: هم‌پشت شدن و یک‌دیگر را یاری کردن. اشاره به قسمتی از دعای افتتاح.

اگر طولانی شود روزگار  
و به درازا کشد پُرمَلال،  
هرگز از تو دست نشویم  
و غیر راه تو نیویم.  
اگر ایام درخشانت را دریابم،  
سر به آستانت سایم  
و اگر بمیرم و در خاک شوم،  
باز مشتاق‌ام که با تو هم‌راه شوم.  
می‌خواهم به امر تو، گوش به فرمان  
و در یاری‌ات، از انصار  
و در رکابت، از شهیدان باشم.

مولای من!

در پیشگاهت خطا کارانه ایستاده‌ام؛  
سرافکننده شفاعتت را می‌طلبم؛  
گناهان خویش به زلال پاکی‌ات می‌شویم.  
همواره به ولایتت تمسک می‌جویم  
و از گرداب بلاها و فتنه‌ها رها می‌شوم.  
مرا دریاب!



سابقه‌ی مطالعه‌ی تطبیقی و مقایسه‌ای بین ادیان الهی، به زمان‌هایی بس دور می‌رسد. هرگاه دینی جدید به عرصه‌ی وجود پای می‌گذاشت و پیروانی پیدا می‌کرد، طبیعی بود که پیروان آن، آیین خویش را با کیش قبلی می‌سنجیدند و وجوه اختلاف و افتراق و هم‌چنین موارد اشتراک آیین خویش را با دین قبلی به دآوری می‌نشستند و آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه می‌کردند. می‌توان گفت که مطالعه‌ی مقایسه‌ای بین ادیان



را خود پیامبران به دستور خدای متعال ابداع و پیروان خویش را بدین کار شایسته و بایسته تشویق و ترغیب کرده‌اند. خدای متعال در کتاب شریف خود چنین می‌فرماید:

﴿قُلْ: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ! تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

﴿بگو (ای پیامبر) که: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و هیچیک از ما آن دیگری را، به جای خدا، به خدایی نگیرد.﴾

خدای متعال در این آیه‌ی شریفه، اهل کتاب، یعنی پیروان ادیان الاهی را به اتحاد با مسلمانان دعوت کرده است تا در توحید- که اصل اساسی و گوهر بنیادین تمامی ادیان الاهی است- با هم یکی شوند و از شرک و دیگر پیرایه‌ها به دین واحد الاهی- که همان اسلام است- دست بردارند تا راه بر وحدت ادیان آسمانی هموار گردد. بدیهی است که لازمه‌ی این یگانگی، مطالعه‌ی دقیق و بدون تعصب و پیش‌داوری است؛ یعنی همان چیزی که همه‌ی پیروان ادیان الاهی سخت بدان نیازمندند.

در قرون اخیر و به مدد گسترش وسایل چاپ و نشر، مقایسه‌های بین ادیان و مطالعات دین‌شناسی مخصوصاً در کشورهای غربی رواج بسیاری یافته است؛ اما متأسفانه بیش‌تر این مطالعات یک‌سویه و با پیش‌داوری زیادی انجام یافته است. مشکل اصلی مطالعات دین‌شناسی غربی- مخصوصاً آن‌هایی که به اسلام می‌پردازند- دو چیز است:

نخست این که اغلب این مطالعات بر اساس کتاب‌های غیراصلی مسلمانان و بیش‌تر آن‌ها، برپایه‌ی کتاب‌ها و مقاله‌هایی است که خود غربی‌ها درباره‌ی اسلام نوشته‌اند. طبیعی است که مطالعه‌ای که به متون فرعی و غیراصلی دینی می‌پردازد- هر

چند پژوهشگر آن بی‌غرض باشد. مطالعه‌ای دقیق و کافیه باشد بود و چهره‌ی صحیح و درست آن دین را به نمایش نخواهد گذاشت.

مشکل دوم مطالعات دین‌شناسی غربی عموماً آن است که این مطالعات بیش‌تر به کار استعمارگران قدیم و جدید آمده و در واقع، به خاطر مطامع مادی استعمارگران فراهم شده است. اگر این مطالعات فقط و فقط برای شناخت واقعی ادیان صورت می‌گرفت، قطعاً به نتایج بهتری می‌رسید.

پلورالیزم یا هم‌گرایی دینی - به شرط آن‌که به قصد شناخت واقعی ادیان صورت گیرد و با هیچ‌گونه تعصب و پیش‌داوری همراه نباشد - قطعاً نتیجه‌ای مبارک و میمون به دنبال خواهد داشت و این نتیجه، همانا مفاهمه و تفاهم بین ادیان آسمانی است. آن‌گاه که تفاهم واقعی صورت گرفت، راه برای بازگشت همه‌ی پیروان ادیان به دین و آیین درست، یعنی اسلام - چنان‌که قرآن دعوت کرده است - هموار می‌گردد.



کتابی که اینک پیش‌رو دارید در صدد بیان گوشه‌ای از این تفاهم و هم‌گرایی بین دو دین بزرگ آسمانی، یعنی اسلام و مسیحیت است که به موضوع مهم مهدویت پرداخته است.

دانشوران مسلمان اعم از شیعی و سنی در باب مهدویت و ابعاد گوناگون آن، کتاب‌های فراوان و متعددی نگاشته‌اند که بی‌اغراق، تعداد آن بالغ بر صدها مجلد است. هر کدام از این آثار - که از قرون اولیه تا قرن حاضر به نگارش درآمده‌اند - گوشه‌هایی از ابعاد عظیم این اعتقاد اسلامی را روشن و آشکار می‌سازند و این خود از اصالت و عمق این اعتقاد در همه‌ی فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی حکایت می‌کند.

ویژگی خاص این کتاب - که شاید کمتر از آثار گذشته بدان پرداخته شده است - مطالعه‌ای مقایسه‌گونه است درباره‌ی این اعتقاد که هم مسلمانان و هم مسیحیان، در انتظار دو شخصیت بسیار مهم و تاریخ‌ساز بشری به سر می‌برند: مسلمانان در انتظار امام مهدی عجل‌الله فرجه و مسیحیان در انتظار حضرت مسیح علی‌ه‌السلام.

این کتاب در سه بخش سامان یافته است:

در بخش اول، مؤلف به منجی از دیدگاه مسلمانان پرداخته و در فصل‌هایی بسیار فشرده، مباحثی مهم از قبیل انتظار در بین مسلمانان، تولد امام مهدی علیه السلام، مادر امام علیه السلام، غیبت و دلایل آن، بهره‌مندی مردم در زمان غیبت و سرانجام، ظهور و علائم آن و بحث‌های دیگر را به تحریر درآورده است. وی با استفاده از متون دست اول اسلامی شیعی و غیرشیعی، این واقعیت را استخراج می‌کند که مهدویت، باوری کاملاً قرآنی است و تمامی روایات، آن را تأیید می‌کند و حضرت مهدی عجل الله فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از خاندان بنی‌هاشم، ظهور خواهند کرد و جهان را تحت حکومتی واحد، با دست با کفایت خویش و با استفاده از تعالیم قرآنی و اسلامی، به شایسته‌ترین صورت، اداره خواهند فرمود و سرانجام، زمین از آن نیکوکاران و پرهیزگاران خواهد بود.

در بخش دوم کتاب، به بعثت حضرت مسیح علیه السلام در بنی اسرائیل اشاره می‌شود و این که حضرتش در طول مدت بعثت به دو چیز دعوت می‌فرمود: یکی بشارت به ظهور پیامبری که بعد از وی خواهد آمد و آخرین پیامبران است و دیگر، برپایی ملکوت خدا و توضیح این نکته که ملکوت خدا چیست.

مؤلف در بخش سوم، به دور از تعصب و با استفاده از انجیل‌های چهارگانه‌ی قانونی مورد قبول و تأیید کلیسا و مسیحیان، در صدد اثبات این نکته است که برپایی ملکوت خدایی حضرت مسیح علیه السلام که در سراسر انجیل بسیار درباره‌ی آن سخن رفته است - و ایجاد حکومت واحد جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در واقع یک چیز است و عیسی علیه السلام در بازگشت خویش به زمین، امام دوازدهم مسلمانان را در تشکیل این حکومت یاری خواهد داد. در حقیقت، مسلمانان و مسیحیان جهان سرنوشت مشترکی را انتظار می‌کشند و خواستار یک چیزند.

بی‌گمان، این اثر برای کسانی که به امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت مسیح علیه السلام و آینده‌ی بشریت علاقه دارند، کتاب مفید و قابل مطالعه‌ای است.

مترجم در حدّ توان خویش، امانت را رعایت کرده و حتّی المقدور چیزی از خود نیفزوده است و اگر در جایی نکته و توضیحی لازم بوده، آن را در پاورقی آورده است تا ابهامی وجود نداشته باشد و خواننده را در بهتر فهمیدن متن یاری کند. نکته‌ی آخر این که مترجم در ترجمه‌ی آیات قرآن کریم، از ترجمه‌ی استاد محمّد مهدی فولادوند استفاده کرده و در ترجمه‌ی عربی بندهای انجیل، به ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدّس انجمن بین‌المللی گُدیونز (واقع در لندن) - که به کوشش پروتستان‌های جهان چاپ و نشر گردیده - اعتماد کرده است.<sup>۱</sup>

در پایان این مقال، از خدای متعال عاجزانه درخواست می‌دارد که در ظهور آن یگانه‌ی عالم و منجی جهان هستی تعجیل فرماید و ما را در زمره‌ی یاوران حضرتش قرار دهد. بَمْنَه و کَرَمِه.

مترجم

---

۱. [اولاً، ترجمه‌ی آیات قرآن مجید مورد ویراستاری قرار گرفته است. هم‌چنین در ویراستاری، متن عربی تورات و انجیل با نام کتاب المقدس أي کُتُب العهده القديم و العهده الجدید (ترجمه‌شده از عبری و کلدانی و یونانی) نشر جمعیه التّوراه البریطانیّه و الأجنیّه، ۱۹۲۴ م (این تاریخ در آغاز بخش دوم کتاب، کتاب العهده الجدید لرَبَّنَا و مَخْلَصِنَا یسوع المسیح دیده می‌شود) مورد مراجعه بوده است و سه متن فارسی:

۱- نسخه‌ی مورد استناد مترجم با این مشخصات: کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید (که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است و به نفقه‌ی جماعت مشهور به بریتش و فورن بیبل سوسائیتی دارالسلطنه‌ی لندن مطبوع گردیده فی سنه‌ی ۱۹۰۱). تاریخ‌های ۱۹۰۲ (برای عهد جدید) و ۱۹۰۴ و ۱۹۱۱ نیز در آن به چشم می‌خورد که گویای چاپ مجدد آن است.

۲- کتاب عهد جدید یعنی انجیل مقدّس خداوند و نجات‌دهنده‌ی ما عیسی مسیح (عیناً بخش دوم متن قبل است که جداگانه عرضه شده است) تاریخ این چاپ ۱۹۰۴ آمده است. گفتنی است این دو متن فارسی و عربی دقیقاً مطابق به نظر می‌رسند.

۳- انجیل عیسی مسیح، ترجمه‌ی تفسیری عهد جدید، انتشارات آفتاب عدالت - تهران، چاپ دوم - ۱۳۶۴ (ش).

ثانیاً، گذشته از تصحیحات بایسته در اثر (اصل و ترجمه)، توضیحات و تکمله‌هایی ویرایشی در متن یا پاورقی کتاب، از جمله همین پانویست، در میان قلاب افزوده شده است.].

---

مقدمه

---

موضوع امام مهدی عجل الله فرجه و غیبت و انتظار آن حضرت، از مهم ترین مسائل معاصر در زندگانی مسلمانان و گسترش دین الاهی بر روی زمین است؛ اما متأسفانه این مسأله ی مهم، نه تنها موضوع اهتمام جدی اکثریت مسلمانان نشده، بلکه از جانب مؤمنان نیز مورد توجه قرار نگرفته و جایگاه خود را به دست نیاورده است.

شاید یکی از مهم ترین دلایل این اهمال، وقفه و فاصله ی طولانی غیبت امام زمان عجل الله فرجه است و در نتیجه ی آن، مردم وجود آن حضرت و موضوعیت مسأله را کاملاً درک نمی کنند و جز معلوماتی عمومی و اندک، درباره اش ندارند؛ هم راه با علاقه و آرزوی ظهور حضرتش، در هاله ای از ناامیدی عملی، نه علمی.

بلی، آنان به امکان ظهور وی در هر زمانی اعتقاد دارند؛ ولی آن را در حساب های خود منظور نمی دارند و برای او- آن گونه که باید- آماده نیستند.

اگر مؤمنان و صالحان اهمّیت این موضوع و جدی بودن و امکان وقوع آن را در همین عصر و نسل درک کنند- حتی اگر ظهورش واقع نشود- زیان نکرده اند؛ زیرا در انتظار او بوده اند و آمادگی داشته اند. ایشان به ثواب منتظران واقعی ظهور حضرتش خواهند رسید و از کسانی خواهند بود که در حضورش به نبرد و مبارزه پرداخته اند؛ همان گونه که در روایات موثق بدان اشاره شده است و اگر این چنین باشد، اهتمام و

توجه آنان بیش تر و بیش تر خواهد شد.

بدین جهت، خود و تمامی برادرانم را - بلکه همه ی کسانی را که به آینده ی بشریت و پایان تاریخ انسانی بر روی زمین و آخرین مرحله ی خیزش دین در اجتماع انسانی اهتمام علمی و عملی دارند - فرا می خوانم که موضوع حضرت مهدی عجل الله فرجه را در تمامی جوانب و ابعاد آن و در شکل موضوعی و تخصصی اش مورد مطالعه قرار دهند. از جمله این کتاب را - که علی رغم اختصارش، شامل مباحث زیادی است - بخوانند؛ زیرا در این کتاب به موضوع آن امام از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم چنین ظهور و ولادت و غیبت و انتظار اشاراتی شده است؛ آن گاه سخنانی به تفصیل درباره ی حضرت مسیح علیه السلام و مسیحیان و ارتباط ایشان با امام مهدی عجل الله فرجه آمده است.

این موضوعی است که تا به حال تحقیقی گسترده و شایسته درباره ی آن نشده است؛ با آن که در اخبار و روایات اسلامی<sup>۱</sup> و حتی در انجیل<sup>۲</sup>، اشارات و بیانات نسبتاً زیادی درباره ی آن وجود دارد.

امیدوارم این کتاب با دقت و بی هیچ گونه پیش داوری خوانده شود که نویسنده قصدی جز رسیدن به حقایق علمی ندارد. باشد که با یاری خدای متعال، سنگ بنایی استوار در راه اعتلای فرهنگ اسلامی، بلکه بشری گذاشته شود و خدای متعال یاور و پشتیبان است!

باسم هاشمی

بیروت - ۱۹۹۶ میلادی

۱. [مراد از اسلام آیین شیعه ی اثناعشری است؛ اما اصل این باور را فرقی دیگر مسلمان نیز پذیرفته و گاه آثاری اختصاصاً درباره ی آن نگاشته اند. برای آشنایی بیش تر، رک. کشف الاستار (محدث نوری)، منتخب الأثر (صافی گلپایگانی)، المهديُّ الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامية (نجم الدین جعفر عسکری)، الإمام المهديُّ عجل الله فرجه عند أهل السنة، ۲ جلد (مهدی فقیه ایمانی).]  
 ۲. در این باره، به اثر دیگر مؤلف مراجعه فرمایید؛ با نام: «المهديُّ و المسيح، قراءةٌ في الإنجيل» (مهدی و مسیح علیه السلام مروری در انجیل).

۱

---

منجی از دیدگاه مسلمانان

---



## بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله

پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سال ۵۷۰ میلادی در مکه ی مکرمه تولد یافت و بعد از آن که چهل سال با خاندان خود زیست، خدای متعال وی را برای تمامی جهانیان به رسالت مبعوث ساخت تا آخرین پیامبران بر روی زمین باشد. خدای - تعالی - خطاب به پیامبرش می فرماید:

﴿تو را نفرستادیم مگر آن که رحمتی برای جهانیان باشی﴾<sup>۱</sup>

هم چنین می فرماید:

﴿محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ او فرستاده ی خدا و آخرین پیامبران است﴾<sup>۲</sup>

پس آیین و دین او تکمیل کننده ی ادیان آسمانی و دربردارنده ی چیزی بود که خدای متعال آن را برای بندگان در زندگی فردی و اجتماعی می پسندید: احکام، شریعت ها، عقاید و علوم ی که انسان و جامعه ی انسانی را

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۸.

۲. احزاب (۳۳): ۴۱.

برتری می‌بخشد و از ورطه‌ی جهل و ظلمت به پیشگاه الاهی و نورِ سرمدی- در مسیر تکاملی که خاتم پیامبران حضرت محمد ﷺ سررشته‌دار آن بود- هدایت می‌کند.

بعد از آن که رسول خدا ﷺ انواع آزارهای مردم را تحمل کرد و دلایل و براهین و معجزاتی را که بر پیامبری و ارتباطش با خدای بزرگ دلالت می‌کرد عرضه داشت- معجزاتی چون خبردادن از غیب در قرآن یا به سخن درآوردن حیوانات یا زنده کردن مردگان که همگی گواه بزرگی قدر و برتری رسالت آن حضرت بود- اسلام بین عرب‌ها و غیرعرب‌ها، آزادگان و بردگان و حتی بین مسیحیان و یهودیان نیز انتشار یافت.

این ورود و قبول دین، کاملاً اختیاری بود تا این که دولت اسلامی برپا گردید. هم‌چنان اجبار و اکراهی در پذیرش دین نبود و اقلیت‌های گوناگونی از پیروان ادیان آسمانی قبلی، به همراه شرایط و حقوق و تکالیف خاص خود، در اجتماع اسلامی زندگی می‌کردند.

هدف از بعثت پیامبران و فرستادن دین‌های جدید آسمانی عبارت بود از هدایت انسان در دو بُعد فردی و اجتماعی، به سوی خدا و حقیقت و صلاح و رستگاری تا عبادتگرِ خدا و با حق و حقیقت همراه شود و در طول حیات صالح باشد؛ بی هیچ‌گونه کفر و گمراهی و فساد. این هدف شایسته‌ای بود که پیامبر می‌خواست در میان آفریدگان و در سرتاسر کره‌ی زمین پیاده فرماید. از آن جا که حضرت محمد ﷺ دینی کامل و نهایی و به پایان رساننده‌ی دین‌های قبلی آورد- چنان که حلال او و حرامش تا روز رستاخیز حلال و حرام است- باید همگان به آن پای‌بند شوند و از نور هدایتش پرتوگیرند.

... اَمَّا دینی که بر پایه‌ی ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۱</sup>: «در پذیرش دین، هیچ اجباری نیست.» تکیه دارد، کجا می‌تواند بی شمشیر و جنگ، به تمامی نقاط عالم

برسد؟! جنگ‌هایی که در صدر اسلام برپا شد، بیش‌تر دفاعی<sup>۱</sup> بود؛ اعمّ از این‌که خطری رو در رو آمده را دفع کند یا خطر احتمالی به کمین‌نشستگانی را. تنها وسیله‌ای که در انتشار اسلام مؤثر بود و بر آن تکیه می‌گشت، قانع ساختن و دلیل و راه‌نمایی بود. بدین جهت در آغاز، موانع فراوانی جلوی انتشار این دین پاک را سد می‌کرد؛ با حمایت کسانی که مصالح و افکارشان به باطل گرایش داشت.

در نتیجه، جنگ‌هایی خونین به راه انداختند تا از راه‌های نفوذی گوناگونی برای ممانعت از پیش‌روی این دین استفاده کنند و آن را از محتوای تابناکش تهی سازند و جلوی پیش‌رفت جهانی آن را بگیرند تا آن‌جا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مورد ضرب و شتم قرار گرفت و دندان‌های مبارکش شکست و جنگ‌های فراوانی از جمله بدر و اُحُد و احزاب و غیر آن برپا گشت و «نفاق»، به عنوان تاکتیک برخورد با پیامبر و اسلام، به کار گرفته شد و برای قتل آن‌حضرت تلاش کردند و به هنگام رحلت پیامبر، مانع از آن شدند که وصیت‌نامه‌ای بنگارد که بعد از او هرگز گم‌راه نشوند. حتی وی را به پریشان‌گویی و غلبه‌ی بیماری متهم کردند و دیگر چیزهایی که شرح آن به طول می‌انجامد!<sup>۲</sup>

چون خدای بزرگ به آن‌چه در موضوع پیامبری و امت واقع خواهد شد آگاه بود، مقدر ساخت که این مسیر تا رسیدن به حدّ تکاملی خود به هدف مطلوب، استمرار و به هدایت راهبرانی ربّانی - که رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را تا روز قیامت خلیفه قرار داده بود - ادامه یابد. این علی‌رغم تمامی موانع و کوشش‌هایی بود که مبذول شد تا این حرکت را ناتوان و سُست سازد؛ مانند آن‌که برخی اصحاب مانع شدند پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین الاهی بعد از خود را به شکل رسمی و نگاشته‌شده مشخص سازند؛ چرا که هیچ‌گاه زمین و مردم آن، از حجّت خدایی

---

۱. البته غیر از جنگ‌هایی که اسلام خود در برابر مشرکان و بندگان بتان آغاز کرد؛ زیرا آنان برای بشریت خطری اساسی بودند و جایز نبود که حیاتشان ادامه یابد.

۲. صحیح بخاری، باب مَرَضِ النَّبِيِّ و دیگر منابع تاریخی.

خالی - چه پیامبر باشد و چه وصی پیامبر - نمی ماند؛ چنان که از امامان علیهم السلام روایت شده است:

«... زمین از حجّتی خدایی بر بندگانش تا روز قیامت خالی نخواهد ماند و هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»<sup>۱</sup>

نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که می فرمایند:

«لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ - مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ - مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تُخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ.»<sup>۲</sup>

«هیچ گاه زمین - از هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را بیافرید - از حجّت خالی نبوده است؛ چه آشکار و مشهور و چه پنهان و مستور و تا هنگامی رستاخیز، از حجّت خالی نخواهد گشت و اگر غیر این باشد، خدای پرستیده نخواهد شد.»

دلیل این سخن آن است که پرستش خدای متعال در دو سطح فردی و اجتماعی، روشی است که به آموزش و هدایت و رهبری ای عالمانه و ربّانی احتیاج دارد آگاه از شیوهی خدایی و پای بند جزئیات آن تا کار صلاح و اصلاح را به سامان آرد و این کار پیامبران و به دنبال آن اوصیای ایشان بود.

### جانشینان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

نقش پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در رساندن پیام رسالت و برپاساختن اجتماع اسلامی در تمامی زمین، با کامل کردن و مشخص ساختن دوازده وصی، به آنان واگذاشته شد؛ چه ایشان افرادی بودند که خدای شان برگزیده و معین کرده بود و پیامبر نیز به وجود و حضور آنان، در همه ی زمان ها خبر داده بود.

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۱۶۰، به نقل از کمال الدین.

۲. همان: ۹۲، به نقل از امالی شیخ صدوق.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«امامت پیمانی است از جانب خدای متعال که برای مردان  
مشخصی معین شده است...»<sup>۱</sup>

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«جانشینان پس از من دوازده تن، به شمار نقیبان  
بنی اسرائیل اند.»<sup>۲</sup>

هم چنین فرمود:

«این دین پیوسته پابرجاست، تا هنگامه‌ی رستاخیز فرا رسد و  
برای شما دوازده خلیفه است که تمامی آنان از قریش اند.»<sup>۳</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت است که:

«دوازده امام و پیشوا هستند که عبارت‌اند از: علی و حسن و  
حسین و امامان دیگر از نسل حسین.»<sup>۴</sup>

این روند جانشینی پیامبر بعد از وفات آن حضرت، با وصایت  
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آغاز شد و لازم بود که رهبری دولت و اجتماع  
اسلامی بعد از پیامبر بدو تسلیم گردد؛ اما متأسفانه کار پیامبر به انجام نرسید و  
آنچه آن حضرت درباره‌ی امتش می خواست، تحقق نیافت؛ زیرا «وصی» وی از  
خلافت دور ماند و مدت زمانی طولانی این خلافت به دیگران واگذار شد. آن‌گاه  
بعد از حکومت سه خلیفه، در حالی خلافت بدو بازگشت که سستی در آن راه  
یافته و اختلافات و فتنه‌های زیادی منتشرگشته بود تا آن‌جا که حضرتش فرصت  
نیافت برای اصلاح جامعه و دولت، در حکومتی که پنج<sup>۵</sup> سال بیش‌تر دوام  
نیافت، اقدام کند. این پنج<sup>۶</sup> سال نیز با سه جنگ خونین با تجاوزکاران و

۱. اصول کافی ۱: ۲۷۸، ح ۳ و روایات فراوان دیگری که در بحارالأنوار در قسمت‌های

مربوط به امامت آمده است؛ هم‌چنین در صحیح بخاری و مسلم و...

۲. خصال ۲: ۴۶۸، ح ۸. ۳. همان: ۴۷۳، ح ۳۰.

۴. همان: ۴۸۰، ح ۵۱. ۵ و ۶. در متن: سه.

خروج کنندگان بر امامشان سپری گشت و سرانجام با کشته شدن حضرتش در مسجد کوفه به پایان رسید.

بعد از آن که حکومت به فرزندش حسن علیه السلام رسید. که او به فرمان خدا و ابلاغ پیامبر صلی الله علیه و آله، دومین وصی بود. فتنه‌ها هم چنان ادامه یافت تا این که وی به صلح با تجاوزکاری هم چون معاویه مجبور گردید؛ صلحی که شرط‌های فراوانی داشت و معاویه به هیچ کدامشان وفا ننمود و با همگی آنها آشکارا به مخالفت برخاست. سرانجام نیز امام حسن علیه السلام را با نیرنگ و سمّ جفا به قتل رسانید.

بعد از امام حسن علیه السلام، وصایت و امامت به برادرش امام حسین علیه السلام منتقل گردید که به ظلم حاکمی ظالم و تجاوزکار به قتل رسید؛ زیرا بیعت و حاکمیت یزید را نپذیرفت. در آن هنگام، انحراف از مسیر صحیح و اسلامی وارد مرحله‌ای خطرناک شده بود که به سقوطی عمیق و مرگ بار منجر می‌شد و پایه‌های اسلام را در اجتماع، مورد خطر قرار می‌داد و ارزش‌های اسلامی را ضایع و آن را با باطل آمیخته می‌کرد. از این رو، موضع‌گیری امام حسین علیه السلام حکومت باطل و ناحق را که به لباس اسلام درآمده بود رسوا ساخت و آشکار کرد که بین دین حقیقی و پیروان راستین آن و حکومت متظاهر به دین و ریاکاران، تفاوتی اساسی وجود دارد. بعد از قیام امام حسین علیه السلام بود که مسلمانان به دو گروه تقسیم گشتند و مرز بین حق و باطل کاملاً مشخص شد.

پس از او، امامت - که با پیروان اندک اما ثابت قدم آن، جنگ‌ها شد - به فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام رسید. او نیز نقش خویش را ایفا کرد؛ در حالی که تحت نظر حاکمیت وقت بود و سرانجام نیز با سمّ، شهید گشت.

بعد از او، دوره‌ی اوصیای بعدی فرا می‌رسد: امام محمد بن علی، حضرت جعفر بن محمد، امام کاظم، حضرت علی بن موسی، امام محمد تقی، حضرت هادی، امام حسن بن علی عسکری علیه السلام. آنان نیز هر یک به خوبی نقش خویش را در تبلیغ دین و هدایت و ارشاد مردم، درخور موقعیت‌های خاص

خود، به انجام رسانیدند. این با وجود دولت‌هایی بود که حکومت را فقط از آن خود می‌دانستند و در عین تظاهر به اسلام، از ارتکاب هیچ ناشایست دریغ نداشتند و آشکارترین حرام‌های الهی از قبیل قتل، شراب‌خواری، زنا، فساد و ظلم را انجام می‌دادند. حتی شخص خلیفه نیز به انجام این کارها به طور آشکار مبادرت می‌ورزید؛ چه رسد به اطرافیان! آن‌ها تنها پاره‌ای از مظاهر اسلامی را پاس می‌داشتند تا مسلمانان ساده‌اندیش را بفریبند.

با زیاد شدن انحراف حاکمیت موجود، نسبت عمر امامان بزرگوار، در حال کاستی بود و این در پی انحراف و نتیجه‌ی ترس حاکمیت وقت از امامان بود تا آن‌جا که حضرت جواد علیه السلام در ۲۴ سالگی شهید شدند.

ترس قدرت از این بود که می‌دانست امامان دین راستین را آشکار می‌ساختند و امکان آن بود که راه ایشان در میان پذیرش گروهی از مسلمانان که انحراف حاکمیت را از اسلام دریافته بودند؛ امّا، با همه‌ی قیام‌هایی که در طول تاریخ اسلام در زمان خود برپا می‌شد، توانایی کافی نداشتند که جلوی حاکمیت را سد کنند و دست پیروان آن و چپاول‌گران بیت‌المال را کوتاه سازند. به طرف حکومت هموار شود. این قیام‌ها هر بار، سرکوب می‌گردید و هوادارانش کشته یا دست‌گیر می‌شدند و بر امام آن عصر - که نماد آشکار و شعار روشن این قیام‌ها بود - سخت‌گیری می‌شد و با آن امام شدت عمل زیادی به خرج می‌دادند و سرانجام برای اطمینان بیش‌تر و راحتی خیال از جانب او، حکومت وقت، به قتل آن امام و خاندانش اقدام می‌کرد.

به این ترتیب، فرصت‌های پیاده کردن اسلام و بازگرداندن آن به صحنه‌ی زندگی و گسترش آن بر روی زمین پیوسته از دست می‌رفت و نیروها پراکنده و پخش می‌گردید و تغییر شکل وضع موجود بسیار سخت می‌شد؛ ولی آیا باید کارها و رسالت اسلامی برای رسیدن به اهدافش سُست گردد و با این کار، اهداف الهی از آفرینش انسان و انسانیت ساقط شود؟ نه، هرگز!! از ساخت قدس ربوبی دور باد که امرش را به پایان نرساند و هدفش را تحقق نبخشد؛ ﴿خدا

فرمانش را به انجام خواهد رسانید. <sup>۱</sup> و بی گمان ﴿خدا مقرر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری، خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است.﴾ <sup>۲</sup>

افزون بر این، خدای متعال برپا ساختن احکام الاهی بر روی زمین را با معجزه و به کارگیری قدرت ربّانی مسلّط، اراده نکرده است و اگر این را می خواست، در زمان پیامبرش حضرت محمد ﷺ و بعد از آن که رسالتش کامل شد، انجام می داد؛ ولی خدای متعال، اختیار و اراده را اساس دین داری و پای بندی فرد و اجتماع به احکام و سنن خود قرار داده است تا امتحان و آزمایشی که موجب ثواب و عقاب الاهی است، محقق شود.

بدین دلیل، خداوند زمانی طولانی در طی تاریخ بلندمدت انسان‌ها، بدانان فرصت داده است تا تجربه کنند و عبرت‌های فراوان گیرند و البته به همراه آن پیامبران و اوصیای ایشان را فرستاده تا مردم را به راه رُشد، هدایت کنند و در این کار هیچ اجبار و اکراهی هم نباشد؛ ولی متأسفانه از جانب آنان جز طرد و ردّ هدایت الاهی و حتی جنگ و جدال با انبیا و اوصیا و اولیا دیده نشده و در نهایت نیز به کشتن این بزرگواران انجامیده است و همواره تعداد اندکی از مردم بوده‌اند که ایمان می آوردند و اعمال نیک می کردند. البته اینان به گروه انبیا و اوصیا ملحق شده و آن‌گاه به مسیر الاهی قدم نهاده‌اند و در این راه، اذیت و آزار زیادی را نیز متحمل گشته‌اند.

بعد از آن که اسلام، این دین کامل الاهی آمد، آخرین مرحله در مسیر پیامبران و ادیان آسمانی آغاز شد. آن‌گاه اشکال تراشی بر پیامبر ﷺ و منع و ردّ کوشش‌های حضرتش - که در طریق تطبیق احکام الاهی در روی زمین انجام می شد - آغاز گردید و این کارشکنی‌ها همه ارادی و اختیاری بود. آن‌گاه که پیامبر رحلت فرمود و اوصیای گرامی اش همگی به قتل رسیدند و جز یک وصی - که آخرین آنان در سلسله‌ی ولایت بود - باقی نماند، دین الاهی بر سر دوراهی قرار

۱. طلاق (۶۵): ۴.

۲. مجادله (۵۸): ۲۲.



گرفت: یا بایست انحراف در دین ادامه می‌یافت و این وصیّ آخرین نیز به قتل می‌رسید و تمامی تلاش‌های پیامبران الهی هدر می‌رفت یا این امام همان رهبر قاطع و پُرتوانی می‌شد که برای مرحله‌ی پایانی، در طول تاریخ دین الهی، روی زمین در نظر گرفته شده است.

چنان‌که گفتیم، خدای متعال بر اتمام کار خویش قادر است و هیچ‌کس را نرسد که بر او سیطره یابد؛ بلکه فرمانش در هدایت بشری، با کمال حکمت و تدبیر رفته است. خدای متعال به شتاب بندگان عجله نمی‌کند؛ زیرا آن‌کس شتاب می‌ورزد که می‌ترسد فرصت از دست دهد!

تولّد و زندگانی این وصیّ آخرین، امام مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود و چگونه او به این وظیفه‌ی خود خواهد پرداخت تا به هدف خدایی مطلوب خویش در روی زمین برسد، موضوعی است که در قسمت‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت.

به جهت اهمّیت نقش این آخرین وصیّ و این‌که ما در زمان وصایت ایشان زندگی می‌کنیم، به تفصیل و به قدر امکان، برخی شوئون و مسائل درباره‌ی آن حضرت را بررسی می‌کنیم.

### مادرِ امام زمان عجل الله فرجه

مادر حضرت مهدی عجل الله فرجه از جایگاه خاصی برخوردار است که ناشی از مولودِ باجلالت وی و نقش بسیار بزرگ او در جهان است. نکته‌ی قابل توجه در مورد آن بانو این است که او در اصل مسیحی و نواده‌ی قیصر روم بود. در این قسمت از تاریخ بشری، داستانی به وجود آمد و حکمت الاهی، فصول متنوع آن را مرتب و منظم کرد تا این زن بافضیلت، به سرزمین‌های اسلامی بیاید و به امر و فرمان الاهی، همسر امام حسن عسکری علیه السلام گردد و ثمره‌ی این ازدواج مبارک امام مهدی عجل الله فرجه باشد. اینک تفصیل واقعه، برحسب آنچه در برخی منابع اسلامی آمده است:

پُشربن سلیمان برده‌فروش - که یکی از نوادگان «ابوایوب انصاری»، صحابی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از دوست‌داران حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام و نیز همسایه‌ی آنان در شهر «سامرا» بود - نقل می‌کند:

«کافور» خادم امام هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت: مولایم ابوالحسن علی بن محمد (حضرت هادی علیه السلام) تو را می‌خواند.

من به نزد امام رفتم و در حضور نشستیم. به من فرمود: «بشرا! تو از فرزندان انصاری و این دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته و نسل به نسل در خاندان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت‌اید. من امروز تو را در دوستی خود به شایستگی و شرافتی برمی‌گزینم که بر دیگر شیعیان پیشی‌گیری و رازی را برای تو فاش می‌سازم؛ آن راز این است که تو را برای خریدن کنیزی می‌فرستم».

پس آن‌گاه نامه‌ای کوچک و باریک به خط و زبان رومی نوشت و مهر خویش را بر آن نقش کرد. سپس پارچه‌ای زردرنگ - که در آن ۲۲۰ دینار بود - درآورد و به من فرمود: «این را بگیر و به طرف بغداد برو و در کناره‌ی رود فرات و پیش از ظهر فلان روز در آن‌جا حاضر شو. بعد از مدت کوتاهی، قایق‌هایی از اسیران به سمت تو خواهند رسید و کنیزانی را در آن خواهی دید. هم‌چنین دسته‌هایی از خریداران و خواستارانی را

می بینی که وکیلان فرماندهان نظامی بنی عباس اند. تعداد اندکی از جوانان عرب را هم خواهی دید.

هنگامی که این صحنه‌ها را مشاهده کردی، شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را - که از دور می آید - نظاره کن. وی کنیزی را به خریداران ارائه می کند که لباس حریر ضخیمی پوشیده است و از عرضه شدن بر مشتریان و تماس دوری می کند و اجازه نمی دهد کسی بخواهد به وی دست زند؛ تو صدای فریادش را از زیر پوشش و حجابی ضخیم خواهی شنید. بدان! وی این سخن را می گوید: وای بر کسی که حجابش از بین رفت!!

یکی از مشتریان خواهد گفت: من ۳۰۰ دینار برای خرید او می پردازم؛ پاک دامنی او مرا برای خرید خواهان تر کرده است. سپس آن کنیز با زبان عربی می گوید: اگر تو در لباس حضرت سلیمان بن داود عليه السلام ظاهر شوی و سرزمینی هم چون او داشته باشی، من به تو علاقه و رغبتی ندارم. پس بر مال خود رحم کن!

برده فروش خواهد گفت: چاره‌ای نیست؛ من باید تو را بفروشم. آن کنیز می گوید: چه عجله‌ای داری؟! باید خریداری باشد که قلب من به او و وفا و امانتش آرام گیرد.

در این موقع، تو برخیز و به سوی عمر بن یزید برو و به او بگو: از بزرگی نامه‌ای دوستانه همراه دارم که به خط و زبان رومی نوشته شده و در آن کرم و وفا و بزرگی و سخاوت خود را یاد کرده است. آن را به کنیز بنمایان تا اخلاق صاحبش را واری کند. اگر بدو گرایید و رضایت پیدا کرد، من وکیل نویسنده در خریدن او از توام.»

من همه‌ی آن چه را مولایم ابوالحسن عليه السلام درباره‌ی کنیز توضیح داده بود، به جا آوردم. هنگامی که وی نامه را دید، گریه‌ی شدیدی کرد و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگندها خورد که اگر وی از فروشش بدو امتناع ورزد، خود را خواهد کشت.

آن قدر درباره‌ی قیمت، با وی گفت و گو کردم تا بر آن چیزی که مولایم به من داده بود، توافق شد. پس وی تمام پول را گرفت و کنیز را - در حالی که شادان و خندان بود - به من تسلیم کرد و من او را به حجره‌ای

که در بغداد در آن ساکن بودم بردم. هیچ آرام و قرار نداشت. نامه‌ی مولا یمان را از جیبش در می‌آورد و می‌بوسید و بر چشمانش می‌نهاد و بر گونه‌اش می‌گذاشت و آن را به بدن و لباسش می‌مالید.

با شگفتی پرسیدم: نامه‌ای را لمس می‌کنی که صاحب آن را نمی‌شناسی؟!

گفت: ای کسی که از شناختِ فرزندان انبیا عاجزی و ضعف داری! اینک خوب گوش بده و با فراغتِ قلب به من توجه کن!  
من ملیکا دختر یسوعا پسر قیصر روم‌ام و مادرم دختر یکی از حواریانی است که از حضرت شمعون عليه السلام، وصی حضرت عیسی عليه السلام نسب می‌برد. خبر شگفتی بدهم‌ات!

من دختری سیزده‌ساله بودم که نیای من، قیصر، خواست مرا به همسری پسر برادرش درآورد. پس در قصرش کشیشان و راهبانی چند از نسل حواریان حضرت عیسی عليه السلام جمع کرد و ۷۰۰ نفر از افراد مهم و بانفوذ را به همراه حدود ۴۰۰۰ تن از امیران سپاه و فرماندهان لشکر و سرکردگان ارتش و سران قبایل نیز گردآورد.

یکی از چیزهای باارزش سرزمینش که آن را آشکار ساخت تختی بود بسیار قیمتی که با انواع و اقسام جواهرات گران بها ساخته و پرداخته شده بود. بر بالای آن چهل عَلم و ستون برافراشت و هنگامی که برادرزاده‌اش از آن بالا رفت، صلیب‌ها برپا شد و اسقف‌ها مشغول دعاخواندن شدند و کتاب‌های انجیل را باز کردند. ناگهان تمامی صلیب‌ها از بالا سقوط کردند و نقش زمین شدند و ستون‌های تخت فرو ریختند و بر روی زمین افتادند و برادرزاده‌ی قیصر - که بر بالای تخت جلوس کرده بود - بی‌هوش، از تخت به زیر افتاد! در این هنگام، چهره‌ی اسقف‌ها دگرگون شد و بدن‌هایشان شروع به لرزیدن کرد. آن‌گاه مِهتر آنان به جدّ من گفت: ای پادشاه! ما را از دیدن این شومی‌ها - که نشانه‌ی از بین رفتن آیین مسیحی و مذهب ملکانی<sup>۱</sup> است - معاف بدار!

۱. به گزارش محمدبن عبدالکریم شهرستانی در «المیل و النحل»، فرقه‌های عمده و اساسی

پدربزرگ من این حادثه را به فال بد گرفت؛ ولی در عین حال به اسقف‌ها گفت: ستون‌ها را برپا کنید و صلیب‌ها را به پا دارید و برادر این بخت برگشته‌ی زشت‌کار بی‌شانس را بیاورید و این دختر را به ازدواج او درآورید؛ شاید سعادت او، نحوست (داماد) پیشین را برطرف سازد. هنگامی که این کار را کردند، حوادث بار اول تکرار شد!

مردم متفرق شدند. پدربزرگ من، قیصر- در حالی که غمگین بود- برخاست و داخل حرم‌سرای خود شد و پرده‌ها را انداخت.

من آن شب در خواب دیدم که گویی حضرت مسیح علیه السلام و وصیش حضرت شمعون علیه السلام و برخی از حواریان در کاخ نیای من جمع شده‌اند. آن‌گاه منبری از نور برپا ساختند که در بلندی و ارتفاع، با آسمان پهلو می‌زد و این منبر در همان مکانی بود که تخت پدربزرگم در آن نصب شده بود. حضرت خاتم صلوات الله علیه و داماد و وصیش و تعدادی از فرزندان او بر فراز آن رفتند.

حضرت مسیح علیه السلام به سوی ایشان شتافت و وی را در آغوش گرفت. آن‌گاه پیامبر اسلام صلوات الله علیه به او گفت: «ای روح الله! من پیش تو آمده‌ام تا از دختر وصی تو (شمعون) یعنی ملیکا، برای این فرزندم خواستگاری کنم.» پس با دست به حضرت ابو محمد امام عسکری علیه السلام پسر صاحب این نامه اشاره کرد. حضرت مسیح علیه السلام به شمعون نگریست و گفت: «شرافتی بس بزرگ به تو روی آورده است. خویشی خود را با آل محمد صلوات الله علیه استوار ساز و پیوند ده.» او نیز گفت: چنین کردم. آن‌گاه وی از منبر بالا رفت و حضرت محمد صلوات الله علیه از من خواستگاری فرمود و مرا به همسری فرزندش درآورد و حضرت مسیح علیه السلام و حواریان ایشان و فرزندان حضرت محمد صلوات الله علیه نیز شاهد بودند.

---

آیین مسیحی سه گروه‌اند: ملکائی، نسطوری و یعقوبی که به نقل وی، هر یک سیر تحوّل خاصی را طی کرده‌اند. فهرست عقاید این سه گروه در این کتاب است. طالبان به این اثر و ترجمه‌های متعدّد آن از جمله «توضیح الملل در ترجمه الملل و النحل» با ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی و تصحیح و تعلیقات سید محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال مراجعه کنند. (مترجم)

هنگامی که از خواب برخاستم، ترسیدم که این رؤیا را برای پدر و پدربزرگم بیان کنم؛ چرا که از کشته شدن بیم داشتم! بنابراین، آن را مخفی داشتم و بر آنان آشکار نساختم و این در حالی بود که روز به روز قلبم از محبت ابومحمد (حضرت امام حسن علیه السلام) بیش‌تر و بیش‌تر می‌تپید تا این‌که از خوردن آب و غذا امتناع ورزیدم و ضعیف و لاغر شدم و آن‌گاه دچار بیماری شدیدی شدم. هیچ طبیبی در سرزمین روم نماند مگر این‌که پدربزرگم او را بر بالینم حاضر ساخت و داروی درد مرا از او خواست. آن‌گاه که ناامید شد، به من گفت: ای نور دیده‌ام! آیا هیچ آرزویی در این دنیا داری تا برایت برآورده سازم؟ گفتم: پدربزرگ! تمامی درهای گشایش و فرج را بر خود ناگشوده می‌بینم؛ ولی اگر اندکی از شکنجه‌ی اسیران مسلمان را، در زندان‌هایتان کم کنید و زنجیرها را از آنان بگشایید و صدقه دهید و بدانان آزادی ببخشید، امیدوارم که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش به من عافیت دهند.

هنگامی که او این کار را انجام داد، اندکی در خود سلامت و بهبود آشکار ساختم و قدری غذا خوردم. پس او از این کار خوش‌حال شد و بر احترام و اکرام اسیران بیفزود.

پس از چهارده شب، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بانوی جهانیان را در خواب دیدم که به ملاقات من آمد. حضرت مریم دختر عمران علیها السلام به هم‌راهش بود؛ آن دو را هزار حوری بهشتی هم‌راهی می‌کردند. حضرت مریم علیها السلام به من گفتند: «ایشان بانوی جهانیان و مادر همسرت حضرت ابومحمدند.»

من به دامان ایشان درآویختم و از امتناع و بی‌توجهی حضرت ابومحمد علیه السلام به دیدارم گریستم و شکوه و شکایت سر دادم. آن بانوی بزرگوار به من فرمود: «پسرم تو را در حالی که به خدا شرک می‌ورزی و بر مذهب و آیین نصاری، ملاقات نخواهد کرد! اینک این خواهرم، مریم دختر عمران، از دین تو به سوی خدا بیزاری می‌جوید. پس اگر به رضایت خدا و رضایت مسیح و مریم علیها السلام و دیدار ابومحمد تمایل داری، بگو: شهادت می‌دهم به این‌که خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم به این‌که پدرم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و پیامبر خداست.» آن‌گاه که

این جملات را گفتم، آن بانوی بزرگوار مرا به سینه چسبانید و جانم را پاکیزه ساخت و فرمود: «اینک چشم به راه دیدار ابو محمد باش. من او را به سوی تو روانه می‌سازم!»

بیدار شدم؛ در حالی که منتظر دیدار ابو محمد بودم. هنگامی که شب فرا رسید، ابو محمد را دیدم. بدو می‌گفتم: ای حبیب من! با من جفا کردی؛ با این که من خود را در دوستی تو هلاک کردم! فرمود: «دیدار نکردم با تو فقط به خاطر شرک تو بود و بس. حالا که مسلمان شدی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آن زمان که خدای متعال، در بیداری ما را به هم رساند.» پس دیدار او با من تا این زمان هرگز قطع نشده است.

پسر گوید: گفتم: چگونه در بین اسیران افتادی؟

گفت: شبی از شب‌ها، ابو محمد به من خبر داد که: «پدر بزرگت در فلان روز، سپاهی را برای جنگ با مسلمانان تجهیز می‌کند و آن‌گاه خود به دنبال آنان می‌آید. تو به صورت ناشناس و در لباس خدمت‌کاران و به همراه عده‌ای از کنیزان، از فلان راه بیا.» من نیز همه‌ی این کارها را انجام دادم. پیش قراولان سپاه اسلام، از وجود ما اطلاع یافتند و دست‌گیرمان کردند. آن‌گاه سرانجام من آن شد که دیدی و شنیدی؛ تا این جا هیچ کس جز تو آگاه نیست که من دختر پادشاه روم‌ام. این را هم خود به تو گفتم. پیرمردی که من به عنوان غنیمت در سهم او افتاده بودم، نامم را پرسید؛ پنهان کردم و گفتم: نرجس.

گفتم: عجب! تو از روم‌ای؛ اما به زبان عربی سخن می‌گویی؟!

گفت: آری، جدّم بسیار مشتاق آموزش من بود و مرا به یادگیری ادب و فرهنگ و ادار و تشویق می‌کرد. از جمله این که زنی آشنا به زبان عربی را صبح و شام پیش من می‌فرستاد و او با من به زبان عربی سخن می‌گفت تا این که زبانم بر آن عادت کرد و بر آن مسلط شدم.<sup>۱</sup>

---

۱. از داستان فوق این نکته فهمیده می‌شود که در آن عصر، تمدن و فرهنگ اسلامی، تمدن و فرهنگ غالب بوده و مردم تمامی سرزمین‌ها و کشورها، بدان توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ از جمله

پسر گوید: هنگامی که او را به سامرا بازگرداندم، بر مولایم حضرت ابوالحسن هادی علیه السلام وارد شدم. پس حضرتش به آن بانو فرمود: «چگونه خدای متعال عزت اسلام و خواری نصرائیت و شرافت محمد و آل محمد علیهم السلام را به تو نشان داد؟!»

بانو گفت: ای پسر رسول خدا! چگونه برایتان توصیف کنم؛ در حالی که شما بدان آگاه‌ترید.

حضرت هادی علیه السلام به بانو فرمود: «میل دارم به تو کرامتی ببخشم؛ کدام یک را بیش‌تر می‌پسندی: ۴۰۰۰ دینار طلا می‌خواهی یا مژده‌ای برای سعادت ابدی به تو بدهم؟»  
گفت: مژده‌ی فرزندی برای من؟!

فرمود: «مژده‌ات باد به فرزندی که شرق و غرب دنیا را مالک می‌شود و دنیا را از عدل و داد می‌آکند؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد!»

گفت: این فرزند از چه کسی است؟

آن حضرت فرمود: «از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او در فلان شب و فلان ماه، در فلان سال رومی، خواستگاری نمود.»  
سپس امام علیه السلام به او فرمود: «از کسی که مسیح علیه السلام و وصی او تو را به ازدواجش درآورده‌اند!»

گفت: از فرزندان ابو محمد؟

امام علیه السلام فرمود: «آیا وی را می‌شناسی؟»

بانو گفت: آری، از آن شب که به دست بانوی جهانیان، حضرت زهرا علیها السلام اسلام آورده‌ام، هیچ شبی بی او نبوده‌ام!

پسر گوید: آن‌گاه مولایمان فرمود: «ای کافور! خواهرم حکیمه را

---

امپراتوری روم شرقی - که خود در قسمتی مهم از جهان متمدن آن روز مطرح بود - به فرهنگ اسلامی توجه داشته است. حتی در دربار آن حکومت، به آموزش فرهنگ اسلامی توجه خاصی مبذول می‌شد تا آن‌جا که به شاهزادگان و فرزندان بزرگان، زبان عربی آموزش می‌دادند؛ دقیقاً بر عکس زمان ما! باید دید که سر آن عظمت و بزرگی و این خواری و کوچکی چیست؟! (مترجم)



بخوان. « هنگامی که وی داخل شد، بدو فرمود: «بیا، اینک این همان بانوست!»

آن دو مدتی دراز یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم سخن و راز گفتند. آن‌گاه حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام به خواهرشان فرمودند:

«ای دختر رسول خدا! او را به خانه‌ات ببر و فرائض و سنن، واجبات و مستحبات را بدو بیاموز؛ زیرا او همسر ابومحمّد و مادر قائم عجل الله فرجه است.»<sup>۱</sup>

زندگانی وصی یازدهم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بسیار کوتاه بود و از ۲۸ سال نگذشت؛ زیرا حاکمیت وقت بر ایشان بسیار سخت گرفت و در شهر سامرا، تحت مراقبت شدید قرار داد؛ جایی که اساساً پایگاه نظامی و پادگانی برای حمایت از حکومت عباسیان بود. آن‌ها امام عسکری علیه السلام و پدرشان حضرت هادی علیه السلام را به اقامت اجباری در آن‌جا واداشته بودند. ارتباط این دو امام و شیعیان، به واسطه‌ی وکیلانی بود که در برخی از شهرهای اسلامی پراکنده بودند. امام علیه السلام در کمال اختفا، نقش خود را ایفا می‌کردند و به سوالات شیعیان جواب می‌دادند و به حال مؤمنان، به قدر امکان رسیدگی می‌کردند. نزدیک بودن ولادت دوازدهمین وصی و آخرین آنان، نزد مردم و حاکمیت وقت، واقعیتی آشکار بود؛ زیرا اخبار و روایات متواتری در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای پیشین وارد شده بود؛ از جمله این سخن رسول خدا به حضرت ابوطالب علیه السلام که فرمود:

«عموجان! از نسل تو دوازده خلیفه بیرون می‌آیند. یکی از فرزندان، مهدی عجل الله فرجه از آنان است که به خاطر وی، زمین اصلاح می‌شود و خدای متعال آن را پیر از عدل می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پیر شده باشد.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۶ - ۱۰، به نقل از کتاب الغیبه (شیخ طوسی) و کمال الدین ۲: ۸۹.

۲. حقّ الیقین (سید عبدالله شبر) ۱: ۳۴۰، به نقل از منابع اسلامی.

در شناساندن مهدی عجل الله فرجه از بین دیگر اوصیا، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«هنگامی که سه نام محمد و علی و حسن پشت سر هم قرار گرفتند، چهارمین آنان قائم است.»<sup>۱</sup>

این علاوه بر اخبار متعددی است که تولد امام زمان علیه السلام و خصوصیات و جایگاه ویژه اش را در میان دیگر اوصیای اهل بیت علیهم السلام مشخص و معین ساخته آمدن و قیامش را به مردم بشارت می دهد.

این بشارت ها درباره ی ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه - به عنوان آخرین وصی از اوصیای دوازده گانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله که زمین را از عدل و داد می آکند؛ پس از آن که از ظلم و بیداد پُر شده باشد - همگان را چشم انتظار زاده شدن این مولود با اهمّیت داشته است؛ گروهی با نوید فرح انگیز رهایی و فرج و دسته ای با ترس و بیم بسیار از این که وی سرانجام بر حاکمان ستم کار چیره خواهد شد. البته این انتظار یک ناشناس نبود؛ بلکه برای شخصیت مهم و آشنایی بود با پدری شناخته شده: امام حسن عسکری علیه السلام.

از این جا بود که خدای متعال تقدیر کرد میلاد امام مهدی عجل الله فرجه کاملاً نهان باشد؛ زیرا هدف حاکمیت جور، از واداشتن امام حسن عسکری علیه السلام بر اقامت اجباری در یک مکان خاص (و تحت نظر داشتن وی) دست یابی بر این مولود وعده داده شده و گشتن وی در ابتدای زندگی اش بود؛ غافل از آن که قدرت خداوندی بر همه چیز و همه کس غلبه دارد. آری، آنان داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون را فراموش کرده بودند که چگونه اراده ی خداوند عز و جل بر اراده ی فرعون سرکش پیروز شد و با این که فرعون تمامی نوزادان پسر در بنی اسرائیل را می کشت تا موسی زنده نماند، نه تنها گشتن وی را نتوانست، بلکه وی را خود بعد از ولادت، پروراند!!

۱. همان: ۳۸۱، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

علاوه بر این اقامت اجباری امام، حکومت عبّاسی زنان و مردان جاسوسی را نیز بر بیت امام حسن عسکری علیه السلام گمارده بود تا مراقب حمل و ولادت این وصی موعود باشند؛ ولی حکمت الاهی بر این رفته بود که هم حمل و هم ولادت، در کمال اختفا و نیز اعجاز باشد. ضرورت اقتضا می کرد که در این جا اعجاز خداوندی دخالت کند و راهی دیگر، برای رسیدن به این هدف الاهی وجود نداشت. این اتفاق در سال ۲۵۵ هجری واقع شد که در روایت بعدی مطالعه خواهیم کرد.

## ولادت امام مهدی عجل الله فرجه

از بانو حکیمه، عمّه‌ی پدر امام مهدی علیه السلام گزارش شده است که گفت:

ابو محمد حسن بن علی علیه السلام (پدر امام زمان علیه السلام) به سوی من فرستاد و فرمود: «عمّه جان! امشب افطار را نزد ما باش؛ زیرا نیمه‌ی شعبان است. خدای متعال امشب، حجّت خود را آشکار می‌فرماید و این نوزاد حجّت خدا بر روی زمین خواهد بود.»

[بعد از رفتن به آن‌جا، از امام علیه السلام] پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: «نرجس». گفتم: خدا مرا فدایت گرداناد! من در او اثری از حمل نمی‌بینم. فرمود: «همین است که می‌گوییم!»

من آمدم. هنگامی که سلام کردم و نشستم، نرجس آمد تا (به احترام) کفش از پایم درآورد و گفت: بانوی من، شب را چگونه گذراندی؟ من در جواب گفتم: نه، تو بانوی من و بانوی خانواده‌ی من ای!

نرجس این سخن مراد کرد و گفت: عمّه! این چه سخنی است؟! گفتم: دخترم! همانا خدای متعال امشب به تو فرزندی می‌بخشد که سرور دنیا و آخرت خواهد شد. (نرجس) شرمگینانه نشست.

آن‌گاه که از نماز عشا فراغت یافتم و افطار کردم، شروع به مهیا ساختن بسترم کرد. نیمه‌شب که فرارسید، برای نماز برخاستم. چون نماز به پایان رسید، او را در خواب دیدم؛ ولی اثری از درد زایمان در او نبود. تعقیبات نماز را به جای آوردم و بعد خوابیدم. پس از مدّتی، ناگهان بیدار شدم و او هنوز خوابیده بود. اندکی بعد، از خواب بیدار شد و شروع به نماز خواندن کرد.

کم‌کم به شک افتادم؛ اما در همین موقع حضرت ابو محمد از جایگاه خویش بانگ زد: «عمّه جان! عجله مکن؛ زیرا امر (ولادت) نزدیک است.»

آن‌گاه من سوره‌ی «ال م سجده» و «یس» را قرائت کردم و در همین هنگام که مشغول قرائت آن‌ها بودم، ناگهان متوجه لرزشی در او شدم. به سمت او دویدم و گفتم: نام خدای بر تو باد! آیا چیزی حس می‌کنی؟

گفت: آری، عمّه جان!

گفتم: خاطر جمع باش و قلبت را محکم کن و خود را پریشان مدار. این همان است که من به تو گفتم.

آن‌گاه ضعف و سُستی بر من عارض شد و در همین موقع، او نیز فرزند خویش را به دنیا آورد. در این هنگام، صدای سرورم (نوزاد کوچک) را شنیدم. پوشش از رویش برداشتم؛ متوجه شدم که او در حال سجده است و مواضع سجده‌اش بر روی زمین قرار گرفته است.

او را به سینه چسبانیدم و بیش‌تر به او توجه نمودم و دیدم که کاملاً پاک و پاکیزه است. آن‌گاه حضرت ابو‌محمد صدا زد: «عمّه جان! فرزندم را نزدم بیاور!» او را نزد حضرت ابو‌محمد بردم. دست خود را زیر یک طرف گردن و پشت کودک نهاد و پای او را بر روی سینه‌ی خود گذاشت و سپس زبانش را نزدیک دهان وی قرار داد و دستش را بر روی دو چشم و گوش و مفاصلش کشید و فرمود: «فرزندم! صحبت کن!» پس کودک گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز "الله" نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد پیامبر اوست و...» آن‌گاه بر امیرمؤمنان و دیگر امامان سلام داد تا به پدرش رسید و ساکت شد.

حضرت ابو‌محمد امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عمّه جان! او را پیش مادرش ببر تا به وی سلام کن!»

من او را به نزد مادرش بردم و حضرتش به وی سلام داد. وی را برگرداندم و در حضور پدر قرار دادم. آن‌گاه حضرت ابو‌محمد فرمود: «عمّه جان! چون روز هفتم تولّد فرا رسید، نزد ما بیا!»

هنگامی که صبح شد، به نزد ابو‌محمد آمدم و سلام کردم. پس پرده را کنار زدم تا حال مولایم را بپرسم؛ ولی او را ندیدم. به ابو‌محمد عرضه داشتم: فدایت شوم! آقایم چه شد؟ ایشان فرمود: «عمّه جان! ما او را به امانت نزد کسی سپردیم که مادر موسی علیه السلام نیز فرزندش را به امانت نزد او گذاشته بود!»

هنگامی که روز هفتم شد، من آمدم و سلام کردم و نشستم. امام علیه السلام فرمود: «پسرم را نزدم بیاور!»

مولایم را آوردم؛ در حالی که در پارچه‌ای پیچیده شده بود و او

همان کارهایی را که در روز نخست انجام داده بود، نسبت به او انجام داد. سپس زبانش را در دهان وی قرار داد؛ گویی که با شیر یا عسل او را تغذیه می‌کند. سپس گفت: «فرزندم! سخن بگو!» او چنین گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز "الله" نیست و صلوات و درود بر حضرت محمد ﷺ و امیرمؤمنان و...» دیگر امامان علیهم السلام را تکرار کرد تا این که به نام پدرش رسید و ادامه نداد. آن‌گاه این آیه (ها) را تلاوت کرد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

﴿به نام خداوند بخشایشگر مهربان \* و خواستیم بر کسانی که در زمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم \* و در زمین، قدرت شان دهیم و (از طرفی) به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آن بیمناک بودند، بنمایانیم﴾<sup>۲</sup>

آری، این چنین بود حمل وی و این چنین بود تولدش. از آن جا که هیچ راهی برای واقع شدن طبیعی آن نبود، قدرت الهی دخالت کرد تا با تکمیل برنامه، اراده‌ی کارآمد و فوق‌العاده‌ی ربوبی و برنامه‌ی خدایی ترسیم شده برای بشریت حاکم شود و به اجرا درآید.

آن‌گاه امام حسن عسکری علیه السلام خواص شیعیان و پیروان خود را از تولد امام مهدی عجل الله فرجه آگاه کرد و وی را به آنان نشان داد و دستور ذبح قربانی داد. آن‌گاه فرمود تا با احتیاط و دقت، تمام گوشت‌های قربانی را بر فقیران تقسیم کنند و دستور اکید از جانب ایشان صادر شد که نام بردن او حرام است؛ زیرا اگر

۱. قصص (۲۸): ۶-۷.

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۲-۴، به نقل از کمال الدین [۲: ۴۲۴-۴۲۶ (باب ۴۲، ح ۱)].

نام او ذکر شود، شناخته می‌گردد و از طرف حکومت، در صدد و جست‌وجوی او برمی‌آیند. توده‌ی مسلمانان و دستگاه حاکم از این ولادت مطلع نگشتند تا این‌که اندک‌اندک برخی اخبار، برای آنان فاش شد. آنان با سرعت تمام، به بازرسی خانه‌ی امام شتافتند و نگهبانی و بازرسی را تشدید کردند؛ اما بر کوچک‌ترین دلیلی که ولادت او را اثبات کند دست نیافتند. چگونه چنین باشد، در حالی که از قبل، اندک چیزی که نشانه‌ی حمل باشد، بر مادرش ظاهر نشده بود!!

سپس امام حسن عسکری علیه السلام به مسمومیت وفات یافت و تاب و تحمل حاکمیت وقت، درباره‌ی مسأله‌ی امام مهدی عجل الله فرجه تمام شد. آنان چنین دانستند که حمل واقع شده است؛ اما در ماه‌های اولیه است؛ زیرا وعده‌ی پیامبر هیچ‌گاه خطا نمی‌شود. بنابراین، همسر امام به همراه دیگر خدمت‌کاران ایشان - در انتظار مولود جدیدی که جانشین وصی یازدهمین خواهد بود و تولد و وجود وی قطعی است - بازداشت شدند.

پس از نزدیک به یک سال، یأس و شک در حاکمان نفوذ کرد که امام متولد نشده است؛ حال آن‌که گزارش‌هایی به آنان رسیده بود که آن مولود به دنیا آمده است و بین مردم به گونه‌ای مخفی زندگی می‌کند و نماینده دارد که رابط او و شیعیان است و نامه‌ها و سوالات ایشان و برخی حقوق واجب شرعی ایشان را می‌رساند و آن‌گاه جواب‌های پرسش‌های آنان باز می‌گرداند.

حاکمیت وقت، به چندین عملیات ناگهانی تفتیش، نسبت به خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام اقدام کرد؛ ولی به چیزی دست نیافت؛ علی‌رغم آن‌که برخی شاهدان دیده بودند امام مهدی عجل الله فرجه - که خردسال بود - بر جنازه‌ی پدر بزرگوارش، قبل از دفن، نماز خوانده است. هم‌چنین یکی از نگهبانان در یکی از عملیات بازرسی، آن حضرت را در خانه دید؛ اما وقتی برای دست‌گیری ایشان اقدام کرد، در مقابل چشمان حیرت‌زده و مضطرب آنان مخفی شد. البته گزارش‌های این شاهدان و نگهبانان به‌طور رسمی در جایی ثبت نشد. بنابراین

حکومت چنین پنداشت که امام مهدی عجل الله فرجه متولد نشده است و از این جا بود که این اعتقاد نزد عموم مسلمانان وابسته به دولت و عالمان حکومتی نشأت گرفت که امام مهدی عجل الله فرجه در هنگام ظهورش - هر زمان که باشد - از پدری هاشمی متولد خواهد شد. این در حالی است که بسیاری از دانشمندان اهل تسنن ولادت امام مهدی عجل الله فرجه را در زمان حیات پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام ثبت کرده اند.<sup>۱</sup>

این حالت [تقریباً] ۷۰ سال ادامه پیدا کرد. این دوره را غیبت صغری (= کوتاه) نامیدند که در آن، به طور متوالی، چهار سفیر بین شیعیان و امام در ارتباط بودند تا این فترت ظاهری مقدمه‌ای باشد برای فترتی طولانی‌تر که غیبت کبری (= بلند) نامیده می‌شود و اکنون، بیش از ۱۰۰۰ سال از شروع آن می‌گذرد. ضروری بود که شیعه از این مرحله‌ی تاریخی عبور کند تا از مرحله‌ی روزگاری که امام ظاهر است و امکان ملاقات آشکار و دیدار و گفت‌وگو هست، به موقعیتی برسد که در آن، امام غایب است و مانند دوره‌ی نبود پیشواست که در آن، مسوولیت با غیبت پیشوایی خدایی، افزوده و کارها سخت می‌شود. در این دوره، شیعیان دستور یافته‌اند که به دانشمندانشان مراجعه کنند تا آنان گوشه‌ای از شکاف فقدان امام و وصی تأییدشده‌ی خدای متعال را پر کنند.

اکنون سؤال این است: زمینه‌ی این غیبت چگونه ایجاد شد؟ چه عواملی این غیبت را رقم زد؟ چگونه آغاز گشت و کی به پایان می‌رسد؟ وظیفه‌ی مسلمانان و مؤمنان در طول این فترت چیست؟

۱. نحوه‌ی برخورد تقیه‌آمیز امام عسکری علیه السلام با دستگاه حکومتی چنان دقیق و زیرکانه بود که علی‌رغم داشتن جاسوسان بسیار، حتی در بیت امام، نتوانسته بودند از تولد امام زمان علیه السلام مطلع شوند تا به قتل آن حضرت دست بزنند؛ ولی با گذشت زمان و پدیدار شدن آثار وجودی آن امام همام، حکومت و بسیاری از علمای مستقل سنی که از حکومت جدا بودند پذیرفتند که امام موعود متولد شده است (مترجم). در اثر دیگر مؤلف این کتاب، «المهدی المنتظر فی نهج البلاغه» بازگردان «مهدی منتظر در نهج البلاغه» به عربی بیش از ۱۰۰ تن از دانشمندان مسلمان که ولادت آن حضرت را در تاریخ (حدود) سال ۲۵۰ دانسته‌اند، یاد شده‌اند.



## غیبت امام مهدی عجل الله فرجه

همان‌گونه که بیان داشتیم، امام مهدی عجل الله فرجه را غیبتی طولانی است که حکمت الاهی آن را تقدیر کرده و علم ازلی آن را رقم زده است؛ علمی که شامل همه‌ی چیزهایی است که بوده و هست و خواهد بود. آماده‌سازی مردم برای این غیبت، در خلال گفتارهای پیامبر اسلام ﷺ و سخنان اوصیای گران‌قدر آن حضرت نیز صورت گرفته است؛ هم‌چون خبرهایی غیبی که مؤمنان را برای آمادگی عبور از مرحله‌ای دشوار و درک موقعیت آن در برنامه‌ای ربّانی، برای این دین الاهی بر روی زمین می‌خواند.

پیامبر گرامی ﷺ می‌فرمایند:

«سوگند به کسی که مرا به حق و به‌عنوان بشارت‌دهنده برانگیخت، قائم از فرزندان من غیبت خواهد کرد؛ به پیمانی که از طرف من عهده‌دار آن است تا این‌که بیش‌تر مردم می‌گویند: خدای را به خاندان محمد ﷺ نیازی نیست و برخی در ولادتش شک می‌کنند. پس هر که زمان وی را دریابد، باید به دین خویش چنگ زند و برای شک شیطان راهی به سوی خویش قرار ندهد؛ چرا که او را از پیروان من دور و از دین من خارج می‌کند؛ همان‌گونه که از پیش، پدر و مادر شما را از بهشت بیرون برد. خدای متعال شیاطین را سرپرست کسانی داشته است که ایمان نمی‌آورند.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین آن حضرت فرمود:

«مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کُنیه‌اش کُنیه‌ی من و در اخلاق و آفرینش شبیه‌ترین مردم به من است. او را دوران غیبت و سرگشتگی‌ای خواهد بود؛ چندان‌که مردمان زیادی از دینشان منحرف می‌گردند. در این هنگام، به‌سان ستاره‌ای درخشان روی می‌آورد. پس زمین را از عدل و داد می‌آکند؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۶۸، به نقل از کمال الدین.

۲. همان: ۷۲، به نقل از کمال الدین.

از جانشین پنجم (پیامبر) حضرت باقر علیه السلام روایت است که:

«... مهدی از این خاندان (یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) است. او را (دوران) سرگشتگی و غیبتی است که دسته‌هایی در آن گمراه می‌شوند و گروه‌هایی به هدایت دست می‌یابند...»<sup>۱</sup>

از امام یازدهم، حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام بعد از شما چه کسی است؟  
فرمود:

«فرزندم محمد. او امام و حجّت بعد از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید! همانا او غیبتی دارد که در آن، نادانان به حیرت می‌افتند و باطل‌گرایان نابود می‌شوند و وقت‌گذاران زمان ظهورش، تکذیب می‌شوند؛ آن‌گاه قیام می‌کند. گویی پرچم‌های سفیدی را که بر بالای سرش در کنار بلندی‌های شهر کوفه تکان می‌خورند می‌بینم.»<sup>۲</sup>

### حکمت غیبت

غیبت وصیّ دوازدهم رسول اکرم صلی الله علیه و آله - که آخرین جانشین آخرین پیامبر بر روی زمین است - بسیار مهمّ است و عوامل و دلایل زیاد و از نظر اهمّیت متفاوتی دارد که مجموعاً انگیزه‌ی به‌وجود آوردن این مرحله‌ی مهم را در طرح خدایی بر روی زمین تشکیل می‌دهد.

به نقل آن‌چه از پیامبر و اوصیای وی علیهم السلام آمده است، [حکمت اصلی به هنگام ظهور دانسته می‌شود؛ امّا] دلایل زیر از جمله‌ی این حکمت‌هاست:

نخست: نجات امام مهدی علیه السلام از قتل حتمی

حاکمان عبّاسی می‌دانستند که وصیّ دوازدهمین، پسر امام حسن

۱. همان: ۱۳۷، به نقل از کمال‌الدین [۱: ۳۲۵ (باب ۲۲، ح ۱)].

۲. همان: ۱۶۰، به نقل از کمال‌الدین [۲: ۴۰۹ (باب ۳۸، ح ۹)].

عسکری علیه السلام، به پا خواهد خاست و زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد؛ همان‌گونه که از ستم و بیداد پُر شده باشد. آنان پیشوایان ظلم و بیداد بودند و می‌دانستند که قیام او یعنی پایان دادن به حکومت و سلطنت آنان و گذشته از این، او هر آن‌چه آنان گناه و کارهای ناشایست در مورد مردم و اسلام انجام داده بودند، عقوبت خواهد کرد. بنابراین، طبیعی بود که حسرت می‌خوردند و در انتظار ولادت او بودند تا برگهواره‌اش بتازند و نابودش سازند؛ در حالی که از اراده‌ی غالب الاهی و امر بالغ وی و حکمت نافذ او در بندگانش غافل و آن را فراموش کرده بودند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«برای آن جوان (مهدی عجل الله فرجه) چاره‌ای جز غیبت نیست!»

گفتند: چرا چنین است؛ ای پیامبر خدا؟! فرمود:

«زیرا از کشته شدن می‌ترسد.»<sup>۱</sup>

از وصی ششم (پیامبر)، امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی مشابه رسیده است:

«آن جوان قبل از قیامش غیبتی دارد.»

پرسیدند: چرا؟ فرمود:

«از کشته شدن خود می‌ترسد.»<sup>۲</sup>

روایات متعددی در این باب وجود دارد که طبق روش این کتاب، فقط به

ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم.

قتل امام مهدی عجل الله فرجه تصمیمی بود که حاکمیت وقت گرفته بود؛

حاکمیتی که تمامی اوصیای قبلی، از اولین آنان یعنی حضرت علی بن ابی طالب

علیه السلام تا آخرینشان یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به قتل رسانیده بود و

اگر این کار می‌شد و امام مهدی عجل الله فرجه نیز به سان بقیّه‌ی اوصیا کشته می‌شد،

تمامی آرمان‌ها در اجرای قوانین خداوند بر روی زمین، نابود می‌گشت و ارتباط

۱. همان ۵۲: ۹۰، به نقل از *عِلَل الشَّرَائِع*.

۲. همان: ۹۷، به نقل از *کَمَال الدِّین*.

بین خدا و بشریت برای همیشه قطع می‌گردید؛ پیوستگی ای که در پیامبران و اوصیای آنان - که از طرف خدای متعال، سفیران او در روی زمین بودند - جلوه‌گر بود و این نبایست می‌شد؛ چه زمین هیچ‌گاه بدون حجّت نمی‌ماند؛ زیرا اگر زمین از حجّت و امامی خالی باشد، زمینیان را در خود فرو می‌بلعد.

زمینی که بر آن مردمانی بگشند و ظلم کنند و شب و روز عصیان ورزند و از عبادت و اطاعت خداوند عزّ و جلّ بیرون باشند، چه سود دارد؟! او می‌تواند آن‌ها را نابود کند؛ امّا حجّتی در میان ایشان دارد که برای اجرای احکام الاهی، بر روی زمین و هدایت همه‌ی مردم به سوی حقّ و کمال و اطاعت الاهی و عبادت او - چیزی که برای آن خلق شده‌اند - منتظر فرصت است!

#### دوم: بیعت نکردن با حاکمیت‌های موجود

فضای سیاسی در صدر اسلام و تا مدّت‌ها بعد از آن، اقتضا می‌کرد که مسلمانان با خلیفه و پادشاهی که زمام حکومت مسلمانان را به دست می‌گیرد - با صرف نظر از مشروعیت نداشتن اکثریت کسانی که بعد از پیامبر حکم راندند - مراسم بیعت به جا آرند. بنابراین، جانشینان پیامبر خدا ﷺ - هنگامی که با حاکمیت موجود، اگر چه از روی اجبار، بیعت می‌کردند - به بیعتشان وفا می‌نمودند؛ زیرا برای مؤمن شایسته نیست که خلف و عده یا خیانت یا نقض پیمان کند؛ اگر چه با کافر یا ظالم و فاسق باشد و امامان خود الگوی هر خوی نیکو و بلکه مظهر کامل اخلاق حسنه بوده‌اند.

امام حسین علیه السلام، سومین وصی (رسول خدا ﷺ) نیز از همان آغاز حکومت یزید، بر وی خروج کرد و از ابتدا بیعت یزید را قبول نفرمود تا آن را نقض فرماید. البته اگر بیعت می‌کرد، هیچ‌گاه بر او نمی‌شورید. امام حسین علیه السلام به طرف گروهی رفت که قصد پشتیبانی و همراهی وی را داشتند. آن‌ها در آغاز، می‌خواستند بیعت با یزید را نپذیرند؛ ولی بعداً با تهدید یا تطمیع، از یاری امام علیه السلام دست کشیدند. بعد از این، امام قصد داشتند که از سرزمین اسلامی خارج شوند و به

جایی بروند که به بیعت با شخصی هم چون یزید احتیاج نداشته باشند؛ زیرا یزید شراب‌خوار و فاسق بود و شخصیتی چون امام حسین علیه السلام نمی‌تواند و نباید با وی بیعت کند.

از این جا یکی از حکمت‌های غیبت آن شد که امام مهدی عجل الله فرجه به بیعت با حاکمی که می‌خواهد در زمانش قیام کند مجبور نیست تا به وفا به پیمان با وی ناچار باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«تولد حضرت صاحب‌الامر علیه السلام از مردم پنهان می‌ماند تا

هنگامی که قیام کرد، از هیچ‌کس پیمانی به گردن نداشته باشد.»<sup>۱</sup>

از خود امام مهدی علیه السلام روایت است که در پاسخ یکی از شیعیانشان در غیبت صغری- که از طریق نماینده‌ی آن حضرت محمد بن عثمان بیان شد- فرموده‌اند:

«هیچ‌یک از پدران من نبودند مگر آن‌که پیمانی از سرکشان زمان

به گردن داشتند؛ ولی من- آن‌گاه که قیام کنم- عهدی از سرکشان بر عهده

ندارم.»<sup>۲</sup>

سوم: شباهت یافتن به پیامبران گذشته

امام زمان علیه السلام وارث پیامبران و اوصیا و خاتم ایشان و برجای‌نهادی خدا بر روی زمین است و رساننده‌ی رسالت‌های آنان و جایگاه آرزوهایشان، در تحقق حکم و فرمان الهی در زمین. بنابراین، شگفت نیست که میان او و کار و زندگانی‌اش و آن‌ها و کار و زندگی‌شان شباهت‌هایی باشد؛ بلکه شاید بتوان گفت: حکمت الهی، به مصالح مشخصی، همین را اقتضا می‌کند.

سَدِیرِ صَبْرِ فِی گوید:

۱. همان: ۹۵، به نقل از کمال‌الدین.

۲. همان: ۹۲، به نقل از احتجاج و کمال‌الدین ۲: ۱۶۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا قائم ما غیبتی دارد که مدتش به طول می انجامد.»

من گفتم: چرا چنین است؛ ای پسر رسول خدا؟!!

فرمود: «زیرا- ای سدید- خواست قطعی خدای عز و جل این است

که در او شنن پیامبران در غیبت‌هایشان جریان یابد و جز این چاره‌ای

نیست که (معادل) مدت‌های غیبت‌های آن‌ها به سر آید. خدای متعال

می فرماید: ﴿قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی

سنت‌هایی چون سنت‌هایی که قبل از شما بوده است.»<sup>۲</sup>

عبدالله بن فضل [بن عبدالله بن حارث نوفلی] هاشمی گوید:

از حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«همانا برای صاحب‌الامر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست و

در آن، هر باطل‌گرایی شک می‌کند.»

گفتم: فدایتان شوم! چرا چنین است؟

فرمود: «برای امری که اجازه نداریم برایتان آشکار کنیم.»

گفتم: پس حکمتِ غیبتش چیست؟

فرمود: «حکمتِ غیبتش همان حکمتِ غیبت‌های کسانی است

که قبل از او بودند و آنان از حجت‌های الهی بودند. حکمت این غیبت،

جز بعد از ظهور، آشکار نمی‌گردد»<sup>۳</sup>؛ همان‌طور که حکمت کارهای

حضرت خضر علیه السلام، شکافتن کشتی و کشتن کودک و درست کردن دیوار،

آشکار نگردید؛ مگر به هنگام جدا شدنشان.

ای پسر فضل! به درستی، این کار از کارهای خدایی و رازی از

اسرار الهی و غیبتی از غیبت‌های خدایی است و هرگاه بدانیم او حکیم

است، تصدیق خواهیم کرد که تمامی کارهای او از روی حکمت است؛

اگرچه چرایی آن برای ما کشف نشده باشد.»<sup>۴</sup>

۱. انشاق (۸۴): ۲۰.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۹۰، به نقل از کمال الدین [۲: ۴۸۰ (باب ۴۴، ح ۱۶)] و علل الشرایع.

۳. [براساس این روایت و روایاتی دیگر، حکمت اصلی غیبت بعد از ظهور آشکار می‌گردد.]

۴. همان: ۹۱، به نقل از کمال الدین و علل الشرایع.

#### چهارم: بازستانی امانت‌های الهی از نسل کافران

این از رازهایی است که دانستن آن معلوم نمی‌گردد مگر با خبردادن اوصیای پیامبر ﷺ که ایشان نیز از طرف خدای متعال خبردار شده‌اند. این از آن روست که خداوند پیشاپیش می‌داند در بین نسل‌های بشر، مؤمنانی از نسل کافران وجود دارند که اگر امام مهدی عجل الله فرجه، در فاصله‌ای نزدیک ظاهر شود، این کافران به قتل می‌رسند و آن امانت‌ها، یعنی افراد صالح از نسل کافران، از میان می‌روند. پس یکی از دلایل غیبت عبارت بود از بازستانی این امانت‌ها که تعداد و جاهای آن‌ها را نمی‌دانیم و هرگاه این افراد صالح، از نسل کافران خارج شوند، امام عصر عجل الله فرجه نیز ظاهر می‌شوند. باید توجه کرد که این دلیلی غیرمستقل برای غیبت است و می‌توان آن را یکی از اسباب غیبت شمرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: انگیزه‌ی امیر مؤمنان چه بود که در

ابتدای کار، مخالفان خود را از بین نبرد؟

فرمود: «به علت وجود آیه‌ای در کتاب خدای متعال: ﴿اگر (کافر و مؤمن) از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم﴾<sup>۱</sup>»

پرسیدند: منظور خداوند از متمایز شدن چیست؟

فرمود: «امانت‌هایی (از افراد) با ایمان در نسل کافران هست و تا این امانت‌های خدایی آشکار نشوند، قائم عجل الله فرجه نیز ظاهر نمی‌شود. هنگامی که اینان از نسل دشمنان خدا خارج گشتند، او نیز با آن دشمنان رو در رو می‌شود و ایشان را به قتل می‌رساند.»<sup>۲</sup>

#### پنجم: تصفیه و غربال شدن

یکی از علل غیبت امام مهدی عجل الله فرجه تصفیه‌ی تمامی مردم به طور عام و مؤمنان به طور خاص است و امتحان و جداسازی آنان تا آن‌که هر کس جوهره‌ی خود را آشکار کند و خواسته و آرزوی خویش را روشن سازد؛ با حق و

۱. فتح (۴۸): ۲۶.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۹۷، به نقل از کمال الدین و علل الشرایع ۱: ۱۴۱.

حقیقت همراه است یا با باطل و گمراهی و (نیز) تا کار مردم به هنگام ظهور امام علیه السلام کاملاً مشخص و قطعی گردد؛ چه آن‌گاه هیچ تأخیر و تردیدی پذیرفتنی نیست و راه سومی برای مردمی نخواهد بود که نه به طرف حق می‌روند و نه باطل و مانند یک قشرزائد اجتماعی در واقعیت جامعه‌ی بشری، کار پاک‌سازی عمومی را بغرنج و به دنبال آن، زندگی بنیادین را مختل می‌کنند.  
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«سوگند به خدا، هم‌چون شیشه، شکسته خواهید شد و همانا شیشه (دوباره) ساخته می‌شود؛ همان‌گونه که در اول بوده است.  
سوگند به خدا، چون سُفال شکسته می‌شوید و سُفال - وقتی شکست - دوباره هم‌چون اول باز نمی‌گردد.  
سوگند به خدا، تصفیه می‌شوید. سوگند به خدا، غربال می‌شوید؛ آن‌سان که که دانه‌های گندم از آن جدا می‌گردند.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین از آن حضرت نقل است که فرمودند:

«همانا این ظهور واقع نمی‌شود؛ مگر بعد از ناامیدی. نه، به خدا سوگند، تا این‌که پاک شوید. نه، به خدا سوگند، تا این‌که تصفیه شوید. نه، به خدا سوگند، تا این‌که هر آن‌که شقی است شقاوت‌مند شود و هر آن‌که سعید است سعادت‌مند.»<sup>۲</sup>

این بدان مفهوم است که نگون‌بختان از سعادت‌مندان جدا می‌گردند و [روزگار پُرآزمایش غیبت] آوردگاهی خواهد بود جداکننده که در آن جز سعادت‌مندان نمی‌مانند تا ملتِ دولتی خدایی باشند به رهبری ولی خدا و باقی‌نهادی او بر روی زمین.

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند:

«بسیار دور است! بسیار دور است! نه، به خدا سوگند، آن‌چه شما بدان چشم دوخته‌اید نخواهد بود تا این‌که غربال شوید.»

۱. بحارالأنوار ۵۲: ۱۰۱، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله.

۲. همان: ۱۱۱، به نقل از کمال‌الدین.



نه، به خدا سوگند، آن چه شما بدان چشم دوخته‌اید نخواهد بود  
تا این که پاک شوید.

نه، به خدا سوگند، آن چه شما بدان چشم دوخته‌اید نخواهد بود  
مگر بعد از ناامیدی.

نه، به خدا سوگند، آن چه شما بدان چشم دوخته‌اید نخواهد بود  
تا این که هر کسی شقی است شقاوت‌مند شود و هر آن که سعید است  
سعادت‌مند گردد.<sup>۱</sup>

آمده است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... و او دوری از ایشان را برمی‌گزیند تا گمراهان تمیز داده شوند  
تا آن جا که جاهل گوید: به خدا سوگند، خدای را به خاندان محمد صلی الله علیه و آله  
نیازی نیست.»<sup>۲</sup>

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که:

«... صاحب‌الامر چاره‌ای جز غیبت ندارد تا این که حتی کسی که  
بر این باور [شیعی] است از این اعتقاد برمی‌گردد. این، امتحانی است که  
خدای با آن بندگانش را آزمایش می‌کند.»<sup>۳</sup>

از امام پنجم علیه السلام روایت است که فرمود:

«هرگز! هرگز! قَرَج و گشایش ما واقع نمی‌گردد تا این که غربال  
شوید؛ سپس غربال شوید و باز غربال شوید تا تیرگی و آلودگی به  
یک سو رود و پاکی و پاکیزگی بماند.»<sup>۴</sup>

#### ششم: آماده‌سازی عمومی موقعیت‌ها

شکی نیست که هر عمل اجتماعی، چه کوچک و چه بزرگ، به  
آماده‌سازی موقعیت‌هایی مناسب احتیاج دارد؛ چه رسد به وقتی که آن کار

۱. همان: ۱۱۲، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی [۳۳۵ - ۳۳۶ (فصل ۵، ح ۲۸۱)].

۲. همان ۵۱: ۱۱۲، به نقل از غیبت نعمانی [۱۴۱ (باب ۱۰، ح ۱)].

۳. همان ۵۲: ۱۱۳، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی [۳۳۷ (فصل ۵، ح ۲۸۴)].

۴. همان، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی [۳۳۹ (فصل ۵، ح ۲۸۷)].

قیامی اجتماعی و جهانی و در سطح عقیدتی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و به عبارت دیگر، خیزشی در تمامی ابعاد تمدن باشد که نمونه‌ی دیگری برای آن در طول تاریخ بشری وجود نداشته است.

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و پرداختن آن حضرت به عملیات پاک‌سازی و سپس تغییر (بنیادین) به فراوانی استعداد و آمادگی کامل مسلمانان احتیاج دارد که در تمامی ملت‌ها به وجود می‌آید. تصور این آمادگی و استعداد با توجه به نکات زیر روشن‌تر می‌شود:

۱- رُشد آگاهی دینی و اسلامی در امت اسلامی؛ اگرچه در برخی از اقشار؛ چنان‌که آمدن امام مهدی علیه السلام را امری طبیعی بنمایاند که در آن با خوش آمد روبه‌رو شود و حتی گروهی از امت باید در نهایت علاقه و آمادگی باشند تا بر اجرای احکام الهی و پیاده کردن دین خدایی بر روی زمین نظارت کنند.

۲- در مقابل این علاقه، یک انحراف عمومی از اسلام در مجامع اسلامی رخ می‌دهد که مؤمنان را برای اجرای کار تغییر و اصلاح اجتماعی به شوق فراوان وامی‌دارد و موجب برپایی این قیام می‌گردد.

۳- فراگیر شدن فساد و ظلم در جهان و از بین رفتن حقوق افراد و سلطه و ترور و تهدید و نابودی کامل ملت‌هایی، در نتیجه‌ی دور شدن از دین الهی و مذهب آسمانی و پیروی از هواها و شهوات و مرام‌های ساختگی و زمینی که انسان ناقص آن‌ها را برای خود جعل کرده است.

شاید بزرگ‌ترین فاجعه‌ی بشریت وقوع جنگ جهانی سوم باشد که پیش‌بینی می‌شود جنگی هسته‌ای و نابودکننده خواهد بود و چیزی مانند یک خودکشی (جمعی) برای بشریت!

در این حادثه (در صورت وقوع) زیان‌های انحراف از دین الهی نمودار می‌شود؛ همان دین الهی که انسان و اجتماع انسانی را در راه اخلاق و صلاح و عدل و عدم تجاوز به حقوق دیگران و پاکیزگی روح و روان تربیت می‌کند تا آدمی سعادت شخصی و خانوادگی و اجتماعی یابد.

از این جاست که به زودی بشریت خواهد دانست که به رهایی و نیز رهایی بخشی آسمانی احتیاج مبرم دارد و به تغییری کلی که تمامی دردهای او را درمان و برای وی زندگانی ای با کرامت تضمین کند؛ بعد از آن که انواع و اقسام قانون‌ها و مقررات و گروه‌های متعدد را آزموده باشد. در این هنگام، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و قیام باشکوهش آغاز خواهد گردید؛ قیامی که همراه با برنامه‌ای خدایی، طرح و به دنبال فاجعه‌ی جنگی جهانی آغاز خواهد گشت و امید تازه‌ای در دل‌های مردم و تمامی ملت‌ها ایجاد خواهد کرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ هُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْا  
قَبْلَنَا لَيْلًا يَقُولُوا- إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا- : إِذَا مَلَكَتْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ  
هُؤُلَاءِ! وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

«حکومت ما آخرین حکومت‌هاست و هیچ گروه نیست مگر این که قبل از ما به قدرت می‌رسد. این برای آن است که نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، همین روش را در پیش می‌گرفتیم. این همان سخن خدای متعال است که: ﴿سرانجام از آن پرواداران است﴾»

۴- حکومت جهانی امام مهدی عجل الله فرجه به پیش‌رفتی در فن‌آوری احتیاج دارد که نفوذ دولت و حکومت و تجهیزات وی را در سراسر زمین، توسعه دهد. پس او نیازمند سرعت اطلاعات است و دستگاه‌های ارتباطی پیش‌رفته‌ای که به امام علیه السلام امکان آن دهد در شهری مستقر باشد و سخنرانی کند و همه‌ی اهل زمین بشنوند و ببینند. هم‌چنین به وسایل حمل و نقل و ارتباطی سریعی نیاز است که او و یاران و معاونانش را به دورترین جاها‌های زمین مرتبط سازد تا بتوانند امور عظیم این دولت جهانی را اداره کنند.

۱. أعراف (۷): ۱۲۹.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۲.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که کارها به صاحب این امر (امام عصر علیه السلام) می رسد، خداوند - تبارک و تعالی - تمام نقاط پست زمین را برای او مرتفع می سازد و هر نقطه‌ی بلندی را برایش پایین قرار می دهد تا تمام دنیا نزد او چون کف دست باشد. کدامتان - اگر در کف دستش یک مو باشد - آن را نمی بیند؟»<sup>۱</sup>

این کار ممکن است به اعجاز و به قدرت مطلق الاهی رخ دهد. معجزه - جز وقتی که موفقیت برنامه‌ی الاهی در تاریخ بشری بدان وابسته باشد یا ضرورت‌هایی مشخص، آن را به وجود آورد - در زندگی عادی نمی آید و اساس در زندگی معمولی عبارت است از امور طبیعی‌ای که با اسباب متعارف موافق‌اند. بدین جهت، می توان این حدیث را اشاره‌ای غیبی دانست از اوصیای الاهی که بیش از هزار سال پیش، پیدایش وسایل جدید ارتباطی با سیم و بی سیم شنیداری و دیداری و ماهواره‌های مصنوعی و غیر آن را - که نشانه‌ی پیشرفت تکنولوژی است - پیش بینی کرده‌اند.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«گویی آن قائم را می بینم که بر بلندی‌های کوفه ایستاده است... سوار بر مرکبی سیاه که میان دو چشم آن نوک تیز است. آن مرکب او را به شتاب از جا می کند و مردم هیچ سرزمینی نیستند مگر آن که او را می بینند؛ در حالی که در سرزمین خویش‌اند...!»<sup>۲</sup>

آیا این، هواپیما [و گیرنده‌های امواج تصویری] یا چیزی مشابه آن نیست؟!

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرمایند:

«هنگامی که قائم ما عجل الله فرجه قیام کند، خدای متعال، چشم‌ها و گوش‌های شیعیان ما را چنان پُر قدرت می کند که بین آن‌ها و قائم

۱. همان ۵۲: ۳۲۸، به نقل [از کمال الدین ۲: ۶۷۴ (باب ۵۸، ح ۲۹)].

۲. همان، به نقل از کمال الدین.

عجل الله فرجه به پیک نیاز نباشد. او با آنان سخن می گوید و آنان می شنوند و به او می نگرند؛ در حالی که او در جایگاه خویش است.»<sup>۱</sup>

به نظر می رسد اشاره به تلویزیون یا وسیله ی ارتباطی دیداری دیگری مانند آن است.

گذشته از این، پیش رفت فنّ آوری، پیش رفت روحی و عقیدتی و دینی را تکمیل خواهد کرد؛ همان چیزی که حکومت امام علیه السلام آن را برای سعادت مندی انسان و اجتماع انسانی در زیباترین دوره ی تاریخ بشری، همان دولت خدایی و ملکوت وی بر روی زمین، فراوان می کند. این دولت، زندگانی را برای آدمی بسیار آسان خواهد ساخت؛ زیرا به وی فرصت خواهد داد تا برای جست و جوی دانش و حرکت در راه کمال و تمدّن بشری، تلاش کند.

#### هفتم : آماده شدن یاران

این یکی از دلایل بسیار غیبت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا لازم است آن حضرت یاورانی فراوان داشته باشد تا او را در قیام جهانی اش یاری دهند. نیز باید این یاران در سطح این قیام فراگیر باشند و در سطح تغییر کلی ای که امام علیه السلام در گستره ی عمومی بشری ایجاد می کند. بدین لحاظ باید صفاتی داشته باشند که کم تر در شخصی جمع می شود. لازمه ی چنین چیزی، مرور زمان و بالا رفتن سطح ایمان و آگاهی عقیدتی و رفتاری مؤمنان است و باید که چنین چیزی ۳۱۳ یاور خاص و خالص نتیجه دهد؛ به علاوه ی هزاران تن دیگر از افراد با ایمان و کامل. این خصوصیات در زمان ولادت امام مهدی علیه السلام فراهم نبود تا در نتیجه با وی در قیامش شرکت کنند.

حضرت امام جواد علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که این تعداد از کسانی که اهل یک دلی و اخلاص اند

برای او فراهم آمدند، (یعنی یاران اصلی او، ۳۱۳ تن، به تعداد یاران

۱. همان: ۳۳۶، به نقل از الخرائج [و الجرائح: ۸۴۰ - ۸۴۱].

جنگ بدن کار او آشکار می‌گردد و آن‌گاه که تعداد افرادش تکمیل گردد - یعنی به ۱۰,۰۰۰ برسند - به اجازه‌ی الهی، قیام می‌کند و پیاپی دشمنان خدا را می‌کشد تا آن‌که خدای متعال خشنود شود.<sup>۱</sup>

آن‌ها دو گروه‌اند:

گروه اول در ۳۱۳ تن منحصر است که مؤمنان خالص و یاران اصلی‌اند و در واقع، کادر رهبری و ستاد فرماندهی امام علیه السلام را تشکیل می‌دهند که پس از استقرار حکومت مهدوی، متولیان حکومت بر سرزمین‌های مختلف جهان‌اند. مجموعه‌ی دوم، عموم یاوران امام را تشکیل می‌دهند؛ کسانی که با فراوانی و اجتماع آنان در پیرامون امام علیه السلام، حمله‌ی نهایی شروع می‌شود. در واقع می‌توان گفت: هنگامی که مجموعه‌ی نخست آماده‌گردند، امام امر خود را آشکار و علنی می‌سازد؛ ولی به حرکت و حمله شروع نمی‌کند تا آن‌که مجموعه‌ی ۱۰,۰۰۰ نفری دوم گرد آیند و هرگاه دو مجموعه با هم جمع شدند، دعوت جهانی آغاز می‌گردد. در تعداد مجموعه‌ی دوم، این دقت عددی شرط نیست؛ بلکه فقط می‌تواند به کثرت افراد اشاره داشته باشد یا این‌که حداقل تعداد زمینه‌ساز قیام را نشان دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«قیام نمی‌کند؛ مگر با داشتن نیرو و داشتن نیرو با کم‌تر از ۱۰,۰۰۰ تن نیست.»<sup>۲</sup>

دلایلی که برای علت غیبت بیان داشتیم، چیزهایی بود که برخی روایات به آن اشاره داشتند و می‌توان از تجزیه و تحلیل آن‌ها فهمید. شاید رازهایی پنهانی و حکمت‌های خدایی دیگری نیز باشد که بدان اشاره‌ای نشده است و اندیشه‌ی ما نیز هم‌اکنون آن را درک نمی‌کند و آن امری خدایی است و به ما نیز جز اندکی از دانش نداده‌اند!

۱. همان: ۲۸۳، به نقل از کمال‌الدین.

۲. همان: ۳۲۳، به نقل از کمال‌الدین [مفهوم سخن این است که کم‌تر از این تعداد را سپاه

نیرومند نمی‌توان خواند].

## ویژگی غیبت

غیبت امام مهدی علیه السلام - چنان که یاد کردیم - به دو غیبت تقسیم می شود: نخستین کوتاه بوده و غیبت صغری نام گرفته و حدود ۷۰ سال به طول انجامیده است و دومین آن بلندمدت است و غیبت کبری نام دارد و تا هم اکنون ادامه یافته است و بیش از هزار سال از آن می گذرد و پایانی برای آن معلوم نیست. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا برای این کار (غیبت کبری) پایانی هست؟ فرمود:

«كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ! كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ! كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ!»<sup>۱</sup>

«وقت گذاران دروغ می گویند! وقت گذاران دروغ می گویند! وقت گذاران دروغ می گویند!»

مِهْزَم [بن ابی بردیه کوفی] اسدی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:  
فدایتان شوم! به من بگوئید چه موقع این امری که آن را انتظار می کشیم، به پایان می رسد؛ که طولانی گردید!  
آن حضرت فرمود:

«ای مهزم! وقت گذاران در هلاک اند و عجله کنندگان نابود و تسلیم شوندگان نجات یاب و (ره پویان) به سوی ما باز می گردند.»<sup>۲</sup>  
به دلیل اهمیت زیادی که تاریخ ظهور دارد، تنها خدای متعال از آن آگاه است و هیچ کس، حتی شخص امام مهدی عجل الله فرجه نیز زمان آن را به طور دقیق و کامل نمی داند؛ تنها منتظر اجازهی حرکت از جانب خداست!  
شکی نیست که پنهان داشتن زمان ظهور از جانب خدای متعال، علت ها و حکمت هایی دارد که از جملهی آنها ناامید نشدن مردم است؛ چرا که اگر بدانند این مدت غیبت دراز است، امید در جان هایشان زنده خواهد ماند!

۱. همان: ۱۰۳، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله [و نیز کافی ۱: ۳۶۸ (کتاب الحجّة،

باب ۸۲، ح ۱۵)].

۲. همان: ۱۰۳ - ۱۰۴، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله، [ح ۴۱۳ و نیز غیبت نعمانی:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«برترین کارهای امت من، چشم انتظار گشایش خدای متعال بودن است.»<sup>۱</sup>

امام زین العابدین حضرت سجاد علیّه السلام به ابو خالد کابلی فرمود:

«غیبت دوازدهمین وصی و امام جانشین پیامبر خدا ﷺ طولانی می شود.

ای ابو خالد! همانا مردم زمان غیبت او که به امامتش باور داشته و منتظر ظهورش باشند، برترین مردم روزگارند؛ زیرا که خدای متعال به ایشان آن قدر عقل و فهم و معرفت بخشیده که غیبت امام برای آنان چونان حضور است. آن‌ها در آن عصر و زمان به سان شمشیرزنان جهادگر در کنار رسول خدا ﷺ اند. ایشان به راستی افرادی با اخلاص و پیروانی راستین و دعوتگران به دین خدا، در نهان و آشکارند.»<sup>۲</sup>

گذشته از این، این غیبت امام عجل الله فرجه امتحان شیعیان و پاک شدن و غربال گشتن آنان را موجب می گردد و نیز به غافل گیر کردن دشمن کمک می کند؛ زیرا اگر وقت ظهور امام را بدانند، در خود آمادگی ایجاد کرده در ابتدای قیام با امام عجل الله فرجه به مخالفت برخوانند خاست.

امام مهدی عجل الله فرجه در عصر غیبت چگونه زندگی می کند؟ کجاست و چه کسانی یا اویند و آیا دیدارش ممکن است و سرانجام، فایده‌ی وجودی حضرتش چیست؟ این‌ها سؤالاتی است که به جاست به پاسخ آن پردازیم:

غیبت امام مهدی عجل الله فرجه به معنی اختفای وی از زندگی انسانی و داخل بودن او در جهان غیب (غیر این دنیایی) نیست؛ چنان‌که برای مردگان یا غیرانسان پیش می آید. او با مردم زندگی می کند و ایشان را می شناسد؛ اگرچه آنان وی را نمی شناسند. میان شهرها رفت و آمد می کند و اعمال عبادی و اسلامی خویش را به انجام می رساند؛ اعم از عبادت‌های شخصی یا

۱. همان: ۱۲۲، به نقل از عیون أخبار الرضا علیّه السلام.

۲. همان، به نقل از احتجاج.



عبادت‌هایی که خاصّ مقام امامت آن حضرت است. در هر صورت، در تمامی این کارها، وی با عنوان امام و تشخّص ظاهری امامت، نزد مردم شناخته نمی‌شود. امام علیه السلام این نهان‌زیستی را با دقّت رعایت می‌فرماید و اگر ضرورت ایجاب کند، قدرت الاهی در مخفی داشتن وی از دیدگان دخالت خواهد کرد! یکی از سفیران چهارگانه‌ی عصر غیبت صغری، جناب محمد بن عثمان (ابن سعید عمروی) گفته است:

سوگند به خدا که حضرت صاحب‌الامر همه‌ساله در مراسم حج شرکت می‌کند؛ مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ ولی آنان وی را می‌بینند و نمی‌شناسند!<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«همانا صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام دارد... پس چرا این مردم تعجب می‌کنند که خدا با وی چنان رفتار کند که با یوسف کرد؟ و آن این‌که مولای مظلوم و حق‌انکار شده‌ی شما، صاحب‌الامر، در میان آنان رفت و آمد کند؛ در بازارهاشان راه رود و بر فرش‌هاشان گام زند؛ ولی آنان او را نشناسند تا این‌که خدای به وی اجازت دهد تا خویش را بدانان معرفی کند؛ همان‌گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد؛ چندان‌که برادران یوسف (با تعجب) به وی گفتند: تو (ای عزیز مصر) یوسف‌ای؟! گفت: آری، من یوسف‌ام.»<sup>۲</sup>

آری، امام علیه السلام در تنهایی و غربت نیست؛ بلکه کسانی هستند که با او انس دارند؛ بدو خدمت می‌کنند و وحشتِ تنهایی را از او می‌زدایند! حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«همانا حضرت خضر (پیامبر) از آب زندگانی نوشید. او هم‌اکنون زنده است و تا هنگامی که در صور دمیده شود، نخواهد مُرد... خدا به وسیله‌ی او، قائم ما را در روزگار غیبتش، از تنهایی در خواهد آورد و با وی پیوند خواهد داد.»<sup>۳</sup>

۲. همان: ۱۵۴، به نقل از غیبت نعمانی.

۱. همان: ۱۵۲، به نقل از کمال‌الدین.

۳. همان: ۱۵۲، به نقل از کمال‌الدین.

از امام ششم علیه السلام روایت است که فرمود:

«صاحب این امر دو غیبت دارد که یکی از آن دو به طول می‌انجامد؛ چندان که برخی گویند: وی مُرد! و برخی گویند: آمد (و رفت)! تا آن‌جا که جز اندکی، در راه او نمی‌مانند. جایگاه اقامت او را هیچ‌کس، از فرزندان و غیر فرزندان، نخواهند دانست، مگر پیش‌کاری که به کارهای آن حضرت رسیدگی می‌کند.»<sup>۱</sup>

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که:

«صاحب این امر از کناره‌گیری چاره‌ای ندارد و در عزلتش حتماً باید توانمند باشد و با بودن سی تن (همراه) تنها نیست!...»<sup>۲</sup>

از این حدیث دانسته می‌شود که همیشه سی یار با اخلاص، هم‌راه امام علیه السلام زندگی می‌کنند و نیازهای حضرتش را برآورده می‌سازند و با وجود اینان، آن حضرت تنها نیست.

دیگر مردم امّا نمی‌توانند آن حضرت را - چنان‌که بشناسند و سخن بگویند - دیدار کنند؛ مگر در حالت‌های مخصوصی که امام علیه السلام با اجازه‌ی الاهی، خود را آشکار سازد؛ همان‌گونه که از برخی حاجیانِ خانه‌ی خدا نقل شده است که مثلاً وقتی در صحرا راه خود را گم کرده بودند، با استغاثه و فریادخواهی از امام مهدی علیه السلام، حضرتش بر آنان آشکار گشته و به شکلی اعجاز‌آمیز و با اذن الاهی، نجات‌شان بخشیده است و ناگهان خود را در مقصد خویش یافته‌اند! هم‌چنین به ضرورت‌هایی دینی یا لطف الاهی، برخی عالمانِ بزرگ به درگاهش شرفیاب گشته‌اند<sup>۳</sup>؛ ولی شمار این دیدارها اندک است؛ چه اصل در عصر غیبت، عدم رؤیت امام است؛ نه عکس آن و یک اصل، مگر به ضرورت، تغییر داده نمی‌شود.

بسیاری از کارهایی که برای دیدار امام علیه السلام، در میان برخی مردم رواج دارد

۱ و ۲. همان: ۱۵۳، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی.

۳. رک. «لِقَاءَاتُ مَعَ صَاحِبِ الزَّمَانِ [علیه السلام]» تعریب‌شده [از فارسی؟] به قلم نویسنده‌ی کتاب.

تجربه‌هایی شخصی و انتظاراتی فردی است و نصّ و حدیثی که بر آن اشاره‌ی صریح کند نداریم؛ هم‌چون زیارتِ مسجد سهله در چهل شب چهارشنبه و دعا برای دیدار امام علیه السلام. طبیعی است که تعهّد نشده است با انجام این اعمال [اگرچه به خودیِ خود، نیک و عبادات شایسته است]، دیدار حضرتش میسر شود و این هدف برآورده گردد؛ مگر آن‌که خدای متعال چنین اراده فرماید.

این سؤال می‌ماند که: دلیل زنده‌بودن امام مهدی عجل الله فرجه در این مدّت طولانی چیست؛ بی‌آن‌که چون پیشوایی آشکار، زمام امامت را در دست گیرد؟ آیا در این صورت، فایده‌ای برای وجودش متصوّر است؟ چرا خدای متعال ولادت او را در همان تاریخ معهود (یعنی سال ۲۵۵) قرار داده است تا او تمام این مدّت باقی بماند؟ چرا او را نمیرانده تا در هنگام ظهور، وی را دوباره زنده سازد؟ چرا او را هم‌چون حضرت مسیح علیه السلام به آسمان نبرده است؟  
امام صادق علیه السلام فرمود:

«از هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید، هیچ‌گاه زمین از حجّت خالی نبوده؛ چه آشکار و شناخته و چه نهان و پوشیده. تا هنگامه‌ی رستاخیز نیز بی حجّت نخواهد بود. اگر جز این باشد، خدا پرستیده نخواهد گشت.»

راوی گوید: به امام علیه السلام عرضه داشتم: پس چگونه مردم از حجّت غایب پنهان، سود می‌برند؟ فرمود:

«همان‌گونه که از خورشید؛ آن‌گاه که ابرها آن را پوشانده باشد.»<sup>۱</sup>

بنابراین، ممکن نیست زمین بی حجّت الاهی بماند؛ پیامبر باشد یا وصیّ پیامبر و وقتی حضرت مسیح علیه السلام به آسمان صعود کرد، اوصیایی بر روی زمین باقی نهاد. اگر زمین از حجّت تهی ماند، اهلش را فرو خواهد بُرد؛ همان‌گونه که اندکی قبل از قیامت - چون زمین به مدّت چهل روز بی حجّت خواهد ماند - چنین خواهد شد و آن هنگام قیامت ساکنانش برپا خواهد گردید.

سود بردن مردم از حجت پنهان - به علاوه‌ی این که وجود امام بر روی زمین، آن را از نابودی نجات می‌دهد - به سان سود بردن از خورشید است؛ آن‌گاه که ابرها آن را بپوشانند؛ چرا که وجود خورشید پیوسته موجب تأثیرگذاری است و علی‌رغم پوشیده شدن چهره‌ی آن با ابرها، حرارت و نوردهی خواهد داشت. وجود امام نیز باعث خیر و برکت و صلاح برای مردم خواهد بود. او همیشه به احوال آنان رسیدگی می‌کند و حال مؤمنان را می‌داند و برایشان دعا و طلب آمرزش می‌کند؛ بدیشان روی می‌کند و آنان را به طرف خیرات سوق می‌دهد و مفسد را - بی آن‌که خود بدانند - از آنان دور می‌سازد و اگر این چنین نباشد، بلاها آنان را فرو خواهد برد و دشمنان، آنان را نابود خواهند ساخت؛ همان‌گونه که در حمله‌ی مغولان به عراق اتفاق افتاد و امام مهدی عجل الله فرجه بر خواجه نصیرالدین طوسی ظاهر گشت و او را به عدم مقاومت در برابر آنان واداشت؛ چرا که این مقاومت - بی آن‌که برای مؤمنان فایده‌ای داشته باشد - به نابودی آنان کمک می‌کرد. آن‌حضرت از طرف خدای متعال آگاه بود که این حمله به هدف می‌رسد.

به جز این نیز، وجود امام غایب از نظر، بر روی زمین، فواید و لطف‌های بی شماری دارد.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: آیا پیروان قائم در غیبتش از او بهره‌مند خواهند شد؟ فرمود:

«آری، قسم به آن‌که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان از وی در غیبتش بهره خواهند برد و از نور ولایتش کسب معرفت خواهند کرد؛ هم‌چون بهره‌بردن مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها آن را پوشانیده باشند.»<sup>۱</sup>

خود امام زمان علیه السلام - در نامه‌ای که در غیبت صغری و اندکی قبل از غیبت کبری به یکی از سفیران خویش نوشته‌اند - چنین بیان داشته‌اند:

۱. همان: ۹۳، به نقل از کمال‌الدین.

«بهره‌مندی از من در طول غیبتم، هم‌چون بهره‌مندی از خورشید است؛ آن هنگام که ابرها آن را از دیدگان می‌پوشانند. من برای اهل زمین مایه‌ی امتیّت‌ام؛ همان‌گونه که ستارگان برای اهل آسمان مایه‌ی امتیّت‌اند...»<sup>۱</sup>

طول عمر بیش از معمول امام مهدی عجل‌الله‌فرجه چیز عجیبی نیست<sup>۲</sup>؛ زیرا قرآن کریم به زندگانی چند هزار ساله‌ی حضرت خضر علیه‌السلام، اشارت مستقیم دارد. داستان حضرت عیسی علیه‌السلام در آسمان نیز چنین است. وجود سال‌خوردگان بسیار در طول تاریخ، مسلم است. ضمن این‌که طول عمر از نظر علمی و پزشکی نیز هیچ امر غیرممکنی نیست و کافی است بگوییم که فرمان خدای متعال و برنامه‌ی وی برای رقم‌زدن تاریخ بشری، به طول عمر امام عجل‌الله‌فرجه مشروط است و خداوند کار خویش را به انجام خواهد رسانید.

آن‌چه گفتیم، به‌طور کلی، به موضوع غیبت و مسائل آن ارتباط داشت. اینک بحث خود را درباره‌ی سرانجام آن و ظهور امام علیه‌السلام، دنبال می‌کنیم.

---

۱. همان: ۹۲، به نقل از احتجاج.

۲. رک. «عمر المهدی علیه‌السلام [بین العلم و الأدیان] تعریب [از فارسی؟] به قلم این نویسنده.

### ظهور امام مهدی عجل الله فرجه

آن‌گاه که موقعیت برای قیام بابرکت حضرت مهدی عجل الله فرجه فراهم آید و اهداف غیبت کبرای امام علیه السلام - آن‌گونه که خدای متعال مقدر ساخته است - محقق شود، سپیده‌ی صادق ایمان در افق بشریت تجلی خواهد یافت. این آغاز پُررونق اسلام و دین استوار الاهی را بر روی زمین بیانگر خواهد بود و بشارت می‌دهد که شبِ دئیجور ظلم و فساد و انحراف به سر رسیده است و هیچ‌گاه باز نخواهد گشت. در آن هنگام، زمین با درخشش نور الاهی جلوه خواهد کرد و تمامی هدف‌های خداوندی در به وجود آوردن جهان هستی جلوه‌گر خواهد گشت؛ زیرا وی مخلوقات را برای آن آفریده است تا او را بشناسند و آن‌گاه عبادت‌اش کنند. خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup>

﴿جن و انس را نیافریدم؛ جز برای آن‌که مرا پرستند﴾

این عبادت شامل عبادت فرد و اجتماع است و با تحقق آن در سراسر جوامع بشری، هدف خدای متعال از به وجود آوردن مخلوقات کاملاً جامه‌ی عمل خواهد پوشید و این تخلف‌بردار نیست؛ زیرا اراده‌ی الاهی مقهور یا مغلوب نخواهد شد. بدین جهت، فرمان حتمی خداوندی بر این جاری گشته است که زمانی برای بشریت فرا رسد که دین الاهی بر روی زمین پیروز شود و انبیا و پیامبران به هدف بعثت خویش برسند؛ چرا که:

﴿كَتَبَ اللَّهُ: لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲</sup>

﴿خداوند چنین مقدر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم

چیره خواهیم شد﴾

اگر چه این پیروزی، در انتهای حیات بشری بر روی کره‌ی زمین باشد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«رستاخیز برپا نمی‌شود؛ مگر آن‌که قائم برحق ما قیام کند و آن زمانی است که خدای متعال به او اجازه‌ی آن را می‌دهد...»<sup>۱</sup>

هم‌چنین فرمود:

«مهدی زمین را از داد و عدل پُر می‌سازد؛ همان‌گونه که از بیداد و ستم پُر شده باشد. سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر از عُمر دنیا جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا این‌که فرزندم مهدی در آن قیام کند. پس روح‌الله عیسی بن مریم از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و سلطنت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت.»<sup>۲</sup>

این حتمی است از حتمیّات خداوندی و انجام‌یافتنی‌ای است از انجام‌یافتنی‌های الهی و او به انجام‌رساننده‌ی کار خویش است؛ اگر چه در آخرین روز حیات بشر باشد و این ویژگی یک قاهر تواناست؛ چه رسد به حکیم خبیر به وجودآورنده‌ی اسباب و وسایل و سمیع و بصیر!

### اهداف قیام امام زمان عجل الله فرجه

هدف‌های قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان فراوان و بزرگ‌اند و با عظمت کاری که بناست انجام شود متناسب؛ کاری که آماده‌سازی آن از هزاران سال پیش به دست پیامبران و رسولان و اوصیای آنان آغاز گشته است. در واقع، مرحله‌ی ظهور، مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال در حلقه‌های تاریخ بشری است و در آن، تغییری بنیادین و همه‌جانبه و در سطح جهانی صورت خواهد گرفت. برخی از این اهداف عبارت‌اند از:

۱. بحارالأنوار ۵۱: ۶۵، به نقل از عیون أخبار الرضا عجل الله فرجه.

۲. همان: ۷۱، به نقل از کمال‌الدین.

### اول - کیفرستانی از ظالمان

انتقام‌گیری بخشی از عدالت و حقّ است که در تدبیر الاهی، نوعی سریع از پاداش اعمال است. قبل از روز قیامت، از ظالم در دنیا انتقام گرفته می‌شود که در آن همه دچار حساب‌رسی دشواری می‌گردند و نتیجه‌ی کارها و جرم‌هایی را که مرتکب شده‌اند خواهند دید.

این علاوه بر آن است که احکام حدود و قصاص در اسلام بازدارندگی فوری دارد و باعث می‌شود مردم از ارتکاب ظلم و گناه باز ایستند تا زندگانی بشری در سایه‌ی نظام عادلانه‌ی اسلامی استوار بماند.

چه فراوان‌اند ظالمان در گذر تاریخ و چه بسیار است ستم‌هایی که در حقّ عموم مردم و به‌ویژه پیامبران و اوصیای آنان و اولیا انجام یافته است! چنین نیست که امام مهدی عجل الله فرجه همه‌ی ستم‌ها را، هر چند کوچک، انتقام گیرد؛ چرا که اگر چنین کند، اکثریت مردم مشمول این انتقام‌گیری خواهند شد! زیرا خدای متعال می‌فرماید:

﴿و اگر خداوند مردم را به (سزای) ستمشان بگیرد، جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذارد!﴾<sup>۱</sup>

آن‌چه هست، ظلم‌های عمومی بی‌کیفر رها نخواهد شد؛ به‌ویژه پیشوایان گم‌راهی و پایه‌های ظلم و ستم و عناصر مؤثر فساد در زمین. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«... او قیام می‌کند و دشمنان خدای را - هر جا بیاید - نابود خواهد کرد...»<sup>۲</sup>

امام نهم حضرت جواد علیّه السلام (در این باره) فرمود:

«با اجازه‌ی الاهی قیام می‌کند و تا این‌که خدای متعال راضی گردد، پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد.»

۱. نحل (۱۶): ۶۲.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۱۱، به نقل از عیون أخبار الرضا علیّه السلام.



راوی [حضرت عبدالعظیم حسنی] پرسید: سرورم! چگونه می فهمد که خدا راضی شده است؟ فرمود:

«خدا در قلبش رحمت و مهر القا می کند.»<sup>۱</sup>

خشم امام عصر علیه السلام خشم خدای متعال است. اجازه‌ی انتقام بدو می دهد و مهر را نسبت به ستمگران منکر حقیقت، از قلبش بر می دارد؛ آنانی که حرمتی برای حق تعالی ننهادند؛ جز آن که شکستند. آری، او با خشمی خدایی، آن‌ها را می‌کشد تا این که خداوند متعال خشنود گردد؛ آن‌گاه در دلش مهربانی الهام می‌کند و او درمی‌یابد که خدا از این انتقام، راضی شده است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

«آیا نمی‌دانی که حق را دولتی است و باطل را نیز دولتی که هر دوی این‌ها در روزگار آن دیگری خوارند؟ پس هر که (بهره‌ای از) دولت باطل بدو رسد، در دولت حق، کیفر می‌بیند.»<sup>۲</sup>

هم چنین آن حضرت فرمود:

«... همانا او به خاطر خشم خدا بر این مردم قیام می‌کند؛ انتقام‌ناگرفته و خشمگین و اندوهناک ... شمشیر از غلاف می‌کشد و هشت ماه بر دوش می‌نهد و با سرعت (باطل‌گرایان را) می‌کشد...»<sup>۳</sup>

بی‌گمان، شمشیر، نماد جنگ‌افزار است و دور نیست که از سلاح‌های دیگری - که استفاده از آن‌ها جایز است - نیز بهره‌گیرد.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که:

«... پس قیام می‌کند و دشمنان خدا را - هر جا باشند - نابود می‌گرداند و مرزهای الاهی را پاس می‌دارد و به حکم خدا حکم می‌راند...»<sup>۴</sup>

۱. همان ۵۱: ۱۵۷، به نقل از کفایة [الأثر: ۲۷۷ - ۲۷۸؛ کمال‌الدین ۲: ۳۷۷ - ۳۸۸ (باب ۳۶،

ح ۱۲).

۲. همان ۵۲: ۳۶۵، به نقل از غیبت نعمانی.

۳. همان: ۳۶۱، به نقل از غیبت نعمانی.

۴. همان: ۳۱۱، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

سفیر حضرت مهدی عجل الله فرجه در عصر غیبت صغری، جناب محمد بن عثمان نیز درباره‌ی حضرتش گفت:

من آن حضرت را در حالی که در "مُشْتَجَار"<sup>۱</sup> به پرده‌های کعبه چنگ زده بود دیدم که می‌گفت:

«اللَّهُمَّ اَنْتَقِمْ بِي مِنْ اَعْدَائِكَ.»<sup>۲</sup>

«بار خدایا! به (دست) من، از دشمنانت انتقام گیر.»

### دوم - پاک‌سازی زمین از تباهی

از هنگامی که بشر بر روی زمین پا گذاشته، همواره در آن فساد کرده و روز به روز هم بر آن افزوده است.

منظور از فساد فقط تباهی‌های اخلاقی نیست؛ بلکه شامل هر انحرافی از رفتار و اخلاق است که به ناهنجاری در رفتارهای فردی و اجتماعی بینجامد. این ناهنجاری، به درجات و اندازه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود که نسبت به هر جامعه و در هر زمانی فرق می‌کند.

حقیقت آن است که تمام هستی و آنچه خدای متعال آفریده است، بر طبق نظام دقیق الاهی حرکت می‌کنند؛ به جز انسان که خداوند عز و جل در اخلاق و رفتار، بدو اختیار و آزادی داده و او را به دو راه آشکار رهنمون شده است: یا سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس. برخی از راه درست، منحرف شدند و گروهی به راه راست ماندند. اولین کسی که بر زمین فساد آغاز کرد، قابیل فرزند پیامبر خدا، حضرت آدم علیه السلام بود که برادر باایمان و صالح خویش، هابیل را به قتل رسانید. سپس فساد و انحراف از فطرت سالم الاهی در انسان‌ها استمرار یافت تا به

---

۱. «بَابُ الْمُشْتَجَارِ» بخشی از دیوار کعبه‌ی مکرمه (بین رکن یمانی و شامی) و نقطه‌ی مقابل در فعلی آن است. در سابق، دری نیز داشته که به داخل خانه‌ی خدا باز می‌شده است. طبق برخی اقوال، دعا در مقابل آن پذیرفته می‌شود. (مترجم)

۲. بحار الأنوار، ۵۱: ۳۵۱، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله.

بالاترین حدّ خود در زمان پیامبر اسلام ﷺ رسید؛ آن جا که خدای متعال در قرآن می فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>

«از دست آورد مردمان، در خشکی و دریا فساد نمودار شده

است.»

یکی از هدف های مهمّ ظهور امام زمان علیه السلام پاک سازی زمین از فساد است؛ مخصوصاً سرچشمه ها و پیشوایان آن، تا این گهواره ی بشری برای کارهای تربیتی عمومی - که حضرت مهدی عجل الله فرجه بدان ها قیام می کند - آماده گردد. این پاک سازی دارای ابعاد متفاوتی از جهت فردی و اجتماعی و دارای نهادهای اخلاقی و انتظامی گوناگونی است و این نهادها و سازمان ها به تدریج رُشد خواهند کرد تا این که فساد و تباهی را کاملاً محو و نابود و به جای آن عدل و داد را جای گزین سازند.

پیامبر اسلام ﷺ درباره ی حضرت مهدی عجل الله فرجه فرمودند:

«او مردی از تبار من و نامش نام من است. خداوند بدو (آیین)

مرا حفظ می کند. او به روش من عمل می کند؛ زمین را از داد و عدل و

نور پُر خواهد کرد؛ پس از آن که از بیداد و ظلم و سوء پُر شده باشد.»<sup>۲</sup>

هم چنین فرمودند:

«اگر از (عمر) دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را

آن قدر طولانی می گرداند تا مردی از خاندان مرا بیرون آورد که زمین را از

عدل و داد پُر می کند؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.»<sup>۳</sup>

سوم - پیاده کردن احکام خدا بر روی زمین

حُکم خدا عبارت است از شریعت وی برای فرد و اجتماع و شریعت،

۲. همان ۵۱: ۲۹، به نقل از علل الشرایع.

۱. روم (۳۰): ۴۲.

۳. همان: ۷۴، به نقل از کتاب الغیبه، شیخ طوسی رحمته الله.

همان است که پیامبران و رسولان، در طول تاریخ برای هدایت انسان آورده‌اند و او را، در کار خود و قوم و نوع خویش، به پاکی فرا خوانده‌اند. شگئی نیست که آن‌چه از جانب خدای متعال آمده است، صلاح و کمال واقعی است؛ زیرا او دانای باحکمت است و آفریننده‌ی انسان به ترکیب و ساخت او آگاه و می‌داند که به چه احتیاج دارد و چه چیز به صلاح و ضرر اوست. حتی عبادت‌هایی که شریعت‌های آسمانی آورده‌اند، در حقیقت به نفع انسان است که خدای متعال از جهانیان بی‌نیاز است و برای بندگانش جز لطف و رحمت و محبت نمی‌خواهد؛ چه، فرمود:

﴿و اگر آنان آن‌چه را بدان پند داده می‌شوند، به کار می‌بستند قطعاً برایشان بهتر بود.﴾<sup>۱</sup>

امام زمان عجل‌الله‌فرجه حکم خدای را در سراسر زمین پیاده خواهد کرد و مردم، چه از روی علاقه و چه اکراه، از شریعت خدا پیروی خواهند کرد. آن‌گاه، دیگر مجالی برای گزینش وجود ندارد؛ زیرا روز قیامت نزدیک گشته و زندگی بشری تقریباً به پایان خود رسیده است و چاره‌ای نیست جز این‌که هدف اصلی خداوند از آفرینش محقق شود و این همان سخن حق متعال است که:

﴿من جنّ و انس را نیافریدم؛ مگر برای آن‌که مرا پرستند.﴾<sup>۲</sup>

نیز فرمود:

﴿ما پس از تورات، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند برد.﴾<sup>۳</sup>

هم‌چنین:

﴿خدا مقرر فرمود که: حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم شد.﴾<sup>۴</sup>

هنگامی که رسول خدا ﷺ به آسمان عروج کرد، خدای متعال او را از

۱. نساء (۴): ۶۷.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۷.

۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۴. مجادله (۵۸): ۲۲.

نام‌های اوصیای وی آگاه ساخت و به او فرمود:

«ای محمد! بعد از تو، اینان دوستان و حبیبان و برگزیدگان و حجت‌های من‌اند بر بندگانش و اوصیا و خلیفه‌های تو و برترین مخلوقات من بعد از تو. سوگند به عزّت و جلالم که دینم را با ایشان آشکار می‌سازم و کلمه‌ی خود و توحیدم را بدیشان بلندآوازه می‌دارم؛ با آخریشان زمین را از دشمنانم پاک می‌کنم و او را بر مشرق و مغرب زمین مالک می‌سازم و برای او بادهای را تسخیر کرده، ابرهای سخت را رام می‌گردانم و او را در وسیله‌هایی به آسمان بالا می‌برم و با لشکریانم نصرت می‌دهم و با ملائکه‌ام مدد می‌بخشم تا این‌که دعوتم را آشکار سازد و تمامی مردم را بر یکتاپرستی من گرد آورد. سپس حکومتش را ادامه داده ایّام را تا روز قیامت، بین دوستانم می‌گردانم.»<sup>۱</sup>

وقتی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت قائم عجل الله فرجه پرسیدند، فرمود:

«او پنجمین فرزند پسر موسی است؛ آن پسر سرور کنیزان. غیبتی دارد که در آن، باطل جویان به شک می‌افتند. سپس خدای متعال او را آشکار می‌سازد و به دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌کند. روح خدا، عیسی بن مریم (از آسمان) فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌گزارد. زمین با نور پروردگارش روشن می‌گردد و جایی بر آن نمی‌ماند، مگر آن‌که خدای متعال در آن عبادت خواهد شد و همه‌ی دین از آن خدا خواهد بود؛ اگرچه مشرکان نخواهند.»<sup>۲</sup>

امام مهدی عجل الله فرجه یک پیشوای خدایی خارج از خطّ پیامبران و اوصیای آنان نخواهد بود؛ او وارث آنان و تکمیل‌کننده‌ی مسیر و رسالت ایشان است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم عجل الله فرجه قیام کند، پرچم رسول

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۳۱۲، به نقل از علل الشرایع و عیون أخبار الرضا علیه السلام.

۲. همان ۵۱: ۱۴۶، به نقل از کمال الدین.

خدا ﷺ و انگشتری حضرت سلیمان علیهما السلام و سنگ و عصای موسی علیهما السلام را به همراه خواهد داشت.»<sup>۱</sup>

از پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت است که فرمودند:

«مهدی عجل الله فرجه از فرزندان من است. غیبت و سرگردانی ای دارد که (بسیاری) گروه‌ها در آن گمراه می‌شوند. با (میراث) اندوخته‌ی پیامبران می‌آید و (زمین) را از عدل و داد پُر می‌سازد؛ همان‌گونه که از بیداد و ظلم پُر شده باشد.»<sup>۲</sup>

اندوخته‌ی پیامبران، همان تعلیمات و قوانین و روش‌ها و شریعت‌های آنان است؛ زیرا آموزه‌های ادیان قبلی و اسلام از سرچشمه‌ای واحد - که خدای متعال است - ناشی می‌شود. اختلافی که هم‌اکنون بین ادیان آسمانی مشاهده می‌کنیم، در حقیقت از دو عامل است:

✓ اول آن‌که ادیان در محدوده‌ی گسترش و تفصیل، مراحل تحوّل را همراه با دگرگونی بشری در طول تاریخ، گذرانده‌اند تا این‌که با آمدن خاتم پیامبران و رسولان حضرت محمد ﷺ به کمال رسیدند و بعد از تعیین اولین جانشین در روز غدیر، مژده‌ی تکمیل دین الاهی آمد که:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۳</sup>

«امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و آیین اسلام را برای شما برگزیدم.»

به عنوان مثال، دو حکم نماز و روزه به گونه‌ی ابتدایی در ادیان آسمانی پیشین بود و در اسلام به شکل نهایی و تکامل یافته‌ی خود رسید؛ آن‌سان که امروز می‌بینیم.

۱. همان ۵۲: ۳۵۱، به نقل از غیبت نعمانی.

۲. همان ۵۱: ۷۲، به نقل از کمال الدین.

۳. مائده (۵): ۴.

✓ دوم تحریف عمدی یا غیر عمدی ادیان آسمانی است که نتیجه‌ی بُعد زمانی بین ادیان است؛ وگرنه دین الاهی در بستر تاریخ، واحد و همه «اسلام» است؛ جز این که ادیان قبلی را به نام پیامبر آن می‌نامیدند تا این که حضرت محمد ﷺ با دین کامل الاهی مبعوث و با نام واضح «اسلام» متجلی گشت. موضع امام عصر عجل الله فرجه در برابر پیروان این ادیان آن است که دین اسلام را بر آنان عرضه می‌دارند. در این کار، حضرت مسیح علیّه نیز مشارکت می‌کنند؛ زیرا ایشان برخلاف تصوّر مسیحیان مصلوب نگشته، بلکه به آسمان برده شده‌اند و در زمان ظهور حضرت مهدی علیّه به زمین بازخواهند گشت و در هدایت مسیحیان و دیگران، به آن حضرت کمک خواهند فرمود. هم‌چنین حضرت عیسیٰ علیّه روشن خواهند ساخت که در آیین مسیحیت در طول تاریخ چه تحریف‌ها شده است و این کیش با آمدن دین اسلام، باطل شده است و اعتباری ندارد؛ آن‌گاه پشت سر امام مهدی عجل الله فرجه به شیوه‌ی مسلمانان نماز می‌گزارد.

بعد از فرود آمدن حضرت مسیح علیّه و روشن شدن تمامی حقایق، هیچ عذر و بهانه‌ای برای معاندی باقی نمی‌ماند و تمامی آزادگان و پیروان راستین حقیقت، با تسلیم (به امر الاهی) دعوت امام مهدی عجل الله فرجه را اجابت خواهند کرد. این کار، با همراهی حضرت مسیح علیّه صورت خواهد گرفت؛ اما معاندان و کسانی که در ماندن به دین منحرف موجود اهداف شوم داشته باشند و در تغییر جهانی به طرف کمال و اصلاح سدّ راه امام مهدی عجل الله فرجه شوند، فرجامی جز گشته شدن ندارند.

ابن بکیر از حضرت کاظم علیّه توضیح این سخن خدای متعال را خواست:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾<sup>۱</sup>

﴿هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه، سر به فرمان او

نهاده است.﴾

حضرتش فرمود:

«آیه دربارهی قائم نازل شده است؛ هنگامی که با یهودیان و مسیحیان و صابثیان<sup>۱</sup> و بی‌دینان و از دین‌برگشتگان و کافرانِ شرق و غرب مواجه می‌شود. او اسلام را بر آنان عرضه می‌کند. اگر کسی با اختیار اسلام آورد، او را به نماز و زکات و هر آنچه به مسلمان دستور داده‌اند و خدا بر او واجب ساخته است فرمان می‌دهد؛ اگر اسلام نیاورد، او را به قتل می‌رساند تا این‌که در مشرق و مغرب کسی باقی نماند، مگر آن‌که به یگانگی خدای اقرار کند.»<sup>۲</sup>

حرکت اصلاحی امام مهدی عجل‌الله‌فرجه شامل خود مسلمانان خواهد شد؛ زیرا حرکت‌های انحرافی زیادی در تاریخ اسلام، ایجاد و عقاید نادرستی مطرح و واجباتی ترک و بدعت‌هایی در کنار اسلام حقیقی هویدا شده است؛ با این‌که اسلام حقیقی یک‌باره از میدان دور نشده و به فرمایش نبوی، هیچ‌گاه امت بر خطا اجتماع نخواهند کرد (و حدّ اقل بخشی از آنان بر طریقه‌ی استوار گام خواهند زد).

۱. صابثیان نام سه دسته از پیروان عقاید مختلف به شرح زیر است:

الف - دسته‌ای از اعراب مشرک که پیش از ظهور پیامبر اسلام ﷺ در عقاید آنان تحوّل ایجاد شد و در قرآن در ردیف یهودیان و مسیحیان قرار گرفتند؛ در سوره‌های بقره و حجّ از آنان ذکری به میان آمده است.

ب - صابثیان حرّانی که بقایای مذهب یونانی و رومی‌اند. آن‌ها در شهر «حرّان» در کناره‌ی رود فرات، به دلایلی در مقابل کشیشان مسیحی مقاومت می‌کردند و تا دوره‌ی اسلام باقی ماندند؛ چون از طرف «مأمون» خلیفه‌ی عبّاسی به پیروان آنان تکلیف شد که به یکی از ادیان آسمانی و اهل کتاب پیوندند، کلمه‌ی «صابثیان» را برای خود برگزیدند.

ج - صابثیان بین‌النهرین (عراق) که خود را پیروان حضرت «یحیی بن زکریّا» می‌دانند و به «مُغتسله» معروف‌اند. اینان بقایای مذاهب «کلدانی» و «بابلی» قدیم‌اند که به اقتضای عوامل تاریخی، تغییر اسم و شکل داده‌اند. از همین گروه، در کشورهای اردن، عراق و ایران (و در استان خوزستان) هنوز افرادی باقی مانده‌اند. (توضیح‌الملل ۲: ۱۰ - ۱۱ - مترجم)

۲. بحارالأنوار ۵۲: ۳۴۰، به نقل از تفسیر عیّاشی.



در هر صورت، ظهورِ امام علیه السلام نقشی اساسی در بازگشت اسلام به شکل حقیقی خود خواهد داشت؛ با روحی جدید و جزئیاتِ دقیق آن.

حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی روش امام مهدی عجل الله فرجه می‌فرمایند:

«آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، انجام می‌دهد و پیرویه‌های قبل از خود را - همان‌گونه که رسول خدا پیرویه‌های جاهلیت را زدود - می‌زداید و اسلام را دوباره تازه می‌کند.»<sup>۱</sup>

از امام باقر علیه السلام نقل است که درباره‌ی دورشدن اسلام حقیقی از (صحنه‌ی) زندگی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و بازگشت آن به دست امام عصر عجل الله فرجه فرمود:

«گویی دین شما (اسلام) را می‌بینم که بدان بی‌اعتنایی می‌شود و (چونان قربانی) در خون خود می‌غلند و هیچ‌کس آن را به سوی شما باز نمی‌گرداند، مگر مردی از ما اهل بیت...»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که (حضرت) قائم به پا خیزد، دوباره مردم را به اسلام فرا می‌خواند و آنان را به امری که مسح و کم‌رنگ شده و اکثریت مسلمانان از آن گمراه گردیده‌اند هدایت می‌فرماید. آن قیام‌کننده مهدی نامیده شده است؛ زیرا به حقیقتی از دست رفته هدایت می‌فرماید و قائم نامیده شده؛ زیرا حق را به پا می‌دارد.»<sup>۳</sup>

#### چهارم - خوشبخت‌کردن بشریت

پیاده کردن فرمان خدا در زمین، باعث رضایت خدای بزرگ و رضایت بشریت خواهد شد؛ این بدان سبب است که شریعت الاهی برترین و بهترین نظام برای زندگانی بشر، در سطح فردی و اجتماعی است و نظامی عادلانه

۱. همان: ۳۵۲، ح ۱۰۸، به نقل از غیبت نعمانی.

۲. همان، ح ۱۰۶، به نقل از غیبت نعمانی.

۳. همان ۵۱: ۳۰، به نقل از ارشاد.

است که در آن، ظلم و زور و عقب ماندگی وجود ندارد؛ بلکه در آن، به تمام نیازها و امیال صحیح آدمی توجه شده است و انسانی گرسنه نمی ماند و در آن، به هیچ کس ظلم و ستم نمی شود و آدمی نه تنها از مسیر تکامل مادی و روحی در زندگانی این دنیا باز نمی ماند، بلکه در روز رستاخیز به اسباب نجات و به رضای الهی دست یافته و برای داخل شدن به بهشت او نیز کامیاب می گردد.

امام زمان علیه السلام مجری فرمان خدا بر روی زمین است؛ کاری که جز به فرماندهی رهبری الهی و دانای جزئیات احکام و شریعت ممکن نیست. علاوه بر این، او از جانب خدای متعال در صحت اجرای احکام، پشتیبانی و هدایت می شود و قدرت کافی رهبری برای اجرای احکام الهی بر سراسر زمین را داراست.

امام صادق علیه السلام در سخن خود از حضرت مهدی عجل الله فرجه می فرمایند:

«... آیا دوست ندارید که خدای متعال حق و عدالت را در سرزمینها آشکار سازد و حال عموم مردم را نیکو سازد و مردم را گیرد کلمه (ی و واحدهی توحید) جمع کند و قلبهای گوناگون را یکی سازد و خدای بر زمینش نافرمانی نشود و حدود (و قوانین) الهی در مخلوقاتش اجرا گردد و حق به سوی اهل آن بازگردد و آن را آشکار سازند تا این که هیچ حقی به خاطر ترس از مردم مخفی و پنهان نگردد؟!»<sup>۱</sup>

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

«... هنگامی که قائم ما به پا خیزد، (همه‌ی اموال را) به طور مساوی تقسیم می کند و با خلق خدای عدالت می ورزد؛ چه نیکوکار آنان و چه بدکردارشان!... تمامی اموال دنیا - چه آنهایی که زیر زمین و چه آنها که روی زمین است - به سویش جمع می گردد. پس به مردم می گوید: بیایید به طرف چیزی که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و خونها ریختید و حرامهای الهی مرتکب شدید. پس آن قدر می بخشد که هیچ کس قبل از او (این چنین) نبخشیده است.»<sup>۲</sup>

۱. همان ۵۲: ۱۲۸، به نقل از کمال الدین.

۲. همان ۵۱: ۲۹، به نقل از علل الشرایع.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی اجرای عدالتِ دقیق و جدّیت امام مهدی عجل الله فرجه در این باره می‌فرماید:

«آگاه باشید! سوگند به خدای که عدالتش در درون خانه‌هایشان نفوذ می‌کند؛ همان‌گونه که گرما و سرما داخل می‌شود.»<sup>۱</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

«(حضرت) قائم عجل الله فرجه یاری‌شده با زعب و ترس و تأییدشده با پیروزی است. زمین زیر پای او پیچیده می‌شود<sup>۲</sup> و گنج‌ها برای او آشکار می‌گردد و حکومتش شرق و غرب را فرا می‌گیرد و خدای متعال بدو دینش را هویدا می‌سازد؛ اگر چه مشرکان را خوش نیاید. پس در زمین ویرانه و خرابه‌ای نمی‌ماند؛ مگر آن‌که آباد می‌شود...»<sup>۳</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی فراوانی‌های دولت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در نتیجه‌ی خرسندی حق از بندگان، چنین فرمودند:

«... اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فروریزد و زمین گیاهش را بیرون آورد و تنگ‌نظری از دل‌های بندگان برود...»<sup>۴</sup>

روش صاحب‌الزمان علیه السلام و عدالت و آشکارسازی علوم به دست او، از دلایل طبیعی این فراوانی‌ها در بهبود اوضاع محیط و پیشرفت کشاورزی و زیادی مهر و صفا میان مردم خواهد بود.

امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی او فرمود:

«خدای تعالی در این امت مردی را بر می‌آورد که او از من است و من نیز از اویم. خداوند بدو، برکت‌ها و فراوانی‌های آسمان‌ها و زمین را

۱. همان ۵۲: ۳۶۲، به نقل از غیبت نعمانی.

۲. شاید اشاره‌ای باشد به وسایل حمل و نقل و ارتباطات جدید [که سرعت پیمودن را بسیار

افزوده است].

۳. بحار الأنوار ۵۲: ۱۹۱، به نقل از کمال‌الدین.

۴. همان: ۳۱۶، به نقل از خصال.

زیاد می‌کند. آسمان بارانش را فرو می‌ریزد و زمین نیز کثرت خود را  
خارج می‌سازد و از حیوانات وحشی و درنده ایمنی خواهد بود و زمین  
از دادگری پُر خواهد شد؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.<sup>۱</sup>  
بدین ترتیب می‌بینیم که بشریت، برترین زمان خود را در حکومت امام  
مهدی علیه السلام در طی همه‌ی زمان‌ها و عصرها تجربه خواهد کرد و نیک‌بختی را برای  
اولین بار و در شیرین‌ترین صورت خود خواهد چشید. خوشا آن که روزگار او را  
درک کند!

---

۱. همان ۵۱: ۱۴۶، به نقل از کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله.

### علائم ظهور امام مهدی عجل الله فرجه

پیش تر، به طور فشرده درباره‌ی غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله و برخی دلایل آن سخن رانیدیم. سپس ظهور پُربرکت او را برای تحقق هدف‌های الهی بر روی زمین یاد کردیم. اکنون این سؤال مطرح است: چه موقع این ظهور واقع خواهد شد و آیا نشانه‌ها و علامت‌هایی دارد که به نزدیکی ظهورش دلالت کند؟

تاریخ دقیق روز ظهور امری است که شناخت آن ممکن نیست؛ زیرا امری الهی و رازی از اسرار اوست که فقط به ذات مقدّسش اختصاص دارد. در نتیجه، ظهور او ناگهانی خواهد بود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: ای رسول خدا! (حضرت) قائم عجل الله فرجه از فرزندان شما چه موقع قیام می‌کند؟  
فرمود:

«مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ، لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.»<sup>۱</sup>

«قیام او به سان برپایی قیامت است؛ اوست که در زمانش آن را آشکار می‌کند. بر آسمان‌ها و زمین سنگین باشد و جز یک باره، بر شما نرسد.»

هم چنین فرمود:

«مهدی از فرزندان من است. نامش نام من است و کُنیه‌اش کُنیه‌ی من. در آفرینش و خُلق و خوی، شبیه‌ترین مردم به من است. غیبت و سرگردانی‌ای دارد که گروه‌هایی در آن گم‌راه می‌شوند. سپس هم چون ستاره‌ای فروزان فرا می‌رسد و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.»<sup>۲</sup>

۱. همان: ۱۵۴، به نقل از کمال الدین و عیون أخبار الرضا عجل الله.

۲. همان: ۷۲، به نقل از کمال الدین [ ۱: ۲۸۷ (باب ۲۵، ح ۴) ] .

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وقت گذاران دروغ می گویند. ما در گذشته وقت تعیین نکردیم و در آینده نیز وقت تعیین نخواهیم کرد.»<sup>۱</sup>

هم چنین فرمودند:

«هر کس از مردم برای تو وقت تعیین کند، پس البته از این که او را تکذیب کنی، مترس؛ زیرا ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نکرده ایم.»<sup>۲</sup>  
با این همه، افقی عامّ و کلی برای ظهور وجود دارد که با گذشت زمان، محدودتر می شود. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مهدی خاندان من در پایان روزگار خروج خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

با ملاحظه‌ی کلی علائم ظهور، درمی یابیم که برخی از آنها در دل خود، شامل نوعی تعیین وقت است که امامان بزرگوار علیهم السلام بیان داشته‌اند؛ ولی مشمول این نهی از وقت‌گذاری نیست؛ زیرا تاریخ و زمان مشخص و معینی را با عدد و رقمی خاص بیان نمی‌کند؛ بلکه به تشخیص آشکار شدن آن علامت ویژه مشروط است. علاوه بر این، در زمان‌های بسیار نزدیک به زمان ظهور واقع خواهد شد. این کار فایده‌ی زیادی دارد و در سیر حوادث ظهور و موضع‌گیری اهل ایمان و یاران حضرتش در آن هنگام مؤثر است.

علائم ظهور اغلب به شکل خبرهایی غیبی است که در زمان‌های متفاوتی قبل از آن واقع خواهد شد و می‌توانیم آنان را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کنیم:

اول: علامت‌های حوادث حتمی.

دوم: علامت‌های وقایع جزئی متفرقه و غیرحتمی که ممکن است مشمول محو و اثبات الاهی قرار گیرد.

۱. همان ۵۲: ۱۰۳، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله.

۲. همان: ۱۰۴، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله.

۳. همان ۵۱: ۷۴، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله.

## علامت‌های حتمی

این دسته نشانه‌های پنج‌گانه‌ای است که در دو سال آخر غیبت رخ خواهد داد و "بدا" پذیر نیز نیست [به بیان دیگر، نشانه‌هایی است برای مردمان؛ نه آن‌که اراده‌ی خداوند توانا به تحقق آن‌ها وابسته باشد].

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«پیش از قیام قائم، پنج علامت حتمی هست: یمانی، سفیانی، صدای آسمانی، کشته‌شدن نفس زکیه، یک نشست زمین در بیداء.»<sup>۱</sup>

### ۱- سفیانی

سفیانی مردی است که از سرزمین "شام" خروج می‌کند و از نسل بنی امیه است. نام واقعی وی "عثمان پسر عَنبَسَه" است و چهره‌ی زشتی با اثر بیماری آبله دارد. از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که درباره‌اش فرمود:

«او مردی است میانه‌بالا، دارای صورتی زشت و سری بزرگ؛ در صورتش اثر بیماری آبله وجود دارد. اگر وی را ببینی، می‌پنداری که کور است. نامش "عثمان" و پسر "عَنبَسَه" و از تبار ابوسفیان است.»<sup>۲</sup>

سفیانی در سرزمین شام قیام می‌کند و با دو فرمانده دیگر، به نام‌های "أَصْهَب" و "أَبْهَع" می‌جنگد و با مقاومت آن‌ها مواجه می‌شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«اولین سرزمینی که ویران می‌شود، سرزمین شام است. در این موقع، سه گروه با یک‌دیگر درگیر می‌شوند: سپاه أَصْهَب و سپاه أَبْهَع و

۱. همان ۵۲: ۲۰۴، به نقل از کمال‌الدین. [در این نشست، انبوهی به کام زمین می‌رود.]

۲. همان: ۲۰۵، به نقل از کمال‌الدین.

۳. أَصْهَب: شتر سرخ‌مو، دشمن. مجازاً به رومیان به خاطر رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته شده است. (روزگار‌رهایی ۲: ۹۹۷ - مترجم)

۴. أَبْهَع: هر چیز سیاه و سفید و به خصوص کلاغ سیاهی که رنگش به سفیدی آمیخته باشد، هر شخص پلید، سرزمین شوره‌زار و کسی که لباس رنگارنگ و وصله‌دار بپوشد (روزگار‌رهایی ۲: ۹۹۷). ممکن است این دو، به گونه‌ی نمادین، نام دو تن یا دو گروه خاص باشد. (مترجم)

سپاه سفیانی. گروه سفیانی با ابقع برخورد پیدا می‌کنند و با یکدیگر می‌جنگند و سفیانی او و همراهانش را از بین می‌برد و اصهب را نیز به قتل می‌رساند.<sup>۱</sup>

این جنگ پنج ماه ادامه پیدا می‌کند و سرانجام، با پیروزی سفیانی به پایان می‌رسد. کارها برای او مهیا و بر منطقه‌ی شام مسلط می‌شود. به مدّت نه ماه حکومت می‌کند و بعد از آن، حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور می‌فرمایند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همانا سفیانی بعد از قیامش به مدّت حاملگی یک زن (نه ماه) بر پنج منطقه حکومت خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

## ۲- یمانی

وی فرماندهی نظامی است که با سپاهی از طرف "یَمَن" قیام می‌کند و به سوی عراق می‌آید؛ چنان‌که سفیانی نیز هم‌زمان خراسانی، چنین می‌کند. خراسانی نیز فرماندهی نظامی است که از ایران به عراق حمله خواهد کرد و با سفیانی شورشگر به نبرد خواهد پرداخت.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خروج سه تن: خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز واقع خواهد شد.<sup>۳</sup> در این سه، هدایت‌گرتر از یمانی نیست که او به حق فرا می‌خواند.»<sup>۴</sup>

## ۳- کشته شدن نفس زکیّه

داستان نفس زکیّه - که مردی هاشمی و پاک است - آن‌گاه آغاز می‌شود که

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۲۳۷، به نقل از غیبت نعمانی.

۲. همان: ۲۱۵، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله علیه.

۳. مراد حرکت آن‌ها به سوی عراق است.

۴. بحار الأنوار ۵۲: ۲۱۰، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله علیه.



امام مهدی عجل الله فرجه در مرحله‌ی ابتدایی ظهور فرموده‌اند و به‌عنوان یک قیامگر در مدینه‌ی منوره به سر می‌برند. سفیانی سپاهی به آن جاگسیل می‌دارد. قبل از آن که این سپاه به مدینه برسد، حضرت مهدی علیه السلام یکی از پیروان خود به نام محمد بن حسن را به مکه‌ی مکرمه می‌فرستد تا ساکنان آن جا را برای یاری به این قیام‌کننده در مدینه بخواند؛ اما مکیان این دعوت را رد می‌کنند و فرستاده را در خانه‌ی خدا بین "رکن" و "مقام" سر می‌برند! چنان که در روایات آمده است، عرش الاهی از این گناه هولناک و هتک حرمت خداوندی می‌لرزد و بعد از این (فاجعه)، خدای عز و جل دیگر به اهل مکه مهلت نمی‌دهد و ظهور فرخنده، ۱۵ شب پس از کشته‌شدن نفس زکیه رخ می‌دهد.

روایت شده است که:

«نفس زکیه جوانی از آل محمد است. نامش محمد و فرزند حسن است که بی جرم و گناه کشته می‌شود. هنگامی که او را می‌کشند، دیگر نه در آسمان عذرخواه خواهند داشت و نه در زمین یاور. در این هنگام، خدای متعال قائم آل محمد را برمی‌انگیزد...»<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام کشته‌شدن نفس زکیه را این‌گونه توصیف می‌فرمایند:

«قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنِ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بِسَعْدَةِ غَيْرِ خَمْسَةِ عَشَرَ لَيْلَةً.»<sup>۲</sup>

«کشتن نفسی حرام، در روزی حرام، در شهری حرام<sup>۳</sup>، به دست گروهی از قریش رخ می‌دهد. سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بعد از این کار، دیگر حکومتی نخواهند داشت؛ جز پانزده شب.»

۱. همان: ۲۱۷، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی رحمته الله.

۲. همان: ۲۳۴، به نقل از غیبت نعمانی.

۳. [یعنی جان و ماه و سرزمینی محترم].

۴- در کام فروبردن (زمین) در «بیداء»<sup>۱</sup>

هنگامی که سپاه سفیانی برای قتل امام مهدی عجل الله فرجه عازم مدینه می شود، آن حضرت به سوی مکه می روند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«به فرمانده سپاه سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به طرف مکه رفته است. وی لشکری را به دنبالش می فرستد که آن ها را نمی یابند. آن حضرت، با بیم و نگرانی - چنان که موسی بن عمران چنین بود - داخل مکه می شود.

فرمانده لشکر سفیانی به سرزمین بیداء وارد می شود. در این هنگام فریادگری از آسمان صدا می زند: ای بیداء! اینان را فرو بر! و زمین آنان را می بلعد.»<sup>۲</sup>

۵- صدای آسمانی

«صَيْحَةٌ» صدایی است مهیب که در سپیده دم لیلۃ القدر، یعنی شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، آخرین ماه رمضان عصر غیبت، پدید می آید و به دنبال آن، در ماه محرم الحرام ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه واقع می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«صدایی که در ماه رمضان است، در شب جمعه بیست و سوم آن ماه شنیده می شود.»<sup>۳</sup>

این صدا ممکن است به شکل جمله یا جملاتی باشد که اهل هر زبانی آن را به زبان خود بشنوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فریادگری به نام (حضرت) قائم علیه السلام صدا می زند.»

۱. «بیداء» سرزمینی بیابانی است بین دو شهر مکه و مدینه. (مترجم)

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۲۳۸، به نقل از غیبت نعمانی.

۳. همان: ۲۰۴، به نقل از کمال الدین.

راوی پرسید: به زبان مخصوصی فریاد می‌زند یا زبانی که همه می‌فهمند؟  
امام علیه السلام فرمودند:

«با زبانی که هر ملّتی با زبان خود آن را می‌شنوند.»

وی پرسید: پس چه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت می‌کند؛ در حالی که نام او را صدا زده‌اند؟ پاسخ آن حضرت این بود:

«شیطان آنان را رها نمی‌سازد تا این که فریادگری در پایان شب صدا می‌زند و مردم را به تردید می‌اندازد.»<sup>۱</sup>

شاید صدای شیطان همان پخش اخبارِ شام‌گاهی باشد که با تفسیرهای گوناگونی برای بانگ (آسمانی صبح) مردمان را به شک می‌اندازند. این‌ها پنج علامت مسلمی است که پایه‌های علائم ظهور را تشکیل می‌دهد؛ چرا که زمان‌دار است و [به اراده‌ی حق] حتماً واقع خواهد شد.

### علامت‌های پراکنده‌ی غیرحتمی

این نشانه‌ها وقایعی مختلف و پراکنده‌اند که در طول تاریخ اسلام و جهان اتفاق افتاده‌اند یا اتفاق خواهند افتاد و غیرحتمی، یعنی مشمول بداء و محو و اثبات<sup>۲</sup> الاهی‌اند. این علائم بسیار زیادند که ما قصد بیان کامل آن‌ها را نداریم و تنها برای نمونه به برخی اشاره می‌کنیم:

#### ۱- ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی

خسوف و کسوفی نابه‌هنگام واقع می‌شود. معمولاً خسوف در وسط ماه و کسوف در اوّل ماه اتفاق می‌افتد؛ ولی در این حالت، خسوف در اوّل ماه و کسوف در وسط آن اتفاق خواهد افتاد و شاید علت این دو پدیده آن باشد که

۱. همان: ۲۰۵، به نقل از کمال‌الدین.

۲. [بدا (= بداء) آشکارشدن تقدیر الاهی است که پیش‌تر نهان بوده است. محو نیز زدودن و

ستردن و اثبات نگاه‌داشتن و تأیید اجرای آن در تحقق خارجی است.]

علت کسوف، جزئی غیر ماه و عامل خسوف، غیر زمین باشد.<sup>۱</sup>  
امام باقر علیه السلام فرمودند:

«دو نشانه قبل از این کار (ظهور) اتفاق خواهد افتاد: خسوف در پنجم ماه واقع می شود و کسوف در پانزدهم ماه و از زمان فرود آدم بر روی زمین، چنین حادثه‌ای رخ نداده است...»<sup>۲</sup>

## ۲- مرگ زیاد و فراوان

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«پیش از ظهور قائم، دو مرگ خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید؛ چندان که از هر هفت تن، پنج تا از بین می روند. مرگ سرخ، شمشیر (یا کشته شدن) است و مرگ سفید طاعون (یا وبا).»<sup>۳</sup>

ویرانی فراگیری بیش تر مردم را از پا درمی آورد و این نیست مگر با جنگ جهانی تازه‌ای که در آن سخت ترین گونه و کشنده ترین نوع جنگ افزارها استفاده خواهد شد.

نمی توان تصور کرد که نابودی تمام بشر با اسلحه باشد؛ بلکه بخشی از آنان با بیماری های مُسری، شاید ایدز و امثال آن، به هلاکت خواهند رسید و افزون بر آن، بر اثر عفونت کشتگان، بیماری های زیادی سرایت پیدا خواهد کرد. این مرگ گسترده و قابل پیش بینی آثار و نتایج خواهد داشت که با ظهور امام مهدی عجل الله فرجه ارتباط دارد. یکی از این نتایج، تصفیه ی تعداد زیادی از

---

۱. توضیح بیش تر آن که علت کسوف یا خورشیدگرفتگی آن است که ماه بین خورشید و زمین قرار می گیرد و بر روی خورشید سایه می اندازد و علت خسوف یا ماه گرفتگی آن است که زمین بین خورشید و ماه حائل می شود و بر روی ماه سایه می اندازد. شاید روایت فوق می خواهد بیان کند که عامل این کسوف و خسوف، علت عادی و همیشگی آن نیست. (مترجم)

۲. بحارالأنوار ۵۲: ۲۰۷، ح ۴۱، به نقل از کمال الدین.

۳. همان، ح ۴۲، به نقل از کمال الدین.

گروه‌های فاسد جامعه‌ی بشری است که به پرتگاه‌های گم‌راهی نزدیک‌اند و هدایت آن‌ها سخت و شبه‌مُحال است و در علم بی‌کران‌الاهی، راهی جز حذف از پیکره‌ی اجتماع انسانی ندارند تا قسمت‌های سالم‌تر دیگر حفظ شود؛ چنان‌که عضوهای فاسد را قطع می‌کنند.

نتیجه‌ی دیگر (این مرگ گسترده) آن است که برای انسان‌ها به‌طور عملی و واقعی و حسی روشن می‌شود که نظام‌ها و مکاتبی که خود با دست خویش، ساخته و پرداخته‌اند فاسد و تباه‌اند؛ نظام‌هایی از قبیل کمونیسم، سوسیالیسم، سرمایه‌داری و سکولاریسم<sup>۱</sup>.

این از آن‌روست که به‌زودی، به دست تمدن جدید و با کمک روشن‌فکران و دانشمندان غربی و شرقی‌ای که به راه تمدن رفتند، ویرانی رخ خواهد داد؛ بی‌باور و اخلاقی که مانع گردد تا کام‌جویی‌های مادی خودم‌محورانه داشته باشند و هیجان‌های به‌دور از بزرگی و کرامت انسانی بروز دهند.

آری، جنگ جهانی سوم بزرگ‌ترین دلیل شکست انسان خواهد بود در حرکت به دور از آیین‌الاهی و دور از فطرت سالم انسانی او. آنگاه ملت‌های بازمانده‌ی این ویرانی وسیع، درخواست خواهند یافت که باید به سوی نظامی جدید و رهبری روکنند که از دردهای جان‌کاه نجات‌شان دهد و به هدایت و حقیقت رهنمون سازد.

---

۱. سکولاریسم: نظریه‌ای که در آن جدایی دین از سیاست ترویج می‌شود و اعتقاد دارد که هر کدام از این دو پدیده (سیاست و دین) باید به راه خود ادامه دهد و در کار دیگری دخالت نکند. این اندیشه در جهان مسیحی و به دنبال دخالت‌های ناروای پاپ و دستگاه کلیسا در امور دنیایی مردم پدیدار شد و به جهان اسلام - که سرنوشتی دیگر دارد - هیچ ربطی ندارد؛ اگر چه برخی از به اصطلاح روشن‌فکران مسلمان نیز از حدود یک قرن پیش، این نظریه را تأکید و ترویج کرده‌اند. (رک. بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی، شهید مطهری - مترجم)

### نشانه‌هایی دیگر<sup>۱</sup>

این‌ها بسیارند؛ برخی واقع شده و شماری هنوز رخ نداده‌اند. از جمله:

- ✓ برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از طرف خراسان، قبل از قیام دولت

عبّاسی

- ✓ قیام صاحب‌الزّنج<sup>۲</sup> در بصره

- ✓ کشته شدن فرمان‌روای مردم مصر (ممکن است اشاره به انورسادات

باشد) به دست آنان

- ✓ جنگ‌های صلیبی

- ✓ فتح قسطنطنیه<sup>۳</sup>

- ✓ قحطی و کمبودی که غیرعرب‌ها برای مردم عراق ایجاد می‌کنند (شاید

محاصره‌ی اقتصادی شدیدی که سال‌هاست بر ملت عراق تحمیل شده است).

- ✓ آشکار شدن یک گنجینه در زیر رودخانه‌ی فرات

- ✓ پدیدار شدن دجال یک چشم.<sup>۴</sup>

---

۱. در مطالعه‌ی علائم ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ‌گاه نباید در صدد انطباق قاطعانه و کامل این علائم با حوادث و وقایع تاریخی و جاری برآمد. نمی‌توان با قطعیت بیان داشت که فلان روایت بر فلان حادثه تطبیق می‌کند. هیچ دلیلی بر این انطباق موجود نیست؛ بسا که آن روایت، مشمول بدا و محو و اثبات حضرت حق قرار گیرد و مصداق آن هرگز وقوع خارجی پیدا نکند. (مترجم)

۲. صاحب‌الزّنج: شخصی بود به نام علی بن محمد که در دوره‌ی عبّاسی بر آنان شورید. علت نام‌گذاری وی به صاحب‌الزّنج آن بود که اکثریت پیروان وی را زنگیان و سیاهان و غلامان تشکیل می‌دادند. وی در دوره‌ی مهتدی بالله عبّاسی و در سال ۲۵۵، قیام خود را آغاز کرد و در مدّت کوتاهی، بصره و به دنبال آن، جنوب عراق را گرفت و حتی به قسمت‌های شمالی عراق نیز مکرّر حمله کرد و مدّت ۱۴ سال مشکل و معضل حکومت عبّاسی شده بود تا سرانجام «موفق بالله» در زمان معتمد عبّاسی در سال ۲۷۰، بر وی پیروز شد؛ وی را کشت و سرش را به بغداد فرستاد. (الأعلام زرکلی ۴: ۳۲۴ و أعلام المنجد - مترجم)

۳. استانبول فعلی. (مترجم)

۴. دجال (از ماده‌ی دَجَل) به معنای دروغ‌گو، حقه‌باز و افسونگر و متقلب است. دَجَال

علاوه بر این، نشانه‌های دیگری وجود دارد که از رفتارهای خاص مردم با یک‌دیگر حکایت دارد و این‌که انواع گناهان و نمودهای انحرافی از راه راست آشکار می‌شود؛ مانند از بین رفتن نماز و امانت‌داری، روادانستن دروغ، رباخواری، گرفتن رشوه، به کارگرفتن نابخردان در کارها، از بین رفتن پیوندهای خانوادگی، پیروی از هوی و هوس، بی‌اعتنایی به خون‌ها، آراستن ظاهری قرآن‌ها، زینت‌دادن مسجدها، بلندکردن گل‌دسته‌ها، بزرگ‌داشتِ شروزان، پیمان‌شکنی و شبیه‌شدن مردان و زنان به یک‌دیگر.<sup>۱</sup>

نیز خراب‌شدن دیوار مسجد کوفه، ظاهرشدن [یک قیام‌کننده‌ی] مغربی در مصر و چیرگی او بر منطقه‌ی شام، فرودآمدن ترک‌ها (یعنی غربیان) در الجزیره<sup>۲</sup>، فرودآمدن روم (یعنی یهودیان) در رَمْلَه<sup>۳</sup>. آشکارشدن ستاره‌ای در

---

ممکن است شخصی خاص و معین باشد و ممکن است «نوعی» باشد و با توجه به معنای لغوی، شامل افراد مختلف و حتی چیزهای گوناگونی. روایات درباره‌ی دَجَّال تقریباً متعدد و فراوان است. برخی از این روایات خصوصیات جسمانی وی را بازگو می‌کند؛ مثل آن‌که او یک چشم و آبله‌روست یا این‌که از توابع اصفهان یا خراسان یا سجستان قیام می‌کند و این‌که حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه یا حضرت عیسی علیه السلام وی را می‌کشند و این‌که فتنه‌ی دَجَّال بسیار سخت است یا این‌که همه‌ی دشمنان آل محمد علیهم السلام هم‌گام دَجَّال‌اند و بسیاری خصوصیات دیگر. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل در این باره، از جمله کتاب روزگار رهایی (۲: ۱۱۴۳ به بعد) و روایات مربوط به دَجَّال در بحارالأنوار ۵۲: ۱۹۳ مراجعه کنند. (مترجم)

۱. بحارالأنوار ۵۲: ۱۹۳، به نقل از کمال‌الدین.

۲. الجزیره نامی است که جغرافی‌دانان عرب به منطقه‌ای در شمال سوریه، میان دو رودخانه‌ی دجله و فرات، داده‌اند و گذرگاهی است بین این دو رود که از ترکیه تا عراق کشیده شده است. دانشمندان زیادی از این منطقه برخاسته‌اند که به آن‌ها «جَزْری» گفته‌اند. (اعلام المنجد - مترجم)

۳. رمله: شهری در فلسطین، شمال شرقی بیت‌المقدس؛ جایی که سلیمان بن عبدالملک اموی آن را مقر خود ساخت و صلیبی‌ها در جنگ‌های صلیبی، بر صلاح‌الدین ایوبی پیروز شدند و در سال ۱۰۹۹ م به اشغال آنان درآمد. ناپلئون بُناپارت نیز آن‌جا را پایگاه خود قرار داد. کلیسای معروفی نیز آن‌جا هست. (اعلام المنجد - مترجم)

مشرق که هم چون ماه می درخشد؛ آن گاه تا حدّ رسیدن دو سر به هم، خمیده می شود (یعنی ستاره‌ی دنباله‌دار)، سرخی‌ای که در آسمان ظاهر می شود، آتشی که در شرق آشکار می شود و سه یا هفت روز در آسمان می ماند، رها شدن عرب‌ها از زیر یوغ غیر عرب و صاحب سرزمین شدن آن‌ها (اشاره به جنبش‌های استقلال طلبانه‌ی اعراب در سرزمین‌های عربی و بیرون رفتنشان از زیر سلطه‌ی دولت عثمانی [یا آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین فلسطین از صهیونیسم]).

هم چنین خرابی شام و داخل شدن پرچم‌های (سپاهیان) قیس و عرب به مصر، شکاف در کناره‌ی رود فرات؛ چنان‌که آب داخل کوچه‌های کوفه می شود، پدیداری ۶۰ تن به ادّعی نبوّت، ساخت پلی در منطقه‌ی کرخ<sup>۱</sup> به سوی بغداد، برخاستن بادی سیاه‌رنگ در ابتدای روز، زلزله‌ای که بسیاری در آن فرو روند، ترسی که اهل عراق دچار آن شوند، مرگ و میر وسیع در آن سرزمین و زیان دیدن ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات<sup>۲</sup> (شاید اشاره به حوادث اخیر عراق).

---

۱. از محله‌های معروف و تاریخی شهر بغداد که هم‌اکنون در سمت غرب آن واقع شده است. حوادث زیادی در آن، بین شیعه و سنی در زمان آل بویه اتفاق افتاد؛ از جمله کتاب‌خانه‌ی شیخ طوسی رحمته الله علیه را در آن، آتش زدند. (اعلام المنجد - مترجم)

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۲۱۹، به نقل از ارشاد.



## انتظار مسلمانان برای ظهور امام زمان علیه السلام

انتظار حالتی است که انسان و جامعه، به تناسب نوع و اهمّیت موضوع مورد انتظار و شخص منتظر، در آن به سر می‌برند.

کشاورز بیش‌تر از کارگر چشم‌انتظار باران است؛ تاجر به زمان ویژه‌ی بازار توجه زیادتری دارد؛ بیمار بیش‌ترین نیاز را به دکتر و دارو دارد و هرچه شدت نیاز زیادتر باشد، انتظار افزون‌تر است. پس هر چه اهمّیت موضوع مورد انتظار بیش‌تر باشد، شوق بدان شدیدتر است.

اخبار و روایات فراوانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارشان، درباره‌ی پیشوای هدایتگر به حق برخاسته رسیده است که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ پس از آن که از ظلم و بیداد پر شده باشد و این که پیروزی حضرتش حتمی است و او ستمگران را نابود می‌کند. به علاوه، مسلمانان بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روی دادهایی دیدند که با اهمّیت‌ترین آن، شهادت جان‌گداز امام حسین علیه السلام بود و همان‌گونه که بیان خواهیم داشت، نسبت به امام مهدی عجل الله فرجه و این که روز مبارک ظهورش فرا خواهد رسید، کشش زیادی در دل مؤمنان ایجاد کرد.

اصولاً احادیث زیادی در استحباب [= پسندیده‌ی خدا بودن] انتظار وارد شده و این که خود نوعی زندگی و امید است که به آمادگی منتهی می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«برترین کارهای امت من انتظار گشایش خدایی است.»<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به واپس‌گرایی اکثریت امت بعد از وفات خود یقین داشت؛ این که آنان جانشین او را ترک کرده از وی دوری می‌جویند و جانشینان بعدی او را نیز رها می‌سازند. بنابراین، مؤمنان ثابت‌قدم در اطاعت خود و تمسک جویان به شریعت و دین را تشویق و تحریک فرمود که چشم به راه فرج و

۱. همان: ۱۲۲، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

ظهور مهدی قیام‌کننده به حق باشند؛ همو که جهان را از عدل و داد خواهد آکند؛ همان‌گونه که از ستم و بیداد پُر شده باشد.

رسول خدا ﷺ در گزارش از ستم‌دیدن و کشته‌شدن اوصیای خود [در آینده] می‌فرمایند:

«... جبرائیل از پروردگارش - که عزیز و برتر باد - برایم خبر آورد که همانا این (ظلم بر امامان) - آن‌گاه که قائم آنان قیام کند - از میان خواهد رفت. (آن‌گاه) ایشان برتری می‌گیرند و امت در دوستی آنان یک‌دل می‌گردند و دشمن آن‌ها اندک و بی‌رغبت بدانان خوار می‌گردد...»  
نیز فرمودند:

«ای گروه مؤمنان! مژده باد شما را به فرج! وعده‌ی خداوند خلاف نمی‌شود و فرمانش بازگشت ندارد و او با حکمت و داناست...»<sup>۱</sup>  
هم چنین :

«دنیا تمام نمی‌شود تا این‌که مردی به اصلاح (کار) امت من به پای می‌خیزد که از تبار حسین علیه السلام است و دنیا را از داد پُر می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.»<sup>۲</sup>

آن حضرت در بستر بیماری‌ای که به رحلت انجامید، به دخترشان، حضرت فاطمه علیها السلام، فرمودند:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، در این امت، آمدن (منجی) هدایتگری حتمی است و او - قسم به خدا - از فرزندان توست.»<sup>۳</sup>

تمامی این احادیث و بسیاری دیگر - که مسلمانان (شیعه و سنی) روایت کرده‌اند - سبب شده است که چشم‌به‌راه‌بودن ویژگی اهل ایمان شود.

وقایع بعد از وفات رسول خدا ﷺ این شوق را تقویت کرد و نیاز به

۱. همان ۵۱: ۶۷، به نقل از امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه.

۲. همان: ۶۶، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

۳. همان: ۶۷، به نقل از امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه.

قیامگر به حق را مبرم ساخت؛ همان کس که سلطه‌ی کفر را قطع خواهد کرد و بی‌دینی را برخواهد انداخت.

اگر از جزئیات حوادث کوچکی که بعد از پیامبر خدا ﷺ اتفاق افتاد، چشم‌پوشی کنیم- که چگونه از بیت‌المال بخشش‌ها کردند و احکام و شرایع الاهی را تغییر دادند و حرام‌ها را حلال ساختند تا آن‌جا که به اعتراض شدید اصحاب مخلص و پاک رسول خدا ﷺ به حاکمیت وقت منجر شد و در نتیجه، آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و تبعید کردند- همین کفایت می‌کند که به انحرافات متعدّد و اشکالات فراوانی که در زمان خلیفه‌ی سوم، عثمان بن عفّان اتفاق افتاد اشاره کنیم که چگونه بنی‌امیه را بی‌جهت بر سایر مردم برتری داد و رانده‌ی رسول خدا ﷺ، مروان بن حکم را دوباره به مدینه بازگرداند و با شرع انور و پاک رسول خدا ﷺ- با دادن اموال بی‌حساب به هر کس که می‌خواست- مخالفت کرد و دیگر انحرافات گوناگونی که سرانجام به اعتراض شدید مسلمانان نسبت بدو منجر شد و بر وی شوریدند و به قتل‌اش رساندند.

سپس با وصی نخست، امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام جانشین رسول خدا ﷺ، بیعت شد و آن‌حضرت، در روزگار خلافت بر مسلمانان، در سه سال با سه جنگ مواجه شدند که سه گروه ستم‌کار: اهل جمل، معاویه، خوارج (ناکثین و قاسطین و مارقین) تحمیل کردند تا حاکمیت، از آن معاویه گردید. او حضرت مجتبی علیه‌السلام را به قتل رسانید و نیز صحابی پیامبر، حُجر بن عدی و یارانش را. هم‌چنین بسیاری احکام را تغییر داد و خلافت اسلامی را با جانشین کردن پسر فاسق و شراب‌خوارش، یزید- که تمامی حرام‌های الاهی را روا می‌داشت-

---

۱. مروان پسر حکم بن ابی‌العاص بن امیه متولد سال ۲ هجری بود. پیامبر خدا ﷺ او را به همراه پدرش از مدینه راند و بدین جهت به افتخار صحبت با رسول الله ﷺ نایل نیامد و از اصحاب محسوب نمی‌شود؛ اما بعد از بازگشت وی به دعوت عثمان، وزیر و امین مخصوص او گردید! در سال ۶۴، جانشین معاویه‌ی دوم پسر یزید شد و این‌گونه خلافت به مروانیان منتقل گشت. وی در سال ۶۵، به دست همسرش به قتل رسید. (الإمام الصادق علیه‌السلام، نوشته‌ی اسد حیدر ۱: ۲۱ - مترجم)

موروثی کرد. وی اعمال بسیار زشت و وحشت‌انگیزی چون قتل پسر دختر رسول خدا ﷺ و وصی سوم وی، حضرت حسین بن علی علیه السلام مرتکب شد. هم‌چنین به مدت سه روز انجام هر کاری را بر سپاه جنایت‌کار خود در شهر مدینه روا دانست و به شهر مکه حمله آورد و خانه‌ی خدا را به منجنیق بست<sup>۱</sup> و دیگر اعمال جنایت‌کارانه‌ای که مجال ذکر و شمارش آن نیست.

بزرگ‌ترین جنایتی که پس از رسول الله ﷺ، از جهت نوع حادثه و عمق زشتی رخ داد، فاجعه‌ی غم‌بار طف<sup>۲</sup> بود که حدّ فاصل دوره‌ی ستمی بود با دست کم سایه‌ای از نشانه‌ها و آثار اسلامیت در ظاهر و دوره‌ای که در آن مخالفت با اسلام و ریختن خون مسلمانان، برای حکومت، امری عادی شده بود. در نتیجه واضح و آشکار بود که اسلام از زندگی واقعی مسلمانان بسیار فاصله گرفته و انحراف و کژی به آخرین حدّ خود رسیده است که دیگر امید

۱. این‌ها دو حادثه‌ی دیگر حکومت یزید بن معاویه بود که اولی به واقعه‌ی «حرّه» معروف است. خلاصه‌ی داستان آن که مردم مدینه به دلیل فسق و فجور پسر معاویه، از بیعت با وی شانه خالی کردند و او سپاهی ۵۰۰۰ نفری به فرماندهی مسلم بن عقبه بدان جا گسیل داشت که جنایت‌های فراوانی مرتکب شدند و نوامیس بسیاری را هتک کردند. این حادثه در سال ۶۳ واقع شد. داستان دوم، حمله‌ی سپاه شام به فرماندهی حُصین بن نُمیر به مکه‌ی مکرمه بود. آن‌ها با عبدالله بن زبیر - که به مخالفت با یزید برخاسته بود - نبرد سخت کردند و با منجنیق به کعبه حمله بردند و پرده‌های آن را آتش زدند؛ ولی در حین نبرد، به آنان خبر رسید که یزید از دنیا رفته است. ناچار دست از نبرد برداشتند و در نتیجه، بر اثر اختلاف در داخل بنی‌امیه با بنی‌مروان بر سر خلافت، عبدالله بن زبیر مدّتی نه چندان طولانی به خلافت رسید و همه‌ی مناطق، به جز شام و مصر تحت حکومت وی درآمد و چندی بعد از دنیا رفت. حمله‌ی سپاه یزید به مکه در سال ۶۴ واقع شد.

در طول خلافت چهارساله‌ی یزید بن معاویه (۶۰ تا ۶۴)، سه جنایت هولناک از وی صادر گردید: در سال ۶۱، امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رسانید. سال ۶۳، واقعه‌ی حرّه و قتل عام مدینه را به وجود آورد و سال ۶۴، خانه‌ی کعبه را ویران کرد. (برای مطالعه‌ی بیش‌تر به مصادر و تواریخ اسلامی مراجعه کنید؛ از جمله: ترجمه‌ی تاریخ یعقوبی ۲: ۱۷۷ به بعد و تاریخ الخلفاء سیوطی: ۲۰۵ به بعد - مترجم)

۲. واقعه‌ی کربلا که در آغاز سال ۶۱، به شهادت امام حسین علیه السلام منجر شد. (مترجم)

نجات و رستگاری جز به قیامگر مورد انتظار مسلمانان نیست؛ همان که دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد؛ بعد از آن که از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.

### [ عوامل ایجاد چشم‌به‌راهی ]

نمودارشدن حالت انتظارِ امام مهدی عجل‌الله‌فرجه در زندگانی اسلامی، حاصل عوامل چندی بود که اینک به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### اول: انحراف حاکم و حکومت از اسلام

گفتیم که این انحراف بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ شروع شد و خدای متعال، قبل از رخ‌داد آن، در قرآن کریم بدان اشاره کرده بود؛ آن‌جا که فرمود:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ؛ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؟! وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

﴿و محمد ﷺ جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشته‌اند. اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا شما به گذشته‌ی خویش باز می‌گردید؟ (بدانید) هر که به گذشته‌ی خود باز گردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد.﴾

مسلمانان اما خطر این انحراف بزرگ (یعنی رها کردن وصیِ راستین پیامبر و اعراض از خلیفه‌ی تعیین‌شده از جانب او) را درک نکردند؛ مگر بعد از مدتی که اندک‌اندک انحراف واضح شد و توسعه یافت و به شکل مخالفت با سنن پیامبر ﷺ و احکام شریعت مطهر او درآمد. کار انحراف تا بدان‌جا پیش رفت که به قتل فجیع و دردناک امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب بزرگوار آن حضرت

منتهی گردید؛ آن هم به بدترین و زشت‌ترین صورتی که با تمام ارزش‌های الهی و اخلاق انسانی تضاد داشت.

فراموش نمی‌کنیم که مسلمانان صدر اسلام، به جهت نزدیکی به زمان پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله، بیش از این روزگار به احکام و شرایع دینی پای‌بند بودند و حساسیت بیش‌تری در عمل کردن به احکام داشتند؛ زیرا (به تدریج) مسلمانان به دیدن انحراف و گناهان و دور شدن از اسلام (راستین) عادت کردند. بدین‌رو، درد شدید آن‌ها دیدن انحراف از اسلام بود؛ اسلامی که امید سعادت دنیوی و اخروی را در آنان برانگیخت. از این‌جا بود که دگرگونی‌ها را دنبال می‌کردند و به پیش‌گویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی قیام امام هدایتگری که زمین را، در پی پُرشدنش از بیداد و ستم، از عدل و داد آکنده خواهد کرد و در پی آن، بازگشت اوصیای واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله به حکومت و اجراشدن حکم و وصایت آن حضرت و بازافتادن اجتماع اسلامی در مسیر صحیح و هدایت تکاملی خود، خویش را وعده می‌دادند.

دوم: نپذیرفتن ستم و ستمگران و خون‌خواهی از آنان

ستمی که حاکمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال کردند و صحابه‌ی بزرگواری هم چون عمّار یاسر و حُجربن عدی و میثم تمّار و بسیاری دیگر را کشتند و امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند و آن‌چه بر او روا داشتند، حالت مقاومت عمیق در برابر ستم و میل شدید به انتقام‌جویی از ستمگران و دور ساختن آنان از صحنه‌ی زندگی، در مسلمانان ایجاد کرد. این حالت و این احساس، آنان را به چشم‌انتظاری ظهور امام مهدی و قیامگر بر ظلم و ستم واداشت.

این شوق انتقام از ظالمان را به روشنی در گزارش عیص بن قاسم می‌بینیم:

در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام از قاتل امام حسین علیه السلام - که

مرده بود - سخن به میان آمد. یکی از اصحاب عرض کرد:

دوست داشتم که خدا از وی در دنیا انتقام سختی می‌گرفت.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«گویی عذاب الاهی را بر او ناچیز و اندک می‌شماری! آن چه نزد خداست، کیفری سخت‌تر و انتقامی سنگین‌تر است.»<sup>۱</sup>

در قصیده‌ی دَعْبِلِ خُزَاعِی<sup>۲</sup>، یکی از یاران امام رضا علیه السلام، شدت سوز و گداز و عمق مصیبت شهادت امام حسین علیه السلام و خاندان ایشان را در کربلا می‌یابیم؛ آن جا که می‌گوید:

أَفَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلاً      وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ

- ای فاطمه! اگر در گمان خود آری که (حضرت) حسین علیه السلام بر خاک افتاده و در کناره‌ی رود فرات تشنه لب جان داده است،

إِذَا لَلَطَمْتِ الْحَدَّ - فَاطِمُ - عِنْدَهُ      وَ أَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

- آن گاه - ای بانو - بر گونه‌ی خود سیلی خواهی نواخت و آب از دیده بر رخسار روان خواهی کرد.

نُفُوسٌ لَدَى النَّهْرَيْنِ مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَا      مُعَرَّسُهُمْ فِيهَا بِشَطِّ فُرَاتٍ

- جان‌هایی که در کناره‌ی دو نهر در سرزمین کربلا فرود آمدند؛ جایی که نزدیک رود پرآب فرات بود.

تُسَوِّفُوا عَطَاشًا بِالْفُرَاتِ، فَلَيْتَنِي      تُسَوِّفِيْتُمْ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِي

- تشنه کام، در کنار رود فرات جان دادند. ای کاش من پیش از مرگ خویش، از این غصه هلاک می‌شدم!

۱. بحار الأنوار ۴۴: ۳۰۱، به نقل از ثواب الأعمال ۲: ۲۵۷.

۲. دَعْبِلِ بن علی خُزَاعِی (۱۴۸ - ۲۴۶) در اصل اهل کوفه بود؛ ولی در بغداد معروف شد. او دوست «بُحْثَرِی» شاعر بود و کتابی در طبقات شعرا جمع کرد. هارون الرّشید و مأمون و معتصم و واثق عبّاسی را هجو کرد. عُمری طولانی یافت و خلفای بنی عبّاس همیشه در تعقیب و در صدد قتل وی بودند. خود او می‌گفت: پنجاه سال است که چوبه‌ی دارم را بر شانه‌ام حمل می‌کنم و کسی را نمی‌یابم که مرا به دار بیاویزد! سرانجام در یکی از شهرهای خوزستان وفات یافت [و اینک در حاشیه‌ی شهر شوش بارگاهی دارد]. معروف‌ترین شعر وی قصیده‌ی تائیه‌ی اوست در وصف خاندان پیامبر علیه السلام که آن را در حضور امام رضا علیه السلام خواند. (رک. اعلام زرکلی - مترجم)

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ سَقَتْنِي بِكَأْسِ الذُّلِّ وَالْفِظَعَاتِ

- وقتی به یاد آنان می افتم، از غم جان سوزی به خدای شگوه می برم که جام پستی و رسوایی به من می آشامد.

... سپس به پاخیزنده و انتقام گیرنده ی آل محمد را آرزو می کند و می گوید:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْغِدِ تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتِ

- اگر چیزی را که من امروز یا فردا آن را امید دارم نبود، قلبم در پی ایشان، از حسرت پاره پاره می شد!

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى أَسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

- (آن امید) قیام امامی (است) که بی تردید واقع می شود. او با نام و یاد خدا و با نجستگی ها، برخواهد خاست.

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

- در میان ما، هر حق و باطلی را روشن می کند و مردم را به نعمت ها و عقوبت ها جزا می دهد!

فِيَا نَفْسُ طَيِّبِي! تُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشِرِي! فَغَيْرُ بَعِيدٍ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ

- پس- ای جان- خوش باش! ای نفس، بر تو بشارت باد! که هر آن چه آمدنی است دور نیست (و قیام امام مهدی عجل الله فرجه نزدیک است).

و لَا تَجْزَعِي مِنْ مُدَّةِ الْجُورِ؛ إِنِّي أَرَى قُوَّتِي قَدْ آذَنْتَ بِشَتَاتِ

- از طولانی شدن روزگار ظلم، بی تابی مکن که من می بینم نیرویم از پراکندگی خبر می دهد.

فَإِنَّ قَرَبَ الرَّحْمَانِ مِنْ تِلْكَ مُدَّتِي وَ آخَرَ مِنْ عُمْرِي بِطُولِ حَيَاتِي،

- اگر (خدای) رحمان روزگار مرا به آن (دولت) نزدیک گرداند و با طولانی ساختن عمرم مرگم را به تأخیر اندازد،

شَفِيتُ وَ لَمْ أَتْرُكْ لِنَفْسِي غُصَّةً وَ رُؤِيتُ مِنْهُمْ مُنْصِلِي وَ قَنَاتِي

- (البته من) شفا می یابم و برای خود اندوهی نمی گذارم و شمشیر و نیزه ام را از آنان (که به اهل بیت ستم کرده اند) سیراب می سازم.



این چکامه، علاقه‌ی شدید به انتقام‌جویی از ظالمان را در رکاب امام مهدی عجل‌الله‌فرجه نشان می‌دهد؛ رهاننده‌ی مورد انتظاری که در زمان سرودن آن هنوز متولد نشده بود!

حُمران [بن‌أعین] نزد امام باقر علیه‌السلام رفت و عرض کرد:  
فدایتان شوم! من به شهر مدینه وارد شدم؛ با کیسه‌ای که در آن  
۱۰۰۰ دینار است. با خدا پیمان بسته‌ام که تمامی آن را دینار دینار بر در  
خانه‌تان انفاق کنم تا بدین سؤالی که دارم پاسخ گوئید!!  
حضرتش فرمود:

«دینارهایت را قسمت مکن و سؤال خود را بپرس!»  
- به قرابت و نزدیکی‌ای که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارید، به من  
بگوئید که آیا عهده‌دار این امر (حکومت) و اقدام‌کننده به آن شما هستید؟!  
- «خیر.»

- پدر و مادرم فدایتان باد! پس چه کسی است؟  
- «آن دارای رخسار آمیخته به سرخی...»<sup>۱</sup>

برای حُمران روشن نبود امام مهدی کیست و این‌که او وصی دوازدهم  
است. او انتظار داشت که هر یک از اوصیای دوازده‌گانه «قائم» باشند.  
حکیم بن ابی‌نُعیم گوید:

نزد ابو جعفر حضرت باقر علیه‌السلام در شهر مدینه رفتم و بدو گفتم:  
من بین رُکن و مقام نذر کرده‌ام که از مدینه خارج نشوم مگر این‌که بدانم  
آیا شما «قائم آل محمد» اید یا خیر؟!... اگر شما بید، با شما پیمان محکم  
همراهی در جنگ ببندم و اگر نیستید، به دنبال کار اقتصادی خود در  
زمین بگردم!!

... آیا شما همان‌اید که دشمنان خدا را به قتل می‌رساند و  
دوستان او در روی زمین به دستش عزت می‌یابند و دین خدا بدو آشکار  
می‌شود؟<sup>۲</sup>

۱. بحارالأنوار ۵۱: ۴۰، به نقل از غیبت نعمانی [۲۱۵ (باب ۱۳، ح ۳)].

۲. همان: ۱۴۰ [۱۴۱]، به نقل از کافی.

ابراهیم بن خلیل گوید:

به حضرت کاظم علیه السلام گفتم: فدایتان شوم! پدرم با عقیده (ی اطاعت امامان اهل بیت علیهم السلام) از دنیا رفت و من به این عمر زیاد که می بینید، رسیده‌ام! آیا بمیرم؛ بی آن که چیزی به من گفته باشید؟!

فرمود: «ای ابواسحاق، تو عجله می کنی!!»

گفتم: آری، سوگند به خدا که عجله می کنم و چرا عجله نکنم؛ در حالی که به سنّ و سالی رسیده‌ام که اینک می بینید؟!

آن حضرت فرمودند: «به خدا سوگند، ای ابواسحاق! آن (ظهور) واقع نمی شود مگر این که آزموده و از هم جدا شوید تا این که از شما جز اندکی باقی نمانند...»<sup>۱</sup>

حُصَین ثعلبی گوید:

با حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در حج یا عمره ملاقات کردم. گفتم: سنّ و سال من بالا رفته و استخوانم سُست گشته است. نمی دانم دیدار (دیگری) با شما خواهم داشت یا خیر؟ برایم پیمانی بنویسید و خبر دهید که فرج چه موقع خواهد بود؟<sup>۲</sup>

از مسعدة [بن زیاد ربعی؟] روایت است که گفت:

من نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی خمیده - که بر عصایش تکیه زده بود - داخل شد. سلام گفت و امام صادق علیه السلام وی را جواب فرمود. آن گاه پیرمرد گفت: ای پسر رسول خدا! اجازه دهید دست شما را ببوسم!

آن حضرت اجازه داد و او بوسید و سپس گریست. امام علیه السلام بدو فرمود: «پدرجان! چرا می گریی؟»

جواب داد: فدایتان شوم! مدت صد سال است که به انتظار قائم شمایم! (همیشه) می گویم: این ماه و این سال (قیام می کند)؛ در حالی که (اکنون) سنّ من بالا رفته و پوستم چروکیده شده و استخوانم سُست

۱. همان ۵۲: ۱۱۳ - [۱۱۴]، به نقل از غیبت نعمانی [۲۰۸ (باب ۱۲، ح ۱۴)].

۲. همان ۵۱: ۳۷، به نقل از غیبت نعمانی [۱۷۸ (باب ۱۰، ح ۲۲)].

گشته و زمان مرگم فرا رسیده است و آن چه درباره‌ی شما آرزو داشته‌ام، انجام نیافته است! شما (اهل بیت) را کشته و آواره دیده‌ام و دشمنانتان را در حالی که (در اوج سعادت) با بال‌هایشان پرواز می‌کنند! پس چگونه نگیریم!

چشمان حضرت صادق علیه السلام اشک آلود شد و فرمود:  
«پدرجان! اگر خدا تو را باقی گذارد تا این که قائم ما را ببینی، در جایگاه بلندی خواهی بود و اگر مرگ به تو روی آورد، تو در روز قیامت با ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی بود و ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله ما ایم...»<sup>۱</sup>

داوود رقی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایتان شوم! این امر (ظهور) بر ما طولانی شده است؛ چنان که دل‌هایمان به تنگی افتاده است و از افسردگی مُردیم!

آن حضرت فرمودند:

«همانا این کار نومیدکننده‌ترین و سخت‌ترین غم است...»<sup>۲</sup>

عبدالرحمان بن کثیر روایت کرد:

در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بودم که مهزم اسدی وارد شد و گفت: فدایت شوم! به من خبر ده: چه موقع این امری که منتظر آن هستید، به وقوع می‌پیوندد که بسیار طولانی گشت؟! آن حضرت فرمودند: «مهزم! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند و شتاب‌کنندگان نابود می‌شوند. تسلیم‌شوندگان (امّا) نجات می‌یابند و به سوی ما باز می‌گردند.»<sup>۳</sup>

از عبدالحمید واسطی روایت است که گفت:

به حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم:

---

۱. کفایة الأثر: [۲۶۰ - ۲۶۱]؛ تفسیر البرهان ۲: ۲۷۹ [ذیل آیه‌ی رعد (۱۳): ۸... وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ]؛ منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۷، ح ۱.  
۲. بحار الأنوار ۵۱: ۳۸، به نقل از غیبت نعمانی [ص ۱۸۱. شاید ترجمه‌ی بهتر چنین باشد: «این کار در اوج نومیدی و غم خواهد بود.»].  
۳. همان ۵۲: ۱۰۳ - ۱۰۴، به نقل از کتاب الغیبة [این حدیث در ص ۶۲ همین کتاب گذشت].

خداوند کار شما را سامان دهد! سوگند به خدا که ما برای انتظار این امر (ظهور امام عجل الله فرجه) بازارها را ترک گفته ایم؛ چنان که نزدیک است به گدایی افتیم!

فرمود: «عبدالحمید! آیا می‌پنداری هر کس برای خدا خویشتن‌داری کند، خدا برای او گریزگاهی قرار نمی‌دهد؟ آری، سوگند به خدا که برای او راه نجات قرار خواهد داد. خدای رحمت‌کناد کسی را که به خاطر ما خویشتن‌داری کند! خدای رحمت‌کناد بر آن که امر ما را زنده گرداند!»

از آن حضرت پرسیدم: اگر من قبل از قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرم، چه طور؟

فرمود: «گوینده‌ای از شما که بگوید: اگر من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درک کنم، او را یاری می‌کنم؛ هم‌چون جهادکننده‌ی همراه اوست یا شمشیر خود و شهید همراه او (اجر) دو شهادت دارد.»<sup>۱</sup>

بدین‌گونه امام باقر علیه السلام به همه‌ی مؤمنان اطمینان می‌دهند که انتظار برای منتظر- حتی اگر قبل از ظهور بمیرد- بی‌فایده نیست؛ بلکه او هم‌چون جهادکننده‌ی همراه امام مهدی عجل الله فرجه در هنگام قیام است. در نتیجه از زمانی که غیبت امام علیه السلام شروع شد، بلکه حتی قبل از آن، انتظار ویژگی مؤمن است و (این ویژگی) تا زمان ظهور آن حضرت- که خدا آن را شتاب دهد- ادامه خواهد داشت.

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام - پس از آن که فرزند خویش را به برخی از اصحاب خاص خود نشان داد- چنین فرمود:

«این صاحب شما بعد از من و جانشین من بر شماست؛ او همان قائمی است که به انتظارش گردن‌ها می‌کشند. هنگامی که زمین از بیداد و ستم پر شود، قیام می‌کند و آن را از داد و عدل پر می‌سازد.»<sup>۲</sup>

۱. همان: ۱۲۶، به نقل از محاسن.

۲. همان ۵۱: ۵، به نقل از کمال‌الدین.

انتظار مسلمانان برای امام مهدی عجل الله فرجه، در طول تاریخ شواهد بسیار دارد و شمارش آن به راستی مشکل است. هرگاه سختی آنان زیاد می گشت، از او فریادخواهی کرده تعجیل فرج و ظهورش را از خدای متعال خواستار می شدند. دعاهای زیادی در کتاب های ادعیه در این باره وارد شده است؛ هم چون دعای ندبه<sup>۱</sup>، دعای افتتاح<sup>۲</sup> و دعای عهد<sup>۳</sup> و بسیاری دعاهای دیگر.

این ها علاوه بر کتاب هایی است که درباره ی امام زمان عجل الله فرجه و انتظار آن حضرت تألیف شده و در میان مسلمانان رواج شایسته ای یافته اند؛ مخصوصاً به هنگام حوادث سختی که در آن ها، ظهور نزدیک به نظر می آمده است.

در پایان، اشعاری از قصیده ی جان سوز سید حیدر جلی<sup>۴</sup> می آوریم که در آن، اندوه خویش را آشکار ساخته و حضرت صاحب الامر<sup>علیه السلام</sup> را برانگیخته است تا به خون خواهی شهیدان، به ویژه حضرت سیدالشهدا امام حسین<sup>علیه السلام</sup> قیام کند. وی در مطلع این چکامه، خطاب به امام زمان عجل الله فرجه می گوید:

اللَّهُ يَا حَامِيَ الشَّرِيعَةِ! أَتَقِرُّ وَهِيَ كَذَا مَرُوعَةٍ؟!

- خدای را؛ ای حمایتگر شریعت! آیا آرام می نشینی؛ حال آن که (آیین خدا) چنین در بیم افتاده است؟! -

بِكَ تَسْتَفِيثُ وَ قَسَلُهَا لَكَ عَنْ جَوِّي يَشْكُو صُدُوعَهُ

- (این دین) - با دلی که به دل تنگی، از زخم های خود شِکوه می کند - از تو کمک می خواهد.

۱. مستحب است در چهار عید فطر و قربان و غدیر و جمعه بخوانند. (مترجم)

۲. دعایی است که در هر شب ماه مبارک رمضان خوانده می شود. (مترجم)

۳. از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است که اگر کسی چهل صبح این دعا را بخواند، از اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد شد. (مترجم)

۴. سید حیدر بن سلیمان حلی (۱۲۴۶ - ۱۳۰۴ ه. ق) یکی از شعرای اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> در عراق، در جلّه متولد شد و همان جا وفات یافت و در نجف اشرف دفن گردید. هنگامی که کودک بود، پدرش را از دست داد. شعرش نیکوست و دیوان اشعارش «الدُّرُّ الْيَتِيمُ» نام دارد. بقیه ی کتاب هایش عبارت اند از: «العقد المفضل»، «الأشجان في مراثي خير إنسان»، «دُمِيَّة الْقَصْرِ فِي شِعْرَاء الْعَصْرِ». بیش تر اشعار وی در رثای امام حسین<sup>علیه السلام</sup> است. (اعلام زرکلی - مترجم)

... تا آن جا که گوید:

مَاتَ التَّصَبُّرُ بِانْتِظَا رِكَ أَيُّهَا الْمُحْيِي الشَّرِيعَةَ

- شکیبایی در انتظار تو مُرد؛ ای زنده کننده‌ی دین و شریعت!

فَأَنْهَضُ فَمَا أَبْقَى التَّحَمُّ لُ غَيْرَ أَحْشَاءٍ جَزْوَعَهُ

- پس به پای خیز که از تحمل (ما) جز درونی ناشکیبا، نمانده است!

... گوید:

كَمْ ذَا الْقُعُودُ؟! وَ دِينُكُمْ هُدِمَتْ قَوَاعِدُهُ الرَّفِيعَةَ

- چه نشسته‌اید که پایه‌های بلند آیین شما شکسته شده است؟! -

تَنْعَى الْفُرُوعُ أُصُولَهُ وَ أُصُولُهُ تَنْعَى فُرُوعَهُ

- فروع دین بر اصول آن می‌گرید و اصول آن در غم فروع می‌نالند!

... سپس امام علیه السلام را برای گرفتن انتقام خون شهیدان برمی‌انگیزد:

مَاذَا يَهِيْجُكَ - إِنْ صَبَرَ ت - لَوْ قَعَةَ الطَّفِّ الْفَضِيْعَةَ؟

- (پس) چه وامی دازدت که به پا خیزی؛ اگر بر واقعه‌ی جان‌گداز کربلا به صبر نشسته‌ای؟

أَتُرِي تَجِيءُ فَجِيْعَةً بِأَمْضٍ مِنْ تِلْكَ الْفَجِيْعَةَ؟!

- آیا می‌پنداری فاجعه‌ای غم‌بارتر از آن فاجعه خواهد آمد؟! -

حَيْثُ الْحُسَيْنُ عَلَى الثَّرَى خَيْلُ الْعِدَى طَحَنَتْ ضُلُوعَهُ

- آن هنگام که حسین علیه السلام بر زمین افتاده بود و سپاه دشمن پهلوانش را خرد می‌کرد؛

قَتَلَتْهُ آلُ أُمِّيَّةٍ ظَامٍ إِلَى جَنْبِ الشَّرِيعَةَ

- خاندان بنی‌امیه او را، تشنه‌کام، در کنار رود (فرات) کشتند!

وَ رَضِيْعُهُ بِدَمِ الْوَرْدِ بِدِ مَخْضَبٍ فَاطْلَبَ رَضِيْعَهُ

- و شیرخواره‌اش (هنوز) به خون آغشته است. پس به خون خواهی شیرخواره‌اش برخیز!

يَا غَيْرَةَ اللَّهِ أَهْتِفِي بِحَمِيَّةِ الدِّينِ الْمَنِيعَةَ

- ای غیرت‌الاهی! به حمایت این دین بلندپایه (برخیز و) فریاد بزن!

وَ ضُبا أَنْتَقَامِكِ جَرْدِي لِطِلَا ذَوِي الْبَغْيِ التَّلِيْعَةَ

- شمشیر انتقام خود را آخته کن و برای ستمگران گردن‌کش جلا ده!

و دَعِيَ جُنُودَ اللَّهِ مَمْلَأٌ هَذِهِ الْأَرْضَ الْوَسِيْعَةَ<sup>۱</sup>

- و به سپاهیان خداوند اجازه بده تا این زمین وسیع را پُر کنند!

### فایده‌های انتظار

از آن جا که خدای متعال، برای امام مهدی عجل الله فرجه دو غیبت کوتاه و بلند تقدیر فرموده و به مؤمنان انتظار ظهور آن روز مبارک و روزگار رهایی و فرج را دستور داده است، باید این انتظار فایده‌ها و حکمت‌هایی داشته باشد که شاید دلایل مقدر و طولانی شدن غیبت است. برخی از این فایده‌ها عبارت‌اند از:

### اول: تسلیم و صبر

این دو خصوصیت، دو خلق بسیار نیکویند که یک مؤمن در عصر غیبت امام غایب تمرین می‌کند تا این که از صفات اساسی مرتبط با ایمان او گردد. آری، با انتظار است که صبر و تسلیم، عمیق می‌شود.

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

«ما أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ أَنْتَظَرَ الْفَرَجِ! ...»<sup>۲</sup>

«چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج! ...»

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نیز بر صبر و انتظار تشویق می‌فرمودند:

«... وَ هُاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ أَصْبِرُوا؛ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ، يورثها مَنْ

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ،»<sup>۳</sup> لا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ

فَتَنْدَمُوا وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَسْقُتُوا قُلُوبُكُمْ.»<sup>۴</sup>

۱. دیوان السید حیدر الجلی: ۸۸ - ۹۰.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۱۲۹، به نقل از کمال الدین.

۳. اعراف (۷): ۱۲۹.

۴. بحار الأنوار ۵۲: ۱۲۳، به نقل از خصال [باب ۴۰۰].

«... و ﴿از خداوند یاری جوید و صبر کنید؛ (زیرا) که زمین از آن خداست و آن را به هرکس از بندگانش که خود بخواهد به ارث می‌دهد و سرانجام از آن تقوای پیشگان است.﴾»

در این کار، قبل از رسیدن (هنگام) آن، شتاب مکنید؛ که پشیمان می‌شوید و (این) زمان بر شما دراز نگردد که دل‌هاتان سخت می‌شود. امام جواد علیه السلام فرمودند:

«... او را غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود و مدتش به طول می‌انجامد. پس اهل اخلاص منتظر قیامش خواهند ماند... و شتابندگان در آن نابود می‌گردند و تسلیم‌شوندگان در آن نجات می‌یابند.»<sup>۱</sup>

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«... پس آنان اقرارکنندگان به امامت او و چنگ‌زنندگان به دامان وی و منتظران قیام اویند؛ همه در یقین و به‌دور از دودلی و بردبار و تسلیم‌شونده...»<sup>۲</sup>

### دوم : امید به‌جای نومیدی

منتظر از دیدار آن‌چه انتظار می‌کشد، ناامید نیست؛ چه انتظار بازتاب امیدی است که او را توان صبر می‌دهد و از سرگردانی‌های گشوده‌ی یأس نجات می‌بخشد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«در انتظار فرج باشید و از رحمت‌الاهی نومید نشوید. همانا دوست‌داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خدای متعال، انتظار فرج است.»<sup>۳</sup>

نومیدی از رحمت و بخشایش‌الاهی، از گناهان بزرگی است که خداوند آن را سخت دشمن می‌دارد. منتظر ظهور امام مهدی عجل الله فرجه با امیدی زندگی

۱. [همان ۵۱: ۱۵۸]؛ کمال‌الدین ۲: ۳۷۸ [باب ۳۶، ح ۳].

۲. [همان ۵۲: ۱۴۴ و ۹۳: ۱۵، به نقل از تفسیر] نعمانی.

۳. همان: ۱۲۳، به نقل از خصال.



می‌کند که حیات بخش جان‌هاست و نگهبان سرزندگی ایمان؛ به جای ناامیدی  
تنفرآمیز و میراننده‌ی شکیبایی!

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

«الَيْسَ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟!»<sup>۱</sup>

«آیا انتظار فرج، خود نوعی گشایش نیست؟!»

از امام سجّاد علیه السلام نیز روایت شده است:

«انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.»<sup>۲</sup>

«انتظار فرج از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست.»

آری، انتظار فرج خود بخشی از گشایش است و اگر این نبود، حلقه‌های  
بلا و سختی گرداگرد انسان محکم می‌شد و او را نابود می‌کرد.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«هر کس این امر را بشناسد، پس انتظارش او را آسودگی

می‌دهد.»<sup>۳</sup>

برای همین اهمّیت فراوان چشم‌به‌راهی و فایده‌های آن است که بسیار  
توصیه شده است.

حضرت صادق علیه السلام در همین باره فرمودند:

«... صبح و شام، دیده به راه فرج باش.»<sup>۴</sup>

سوم: ارتباط با امام علیه السلام

بی‌گمان، کسی که منتظر امام زمان علیه السلام است و ظهور و قیامش را روزشمار  
است از آن‌که منتظر او نیست، با حضرتش ارتباط بیش‌تری دارد؛ زیرا نخستین

۱. همان: ۱۲۸، به نقل از کمال‌الدین.

۲. [همان: ۱۲۲]؛ کمال‌الدین ۱: ۳۲۰ [باب ۳۱، ح ۲].

۳. همان: ۱۴۲، به نقل از غیبت نعمانی.

۴. همان: ۱۳۳، به نقل از غیبت نعمانی.

همواره به امام غایب می‌اندیشد و مراقب علائم ظهور است و با امید ظهورِ نزدیک وی، زندگی می‌کند و هیچ نجاتگری جز امام علیه السلام نمی‌یابد؛ بلکه هیچ‌کس را در دنیا هم‌چون پیشوای نادیده دوست ندارد؛ در حالی که آن دیگری امام خویش را فراموش کرده و از او غافل است. بنابراین، پاداش منتظرانی را ندارد که امام خود را می‌شناسند.

#### چهارم: نپذیرفتن واقعیت انحرافی

جوهره‌ی انتظارِ امام مهدی عجل الله فرجه عبارت از عدم پذیرش هر واقعیت منحرف از اسلام حقیقی است و در نتیجه، انکار هر امر منکری را در پی دارد و نپذیرفتن هر ظلم و فساد را؛ نیز به نوعی به منتظر مصونیت می‌دهد و وی را از فرورفتن و ذوب شدن در محیط‌های فاسدی که حتی در جوامع اسلامی، پیش از ظهور امام مهدی عجل الله فرجه گسترده می‌شود، باز می‌دارد.

#### پنجم: آمادگی برای یاری‌رسانی

از آثار و فواید انتظار امام مهدی عجل الله فرجه آمادگی برای یاری‌دادن به آن حضرت در قیام مقدس اسلامی اوست. در روایات، آمادگی یاری امام علیه السلام - اگرچه با فراهم ساختن یک تیر باشد - مستحب خوانده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«باید هر کدامتان برای قیام آن قائم (چیزی) فراهم کنید؛ اگر چه

یک تیر...»<sup>۱</sup>

تیر (در این جا) مثالی برای یک سلاح ساده است و گرنه اسلحه‌ای که امام از آن استفاده می‌کنند، فقط سلاح‌های قدیمی نیست؛ بلکه ایشان از هر گونه جنگ‌افزاری که کاربرد آن روا باشد، استفاده خواهند کرد.<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی: ۳۲۰.

۲. رک. اثر دیگر نویسنده، «دولة المهدي [علیه السلام]».

هم چنین، آمادگی برای یاری تنها در صحنه‌ی جنگ و کشتار نیست؛ بلکه در تمامی زمینه‌های ایمانی و اخلاقی نیز لازم است و با این آمادگی است که شخص باایمان، به شرافت یاری امام علیه السلام نایل می‌گردد و امام علیه السلام نیز او را در زمره‌ی یاران خود می‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هر که دوست دارد که از یاران (حضرت) قائم علیه السلام باشد، باید دیده‌به‌راه باشد و در این انتظار، به پارسایی و اخلاق نیک عمل کند. پس اگر بمیرد و (حضرت) قائم علیه السلام بعد از او قیام کند، پاداش او به‌سان کسی است که (روزگار) آن حضرت را درک کرده است. پس بکوشید و منتظر باشید...»<sup>۱</sup>

\*\*\*

این بیان مختصری بود از روند نبوت و امامت در اسلام، از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عصرهای بعد از آن حضرت تا زمان شروع غیبت کبرای امام مهدی عجل الله فرجه و تا روزگار ما.

آن چه اکنون شایسته است در آن گفت‌وگو کنیم، موضوع مسیحیان در عصر امام مهدی عجل الله فرجه است و این که موضع امام علیه السلام نسبت به آنان چیست و آنان چگونه با آن حضرت برخورد خواهند کرد؟ آیا این برخورد قهرآلود و جنگ‌جویانه خواهد بود یا هدایت‌آمیز و اصلاح‌گرا نه؟ نقش حضرت مسیح علیه السلام بعد از بازگشت به زمین چیست؟ اساساً چرا به آسمان برده شد و چه موقع به زمین بازخواهد گشت؟

همه‌ی این سؤالات و مسائل دیگر، بررسی‌هایی است که ما در بخش دوم کتاب بدان خواهیم پرداخت؛ چه این موضوع در زندگی حال و آینده‌ی بشر نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱. بحارالأنوار ۵۲: ۱۴۰، به نقل از غیبت نعمانی.

## مسیحیان و امام مهدی علیه السلام

مسیحیان و مسلمانان در جهان معاصر بزرگ‌ترین دو گروه بشری را تشکیل می‌دهند که با دو دین آسمانی پیوند دارند. سخن از آینده‌ی بشریت، در واقع سخن از آینده‌ی این دو گروه است. فصل مشترک این دو اجتماع این است که هر دو آسمانی‌اند؛ ضمن این‌که در برخی عقاید و احکام اساسی نیز اشتراک زیادی دارند و البته در بسیاری جزئیات و مسائل نیز از هم دورند.

از جهت حیاتی و اجتماعی، حاکمیت قدرت‌های مسیحی بر دولت‌های جهان اسلام نوعی دشمنی و دوری بین دو دین پایه‌گذاری کرده است که ناشی از انگیزه‌ها و هدف‌های زیادی است؛ اما خوش‌بختانه این‌گونه رابطه‌ی دوسویه چنان تند نشده است که از محافل سیاسی به جوامع مستقل دینی و ملت‌های بی‌آلایش سرایت کند؛ اگر چند هر یک از این جوامع دینی، به راه و آیین خود سیر می‌کند و معتقد است که بر حق است و آرزو دارد که طرف دیگر را به کیش خویش فراخواند.

در تاریخ صدر اسلام، مباحثات زیادی، با هدف ایجاد یگانگی میان پیروان این دو دین آسمانی در محور حق، یا حداقل بخش مورد قبول طرفین از حق، بین شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از یک سو و بزرگان و رهبران مسیحی از سوی دیگر، انجام یافته است؛ چنان‌که خدای متعال در قرآن کریم، با توجه به این مهم، درباره‌ی پیروان آیین‌های آسمانی و اهل کتاب به پیامبر فرموده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup>

﴿بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یک‌سان است بایستیم که: جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک او

نگردانیم و یک دیگر را به جای خدا به خدایی نگیریم...»

یهودیان در تاریخ خویش، به کشتن پیامبران و انحراف از حقیقت دین الاهی ممتازند و صفحات تاریخ انسانی را سیاه کرده‌اند. قرآن کریم موضع آنان را نسبت به مؤمنان، (چنین) توصیف کرده است:

«به یقین، یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت...»<sup>۱</sup>

هم‌چنین با خطاب به آنان [به پیامبر ﷺ] می‌فرماید:

«بگو: اگر مؤمن بودید، پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می‌کشتید؟»<sup>۲</sup>

اگر ما تاریخ پیامبران و رسالت‌های ایشان را ملاحظه کنیم، درمی‌یابیم که سه گروه یهودیان، مسیحیان و سپس مسلمانان، بزرگ‌ترین نقش را در پیکره‌ی اجتماع انسانی ایفا کرده‌اند. تورات به تفصیل نازل شد تا مرحله‌ای وسیع از کمال و پختگی دینی در مسیر زندگانی بشری را بگشاید؛ ولی متأسفانه آلوده‌ی تحریف گشت و به دست مدعیان علم و دین، کاتبان<sup>۳</sup> و فریسیان<sup>۴</sup> - که دین را از طریقه‌ی استوار آن منحرف ساختند و به نام دین و پیامبران بر مردم مسلط شدند و هر پیامبری را که در برابرشان می‌ایستاد به قتل می‌رساندند - افتاد تا این‌که حضرت مسیح علیه السلام بعد از حدود دو هزار سال آمد تا عصر جدیدی را در تاریخ پیامبران و رسالت‌ها آغاز کند.

در بعثت حضرت مسیح علیه السلام دو نکته‌ی روشن جلب توجه می‌کند:

۲. بقره (۲): ۹۲.

۱. مائده (۵): ۸۳.

۳. [کاتبان (یادآورندگان): نزدیک‌ترین کسان به داوود و سلیمان علیهم السلام و شاهان یهود که وقایع‌نگار و مأمور جنگ‌ها و تعمیر عبادتگاه‌ها بوده‌اند. (قاموس کتاب مقدس)]  
۴. [فریسیان (عزالت‌گزینان): یکی از فرقه‌های یهود که از زمان عیسی علیه السلام بوده‌اند و اصل آن‌ها روشن نیست. اینان با چهره‌ی مقدس‌مآبی و زهدورزی خشک - که به ریاکاری می‌انجامید - خود را بر دیگران تفوق می‌دادند و باورهایی اظهار می‌داشتند. (قاموس کتاب مقدس، لغت‌نامه‌ی دهخدا)]

نکته‌ی اول: آن حضرت با شریعت مفصل و مخصوصی - چنان‌که موسی علیه السلام از قبل آورده بود - مبعوث نگشت؛ بلکه بر آیین و قانون حضرت موسی علیه السلام تکیه داشت و فقط تغییرات و تعدیلات اندکی در آن به وجود آورد؛ چنان‌که از قرآن و انجیل فهمیده می‌شود و واقعیت‌ها آن را تأیید می‌کند.

البته این شگفت نیست؛ زیرا تمامی ادیان آسمانی از یک منبع صادر می‌شوند و اساس واحدی دارند. قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند که خطاب به بنی اسرائیل می‌فرمود:

﴿وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

حُرِّمَ عَلَيْكُمْ...﴾<sup>۱</sup>

﴿(آمده‌ام تا) تورات را - که پیش از من (نازل شده) است -

تصدیق‌کننده باشم و تا پاره‌ای از آنچه را بر شما حرام بود، برای شما حلال کنم...﴾

هم‌چنین در انجیل قدیس متی از قول حضرت مسیح علیه السلام آمده که به شاگردان خود می‌فرماید:

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم.

نیامده‌ام تا باطل نمایم؛ بلکه تا تمام کنم.»<sup>۲</sup>

در جای دیگر، به همگان و مخصوصاً به شاگردان خود می‌گوید:

«آن‌گاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده گفت:

کاتبان و فریسیان<sup>۳</sup> برگرسی موسی نشسته‌اند. پس آن‌چه [را] به شما گویند نگاه دارید و به‌جا آورید؛ لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند...»<sup>۴</sup>

در واقع، کافی است نگاهی گذرا به عهد جدید بیفکنیم و دریابیم که

دربردارنده‌ی سیره‌ی حضرت مسیح علیه السلام در دوره‌ی کوتاه بعثت اوست و در آن،

۱. آل عمران (۳): ۵۱.

۲. انجیل متی، باب ۵، بند ۱۷.

۳. [رک. پاورقی ص ۱۱۳].

۴. انجیل متی، باب ۲۳، بندهای ۱ - ۳.

بر دین و شریعت موسی علیه السلام بسیار تأکید شده است و تغییرات کمی با آن دارد. نکته‌ی دوم: زمان بعثت حضرت مسیح علیه السلام از سه سال تجاوز نمی‌کند و بعد از آن، بی‌درنگ به آسمان برده شد؛ زیرا عالمان و دانشمندان یهود به قتل او فتوا داده بودند و امکان ماندن او بر روی زمین نبود.<sup>۱</sup>

در این جا می‌پرسیم: هدف بعثت کوتاه حضرت مسیح علیه السلام چه بود؟ جایگاه رسالت حضرتش در بین رسالت حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ او قبل از عروج به آسمان، بر روی زمین چه نقشی داشت؟

آیا منطقی است که با آن ولادت اعجازگونه‌ی بدون پدر و آن همه معجزات و کراماتی که از حضرتش صادر شد، تنها برای اندکی تغییرات و تعدیلات در شریعت حضرت موسی علیه السلام آمده باشد و این که فقط به محبت و صلح دعوت کند؟! در حالی که این دو، بخش اندکی از تعالیم و دستورات پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد.

سخن صحیح در این باره - آن چنان که ما اعتقاد داریم - آن است که بعثت حضرت مسیح علیه السلام در واقع مرحله و حدّ فاصلی بین دو شریعت حضرت موسی علیه السلام و حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بود و هدف اصلی و اساسی آن رسالت، آماده کردن مقدمات برای دین اسلام بود و این که به مردم، بشارت پیامبر آخر الزمان را اعلام فرماید؛ همان گونه که روش پیامبران گذشته این بود که به آمدن پیامبران بعدی بشارت می‌دادند یا زمینه‌ی اجتماعی مناسب را، برای طلوع سپیده‌ی اسلام، آخرین دین فراگیر الهی، آماده می‌کردند.

---

۱. [در این جا] به این اختلاف (مسیحیان و مسلمانان) کاری نداریم که حضرت مسیح علیه السلام را به باور ترسایان، به صلیب کشیدند و آن گاه بعد از مُردنش، به آسمان بردند یا آن حضرت را مصلوب نکردند؛ بلکه کسی دیگر را - چنان که قرآن کریم به تصریح می‌فرماید - به شباهت زیاد، به جای وی گرفتند و آن حضرت نجات یافت. به هر حال، در این که مدت زمان بعثت حضرت مسیح علیه السلام بسیار کوتاه بود و نهایتاً ایشان به آسمان عروج داده شدند، اختلافی نیست.

در قرآن کریم، به بشارت دهی عیسوی در مورد آمدن پیامبر اسلام ﷺ اشاره شده است:

«هنگامی که عیسیٰ پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم. تورات را - که پیش از من بود - تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارت‌تگرم...»<sup>۱</sup>

هم‌چنین در انجیل یوحنا آمده است که حضرت مسیح علیهما السلام، قبل از عروج به آسمان، به شاگردانش وصیت فرمود:

«... اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم... و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم، "تسلی دهنده" <sup>۲</sup> نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود... و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم؛ لکن الآن طاقت تحمل آن‌ها را ندارید؛ ولیکن چون او یعنی "روح راستی" <sup>۳</sup> آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛<sup>۴</sup> زیرا که از خود تکلم

۱. صف (۶۱): ۷.

۲. این، آشکارا می‌رساند که بعد از حضرت مسیح علیهما السلام شخصی دیگر خواهد آمد و مردم را به بسیاری چیزها و خواهد داشت. اکنون سؤال این جاست که: آیا این شخص، کسی جز پیامبر گرامی اسلام ﷺ است؟ در متن اصلی یونانی واژه‌ی «پارقلیطا» وجود دارد و آنان ترجمه‌ی این واژه را نوشته‌اند؛ در حالی که در هیچ کجای دنیا مرسوم نیست که علم را به زبان دیگر ترجمه کنند! چرا مترجمان انجیل این اسم خاص را ترجمه کرده‌اند؟

خواننده‌ی بی‌طرف درمی‌یابد که علت این کار پدران مقدس (۱) فرار از توضیح این نکته بوده که این شخص قطعاً همان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. قبول این حقیقت با منافع مادی و معنوی (۱) آنان ناسازگار است و عبارات بعدی انجیل آمدن پیامبری را که از خود حضرت مسیح علیهما السلام بالاتر است تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که این شخص حتماً خواهد آمد. (مترجم)

۳. ظاهراً این توضیح از یوحنا نویسنده‌ی این انجیل است؛ نه مسیح علیهما السلام.

۴. چرا که رسالت اسلامی او کامل است و عقاید و اخلاق و احکام را شامل می‌شود.



نمی‌کند؛ بلکه به آن چه شنیده است<sup>۱</sup>، سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.<sup>۲</sup> او مرا جلال خواهد داد...»<sup>۳</sup>

شخص منصف و برکنار از پیش داوری به وضوح درمی‌یابد که این سخن، جز بر حضرت محمد ﷺ بر هیچ کس قابل تطبیق نیست.

آماده‌سازی (مسیح علیه السلام) بر روی زمین این بود که به مشروعیت حرکت دینی یهودی- که در آن موقع کاتبان و فریسیان سردم‌داران آن بودند- اعتراض و آن را باطل کرد؛ همان افرادی که از حقیقت دین و جوهره‌ی آن خارج بودند و همه‌ی ظلم‌ها و ستم‌ها را روا می‌دانستند. آن‌ها ریاکارانی بودند که به نام دین بر مردم حکومت داشتند؛ اما با جوهره‌ی آن دشمنی داشتند. آنان قتل پیامبران مخالف خویش را جایز می‌شمردند؛ همان‌گونه که با حضرت مسیح علیه السلام چنین خواستند. آن حضرت ایشان را بسیار نکوهش کرد و در برابرشان ایستاد و در میان مردم رسواشان کرد تا آن‌جا که به جنگ با وی برخاستند و کوشیدند که او را به قتل برسانند.<sup>۴</sup>

بعد از کوشش‌ها و تلاش‌های حضرت مسیح علیه السلام بود که تعداد زیادی از بنی‌اسرائیل و سایر مردم از این دروغ دینی و انحراف مقدّس (!) - که خطرناک‌ترین انحراف بود- نجات یافتند؛ زیرا هاله‌ای از دین و مقدّس‌مآبی آن را احاطه کرده بود و در نتیجه، زمین برای آمدن دین اسلام- که آخرین دین آسمانی بود- آماده و مهیا شد.

بعثت حضرت مسیح علیه السلام در قبال این بیماری پلید یهودی، رحمتی از جانب خداوند و لطفی به انسانیت بود.

- 
۱. این سخن در واقع همان وحی الاهی است که در قرآن به آن اشاره شده است: ﴿وی از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ سخن او جز وحی فرودآمده نیست.﴾ نجم (۵۳): ۴ - ۵.
  ۲. مراد پیش‌بینی‌های فراوان آن حضرت است.
  ۳. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بندهای ۵ تا ۱۴.
  ۴. برای نمونه، مراجعه کنید به انجیل متی، تمامی باب ۲۳ که در آن، درباره‌ی ریاکاری و تظاهر کاتبان و فریسیان به مردم هشدار و از هم‌نشینی با ایشان پرهیز می‌دهد.

در روزگار آمدن مسیح و پس از آن، لطف و عنایت خدای متعال به بندگانش، تنها جلوگیری از انتشار این بیماری مُسری نبود؛ بلکه خداوند می دانست که اسلام، این دین حقّ خدایی به زودی منتشر خواهد گشت؛ جوامع بشری را دربر خواهد گرفت و با ظهور و قیام امام مهدی عجل الله فرجه و تشکیل دولت عدل خدایی، حال و روز آیین اسلام و وضعیّت مسلمانان نیک خواهد شد. از این رو، مسیح علیه السلام را در آسمان نگاه داشت تا هنگام ظهور امام مهدی عجل الله فرجه به زمین فرود آید و دست پیروان خود را بگیرد و به سوی اسلام هدایت کند و حلقه‌ی اتصال بین اسلام و مسیحیت باشد. این، بعد از برطرف شدن اشکالات آنان و روشن شدن حقایق نورانی اسلام خواهد بود. او اختلافات بین اسلام و مسیحیت را تمام و همگی آنان را تحت دین یگانه‌ای جمع خواهد کرد.

\*\*\*

این چکیده‌ی موضوع (رابطه‌ی) مسیحیت و حضرت مهدی علیه السلام است. در بخش دوم، در این باره توضیحات بیش تری تقدیم خواهیم کرد.

۲

---

منجی از دیدگاه مسیحیان

---

### بعثت حضرت مسیح علیه السلام

حضرت مسیح علیه السلام از حضرت مریم عذرا، بدون پدر و به شکل اعجازگونه و معروفی - که همه ی مسلمانان و مسیحیان می دانند - زاده شد؛ خدای متعال وی را چونان آدم ابوالبشر علیه السلام نشانه ای از نشانه های الهی آفرید و در گهواره به سخن گویی واداشت تا بر عفت و پاکیزگی مادر پاکش شهادت دهد.

حضرت مسیح علیه السلام بر بنی اسرائیل و بقیه ی مردم مبعوث شد و در میان آنان زندگی کرد؛ در مدتی که از سه سال تجاوز نکرد. در طول این مدت، تمرینگر کار مهم رسالت، حضور یابنده در سنگر و عظم و ارشاد و آشکارکننده ی معجزات و صفات بلند مرتبه ی نبوت بود؛ چیزهایی که کسان را به گرد او جمع می کرد و تأثیری در مردم و بشریت گذاشت که تا قرن های متمادی و زمان حاضر ادامه یافت.

دعوت با عظمتش با انواع و اقسام آزار و شکنجه و عدم پذیرش مواجه شد. در رأس آن ها این شد که قصد مصلوب ساختن و کشتن اش را داشتند تا این که خدای متعال وی را به آسمان عروج داد تا او را حفظ و برای مأموریت

مهمی در آینده ذخیره کند که برای آن، این موفقیت خدایی و برنامه‌ریزی آسمانی لازم بود. پس حضرت مسیح علیه السلام فقط به خاطر کشته‌شدن و برکنارماندن از آزار و اذیت به آسمان عروج داده نشد که پیامبران الهی بدین (ناگواری‌ها) عادت دارند و خداوند متعال به کرامتی که نصیب آنان می‌شود و برای آشکارکردن حق ایشان، این کار را اجازه فرموده است؛ این عروج و حفظ و ذخیره‌سازی برای هدفی ضروری بود که آن موقع، زمان ویژه‌ی آن فراهم نشده بود و می‌باید در آینده محقق گردد.

به راستی این هدف چه بود؟ رسالت اساسی و اصلی مسیح علیه السلام چه بود که هنگام بعثت حضرتش به انجام نمی‌رسید و باید به آسمان عروج می‌کرد تا آن وقت ویژه فرا رسد و او بتواند آن را به انجام برساند؟ آن وقت چه موقع فرا خواهد رسید؟

ما (در این بخش کتاب) سعی خواهیم کرد این سؤالات را پاسخ دهیم و آشکار سازیم که حقیقت عروج حضرت مسیح علیه السلام و بازگشت ایشان چیست و چه چیزی از خلال انجیل‌های قانونی و چهارگانه (متی، لوقا، مرقس، یوحنا)<sup>۱</sup>

۱. انجیل واژه‌ای یونانی و به معنای بشارت و مژده است. کتاب انجیل عبارت است از: مجموعه‌ی اعمال و رفتار و سخنان حضرت مسیح علیه السلام که از طریق روایات گوناگونی به ما رسیده است. این روایات و راویان بالغ بر یک‌صد و بیست انجیل است که از آن میان، چهار روایت انجیل مورد اعتماد و اعتنای مسیحیان است. اناجیلی از قبیل انجیل اندریو، انجیل برنابا، انجیل برتو لوماس، انجیل جیمس و انجیل تدیوس مورد قبول مسیحیان نیست و فقط چهار انجیل، مورد قبول آنان و قانونی است که ما به هر یک اشاره‌ی مختصری می‌کنیم:

الف) متی: یکی از رسولان دوازده‌گانه‌ی حضرت مسیح علیه السلام بود که در ناحیه‌ی «کفرناحوم» تحصیل‌دار مالیات بود. او انجیل خود را در حدود سال ۵۰ میلادی به زبان آرامی برای مسیحیان یهودی‌الاصل فلسطین نگاشت.

ب) لوقا: لوقای قدیس یکی از دوستان و یاوران پُلوس رسول بود که در سفرها ملازم او بود. وی به طبابت اشتغال داشت و انجیل خود را حدود سال ۶۷ میلادی نگاشت. هم‌چنین کتاب «اعمال رسولان» از نوشته‌های عهد جدید نیز از تألیفات اوست.

دانسته می‌شود و بیان شخص حضرت مسیح علیه السلام در این باره چیست؟

### سندیّت انجیل

در این جا مایل ام خطایی گسترده یا ابهامی غالب را درباره‌ی انجیل یا انجیل‌های چهارگانه‌ی مشهور - که هم‌راه با رساله‌های پولس، عهد جدید<sup>۱</sup> نامیده می‌شود - به خوانندگان مسلمان تذکر دهم و آن این که بپنداریم این‌ها در طول تاریخ کاملاً تحریف شده و کلیسا در آن دگرگونی‌های زیادی به وجود آورده و به هوی و هوس یا به مصالحی، در نصوص و متون تعالیم حضرت مسیح علیه السلام دست برده و همه‌ی آن‌ها را در عصرهای تاریک و در خلال تاریخ تغییر داده باشد. ما به مقداری تحریف در قسمت‌های انجیل - که تعمداً صورت گرفته است - معتقدیم؛ چه به دست برخی یهودیان اولیّه که به مسیحیت تظاهر می‌کردند یا عده‌ای مُغرض در کیش مسیحی در طول تاریخ. بر این نکته پژوهشگران مسلمان و حتی مسیحی نیز گواهی می‌دهند<sup>۲</sup>. آری، این تحریف

---

ج) مَرْقُس: یکی از یاوران پولس رسول بود و بعد از مدّتی با پطرس در کارهای تبلیغی شرکت داشت. وی خانه‌ی خود را در اورشلیم در اختیار رسولان مسیح و شاگردان وی قرار داد و انجیل خود را حدود سال ۶۴ میلادی نگاشت. تأسیس کلیسای اسکندریّه بدو منسوب است.

د) یوحنا: یوحنا حبیب یکی از رسولان دوازده‌گانه‌ی حضرت مسیح علیه السلام بود که حضرتش بدو محبتی خاص داشت و لقب حبیب را بدو بخشید. وی حدود سال ۱۰۰ میلادی وفات یافت. می‌گویند هنگامی که او را در جزیره‌ی «پطمس» در جنوب یونان تبعید کرده بودند، به قتل رسید. انجیل یوحنا و سه رساله در عهد جدید و رساله‌ی رؤیا از تألیفات اوست.

متی و یوحنا از رسولان دوازده‌گانه‌ی حضرت مسیح علیه السلام و لوقا و مرقس از شاگردان حضرتش بودند. (مقدمه‌ی انجیل برنابا و اعلام‌المنجد - مترجم)

۱. به مجموعه‌ی چهار انجیل یادشده و ۲۳ کتاب و رساله - که اغلب آن‌ها نامه‌های پولس رسول به افرادی مختلف است - «عهد جدید» می‌گویند که مورد اعتماد جهان مسیحیت است. (مترجم)  
۲. رک. «تحریف بولس للمسیحیّة» و «الکتاب المقدّس فی المیزان» (مؤلف). در زبان فارسی

به گونه‌ی فراگیر و در تمامی قسمت‌های آن نبود؛ همان‌گونه که بعداً بیان خواهیم کرد. ضمن این‌که بر اثر فاصله‌ی زمانی و مشکل استنساخ و ترجمه به زبان‌های دیگر، به‌طور طبیعی، دگرگونی‌هایی در آن پیش آمد.

کم‌ترین سخنی که درباره‌ی این تحریف می‌توان گفت همان است که رُهبانیت یسوعی<sup>۱</sup> به آن اعتراف کرده است:

متن عهد جدید به دست نساخ در طول قرن‌های متمادی، بسیار رونویسی شده است که صلاحیت هر کدام با یک‌دیگر متفاوت است. هیچ‌کدام از این افراد از انواع خط‌هایی که باعث تغییر شده، برکنار نبودند و نمونه‌هایی را که می‌نوشته‌اند، علی‌رغم تمام کوشش‌ها و دقت‌هایشان، با نسخه‌ی اصلی - که از روی آن رونویسی می‌کردند - تفاوت‌هایی داشت. به‌علاوه این‌که برخی از این ناسخان گاه‌گاهی از روی مُحسن نیت<sup>۲</sup>، نوشته‌ی خود را اصلاح می‌کردند؛ زیرا برای آنان روشن شده بود که نسخه‌ی اصلی خط‌های آشکار دارد یا در نقل تعابیر لاهوتی، دقت لازم را دارا نیست. بدین ترتیب، قرائت‌های جدیدی در متن وارد می‌شد که چه بسا همه‌ی آن‌ها اشتباه بود.

به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

انیس الاعلام / فخرالاسلام.

اسلام آیین برگزیده / شیخ محمدجواد بلاغی نجفی، ترجمه‌ی مرحوم سید احمد صفایی.

درباره‌ی مفهوم انجیل‌ها / کری ولف، ترجمه‌ی مجتهد قاضی.

مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم / دکتر بوکای، ترجمه‌ی مهندس دبیر.

قرآن و کتاب‌های دیگر آسمانی / سید عبدالکریم هاشمی نژاد. (مترجم)

۱. یسوعیان یا «ژزویت‌ها» فرقه‌ای از مسیحیان‌اند که قدیس «اغناطیوس دو لویولا» در سال

۱۵۴۰ میلادی آن را تأسیس کرد و هدف آنان بیش‌تر تعلیم و آموزش و وعظ به مردم غیرمسیحی است.

در ابتدا وارد کشورهای (اسلامی) و شرقی شدند و مدرسه‌ها و دیرهایی تأسیس کردند؛ از جمله در

شهرهای حلب و دمشق سوریه و قاهره‌ی مصر و دانشگاه یوسف قدیس در بیروت. (اعلام‌المنجد و

القاموس‌العصری - مترجم)

۲. و شاید در برخی موارد، از سوء نیت.

می‌توان به موارد فوق، این نکته را نیز اضافه کرد که با کاربرد بسیاری از فقرات عهد جدید در طول برپایی شعائر عبادی، بسیاری اوقات، افزوده‌هایی باطل داخل آن می‌شد که هدف آن جلوه‌بخشیدن به فضا (ی عبادت) یا هم‌آهنگ‌ساختن متن‌های مختلف بود که به بلندخواندن آن نیز کمک می‌کرد.

واضح است تبدیل و تحریف‌هایی که ناسخان در طول قرن‌های طولانی، در کتاب مقدس انجام دادند بر روی یک‌دیگر انباشته شد تا متنی که به دوره‌ی چاپ رسید دارای انواع تحریف و تبدیل و در بر گیرنده‌ی مقدار زیادی از قرائت‌های مختلف شد.<sup>۱</sup>

گذشته از تحریف و تبدیل عمدی یا غیرعمدی، حقیقت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که دین اسلام، به عنوان یک آیین آسمانی، تکمیل‌کننده‌ی دین قبلی و نسخ‌کننده‌ی آن است. این دین، کامل‌ترین رسالت ربّانی است که به سوی تمامی بشریت آمده و شایستگی دارد که تا هنگامه‌ی رستاخیز، تنها شریعت و دین خدایی بر روی زمین باشد.

ارتباط بین ادیان آسمانی و تکمیل و تجدید و نسخ برخی از آنان توسط برخی دیگر، در مورد دین مسیحیت، نسبت به ماقبل آن نیز صادق بوده و واقعیت تاریخی روشنی است. رهبانیت یسوعی یادشده در مورد اناجیل چهارگانه یا عهد جدید می‌گوید:

(این‌ها) حاوی احکام قدیم حضرت موسی علیه السلام است که حضرت مسیح علیه السلام تجدید کرد و آن را پشت سر گذاشت.<sup>۲</sup>

قرآن کریم نیز، با آخرین دین دانستن اسلام و تکمیل‌کننده‌بودن آن، همین واقعیت را یاد می‌کند و از بشریت می‌خواهد به این اصل نهایی دین الاهی و نسخه‌ی پایانی خدایی چنگ زند که فرموده است:

۱. الكتاب المقدس، العهد الجديد، صص ۱۲ - ۱۳، چاپ دارالمشرق، بیروت، سال ۱۹۹۱ م.

۲. همان، ص ۷.



﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۱</sup>

﴿در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.﴾

یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ

مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

﴿و هر که جز اسلام، دینی بجوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و

در آخرت از زیانکاران است.﴾

علی رغم این همه تغییر و تبدیل در اناجیل قانونی مورد قبول کلیسا و این که تمامی کلمات و سخنان حضرت مسیح علیه السلام و مواعظ و سیره‌ی او، متن آسمانی دقیقی چون قرآن- که حضرت عیسی آن را آورده باشد- نیست، بسیاری از نسیم‌های صادقانه‌ی نبوت در جای جای آن پراکنده است؛ مانند سخنان و کلمات پندآموزی که به طور متناوب در طول رسالتش در آن نگاشته شده است.<sup>۳</sup> پس هر آن چه در اناجیل موجود است تحریف شده نیست؛ بلکه بسیاری از آن از تحریف سالم مانده و راست است و دست دغل‌کاران و اشتباه ناسخان بدان راه نیافته و همین در این کتاب، مورد استناد ما خواهد بود.

#### هدف بعثت حضرت عیسی علیه السلام

پیامبران عموماً در راهی واحد و مسیری الاهی قیام کرده‌اند و کارشان آن بوده است که خدا را به مردم بشناسانند و به عبادت و اطاعت و پیروی از شرایع آسمانی دعوت کنند و روش و سلوک فردی و اجتماعی را به آنان بیاموزند.

هر پیغمبری درجه‌ای از رسالت را داراست که با برهه‌ی زمانی و سطح بشری‌ای که در آن زندگی می‌کند تناسب دارد و تکمیل‌کننده‌ی کوشش‌های

۱. آل عمران (۳): ۲۰. ۲. آل عمران (۳): ۸۶.

۳. نویسنده کتابی در دست تألیف دارد که به اندازه‌ی توان در آن متن‌ها و مفاهیم مشترک اسلام و اناجیل را- که گویای ریشه‌ی مشترک آسمانی داشتن آن دوست- بررسی می‌کند.

پیامبر قبلی و زمینه‌ساز پیامبری است که بعد از او می‌آید. اغلب عمل و نقش او بر محوری دور می‌زند که اساس دعوت وی بر آن استوار است و به خاطر تحقق اراده‌ی خداوند بدان عمل می‌کند و ضمن آن، برنامه‌ی الهی را برای تمام بشریت بر روی زمین به اجرا درمی‌آورد.

در این راه، حضرت آدم علیه السلام اساس اولیّه‌ی دین و معرفت خداوندی و بخشی اندک از احکام دین را وضع کرد.

حضرت نوح علیه السلام در دوره‌ای سرنوشت‌ساز می‌زیست که مقرر بود نسل بشری تصفیه گردد و غیرمؤمنان نابود شوند تا تولدی دوباره تنها از تبار مؤمنان برای نسل بشر پدید آید؛ چنان‌که قبلاً از پیامبر خدا حضرت آدم علیه السلام به وجود آمده بود و به تدریج، در آن تباهی آشکار گردید، تا این‌که خدای متعال دوباره در عصر نوح علیه السلام این (نسل بشر) را محدود ساخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام کار خود را بر پایه‌ی اظهار توحید خالص و کامل نهاد و تمامی خدایان دروغین را طرد کرد؛ خدایانی که در روزگار وی مراجعه بدان‌ها زیاده شده بود و پرستش می‌شدند.

موسی علیه السلام نیز بر طریقه‌ی توحیدی ابراهیم علیه السلام رفت؛ فرعون‌های زمان خود را کوبید و بنی اسرائیل را به سوی خدا هدایت کرد. او حامل شریعت و قانون و الواحی بود که احکام و تعالیم تقریباً مفصّلی در بر داشت.

سپس روزگار حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام فرارسید؛ تکمیل‌کننده‌ی دین قبلی و زمینه‌ساز پیامبر بعد. تمامی رسالت و بعثت او بر «بشارت» متمرکز بود و اساساً کلمه‌ی «انجیل» از کلمه‌ی یونانی «اونجلیون» گرفته شده است؛ به معنای «خبر نیکو» و «بشارت‌رهایی» و «آشکار ساختن این بشارت».<sup>۱</sup>

مَرْقُس قَدّیس در انجیل خود می‌گوید:

«و بعد از گرفتاری یحیی، عیسیٰ به جلیل آمده به بشارت

ملکوت خدا موعظه کرده می گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل<sup>۱</sup> ایمان بیاورید.»<sup>۲</sup>

این بشارت به نزدیک بودن «ملکوت خدا» است؛ اما به راستی این «ملکوت خدا» چیست؟ بعد از نقل عبارات دیگری که اهمیت رسالت حضرت مسیح علیه السلام را در مورد «بشارت» آشکار می سازد، به زودی به این موضوع خواهیم پرداخت. چنین می نماید که آن حضرت جز برای رساندن این بشارت مبعوث نشده بود: نزدیکی ملکوت خدا.

مسیح علیه السلام - به کسانی که سعی می کردند او را نگه دارند تا از نزدشان نرود - می فرمود:

«مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز، به ملکوت خدا بشارت دهم؛ زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام.»<sup>۳</sup>

حضرت مسیح علیه السلام فداکاری در راه خود را با فداکاری به خاطر «بشارت» یکی نشان داد و به مردم و شاگردان خویش فرمود:

«هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته<sup>۴</sup> مرا متابعت نماید؛ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و بشارت (در فارسی: انجیل) بر باد دهد، آن را برهاند.»<sup>۵</sup>

هم چنین فرمود:

«هر آینه به شما می گویم: کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را به جهت من و بشارت

۱. گویا در متن عربی انجیل مرقس کلمه‌ی «بشارت» بوده است؛ ولی در برخی متن‌ها و نیز ترجمه‌ی فارسی انجیل، به جای این واژه، «انجیل» ثبت شده است! (مترجم)
۲. انجیل مرقس، باب ۱، بندهای ۱۴ - ۱۵. هم چنین مشابه آیه‌ی فوق در انجیل متی، باب ۴، بندهای ۱۲ و ۱۷، هم چنین باب ۳، بند ۲ و انجیل لوقا، باب ۴، بندهای ۱۴ - ۱۵.
۳. انجیل لوقا، باب ۴، بند ۴۳.
۴. یعنی خود را برای شهادت آماده سازد.
۵. انجیل مرقس، باب ۸، بندهای ۳۴ - ۳۵.

(در فارسی: انجیل) ترک کند؛ جز این که الحال در این زمان، صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده، حیات جاودانی را.<sup>۱</sup>

مرقس قدیس در انجیل خود گوید:

«بامدادان قبل از صبح، برخاسته بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده در آنجا به دعا مشغول شد و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند. چون او را دریافتند، گفتند: همه تو را می‌طلبند. بدیشان گفت: به دهات مجاور هم برویم تا در آن‌ها نیز موعظه کنم.»<sup>۲</sup>

او در ضرورت اعلان بشارت به سراسر ملت‌ها، به شاگردانش فرمود: «و لازم است که بشارت (در فارسی: انجیل)، اول<sup>۳</sup> بر تمامی امت‌ها موعظه شود.»<sup>۴</sup>

پس بشارت جهانی است و به همه‌ی مردم مربوط است و مسیح علیه السلام از تمامی شاگردانش می‌خواهد که به سراسر مردمان جهان مژده دهند: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به بشارت (در فارسی: انجیل) موعظه کنید.»<sup>۵</sup>

این کاری بود که او می‌کرد؛ چنان که متی قدیس در انجیل خود گوید: «و عیسی در تمام "جلیل" <sup>۶</sup> می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم

- 
۱. انجیل مرقس، باب ۱۰، بندهای ۲۹ - ۳۰. هم‌چنین مشابه این جمله‌ها در انجیل متی، باب ۱۹، بند ۲۹ و انجیل لوقا، باب ۱۸، بندهای ۲۸ - ۳۰.
  ۲. انجیل مرقس، باب ۱، بندهای ۳۵ - ۳۸؛ انجیل لوقا، باب ۴، بندهای ۴۲ - ۴۳؛ انجیل متی، باب ۱۴، بند ۲۳ و باب ۲۶، بند ۳۶.
  ۳. یعنی پیش از آمدن «ملکوت خدا» که وی مژده می‌دهد.
  ۴. انجیل مرقس، باب ۱۳، بند ۱۰؛ انجیل متی، باب ۱۰، بندهای ۱۷ - ۲۲.
  ۵. انجیل مرقس، باب ۱۶، بند ۱۵.
  ۶. «جلیل» نام محلی در فلسطین است که چون حضرت عیسی علیه السلام در آنجا بزرگ شد، او را یسوع جلیلی می‌گویند و اولین شاگردش نیز اهل جلیل است. (اعلام فرهنگ معین - مترجم)

داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را  
شفا می داد.<sup>۱</sup>

در یک نوبت، حضرت مسیح علیه السلام یکی از مردان را دعوت کرد تا از یارانش  
باشد. پس بدو گفت:

«... از عقب من بیا.

گفت: خداوندا، اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.  
عیسی وی را گفت: بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند؛ اما  
تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.<sup>۲</sup>

این کار (بشارت به ملکوت) چنان پی گیرانه و به شتاب و اساسی بود که  
همه چیز باید به خاطر آن ترک می شد.  
متی قدیس در انجیل خود گوید:

«این دوازده [نفر] را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت:  
... و چون می روید، موعظه کرده گوید که ملکوت آسمان نزدیک  
است.»<sup>۳</sup>

«لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به  
کوچه های آن شهر بیرون شده بگویید: حتی خاکی که از شهر شما بر ما  
نشسته است بر شما می افشانیم؛ لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به  
شما نزدیک شده است.»<sup>۴</sup>

نیز لوقای قدیس در انجیل خود گوید:

«پس دوازده شاگرد خود را طلبیده... و ایشان را فرستاد تا به  
ملکوت خدا موعظه کنند.»<sup>۵</sup>

بنابراین، بشارت مژده‌ی حادثه‌ی مهمی است که حضرت مسیح علیه السلام برای  
اعلام آن برانگیخته شد. او هیچ فرصتی را در این راه ترک نمی کرد و پیروانش را

۲. انجیل لوقا، باب ۹، بندهای ۵۹ - ۶۰.

۱. انجیل متی، باب ۴، بند ۲۳.

۳. انجیل متی، باب ۱۰، بندهای ۵ - ۷.

۴. انجیل لوقا، باب ۱۰، بندهای ۱۰ - ۱۱.

۵. انجیل لوقا، باب ۹، بندهای ۱ - ۲.

به آن می خواند و دستور می دهد جان و مال خویش را در راه آن قربانی کنند. این ملکوت خداست که زمان برپایی اش نزدیک شده است.

به راستی، «ملکوت خدا» یا «ملکوت آسمانها» چیست؟ اهمّیت آن چه قدر است؟ در آسمانها واقع خواهد شد یا در روی زمین؟ آیا فقط حاوی مفهومی انتزاعی است که هیچ ارتباطی به واقعیت ندارد یا این که دارای ابعادی واقعی در زندگانی بشری بر روی زمین است؟

رهبانیت یسوعی در این باره می گوید:

رسالت حضرت مسیح علیه السلام دعوت مردم به ملکوت

آسمانهاست... و هنگامی مردم به ملکوت آسمانها داخل خواهند شد

که از گناهان خود توبه آرند و وصیتهای الهی را حفظ کنند.

سپس با معنوی دانستن آن، اضافه می کند:

بدین جهت، یوحنا در موعظه‌ی خود چنین گفته است:

توبه کنید؛ زیرا که ملکوت آسمانها نزدیک است.

پس ملکوت آسمانها یک پادشاهی دنیوی نیست؛ آن سان که

یهودیان و خود رسولان گمان بردند و از یکدیگر سؤال کردند که

فرمانروای این شاهنشاهی کیست؟

یعقوب و یوحنا خواستند که در راست و چپ مسیح علیه السلام

بنشینند.

شاگردان عیسی در روز عروج به آسمان سؤال کردند: ای

پروردگار (یا ای مرتبی) ما! آیا در این روزگار، پادشاهی به بنی اسرائیل باز

خواهد گشت؟ او بدیشان گفت: شما زمانها و وقتها را نمی شناسید.<sup>۱</sup>

عجیب آن جاست که رهبانیت یسوعی، علی رغم همه‌ی شواهدی که

نشان می دهد شاگردان حضرت مسیح علیه السلام و مردم معنای واقعی ملکوت خدا را

فهمیده‌اند. و آن این که حکومتی معین بر روی زمین و دارای زمان تعیین شده

است. آنرا واژگونه توضیح می دهد و یک معنای خیالی و غیر واقعی از آن مطرح

می‌کند و بی‌هیچ دلیل و مدرکی، آن را وجودی غیبی می‌داند که مردم با توبه در آن داخل خواهند شد! اگر چنین است، مفهوم انتظار چیست و بشارت به آن و این‌که سرانجام واقع خواهد شد و فرا خواهد رسید، چه معنایی می‌دهد؟  
واقعیت همان است که از خودِ متن انجیل استخراج می‌شود که مسأله‌ی «ملکوت خدا» را بیان می‌دارد. این در واقع، تفسیر انجیل به انجیل است؛ نه با تکیه به آرا و اندیشه‌های تحمیل شده.

اصطلاح ملکوت در انجیل مرقس، ۱۴ مرتبه و در انجیل لوقا، ۳۹ و در انجیل متی، ۳۲ بار به کار رفته است. بعد از بررسی کلی این متن‌ها، برای ما با کمال وضوح آشکار می‌گردد که «ملکوت» همان فرمان‌روایی است و «ملکوت خدا» عبارت است از «فرمان خدا» و «حکومت خدا» بر روی زمین. اینک، برخی از این متن‌ها:

حضرت مسیح علیه السلام به شاگردانش - وقتی یکی از آنان درخواست کرد که نماز و دعا [خواندن] را بدیشان بیاموزد -<sup>۱</sup> چنین فرمود:

«هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمان‌ای! نام تو مقدس باد! ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو - چنان‌که در آسمان است - در زمین نیز کرده شود.»<sup>۲</sup>

گزارش متی قدیس چنین است:

«ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو - چنان‌که در آسمان است - بر زمین نیز کرده شود.»<sup>۳</sup>

این یعنی حکم خدا منتشر و اراده و مشیت او بر روی زمین به دست بشریت اجرا شود؛ همان‌گونه که فرمان و مشیت او را فرشتگان در آسمان اجرا

---

۱. [در متن عربی کتاب، این جمله به گونه‌ای دیگر آمده است که درست نیست. آنچه در بالاست تصحیح شده است.]  
۲. انجیل لوقا، باب ۱۱، بند ۲.  
۳. انجیل متی، باب ۶، بند ۱۰. [گفتنی است اختلاف روایت دو انجیل در متن عربی بیش از اختلاف آن‌ها در ترجمه‌ی فارسی است.]

می‌کنند و این نیست مگر با عمل به دین خدا و فرمان‌های او و ترکِ نبایدهای او، طبق سخنان پیامبران و این همان اراده و مشیت اوست که در «ملکوت» آینده‌ی خدا محقق خواهد شد؛ همان‌که مسیح علیه السلام برای بشارت دادن بدان آمد.<sup>۱</sup>

همین مفهوم بود که یهودیان از پیامبران خود دانسته بودند و گمان می‌کردند که ملکوت نزدیک است و از ناحیه‌ی رهبر این حرکت - یعنی حضرت مسیح علیه السلام، آن‌طور که دانسته بودند - احساس خطر می‌کردند؛ زیرا وی از آنان نبود و به موجودیت دینی باطل آنان وابستگی نداشت.

مردم نیز معنای ملکوت خدا را از حضرت مسیح علیه السلام فهمیده بودند و می‌دانستند که ملکوت، همان حکومت و دولت خدایی است و مشتاق بودند که در آن، سهم داشته باشند و بزرگی و کرامت آن را به دست آورند؛ چنان‌که از گفت‌وگویی که انجیل متی نقل کرده است، درمی‌یابیم:

«آن‌گاه، مادر دو پسر زبُدی<sup>۲</sup> با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده<sup>۳</sup>، از او چیزی درخواست کرد. [مسیح علیه السلام] بدو گفت: چه خواهش داری؟ گفت: بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند. عیسی در جواب گفت: نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسه‌ای که من می‌نوشم بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم بیابید؟ بدو گفتند: می‌توانیم. ایشان را گفت: البته از کاسه‌ی من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم خواهید یافت؛ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم؛ مگر به کسانی که از جانب پدرم<sup>۴</sup> برای ایشان مهیا شده است.»<sup>۵</sup>

او می‌تواند جام خود را به هر کس خواهد، بدهد؛ اما نشستن در سمت

۱. انجیل لوقا، باب ۴، بندهای ۴۲ - ۴۳.

۲. زبُدی پدر دو فرستاده‌ی حضرت عیسی علیه السلام یعنی یعقوب بزرگ و یوحناست که در دریاچه‌ی جلیل به ماهی‌گیری اشتغال داشت. (اعلام المنجد - مترجم)

۳. یعنی به احترام، سر خم کرد.

۴. یعنی خداوندگارم.

۵. انجیل متی، باب ۲۰، بندهای ۲۰ - ۲۳.



راست و چپ در «ملکوت خدا»، چیزی است که به خدا بازمی‌گردد؛ یا به انتخاب مستقیم یا بر پایه‌ی معیارهایی که حضرت مسیح علیه السلام به عنوان پیامبری فرستاده‌شده، آن‌ها را پیاده می‌سازد. پس امر و فرمان او همان امر و فرمان خداست و به هر که شایستگی آن را دارد تعلق می‌گیرد.

بنابراین، ملکوت خدا حکومتی خدایی بر روی زمین است که در آن، فرماندهی و مقام و مسؤولیت وجود دارد. خدای متعال خواسته است این ملکوت به سود انسان و انسانیت بر روی زمین، تحقق یابد. همان‌گونه که آسمان‌ها شایستگی اجرای مشیت الاهی را دارند، انتظار می‌رود که زمین نیز شایسته‌ی اجرای این مشیت شود و چنان‌که به کمال، مشیت او در آسمان جریان دارد، بر روی زمین نیز این چنین شود.

این همان «ملکوت خدا» است که مسیحیان در تمام دعا‌های روز یک‌شنبه‌ی خود، از خداوند خواستار آن‌اند و - همان‌گونه که حضرت مسیح به آنان آموخته است - در انتظار آمدن آن به سر می‌برند.

با وجود آن‌که مسیحیان، مراد واقعی از «ملکوت» را نمی‌دانند، میلیون‌ها نفر از آنان در حالتی از انتظار به سر می‌برند و ما فصلی از کتاب را بدین منظور اختصاص خواهیم داد.

این حکومت خدایی بر روی زمین برکاتی دارد که در همه‌ی زمینه‌های مادی و معنوی فراگیر همه‌ی بشریت خواهد شد و این از فرمایش حضرت مسیح علیه السلام به شاگردانش فهمیده می‌شود:

«پس اندیشه مکنید و مگویید: چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم؛ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی<sup>۱</sup> شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید؛ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.»<sup>۲</sup>

۱. یا پدر تربیت‌کننده.

۲. انجیل متی، باب ۶، بندهای ۳۱ - ۳۳.

هنگامی که تلاش کنیم فرمان خداوند و ملکوت او را برپا کنیم، همه‌ی مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... حل می‌شود؛ زیرا این‌ها همه ناشی از بی‌کفایتی نظام حاکم و نبود عدل است و توزیع نامناسب و چیره‌شدن بدان بر مقدرات است و هیچ حاکمیتی عادل‌تر و صالح‌تر و نافع‌تر از نظام الهی وجود ندارد؛ زیرا، قانون‌گذار آن خدای دانا و حکیمی است که انسان و زندگی را آفریده و آنچه را به صلاح و خیر آنان است، می‌داند (و بدان فرمان می‌دهد). عقل حکم می‌کند که با همه‌ی قوا، برای برپایی فرمان خدا و ملکوتش کوشش کنیم که باب وسیعی از خیر و نیکی است و بهتر از این است که تمامی همت‌ها و کوشش‌ها درباره‌ی نحوه‌ی خوردن و نوشیدن و پوشیدن و سایر کارهای جزئی‌ای مصرف شود که بدکاران نیز درباره‌ی آن‌ها تلاش می‌کنند. این‌ها هدف آفرینش انسان نیست؛ چنان‌که حضرت مسیح علیه السلام فرموده است.

## عروج مسیح علیه السلام به آسمان

بعد از آن که حضرت مسیح علیه السلام سه سال از عمر مبارک خود را به پیامبری در بنی اسرائیل گذراند، خدای متعال او را به آسمان عروج داد. او در آن موقع، ۳۳ ساله بود.

برای شناخت زمینه‌ی عروج حضرتش به آسمان، وقایعی را که از هنگام بعثت تا هنگام عروج اتفاق افتاد، به طور مختصر بررسی می‌کنیم:

بعثت حضرت مسیح علیه السلام به دنبال توقیف حضرت یحیی علیه السلام آغاز شد که سرانجام به شهادت حضرتش انجامید و نقش او در زمینه‌سازی و بشارت‌دهی به عیسی علیه السلام و نزدیک بودن «ملکوت خدا» به پایان رسید. حضرت عیسی علیه السلام بی‌درنگ، در پی بازداشت حضرت یحیی علیه السلام و وظیفه‌ی خویش را شروع کرد. مرقس قدیس در انجیل خود می‌گوید:

«و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به «جلیل» آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به بشارت (در فارسی: انجیل) ایمان بیاورید.»<sup>۱</sup>

سپس در سرزمین شام گردش کرد و معجزه‌هایی از قبیل شفای مریضان و زنده کردن مردگان را آشکار ساخت تا این که مردم در اطراف او جمع شدند و حرکت دینی خالصی را ایجاد کردند که با کیان دینی یهود-که تعدادی از روحانی‌نمایان متقلب یهودی به دروغ ساخته بودند- ناسازگار بود. آن‌ها وادار شدند که به بررسی دقیق احوال و رفتار آن حضرت پردازند و هرگونه که بتوانند، وی را از پا درآورند؛ به علاوه این که او به «ملکوت خدا» دعوت می‌کرد؛ چنان که قبلاً بیان داشتیم.

«ملکوت خدا» یعنی برپایی حکومتی خدایی بر روی زمین، با روشی صحیح که از هرگونه فریب دینی برکنار باشد. بر یهودیان آشکار بود که بعثت

کسی که در این «ملکوت خدایی و دولت الاهی جهانی» سهم است نزدیک می‌نماید. او پادشاهی خدایی خواهد بود که بر سراسر کره‌ی زمین حکم خواهد راند. آن‌ها آرزو می‌کردند که وی از میان ایشان برخیزد؛ اما هنگامی که وی بیرون از آنان به پا خاست و مردم بسیاری را به دور خود جمع کرد و به یهود انتقاد کرد و بدکاری‌ها و انحراف ایشان را از آیین راستین - به رغم آن‌که در برابر مردم عهده‌دار دین بودند - و نیز بهره‌برداری‌های نامشروع آنان را از دین در منافع شخصی زشت شمرد، چاره‌ای ندیدند جز این‌که با او به نبرد برخیزند و به کمین او بنشینند.

ما در این کتاب، مجال آن نداریم که جزئیات کارهای حضرت مسیح علیه السلام و جایگاه یهود را نسبت به ایشان بیان داریم؛ زیرا خارج از موضوع این کتاب است. بنابراین از شواهد فراوان آیات انجیل در این باره صرف‌نظر و به همین مختصری که بیان شد بسنده می‌کنیم.

کارهای حضرت مسیح علیه السلام و تبلیغ رسالت ایشان - همان‌گونه که گفتیم - حدّ اکثر، سه سال به طول انجامید. در طول این مدّت، موعظه کرد و ترساند و به «ملکوت خدا» بشارت داد و تحوّل دینی ژرفی ایجاد کرد که با همه‌ی کوتاهی، تأثیر فراوانی در تمامی نقاط جهان و تا هم‌اکنون و زمان ما به وجود آورد و این از کارهای پیامبران است.

جنگ و جدال یهود با او و ردّ رهبری وی بر «ملکوت خدا» چنان شد که او را دست‌گیر و حتی در جلسه‌ای قضایی محاکمه کنند و سعی کردند، به جرم تهمت دروغ‌گویی و دعوی‌گری و نیرنگ، حکم اعدام بر وی جاری سازند و چنین کردند؛ جز آن‌که در موضوع مصلوب‌کردن و کشتن آن حضرت، اختلاف است؛ قرآن کریم، این حادثه را نفی کرده می‌فرماید:

﴿او را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ امر بر آنان مشتبه شد.﴾<sup>۱</sup>

بدین جهت است که می بینیم علت کوتاه بودن مدتی که حضرت مسیح علیه السلام در زمین سپری کرد، موضع گیری یهودیان و جنگ آنان با وی بود و اگر موضوع «ملکوت خدا» نمی بود، هرگز به نبرد و قتل وی نمی شتافتند. از آن جا که نقش بنیادین او در هم راهی در «ملکوت خدایی» و «دولت الاهی» بود. که هنوز نیامده است. و امکان بودن وی در روی زمین، به مدت طولانی. که تنها خدا آن را می داند. نبود، خدای متعال او را به آسمان عروج داد تا زمان مناسب بازگشت وی به زمین و مشارکت او در این دولت مبارک فرا رسد.

حال، ممکن است این سؤال مطرح شود که: علت این عروج به آسمان چیست؟ با توجه به آن که در این کار، رخ دادهایی غیر عادی وجود دارد که جز به ضرورت خدایی اتفاق نمی افتد؟ آیا امکان باقی ماندن بر روی زمین نبود؛ همان گونه که حضرت علیه السلام نیز چنین است و عمر وی بیش از هزاران سال است و هم اکنون زنده و از نعمت های الاهی. بی آن که مردم بشناسندش. بهره مند است و چنان که حضرت مهدی علیه السلام نیز بیش از هزار سال عمر دارند و بین مردم زندگی می کنند و مردم نیز ایشان را نمی شناسند؟ پس چرا حضرت مسیح علیه السلام نیز بدین سان بین مردم زندگی نمی کنند و منتظر قیام «ملکوت خدا». هر زمان که به طول بینجامد. نمی شوند؟

برای پاسخ به این سؤال، دو نکته را باید توجه کرد:

اول: بعد از حضرت عیسی علیه السلام، جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله هیچ پیامبر دارای رسالتی برای بشریت نبود. پس عروج حضرت مسیح علیه السلام به آسمان و کناره گیری او از زندگانی بشری، فرصتی بود برای آمدن پیامبری جدید که پیامبران گذشته و از جمله خود حضرت مسیح علیه السلام به آمدن او بشارت داده بودند و چنان که از سنن پیامبری است، هیچ گاه دو پیامبر اولوالعزم هم زمان، بر روی زمین وجود نداشته اند. البته این اصل در مورد حضرت علیه السلام فرق می کند؛ زیرا بنا بر ظاهر نصوص دینی، وی پیامبر نبود؛ بلکه «عبد صالح» و «ولی خدا»ی متعال بود و وجود او با حضور پیامبران دیگر بر روی زمین هیچ تعارض و مخالفتی ندارد؛

همان‌گونه که در زمان بعثت حضرت موسی علیه السلام شد که با یک‌دیگر دیدار کردند و به سفر مشترکی نیز رفتند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین، حضور امام مهدی علیه السلام - که خاتم اوصیا برای خاتم انبیاست - به‌عنوان «خلیفه‌ی خدا بر روی زمین» هیچ مخالفتی با بودن خلیفه‌ای دیگر ندارد. البته هم‌اینک، خداوند در میان بشریت، خلیفه‌ای دیگر جز آن‌حضرت ندارد.

دوم: اگر فرض کنیم که دو پیامبر دارای رسالت، بر روی زمین در یک زمان وجود داشته باشند، این سؤال مطرح می‌شود: آیا وجود حضرت عیسی علیه السلام بر روی زمین به شکل اختفای کامل است که هیچ‌کس وی را نمی‌بیند؟ - در این صورت، مشکل ما حل نمی‌شود؛ چرا که باز هم خلاف حالت طبیعی است - یا اختفای آن‌حضرت از مردم به سیمت و عنوان است و به شکل طبیعی هم‌چون سایرین به زندگی ادامه می‌دهند؟ در این‌جا می‌پرسیم: فایده‌ی این وجود و این زندگی به همراه پیامبری و مسؤولیت رسالت - بی آن‌که رسالت را به انجام برسانند - چیست؟

برنامه‌ی امام زمان علیه السلام چیز دیگری است؛ زیرا آن‌حضرت به شکل پیوسته وصی و خلیفه و سفیر الاهی بر روی زمین‌اند و وجودشان با سفیران دیگر، هیچ تعارضی ندارد؛ همان‌گونه که حضرت مسیح علیه السلام نیز چنین است. اختفای امام زمان عجل الله فرجه بین مردم - اگرچه به شکل ظاهری به‌وظیفه‌ی امامت خود عمل نکنند - خلافت پیوسته‌ی آن‌حضرت را باطل نمی‌کند و ایشان به وظایف (امامت) خود به شکل پنهانی و سرّی خواهند پرداخت؛ حتی اگر جز به کارهای شخصی خود نپردازند و فقط منتظر فرارسیدن ظهور خویش باشند. پس با توجه به این‌که هم‌اکنون خلیفه‌ای جز او بر روی زمین نیست، مانعی از آن نیست؛ بلکه

---

۱. قرآن کریم داستان ملاقات حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام را در ضمن سوره‌ی کهف (۱۸) آیات ۶۱ تا ۸۳ به‌طور کامل و دقیق بیان داشته است؛ علاقه‌مندان می‌توانند بدان مراجعه کنند. (مترجم)

وجود او ضروری است؛ زیرا زمین از حجت خدایی خالی نیست که اگر چنین باشد، اهل خود را فرو خواهد برد.

عروج حضرت مسیح علیه السلام به آسمان امری تازه نبود که موقعیت‌ها آن را تحمیل کرده باشند؛ این در علم خداوند گذشته بود و خود حضرت مسیح علیه السلام آن را می‌دانست. این بود که از آن خبر داده و یارانش را در بسیاری مناسبت‌ها، از آن آگاه کرده بود.

قدّیس متّی در انجیل خود می‌گوید:

«آن‌گاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه‌ی بسیار می‌داریم؛ لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه‌ی عروسی - مادامی که داماد با ایشان است - می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام، روزه خواهند داشت.»<sup>۱</sup>

روزی حضرت عیسی علیه السلام به مردم گفت:

«اندک زمانی دیگر با شما هستم. بعد نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آن جایی که من هستم، شما نمی‌توانید آمد.»<sup>۲</sup>

آری، چون او در آسمان است.

در مناسبت دیگری، بدانان گفت:

«و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»<sup>۳</sup>

شاید همین از دلایل عروج او به آسمان بود تا دعوت او بیش‌تر و بیش‌تر منتشر گردد و پیروانش فراوان شوند و چنان‌که امروزه می‌بینیم، اکثریت ساکنان کره‌ی زمین را تشکیل می‌دهند.

۱. انجیل متّی، باب ۹، بندهای ۱۴ - ۱۵ و انجیل لوقا، باب ۵، بند ۳۴.

۲. انجیل یوحنا، باب ۷، بندهای ۳۳ - ۳۴.

۳. [انجیل یوحنا، باب ۱۲، بند ۳۲].

یوحنا ی قَدیس اَمّا از سخنان وی این چنین می فهمید که او مصلوب خواهد شد و می گفت:

«و این را گفت؛ کنایه از آن قِسم موت که می بایست بمیرد. پس همه به او جواب دادند: ما از تورات شنیده ایم که مسیح تا به ابد باقی می ماند...»<sup>۱</sup>

این یعنی مردم همه از طریق کتاب های آسمانی گذشته و پیامبران می دانستند که حضرت مسیح علیه السلام تا پایان جهان یا تا ابد می ماند و نخواهد مُرد. این سخن با قرآن کریم نیز مطابق است که حضرتش پیوسته زنده است و تا پایان جهان خواهد بود. سپس فرود می آید و در «ملکوت» مورد انتظار خدایی مشارکت خواهد داشت.

از هدف های خبر دادن مسیح علیه السلام به شاگردانش و مردم در مورد عروج خود به آسمان، پیش از رخ دادن آن، این بود که برای آن آماده شوند و هنگام دیدن این روی داد، بدان ایمان آورند؛ همان که در هنگام خدا حافظی صبح زود خود به شاگردانش فرمود:

«شنیده اید که من به شما گفتم: می روم و نزد شما می آیم. اگر مرا محبت می نمودید، خوش حال می گشتید که گفتم: نزد پدر<sup>۲</sup> می روم؛ زیرا که پدر بزرگ تر از من است و الآن قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد، ایمان آورید. بعد از این، بسیار با شما نخواهم گفت؛ زیرا که رئیس این جهان می آید<sup>۳</sup>»<sup>۴</sup>

بعد از آن که داستان محاکمه ی عیسی علیه السلام و مصلوب کردن و دفن کردنش پیش آمد و سپس از قبر برخاست. چنان که مسیحیان می پندارند. بر «مریم

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۲، بندهای ۳۳ - ۳۴.

۲. یا خداوندگار.

۳. این رئیس جهان - که خواهد آمد - کیست؟ آیا پیامبر اسلام است یا امام مهدی عجل الله فرجه است که به هنگام نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان، رئیس جهان خواهد شد؟!

۴. انجیل یوحنا، باب ۱۴، بندهای ۲۸ - ۳۰.



مَجْدَلِيَّة<sup>۱</sup> آشکار گردید. آن زن به سوی او آمد تا بگیردش. به آن زن فرمود:

«مرا لمس مکن؛ زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام؛ ولیکن نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما<sup>۲</sup> و خدای خود و خدای شما می‌روم.»<sup>۳</sup>

یکی از سخنان طولانی حضرت مسیح علیه السلام با شاگردانش در آخرین ساعت‌ها این بود که به آنان وصیت و حوادث آینده را پیش‌بینی کرد:

«لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید، به خاطر آورید که من به شما گفتم و این را از اول به شما نگفتم؛ زیرا که با شما بودم؛ اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما نمی‌پرسد: به کجا می‌روی؟ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است و من به شما راست می‌گویم که: رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم، «تسلی دهنده» نزد شما نخواهد آمد...»<sup>۴</sup>

این علت عروج حضرت مسیح علیه السلام به آسمان بود: بازگذاشتن میدان برای آمدن شخص دیگری که بعد از او می‌آید و اگر او نرود، وی نخواهد آمد. ما اعتقاد داریم که منظور حضرتش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و بیش از این، در این جا مجال تفصیل نیست.

هم‌چنین از سخنان او در آن اجتماع است که به شاگردان خود گفت:

«بعد از اندکی، مرا نخواهید دید و [آن‌گاه] بعد از اندکی، باز مرا خواهید دید... شما محزون می‌شوید؛ لکن حزن شما به خوشی مبدل

۱. «مریم مجدلیه» از نظر مسیحیان زنی گناه‌کار بود که توبه کرد و از حضرت عیسی علیه السلام پیروی کرد. آن‌گاه به هم‌راه حضرت مریم عذرا علیها السلام مادر مسیح، در کنار صلیب او مقاومت و پایداری نمود. (اعلام‌المنجد - مترجم) [مجدل (مجدل ایل؟ مجدل جاد؟) نام جایی است.]

۲. واضح است که در این متن، پدر بودن خداوند برای حضرت عیسی علیه السلام پدری نسبی نیست؛ بلکه منظور پدر بودن از جهت تعلیم و تربیت است و این‌گونه استعمال در اناجیل، شواهد بسیاری دارد که این نکته را تأکید می‌کند.

۳. انجیل یوحنا، باب ۲۰، بند ۱۷.

۴. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بندهای ۴ - ۷.

خواهد شد... از نزد پدر، بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را  
گذارده نزد پدر<sup>۱</sup> می روم...<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

یوحنا ی قذیس در انجیل خود چنین ادامه می دهد:

«عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند  
کرده گفت: ای پدر<sup>۴</sup>! ساعت رسیده است... من بر روی زمین تو را جلال  
دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم... اسم تو را به  
آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی، ظاهر ساختم... و الآن دانستند  
آن چه به من داده ای از نزد تو می باشد؛ زیرا کلامی را که به من سپردی،  
بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو  
بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی... بعد از این، در جهان  
نیستم؛ اما این ها در جهان هستند و من نزد تو می آیم. ای پدر<sup>۵</sup> قَدُّوس!  
این ها را که به من داده ای، به اسم خود نگاه دار... و اما الآن نزد تو می آیم  
و این را در جهان می گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند.

من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت؛ زیرا  
که از جهان نیستند. هم چنان من نیز از جهان نیستم. خواهش نمی کنم که  
ایشان را از جهان ببری؛ بلکه تا ایشان را از "شریر"<sup>۶</sup> نگاه داری...»<sup>۷</sup>

بدین ترتیب، حضرت مسیح علیه السلام با یاران و شاگردان دوازده گانه اش  
خدا حافظی می کند و از صمیم دل برای ایشان دعا و عروج خود را به آسمان  
زمینه سازی می کند.

در آخرین دیدار خود با یاران، بنا به نقل مرقس قذیس چنین گوید:

«... در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به بشارت (در متن

۱ و ۴ و ۵. یا خداوندگار.

۲. این جمله ممکن است یادآور این آیه ی قرآنی باشد: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾: ﴿ما از آن  
خداییم و به سوی او بازمی گردیم﴾. بقره (۲): ۱۵۷.

۳. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بندهای ۱۶ - ۲۸.

۴. یعنی شیطان.

۷. انجیل یوحنا، باب ۱۷، بندهای ۱ - ۱۵.

فارسی: انجیل) موعظه کنید... و خداوند (یعنی حضرت مسیح علیه السلام) -  
بعد از آن که با ایشان سخن گفته بود - به سوی آسمان مرتفع شده...<sup>۱</sup>

هم چنین بنا به نقل لوقای قدیس، چنین گفت:

«پس ایشان را بیرون از شهر تا «بیت عنیا»<sup>۲</sup> برد و دست‌های  
خود را بلند کرده ایشان را برکت داد و چنین شد که در حین برکت‌دادن  
ایشان، از ایشان جداگشته به سوی آسمان بالا برده شد.»<sup>۳</sup>

شایسته‌ی ذکر است که قرآن کریم نیز این حقیقت را تأیید می‌کند:

﴿(یاد کن) هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته  
به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده‌اند  
پاک می‌گردانم...﴾<sup>۴</sup>

هم چنین فرمود:

﴿و (نیز) به سزای کفرشان و آن تهمت بزرگی که به مریم زدند \*  
و گفته‌ی ایشان که: ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و  
حال آن که آنان او را نکشتند و به صلیب‌اش نکشیدند؛ تنها به اشتباه  
افتادند و کسانی که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار  
شک‌اند و هیچ علمی بدان ندارند؛ جز آن که از گمان پیروی می‌کنند.  
(آری) یقیناً او را نکشتند \* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا  
توانا و حکیم است.﴾<sup>۵</sup>

---

۱. انجیل مرقس، باب ۱۶، بندهای ۱۵ - ۱۹.

۲. روستایی در قسمت شرق بیت المقدس که نام آن امروزه «عازریه» است؛ منسوب به  
«عازر» برادر «مریم» و «سرتای» قدیسه. مسیح علیه السلام در آنجا مهمان‌داری کرد و ضیافت داد.  
(اعلام المنجد - مترجم)

۳. انجیل لوقا، باب ۲۴، بندهای ۵۰ - ۵۱.

۴. آل عمران (۳): ۵۶.

۵. نساء (۴): ۱۵۷ - ۱۵۹.

## بازگشت حضرت مسیح علیه السلام به زمین

عروج مسیح علیه السلام به آسمان - هرچند به درازا کشیده است - حادثه‌ای مدّت دار است و با بازگشت وی به زمین، جایگاه رسالت و پیامبری‌اش، پایان خواهد پذیرفت.

در فصل گذشته، متن‌هایی را ذکر کردیم که حاکی از این بازگشت بود؛ مانند سخن آن حضرت به شاگردانش که گفت:

«شنیده‌اید که من به شما گفتم: می‌روم و نزد شما می‌آیم...»<sup>۱</sup>

در این فصل، هدف مورد توجه او از بازگشت به زمین و هم‌چنین زمان این بازگشت و نشانه‌های آن را - که نزدیکی آن را اعلام می‌دارد - گزارش خواهیم داد.

### هدف بازگشت

بی‌گمان، هدف تعیین شده برای بازگشت مسیح علیه السلام از آسمان به زمین و این که یک بار دیگر به کار رسالتش خواهد پرداخت، باید بسیار بااهمّیت و بزرگ و با این کار منحصر به فرد خدایی تناسب داشته باشد؛ پیامبری از زمین عروج داده می‌شود و با قدرت بی‌کران الهی در آسمان نگه‌داری می‌گردد و پیوسته آن‌جا، در پناه خدا، حدود ۲۰۰۰ سال، منتظر بازگشت باشکوه خود به زمین می‌ماند! در این کار، زیبایی فوق‌العاده و درخشانی در تدبیر خداوندی و حکمت الهی و الطاف رحمانی نهفته است.

شکی نیست که این کار از الطاف حق بر بندگان به حساب می‌آید که او از وجود مسیح علیه السلام در آسمان بی‌نیاز است و از بازگشتش به زمین نیز بی‌نیازتر؛ این بردن و آوردن بخشی از زیبایی نبوت است که خدای متعال برای رهایی و هدایت و صلاح بندگان قرار داده است.

هدف مستقیمی که حضرت مسیح علیه السلام برای تحقق آن سعی می‌کند یا (حداقل) در آن شریک است، در به پاداشت و اداره‌ی «ملکوت و دولت و حکم

خداوند» بر زمین خلاصه می‌شود؛ همان که دعوت او در مدت کوتاه نبوت و رسالت نخستینش بر آن استوار بود و در آن نزدیکی «ملکوت خدا» را مژده می‌داد و این ملکوت خدا و ویژگی‌های کسانی را که در آن مشارکت خواهند داشت و هنگام و اهمّیت و برکات آن را. همان‌گونه که بیان داشتیم. با دعوت مؤمنان به آمادگی برای او و انتظارش و دعا برای تعجیل ظهورش، تشریح می‌کرد. حضرت عیسیٰ علیه السلام به شاگردانش فرمود:

«هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما<sup>۱</sup>، که در آسمان‌ای! نام تو مقدّس باد! ملکوت تو بیاید! اراده‌ی تو. چنان‌که در آسمان است. در زمین نیز کرده شود!»<sup>۲</sup>

آیا در این ملکوت خدایی، حضرت مسیح علیه السلام نقش رهبری یگانه دارد یا این‌که با دیگری شریک است؟ اگر چنین است، نسبت این مشارکت چگونه است؟ آیا این ملکوت خدایی، همان دولت جهانی و الهی حضرت مهدی عجل الله فرجه نیست که مسلمانان در انتظار آن به سر می‌برند؟

به همه‌ی این سوالات با اندکی تفصیل در بخش‌های بعدی همین کتاب خواهیم پرداخت؛ اما اینک توضیحاتی می‌آوریم که اندکی از دورنمای این ملکوت (و فرمان‌روایی دینی جهانی را روشن سازد؛ همان‌که پیامبران و مخصوصاً حضرت مسیح علیه السلام بدان بسیار بشارت داده بودند و چنان‌که در بخش پیش دیدیم، از لابه‌لای اناجیل چهارگانه فهمیده می‌شود و بر زبان عیسی علیه السلام رفته است.

### ملکوت خدا

اناجیل، گفتارهای فراوانی از مسیح را درباره‌ی ملکوت خدا نقل کرده‌اند. این سخنان ابعاد زیادی از آن را دربر دارد و معمولاً به شکل نمادین و اشاره‌ای و تلمیحی و تصریح مختصر است؛ هم‌راه با تأکید بر برخی نکته‌ها و پاره‌ای

۱. یعنی خداوندگار ما.

۲. انجیل لوقا، باب ۱۱، بند ۲.

اصطلاحات هم چون «پسر انسان»<sup>۱</sup> تا بیشترین معلومات و توضیحات ممکن را درباره‌ی این برنامه‌ی بزرگ الاهی به اصحاب خود بگوید که همان برپایی حکم و فرمان خدایی به شکل همه‌جانبه و دائم بر روی زمین است.

حضرت مسیح علیه السلام از حتمیت پیروزی برنامه‌ی الاهی - که بر فرورستاندن شرایع و ادیان آسمانی و بعثت پیامبران مبتنی است - سخن گفته است و این که باید افراد و جوامع بشری فرمان خدا را بر روی زمین، پیاده و اجرا کنند و همه‌ی بشریت، به سان تمامی موجودات جهان هستی، مطیع فرمان خدای متعال شوند؛ با این تفاوت که از روی اراده و اختیار. بعد از آن که بشر همه‌ی دین‌های زمینی و نظام‌های بشری جای‌گزین را تجربه کرد، در آخرین منزلگاه، به خدای متعال باز خواهد گشت؛ در حالی که از گم‌راهی و سوء اختیار پیشین خود پشیمان است. آن‌گاه است که اجرای برنامه‌ی ملکوت خدا - که آخرین مرحله از مراحل شریعت و دعوت پیامبران است - آغاز خواهد شد.

حضرت مسیح علیه السلام در سخن از ملکوت خدا می‌گوید:

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم!  
نیامده‌ام تا باطل نمایم؛ بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هرآینه به شما می‌گویم: تا  
آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل  
نخواهد شد تا همه واقع شود.»<sup>۲</sup>

(این سخن) یعنی شریعت می‌ماند و برنامه‌ی الاهی در مسیر خود ادامه‌ی طریق خواهد داد تا این که دین آسمانی - آن‌سان که پیامبران بدان بشارت داده‌اند - در سراسر زمین اجرا شود. این با برپایی «ملکوت خدا» خواهد بود و گرنه آسمان و زمین نابود می‌شود؛ چه اگر برنامه‌ی الاهی در آفرینش انسان و هدایت او شکست بخورد - که هرگز چنین نیست! - دیگر وجود آسمان و زمین فایده‌ای نخواهد داشت.

۱. درباره‌ی اصطلاح «پسر انسان» در باب آینده صحبت خواهیم کرد.

۲. انجیل متی، باب ۵، بندهای ۱۷ - ۱۸.

اگر این مفهوم بر ما آشکار گردد، هدف آفرینش را درک می‌کنیم و معنای زندگی و راه رسیدن بدان را خواهیم فهمید؛ هدفی که دیر یا زود بدان خواهیم رسید.

منصفانه آن است که بگوییم: این حقیقت بیش از ادیان و مذاهبِ بازمانده از آیین‌های آسمانی گذشته، در مکتب اسلام روشن و آشکار است و کتاب‌های آسمانی و دانشمندان مسلمان سخنان زیادی درباره‌ی هدف آفرینش و سرانجام بشریت بر روی زمین گفته و نوشته‌اند.

در جهانی بودن این حکم و دستور الهی، همین بس که حضرت مسیح علیه السلام - پس از بیان فتنه‌ها و آزمایش‌هایی که قبل از ایجاد «ملکوت خدا» واقع می‌شود - این چنین به جهانی بودن آن بشارت می‌دهد:

«و لازم است که بشارت (در فارسی: انجیل) <sup>۱</sup>، اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود.» <sup>۲</sup>

زیرا فرمان خدا جهانی است و باید تمامی جهانیان را شامل شود و ساکنان زمین همه باید از این نعمت بهره‌مند شوند؛ همان‌طور که حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

«و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده در ملکوت خدا <sup>۳</sup> خواهند نشست.» <sup>۴</sup>

---

۱. قبلاً توضیح دادیم که در بسیاری از فصول و بندهای فارسی اناجیل چهارگانه، به جای کلمه‌ی «بشارت» کلمه‌ی «انجیل» را - که یک کلمه‌ی خاص است ترجمه کرده‌اند و در نتیجه، مفهوم عبارات تغییر اساسی پیدا کرده است؛ در حالی که در نسخه‌ی عربی مؤلف محترم از واژه‌ی بشارت استفاده شده است و این حاکی از نوعی تحریف معنوی در نقل عبارات به زبان فارسی است. مترجمان عربی انجیل نیز می‌توانستند به جای «بشارت»، «انجیل» را ثبت کنند. گویا برای این تعارض، هم‌آهنگی قبلی بین مترجمان عربی و فارسی صورت نگرفته است! (مترجم)

۲. انجیل مرقس، باب ۱۳، بند ۱۰.

۳. [در متن کتاب، افزوده‌ی علی المائدة (= کنار سفره) وجود دارد که در انجیل عربی چاپ ۱۹۳۴ م انگلستان ترجمه‌ی «جمعیة التوراة البریطانیة و الأجنبيّة» نیست. یا مؤلف محترم ترجمه‌ی عربی دیگری در اختیار داشته یا در این جا و نیز در دیگر جاها نقل به مضمون کرده است.]

۴. انجیل لوقا، باب ۱۳، بند ۲۹.

آری، آن سفره‌ی خدایی برای بندگانش، بعد از گرسنگی و سختی و ناراحتی شدیدی است که در طول تاریخ به علت انحراف از دین الاهی به وجود آمده است.

دولت جهانی و مورد انتظار خدایی، هیچ‌کس را، جز با شرایط و خصوصیات معین و مشخص، نخواهد پذیرفت؛ چه برنامه‌ی آن در برپایی احکام خدایی و بالابردن سطح انسانیت به طرف کمال شایسته، به انسان‌هایی پاک و آماده‌ی قبول رهبری الاهی نیاز دارد تا این دولت را به پیش براند. مرقس قدیس در انجیل خود گوید:

«و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان، آورندگان را منع کردند. چون عیسی این را بدید، خشم نموده بدیشان گفت: بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع مشوید؛ زیرا ملکوت خدا از امثال این‌هاست. هرآینه به شما می‌گویم: هر که ملکوت خدا را مثل بچه‌ی کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»<sup>۱</sup>  
«تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.»<sup>۲</sup>

کودک مظهر بی‌گناهی و اطاعت و شنیدن و تسلیم است؛ اندیشه‌اش پاک است؛ مطیع ولی خود و گوش به سخن و اطاعتگر فرمان اوست. این‌ها صفاتی است که انسان را شایسته‌ی عضویت در جامعه‌ی صالح ملکوت خدا می‌گرداند.

حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید:

«و باز شما را می‌گویم که: گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است که از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.»<sup>۳</sup>

۱. انجیل مرقس، باب ۱۰، بندهای ۱۳ تا ۱۶ و مشابه این مضمون در انجیل لوقا، باب ۱۸،

بندهای ۱۵ تا ۱۷. ۲. انجیل متی، باب ۱۸، بند ۳.

۳. [انجیل متی، باب ۱۹، بند ۲۴. مقایسه‌ی این جمله‌ی انجیل با آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی اعراف



دنیا دوستی غالباً، دل ثروتمند را پُر می‌کند و به تجمل و خوش‌گذرانی عادت می‌دهد و چه بسا او ثروت خود را از راه غیر شرعی بیندوزد! پس برای چنین کسی، بسیار سخت است که در دولتی پاک زندگی کند که شعار اصلی آن «ایمان» است و روش آن عمل کردن برای دنیا و آخرت و انفاق در راه خدا و تواضع و جهاد با نفس و جلوگیری از خواهش‌های نفسانی و عدم اسراف و لثیم‌نبودن است و تمامی این صفات معمولاً با افراد ثروتمند سازگاری ندارد؛ مخصوصاً اگر صالح هم نباشند.

یکی از شرط‌هایی که مسیح علیه السلام برای ورود به عصر ملکوت خدا لازم شمرده «راستی در ایمان» است؛ همان‌گونه که به شاگردانش گفته است:

«زیرا به شما می‌گویم: تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و

فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.»<sup>۱</sup>

کاتبان و فریسیان مردان روحانی دین یهود بودند که در آن موقع در بنی اسرائیل در جایگاه زعامت و رهبری دینی تکیه زده بودند. چهره‌ی ریاکاری و دروغ‌بافی بر آنان غالب بود؛ بی آن‌که با دین و شریعت الاهی - چنان‌که باید - ارتباطی داشته باشند؛ بلکه بدان چیزهایی که خود می‌گفتند عمل نمی‌کردند. حضرت مسیح علیه السلام به کاهن بزرگ و شیوخ ملت (بنی اسرائیل) در هیکل<sup>۲</sup>، معبد

در قرآن مجید، جالب است که در هر دو کاری شبه محال کنایه شده است. آن‌چه در قرآن هست ورود مستکبران و تکذیب‌کنندگان آیات الاهی به بهشت است که از گذشتن شتر از سوراخ سوزن (!) آسان‌تر خواهد بود. جمع این دو پذیرفتنی است که اگر دارایی به سرکشی انجامد (و بسیار بسیار چنین است) فرجام دوزخ است.<sup>۱</sup>

۱. انجیل متی، باب ۵، بند ۲۰.

۲. «هیکل» معبد بزرگی بود که حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام در بیت المقدس، آن را به طرز باشکوهی ساخته بود. پایه‌های آن بر روی ۳۶۰ ستون از مرمر گران‌بها و کم‌یاب استوار بود و در آن ده‌ها سنگ قیمتی، الواح و نوشته‌های شگفت‌انگیز وجود داشت که هر بیننده‌ای را شگفت‌زده می‌کرد. زمین این معبد، از جنس بلور شفاف و آب‌هایی از زیر آن جاری بود؛ همان‌جا که حضرت سلیمان از «بلقیس» ملکه‌ی کشور «سبأ» پذیرایی کرد که قرآن به داستان آن اشاره کرده است. هم‌اکنون دولت غاصب

بزرگ آن روزگار یهود در قدس، با گوشه‌زدن به آنان به دلیل ایمان‌نیاوردن به حضرت یحیی علیه السلام - که در آن روزگار بود و پیش‌تر به رسالت مبعوث شده بود - چنین گفت:

«هر آینه به شما می‌گویم که باج‌گیران و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردند؛ زان رو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید؛ اما باج‌گیران و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین به آنان گفت:

«... از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد.»<sup>۲</sup>

حضرت عیسی علیه السلام یک‌بار آنان را مخاطب ساخته چنین گفت:

«وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید! زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل شونندگان را از دخول مانع می‌شوید.»<sup>۳</sup>

«وای بر شما، ای فقها! زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی‌شوید و داخل شونندگان را هم مانع می‌شوید.»<sup>۴</sup>

اینان راهزنان بندگان از خدایند که می‌خواهند بدو برسند. نه خود صلاحیت آن را دارند به ملکوت خدا وارد شوند و نه می‌گذارند مردم به سوی

---

اسرائیل به بهانه‌ی پیدا کردن این معبد، مشغول حفاری است؛ زیرا قسمتی از این معبد در زیر مسجد اقصی (قدس) و بخش دیگر آن در زیر کلیسای قیامت قرار گرفته است. (روزگار رهایی ۲: ۶۹۲ - مترجم) [گفتنی است مسجد ۸ ضلعی مشهور این شهر، قبة الصخره است که عموماً به اشتباه آن را مسجد اقصی می‌دانند. این مسجد به فرمان عمر بن خطاب و در روزگار او ساخته و بعدها بازسازی و توسعه داده شد. حکومت غاصب اسرائیل به صخره کاری ندارد؛ تخریب مسجد اقصی هدف است.]

۱. انجیل متی، باب ۲۱، بندهای ۳۱ - ۳۲.

۲. انجیل متی، باب ۲۱، بند ۴۳. ۳. انجیل متی، باب ۲۳، بند ۱۳.

۴. انجیل لوقا، باب ۱۱، بند ۵۲.

کمال و صلاح حرکت کنند تا زمینه‌ی شایستگی ورود به ملکوت خدا را بیابند؛ زیرا سدّ راه معرفت منجر به صلاح و هدایت به سوی خدایند. بدین جهت است که عیسی علیه السلام به شاگردانش و انبوهی که برای شنیدن مواعظ حضرتش گرد آمده بودند چنین فرمود:

«... کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید؛ لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند؛ زیرا بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند و خود نمی‌خواهند آن‌ها را به یک انگشت حرکت دهند و همه‌ی کارهای خود را می‌کنند تا مردم ایشان را ببینند.»<sup>۱</sup>

حضرت مسیح علیه السلام، به عنوان شرط اساسی قبول در دولت حقّ و ملکوت خدا، از پیروانش می‌خواست که از این افراد دوری گزینند و در راه ایمان و نیکی و صلاح، از ایشان سبقت گیرند. شرط دیگری که باید محقق شود عمل به شریعت است. به شاگردانش فرمود:

«نه هر که مرا خداوند خداوند<sup>۲</sup> گوید داخل ملکوت آسمان

گردد؛ بلکه آن‌که اراده‌ی پدر<sup>۳</sup> مرا - که در آسمان است - به‌جا آورد.»<sup>۴</sup>

وابستگی ظاهری به پیامبر یا دین - تا زمانی که عمل به احکام شریعت خدای متعال نباشد - به هیچ کس سود نمی‌بخشد. ایمان عبارت از قول و عمل است و هر که بگوید: من مسیحی‌ام یا به نام مسیح علیه السلام دعوت کند و بدان‌چه مسیح علیه السلام آورده عامل نباشد، در واقع مسیحی نیست. این را آن حضرت خود برای شاگردانش روشن ساخت و فرمود:

«پس هر که این سخنان مرا بشنود و آن‌ها را به‌جا آرد، او را به

مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه‌ی خود را بر سنگ بنا کرد و باران

باریده، سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد و

۱. انجیل متی، باب ۲۳، بندهای ۲ - ۵.

۲. یعنی مرئی.

۳. یعنی خداوندگار.

۴. انجیل متی، باب ۷، بند ۲۱.

خراب نگردید؛ زیرا که بر سنگ بنا شده بود و هر که این سخنان مرا شنیده به آن‌ها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه‌ی خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.<sup>۱</sup>

بالآخره این‌که «ملکوت خدا» بهشت فقیران و گرسنگان و گریان شدگانی خواهد بود که ظلم ظالمان و طمع آزمندان بیش‌تر، آنان را فراگرفته است. حضرت مسیح ﷺ به شاگردانش گفت:

«... خوشا به حال شما ای مساکین! زیرا ملکوت خدا از آن شماست. خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید! زیرا که سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که آلهال گریان‌اید! زیرا که خواهید خندید.»<sup>۲</sup>

این حکومتی است که در آن، نه طبقه‌ای خاص وجود دارد و نه غارتی و نه به‌بندکشیدنی؛ بلکه همه در آن از لوازم زندگی کریمانه برخوردار خواهند شد و هرکس به اندازه‌ی سعی و تلاش خود، به برتری و زیادی مال و ثروت دست خواهد یافت. پس فقیران صالح در ملکوت غیرخدایی، در روزگار ملکوت خدا، خوش حال خواهند بود و گرسنگان در ملکوت شیطان، در حکومت خدایی، سیر می‌گردند و گریانان در ملکوت نظام‌یافته‌ی ساخت بشر، در دولت قدسی الاهی، به شادمانی دست خواهند یافت.

ملکوت خدا بهشت خدا بر روی زمین خواهد شد و چگونه چنین نباشد؟ که پیشوای این ملکوت، با قدرت و چیرگی، به خدای متعال مرتبط است و نظام حاکم با طبیعت انسانی و قوای طبیعت و هستی - که خدا برای انسان خواسته است - هم‌آهنگی تام دارد و ملت (در این حکومت) کسانی‌اند که با خصوصیات ویژه، گزیده شده‌اند.

اهل باطل از ورود در ملکوت خدا محروم خواهند بود؛ نعمت‌های آنان

۱. انجیل متی، باب ۷، بندهای ۲۴ - ۲۸.

۲. انجیل لوقا، باب ۶، بندهای ۲۰ - ۲۱.

به بدبختی و خنده‌هایشان به گریه مبدل خواهد شد. حضرت مسیح علیه السلام اینان را - که یک جا «دولتمند» نامیده است؛ چنان‌که در روزگار وی چنین بودند - مورد خطاب قرار می‌دهد:

«لیکن، وای بر شما، ای دولتمندان! زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. وای بر شما، ای سیرشدگان! زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الآن خندان‌اید! زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد.»<sup>۱</sup>

ملکوت خدا در واقع دادگاهی کوچک در دنیا و قبل از برپایی قیامت خواهد بود. (در آن) ظالم و بدکردار به سزای خود خواهد رسید و مظلوم و رنج‌دیده نیز به حق خویش دست خواهد یافت و طاغوتیان و استثمارگران دچار اندوه خواهند شد.

معیارها در ملکوت خدا تغییر یا به طریق اولی، به حالت درست خود را باز خواهند یافت: خیر و سعادت از آن حق و اهل آن و بدی و بی‌نوایی برای باطل و اهلش خواهد بود. در ملکوت خدا و دولت او، هیچ ظلمی وجود ندارد؛ بلکه دادگری و مساوات است و دادن حقوق افراد و برطرف کردن ستم‌ها و یاری مظلومان و زجردیدگان و محرومان.

در ملکوت خدا، نه فقیر می‌بینیم و نه بیچاره و نه محزون و نه مظلوم و نه سرگردان آواره؛ همه در خیر و سعادت و هم‌بستگی و محبت و صلاح و هدایت و غنای روحی‌اند. پس خوشا بر آنان که آن روز را دریابند!

حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

«... خوشا به حال مسکینان در روح! زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است... خوشا به حال حلیمان! زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.»<sup>۲</sup>

این بخشش خداوند بر ایشان است که وعده فرمود زمین را تسلیم آنان

۱. انجیل لوقا، باب ۶، بندهای ۲۴ - ۲۵.

۲. انجیل متی [باب ۵، بندهای ۳ - ۵].

خواهد کرد؛ چرا که برای اداره‌ی آن، طبق قانون و دین او، صلاحیت دارند. این وعده‌ی الهی به قدمت انسان و پیامبران و صالحان دیرینگی دارد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿و ما پس از تورات، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند برد.﴾<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿و خواستیم بر کسانی که در زمین فرودست شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم.﴾<sup>۲</sup>

آن‌گاه حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

«خوشا به حال ماتمیان! زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.»<sup>۳</sup>

دولت حق هم‌درد بی‌نویان و مظلومان و ستم‌دیدگان خواهد بود. این دولت پایان‌دهنده‌ی بدی‌ای است که با آن زندگی می‌کنند و داروی زخم‌های آن‌ها در آن است.

و فرمود:

«خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت! زیرا ایشان سیر خواهند شد.»<sup>۴</sup>

مشتاقان خیر و دوست‌داران صلاح و تشنگان نیکی و هدایت، جان‌هایی پاک و باصفایند که به سوی کمال و حق و نور می‌شتابند و تاریکی‌ها را می‌زدایند؛ تاریکی‌های جهل و گم‌راهی و انحراف را. پس خوشا به حال آنان در ملکوت خدا؛ آن‌جا که حق و هدایت و صلاح و کمال است!

هم‌چنین فرمود:

«خوشا به حال رَحْم‌کنندگان! زیرا بر ایشان رَحْم کرده خواهد

شد.»<sup>۵</sup>

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۲. قصص (۲۸): ۶.

۳. [انجیل متی، باب ۵، بند ۴].

۴. [انجیل متی، باب ۵، بند ۶].

۵. [انجیل متی، باب ۵، بند ۷].

آن روز، روز پاداش کوچک آنان است؛ روز جوایز دنیوی. برکت کارهای خود را (در آن، به سان) رحمتی فرودآمده به دل‌هاشان خواهند دید؛ در دولتی که با رحمت است و با بخشایش مطلق خداوندی پیوند دارد.  
نیز فرمود:

«خوشا به حال پاک‌دلان! زیرا ایشان خدا را خواهند دید.»<sup>۱</sup>

این دیدار، دیدار قلب است؛ نه دیدن چشم؛ زیرا خدای متعال بالاتر از آن است که چشم‌ها او را دریابند؛ او چشم‌ها را در می‌یابد. پس آنان، با چشم دل - که نادیدنی‌های چشم سر را در می‌یابد - خدا را خواهند یافت و نشانه‌ها و الطاف بی‌پایانش را؛ زیرا پاک است و هیچ پوشش و پرده‌ای ندارد. پس خوشا بر پاک‌دلان ملکوت خدا و فرمان او! چرا که اگر کسی دارای قلبی پاک باشد و حاکم مرتبط با خدا را و نظام الهی‌ای را که بر زمین حکومت می‌کند ببیند، حکمت و رحمت الهی در وی آشکار می‌شود و جز آن‌چه را خدا تذکر داده است، نه می‌بیند و نه می‌شنود. چنین کسی با دل پاک خود خدا را خواهد دید.  
هم‌چنین فرمود:

«خوشا به حال صلح‌کنندگان! زیرا ایشان پسران خدا خوانده

خواهند شد.»<sup>۲</sup>

صلح از صفات ملکوت خدا و فرمان اوست. این صلح در همه چیز نمود دارد؛ صلح در امنیت، صلح در کار، صلح در معاملات، صلح در روابط اجتماعی، صلح در قول و بالأخره صلح در فرمان و حکومت!

پس خوشا به حال تلاشگران صلح در ملکوت خدا و دولت او! چنین کسان جایگاه‌هایی ویژه و مقاماتی ستوده دارند که برای بزرگداشت، به خدا نسبت داده می‌شوند<sup>۳</sup>؛ زیرا که او صلح است و صلح از اوست و از نام‌های نیک او

۱. [انجیل متی، باب ۵، بند ۸.]

۲. [انجیل متی، باب ۵، بند ۹.]

۳. نه نسبت فرزندی؛ چنان که از ظاهر سخن برمی‌آید. این از دلایلی است که «ابن‌الله» (=

فرزند خدا) در انجیل به مفهوم بنوّ احترام‌آمیز است؛ نه ولادت نسبی.

نیز سلام (= صلح، سلامت، ایمنی) است!

سرانجام، فرمود:

«خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت! زیرا ملکوت آسمان  
از آن ایشان است.»<sup>۱</sup>

ستم‌دیدگی و رنج همواره و در طول تاریخ، مؤمنان را تعقیب کرده است. علت آن هم، خطرناک بودن آنان در برابر ظلم و ظالمان است. آنان کابوس وحشتناکی بوده‌اند که هیچ‌گاه از خواب طاغوتیان محو نمی‌شده است. حتی اگر کاری نمی‌کردند، باز هم به نظر ایشان خطری بالقوه محسوب می‌شدند که دانسته نبود کسی منفجر می‌شود و تخت‌های آنان را واژگون می‌کند. این است که در طول تاریخ، هیچ‌یک از پیامبران و اولیا، تسلیم طاغوتیان نشده‌اند؛ ولی آن هنگام که ملکوت خدا ظاهر گردد و احکام الهی بر روی زمین اجرا شود، شرافت و پیروزی و نجات از ظلم، از آن ستم‌دیدگان صالح خواهد بود. پس خوشا بر آنان در آن روز!

این توضیحات توصیفی کلی بود و نموداری از آن‌چه، به لحاظ موقعیت و شروط اقدام، به «ملکوت خدا» مربوط است و این‌که هدف حضرت مسیح علیه السلام از بازگشت دوباره به زمین است؛ چه آن‌حضرت در برپایی و پیروزی آن نقش اساسی دارد و از همین روست که خدای تعالی او را در آسمان به ذخیره نگاه داشته است. این‌که کسی خواهد آمد و نشانه‌هایی که برای شاگردان و پیروانش بازگو کرده، کدام است موضوعی است که در حدّ توان خویش، روشن خواهیم ساخت.



## هنگام بازگشت و نشانه‌های آن

بازگشت حضرت مسیح علیه السلام به زمین، برای بار دوم و هم‌راهی او در برپایی «ملکوت خدا» در آخرالزمان و قبل از رستاخیز خواهد بود؛ اما روز و سال دقیق آن - چنان‌که خواهیم دید - معلوم نیست؛ ناگهانی و یک‌باره خواهد بود. توضیح آن‌که اگر «فرمان خدا» در رهبری و اجرا، به درستی عمل شود، امکان ندارد دچار شکست یا سقوط گردد؛ زیرا ساخته و پرداخته‌ی خدایی است که هر چیزی را به استواری و کمال می‌سازد. اجرای «حکم خدا» در آخرالزمان صورت می‌پذیرد که بشریت، زمان کافی را در طول تاریخ برای به دست آوردن رشد داشته و ضرورت برپایی آن را درک کرده است و می‌داند که هیچ پناهگاه و رهایی‌ای جز بازگشت به خدا و دین او ندارد. پس مرحله‌ی پایانی‌ای می‌رسد که در آن، بشریت به نهایت رشد و قدرت روحی دست یافته است تا در برنامه‌ی «ملکوت الاهی» و «فرمان خدا» بر روی زمین شرکت جوید. در این هنگام، به لذت‌بخش‌ترین مرحله در تاریخ انسانی خود خواهد رسید و سعادت خواسته را کسب خواهد کرد و خدای متعال نیز به هدف خود از آفرینش انسان دست خواهد یافت. بعد از آن، قیامت برپا می‌شود و هر صاحب حقی به حق خود و پستم‌کار نیز به مجازات خویش خواهد رسید و مؤمنان و صالحان هم به نتیجه‌ی تلاش یاری خدای تعالی بر روی زمین دست خواهند یافت.

حضرت مسیح علیه السلام درباره‌ی وقت قیام ملکوت خدا در آخرالزمان گوید:

«لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد \* و به این بشارت

ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها<sup>۲</sup> شهادتی<sup>۳</sup>

شود؛ آن‌گاه انتها خواهد رسید.»<sup>۴</sup>

۱. رک. دولة المهدي [اثر دیگر نویسنده].

۲. [در متن کتاب، در این جمله‌ی انجیل، لَسَدَى الْوَتْنِيَيْنِ (= نزد بت‌پرستان) آمده است.

چنان‌که پیش‌تر نیز دیدیم، شاید مؤلف از نسخه‌ای دیگر استفاده کرده باشد.]

۳. منظور از «شهادت» (در این جا) حجت و برهان است.

۴. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۱۳ - ۱۴.

این انتها عبارت است از برپایی ملکوت خدایی بر روی زمین در پایان زمان و پایان شکنجه‌ی انسان و پایان برنامه‌ی (طرح‌ریزی شده‌ی) خدایی بر روی زمین. رُهبانیت یسوعی در این باره می‌گوید: این پایان تدبیر آماده‌شده‌ی الاهی و برپایی ملکوت خدا به شکلی نهایی است<sup>۱</sup> که نه بازگشت دارد و نه نقص.

با این‌که وقت برپایی «ملکوت خدا» و بازگشت مسیح ﷺ در روز و ماه و سالی معلوم، مشخص نشده است، نشانه‌هایی قبل از وقوع آن هست که حضرت مسیح ﷺ خبر داده است و می‌توان از آن‌ها نزدیکی وقوع را نتیجه گرفت؛ از جمله سخنانی که متی قُدّیس در انجیل خود روایت کرده است؛ آن‌جا که می‌گوید:

«پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه‌ی این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در این‌جا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود.

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کئی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟»<sup>۲</sup>

سخنی که شاگردان، به تناوب و چندین بار از حضرت مسیح ﷺ شنیده بودند آمدن او در پایان روزگار و علائم آن بود؛ از جمله خرابی هیکل (= معبد) که در تاریخ واقع شد.

ببینیم، درباره‌ی آمدن خود در آخرالزمان چه نشانه‌هایی را پاسخ داد:

«عیسی در جواب ایشان گفت: زنها! کسی شما را گمراه نکند! زان رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که: من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.»<sup>۳</sup>

۱. کتاب المقدّس، العهد الجدید، ص ۱۰۳.

۲. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۱ - ۳.

۳. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۴ - ۵].

این هشدار حضرت مسیح علیه السلام شامل هر کسی می شود که بعد از محقق شدن بیش تر علائم آمدن و افزایش انتظار فرود او از آسمان، ادعای مسیح بودن کند؛ چنان که دعوت های ضلالتی به نام مسیح علیه السلام را نیز شامل می شود که از هنگام عروج وی به آسمان تا امروز اتفاق افتاده است. کارهای کلیسا در قرون وسطی واضح ترین مثال برای این واقعیت است. چه بسیار دروغ زنانی که بی هیچ دلیل، ادعا کردند به راه عیسی گام می زنند یا این که آن حضرت بر آنها ظاهر گردیده و تعالیم خویش بدیشان داده است!

سپس (حضرت مسیح علیه السلام) به شاگردانش گفت:

«و جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید. زنها! مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است.»<sup>۱</sup>

این جنگ ها و اخبار و ترس از آنها به این منجر می شود که جامعه ی بشری به نجات چشم بدوزد؛ آن چیزی که جوامع جهانی را برای روزگارهایی و برپایی ملکوت الاهی بر روی زمین آماده می سازد.

جنگ های یادشده آن جنگ بزرگی نیست که انتظار می رود به دنبال آن، رهایی فرا برسد؛ بلکه جنگ هایی است منطقه ای یا جنگ های جهانی اول و دوم که به دنبال آن، استعمار و اشغال سرزمین ها پیش آمد.

حضرت مسیح علیه السلام می فرماید:

«... لیکن انتها هنوز نیست؛ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وباها و زلزله ها در جای ها پدید آید؛ اما همه ی این ها آغاز دردهای زه<sup>۲</sup> است.»<sup>۳</sup>

این دردها به تولد دوباره ی فرمان الاهی بر سراسر زمین، برای زندگی بر روی آن منتهی خواهد شد.

۲. زه: زایمان. (مترجم)

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۶]

۳. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۶-۸]

منجی از دیدگاه مسیحیان/۱۶۱

عیسی علیه السلام هشدار خود را به مؤمنان، درباره‌ی مدعیان پیامبری تکرار می‌فرماید:

«... زنها! کسی شما را گمراه نکند؛ زان رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که: من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.»<sup>۱</sup>

رهبانیت یسوعی در این باره چنین می‌گوید:

متنی بر تلاش مسیح‌های دروغین تأکید می‌ورزد و اینان از اواخر قرن اول میلادی در کلیسا، فتنه‌ها و آشوب‌هایی برپا ساخته بودند.<sup>۲</sup>

سپس حضرت مسیح علیه السلام اضافه می‌کند:

«و به جهت افزونی گناه، محبت بسیاری [از مردمان] سرد خواهد شد.»<sup>۳</sup>

انحرافی عمومی از دین الاهی و از احکام آسمانی و اخلاق صورت می‌گیرد و ظلم و فساد در تمام قسمت‌های آباد زمین منتشر می‌شود که در این فتنه‌ها، امتحان سختی برای مؤمنان خواهد بود. بعد از آن، حضرت مسیح علیه السلام می‌گوید:

«لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.»<sup>۴</sup>

آری، پایداری در راه دین و حقیقت، همان راه نجات است و آن که امتحان‌ها و بلاها را پشت سرگذارد و تا به آخر، استوار بماند، رستگار با اخلاص هموست.

مسیح علیه السلام می‌افزاید:

«و به این بشارت ملکوت، در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود. آن‌گاه انتها خواهد رسید.»

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۴ - ۵].

۲. الکتاب المقدس، العهد الجديد، ص ۱۰۳.

۴. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۱۳].

۳. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۱۲].

پس چون مکروه ویرانی<sup>۱</sup> را - که به زبان دانیال نبی<sup>۲</sup> گفته شده است - در مقام مقدس برپا شده بینید، هر که خواند دریافت کند. آن گاه، هر که در یهودیه<sup>۳</sup> باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی، از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود، برنگردد؛ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام! ... زیرا که در آن زمان، چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدای عالم تا کنون، نشده و نخواهد شد.<sup>۴</sup>

چنان که برمی آید، این جنگی بس بزرگ است که در آن، از سلاح های هسته ای نابودکننده ای استفاده می شود که از ابتدای تاریخ بشر تا بدان روز، به کار گرفته نشده است و نابودی بشر را به دنبال خواهد داشت. پس از این جنگ خانمان سوز، راه برپایی دولت حق، هموار خواهد گشت و پس از آن، دیگر (چنین حادثه ای وحشتناکی) به وقوع نخواهد پیوست.

آن جنگ - چنان که انتظار می رود - سومین جنگ جهانی و آخرین آن هاست؛ جنگی نابودکننده که در آن بسیاری از ساکنان زمین قربانی طغیان جهانی و انحراف از دین و اخلاق و دوری از خداوند خواهند شد. در آن هنگام، بشر پشیمان گشته، خواهد دانست که رهایی وی، به دور از نظام های قراردادی، با دین و ایمان میسر است.

۱. ترکیب «مکروه ویرانی» نامأنوس و نامفهوم است. به جای آن بهتر است از واژه ی «ویرانی سهمگین» یا «خرابی ترسناک» استفاده شود. (مترجم) [در متن کتاب، «المخربُ الشَّنیع» است و مؤلف، ترجمه ی عربی تحت اللفظی آن را از رهبانیت یسوعی، «قباحة الخراب» آورده است که به بازگردان کم مفهوم فارسی نزدیک تر است.]

۲. یکی از چهار پیامبر بزرگ بنی اسرائیل در سده ی ۷ ق. م. وی یکی از اسرائیلیان جوان بود که آنان را به اسارت به بابل بردند. به سبب هوش و ذکاوت خود، نزد بخت نَصْر و جانشین او (پادشاه بابل) تقرب یافت. روحانیان دربار از این تقرب به خشم آمده وی را در گودال شیران افکندند؛ ولی روز بعد او را سالم یافتند. در روایات اسلامی وی مخترع [دانش] رمّل و پیش گویی و تعبیر خواب به شمار می رود. (اعلام فرهنگ فارسی معین - مترجم)

۳. یعنی در قدس یا به طور کلی، فلسطین.

۴. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۱۴ - ۲۱].

البته لازم است که این جنگ به درازا نکشد؛ زیرا اگر چنین شود، همگی مردم هلاک می‌شوند و نسل انسان به انقراض می‌انجامد. بدین جهت، مقتضی است که لطف الاهی، مانع آن شود و جنگ در زمانی کوتاه و به سرعت تمام شود؛ همان‌گونه که حضرت مسیح علیه السلام درباره‌ی آن فرمود:

«و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی؛ لیکن به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.»<sup>۱</sup>

یعنی این جنگ برق‌آسا خواهد بود تا در آن برگزیدگان - که مؤمنان و صالحان‌اند - نابود نشوند.

حضرت مسیح علیه السلام توصیف پی آمدهای این جنگ را دنبال می‌کند و آن این که بعد از آن، مردم ظهور نجات‌دهنده را امید خواهند داشت؛ هر کس همان را که شنیده است: مسیحیان منتظر نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان خواهند بود؛ مسلمانان منتظر ظهور امام مهدی عجل الله فرجه. بدین جهت، فراخوانی‌هایی در جوامع مسیحی پدیدار می‌گردد که مدعی هبوط پنهانی حضرت مسیح علیه السلام است؛ در حالی که او خود، پیروانش را از این چنین دعوت‌هایی بر حذر داشته است و می‌گوید:

«آن‌گاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در این‌جا یا در آن‌جا است، باور مکنید؛ زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش‌خبر دادم. پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آن‌که [بگویند:] در خلوت است، باور مکنید.»<sup>۲</sup>

(عیسی علیه السلام) از آمدن «پسر انسان» سخن می‌گوید؛ کسی که مسیحیان باور دارند خود مسیح است. این با سیاق عبارات ناسازگار است و ما اعتقاد

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۲].

۲. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۲۳ - ۲۶].

داریم که پسر انسان همان امام مهدی عجل الله فرجه است که مسلمانان منتظر آمدن اویند. این را در فصل آینده نیز اثبات خواهیم کرد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام (به دنبال عبارات فوق) می فرماید:

«زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.»<sup>۱</sup>

مسیح علیه السلام آمدن حضرت مهدی عجل الله فرجه را - چنان که نشان خواهیم داد - در سرعت و غافل گیرانه بودن، به برق تشبیه می کند؛ برقی که به سرعت بسیار زیاد از شرق به غرب می آید و جالب این جاست که مشابه همین تعبیر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره ی امام مهدی علیه السلام چنین آمده است:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ  
الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ  
ظُلْمًا وَ جَوْرًا.»<sup>۲</sup>

«مهدی از فرزندان من است... او را (دوران) غیبت و سرگردانی ای است که گروه هایی در او، گمراه می شوند. سپس هم چون ستاره ای فروزان فرا می رسد و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد.»

آن دو پیامبر دانش خود را از یک سرچشمه گرفته اند و از حقیقت واحدی سخن می گویند. پس چرا که دو سخن مطابق نباشد؟!  
سپس حضرت مسیح علیه السلام می فرماید:

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد.»<sup>۳</sup>

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۷].

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۷۲، ح ۱۳، به نقل از کمال الدین.

۳. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۹.

یک خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی قبل از فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام و برپایی ملکوت اتفاق خواهد افتاد؛ بعد از آن سختی یا به علت آن. به نظر می آید که این دو پدیده به شکل غیرعادی اتفاق خواهند افتاد که ذکر گردیده و به طور خاص بیان شده اند و گرنه، چه بسیار خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی ای که در تاریخ رخ می دهد.

پس از آن، حضرت مسیح علیه السلام می افزاید:

«و ستارگان از آسمان فرو ریزند.»<sup>۱</sup>

این ها سنگ های آسمانی است که در آن هنگام، به فراوانی چشم گیر سقوط خواهند کرد.

«و قوت های افلاک متزلزل گردد.»<sup>۲</sup>

این اشاره ای است به جنگی آسمانی. توضیح بیش تری را در این باره در عبارات لوقای قدیس بیان خواهیم داشت.

«آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد.»<sup>۳</sup>

این نشانه ی آسمانی، متعلق به پسر انسان است که در فصل های مربوط یاد خواهیم کرد.

سپس عیسی بن مریم علیه السلام از اثر این نشانه ی آسمانی سخن می گوید:

«و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی<sup>۴</sup> کنند و پسر انسان

را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید.»<sup>۵</sup>

مسیحیان از این متن چنین برداشت کرده اند که شخصیت (فرود) آینده همان حضرت مسیح علیه السلام است که از آسمان می آید؛ ولی عبارات (بالا) با آمدن حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز تناسب دارد. در این عبارت اشاره ای است به هواپیما که می تواند در ابر حرکت کند.

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۹].

۳. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۰].

۵. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۰].

۲. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۹].

۴. یعنی شیون و زاری. (مترجم)



سپس مسیح علیه السلام از خود، بلکه از پسر انسان، سخن می گوید:

«و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از

بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.»<sup>۱</sup>

این برگزیدگان تعدادی معین اند که انتخاب آنان قبلاً انجام یافته و از تمامی سرزمین های کره ی زمین اند و با شکلی اعجازگونه یا بسیار پیشرفته حاضر می گردند؛ اما در کجا؟

این موضوع در منابع اسلامی ما - که از حضرت مهدی علیه السلام می گوید و این که آن حضرت یاران خود را از گوشه و کنار زمین گرد می آورد تا در مکه، آغازگاه قیام، جمع می کند - روشن است و در فصل های آینده بدان خواهیم پرداخت. آن گاه مسیح علیه السلام از انتظار دولت خدا و ملکوت الهی سخن می گوید:

«پس، از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده برگ ها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است. هم چنین شما نیز - چون این همه را بینید - بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. هر آینه به شما می گویم: تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.»<sup>۲</sup>

آری، این حق است و خدای متعال آن را در مسیر بشریت بر روی زمین رقم زده است. اگر ممکن باشد آسمان و زمین زایل شوند، می شوند؛ ولی وقوع این واقعه حتمی است!

اکنون سؤال این جاست که این ظهور مبارک، کی واقع خواهد شد؟ در چه ساعت و در چه روزی؟  
حضرت مسیح علیه السلام می گوید:

۱. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۱].

۲. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۳۲ - ۳۵؛ انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۲۸ - ۳۱].

«اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه‌ی آسمان؛ جز پدر<sup>۱</sup> من و بس.»<sup>۲</sup>

مسیح علیه السلام بر عنصر ناگهانی و غافل‌گیرانه بودن در امر ظهور خویش و قیام ملکوت خدا و آشکارشدن پسر انسان تأکید می‌ورزد و می‌گوید:

«لیکن چنان‌که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود؛ زیرا هم‌چنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند<sup>۳</sup> - تا روزی که نوح داخل کشتی گشت و نفهمیدند تا طوفان آمده [است که] همه را ببرد - هم‌چنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود.

آن‌گاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود و دو زن که دستاس می‌کنند، یکی گرفته و دیگری رها شود. پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند<sup>۴</sup> شما می‌آید؛ لیکن این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش تقب زند. لهنذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.»<sup>۵</sup>

سپس حضرت مسیح علیه السلام برای اصحابش درباره‌ی غیبت پسر انسان - که ظهور وی به تأخیر می‌افتد و طول می‌کشد - مثلی می‌زند و به دنبال آن، به توصیف ظهور ناگهانی ملکوت خدا می‌پردازد و این‌که بعد از غیبتی طولانی است و مؤمنان در طول آن به رستگاری می‌رسند و کافران و منحرفان در آن زیان‌کار خواهند بود. وی می‌گوید:

«در آن زمان، ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعل‌های خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند و از ایشان، پنج دانا و پنج نادان بودند؛ اما نادانان مشعل‌های خود را برداشته هیچ

۱. یعنی خداوندگار. ۲. [انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۶].

۳. [یعنی (مرد یا زن) ازدواج می‌کردند]. ۴. یعنی مربی و پیشوای شما.

۵. [انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۳۷ - ۴۴].

روغن با خود نبردند؛ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعل‌های خویش برداشتند و چون آمدن داماد به طول انجامید، همگی پینکی<sup>۱</sup> زده خفتند و در نصف شب صدایی بلند شد که: اینک داماد می‌آید؛ به استقبال وی بشتابید!

پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته مشعل‌های خود را اصلاح نمودند و نادانان دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید؛ زیرا مشعل‌های ما خاموش می‌شود؛ اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود؛ مبادا ما و شما را کفاف ندهد؛ بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند با وی به عروسی داخل شده در بسته گردید.

بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده گفتند: خداوند! برای ما باز کن. او در جواب گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما را نمی‌شناسم. پس بیدار باشید؛ زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.<sup>۲</sup>

آن‌گاه عیسی علیه السلام موضوع جدایی میان مؤمنان و منحرفان را، به بیانی نمادین، پیش می‌آورد و این‌که آن کژراهان در ملکوت خدا و به دست پسر انسان، به مجازات خواهند رسید:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه‌ی مقدّس خویش آید، آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از هم‌دیگر جدا می‌کند؛ به قسمی که شُبان، میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آن‌گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیاید. ای برکت‌یافتگان از پدر من. و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید...»<sup>۳</sup>

از جاهایی که لوقای قدّیس در انجیل خود از نامعلوم بودن هنگام پیدایی دولت حق گفته است، این است:

۱. یعنی چُرت. (مترجم)

۲. [انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۱ - ۱۳.]

۳. [انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱ تا ۳۵.]

«فریسیان از او پرسیدند که: ملکوت خدا کئی می آید؟»<sup>۱</sup>

فریسیان - همان گونه که قبلاً بیان داشتیم - مردان دین یهودند که به دروغ و حيله، بنی اسرائیل را رهبری می کردند و به موضوع آمدن ملکوت خدایی توجه ویژه ای داشتند.

رهبانیت یسوعی در این باره گوید:

تاریخ آمدن ملکوت خدا، بزرگترین مسأله در دین و مذهب معاصر یهودی است (رک. دانیال ۲/۹)<sup>۲</sup>. عالمان ربّانی و کتاب های الهام و مکاشفه علامت هایی را جست و جو می کنند که مرزهای آن را مشخص سازد.<sup>۳</sup>

حضرت مسیح عليه السلام بدانان پاسخ می دهد:

«... ملکوت خدا با مراقبت نمی آید.»<sup>۴</sup>

هم چنین لوقای قدّیس سخن مسیح عليه السلام را به شاگردانش بیان می دارد که با آنان از خراب شدن «هیکل» سخن می گوید و آنها از وی نشانه های آمدن ملکوت خدا را می پرسند. از گزارش های لوقا این سخن اوست:

«و چون اخبار جنگ ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این امور اوّل<sup>۵</sup> ضرور است؛ لیکن انتها در ساعت نیست.<sup>۶</sup> پس به ایشان گفت: قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد و زلزله های عظیم در جای ها و قحطی ها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.»<sup>۷</sup>

۱. [انجیل لوقا، باب ۱۷، بند ۲۰].

۲. [ارجاع مؤلف شناخته نشد. در باب نهم کتاب دانیال نبی تورات، از ملکوت خدا سخن

نرفته است.]

۳. کتاب المقدّس (چاپ رهبانیت یسوعی) انجیل لوقا، ص ۲۵۲.

۴. انجیل لوقا، باب ۱۷، بند ۲۰. ۵. [یعنی در آغاز کار.]

۶. [یعنی بی درنگ به پایان نمی رسد.]

۷. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۹ - ۱۱.

نیز سخن مسیح را درباره‌ی علائم ظهور ملکوت خدا روایت می‌کند:

«و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود؛ به سبب شوریدن دریا و امواجش.»<sup>۱</sup>

این‌ها توصیفی است از سختی و حیرت ملت‌های جهان در نزدیکی روز ظهور و واضح است که منظور خیزاب آب، در نتیجه‌ی طوفان‌های طبیعی-که دائماً در حالت معمولی این امواج پدید می‌آید- نیست؛ زیرا اشاره بدین پدیده‌ی طبیعی از چند هزار سال پیش، معقول به نظر نمی‌رسد؛ بلکه مراد نبردهای بزرگی است که در دریاها اتفاق خواهد افتاد؛ در سطح آب یا در اعماق آن.

«و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد؛ از خوف و انتظار آن وقایعی که بر رُبع مسکون ظاهر می‌شود.»<sup>۲</sup>

این‌ها حوادث ترسناکی است که تمام کره‌ی زمین را تهدید می‌کند و وحشت و حیرت و انتظار را در مردم باعث می‌شود. زمین و ساکنان آن را چیزی جز سلاح‌های هسته‌ای گشوده و سلاح‌های کشتار جمعی تهدید نمی‌کند؛ مخصوصاً جنگ‌افزارهای هوایی هم‌چون موشک‌ها و هواپیماها. این است که مسیح علیه السلام عامل این ترس عمومی مردم را چنین می‌شناساند:

«... زیرا قوای آسمان متزلزل خواهد شد.»<sup>۳</sup>

آری، این همان علت وحشت مردم و حیرت آنان است. جنگ‌هایی میان نیروهای هوایی درمی‌گیرد که در آن، موشک‌های هسته‌ای و هواپیماهای حامل بمب‌های اتمی به کار گرفته می‌شود؛ توپ‌ها و تانک‌ها و دیگر اسلحه، چنان در مردم ترس و بیم ایجاد نمی‌کند که سراسر رُبع مسکون را فرا بگیرد. این است که در این سخنان عیسی علیه السلام، نشانه‌های جنگی جهانی و ویرانگر آشکار است و شاید همان جنگ جهانی سوم مورد احتمال کسان باشد!

۲ و ۳. [انجیل لوقا، باب ۲۱، بند ۲۶.]

۱. [انجیل لوقا، باب ۲۱، بند ۲۵.]

به دنبال این نشانه‌ها، حضرت مسیح علیه السلام دربارهی پسر انسان چنین می‌فرماید:

«و آن‌گاه، پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.»<sup>۱</sup>

آن‌گاه با بازگشت به علائم قیام ملکوت خدایی، چنین ادامه می‌دهد:

«و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید؛ از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.»<sup>۲</sup>

هنگامی که تحقق این نشانه‌ها آغاز شد، باید مردمان دل‌شاد شوند و سر بلند دارند و روز نجات و روزگار رهایی را - که نزدیک گشته است - لحظه‌شماری کنند.

پس از آن، برای این علائم، چنین مثال آورده است:

«درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، خود می‌دانید که تابستان نزدیک است و هم‌چنین شما نیز - چون ببینید که این امور واقع می‌شود - بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.»<sup>۳</sup>

(نیز) به آنان می‌گوید:

«پس خود را حفظ کنید. مبادا دل‌های شما از پُرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید! زیرا که مثل دامی بر جمیع سگنه‌ی تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت، دعا کرده بیدار باشید تا شایسته‌ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»<sup>۴</sup>

۲. انجیل لوقا، باب ۲۱، بند ۲۸.

۱. [انجیل لوقا، باب ۲۱، بند ۲۷].

۳. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۹ - ۳۱.

۴. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۳۴ - ۳۶.

تا این جا تأکید مسیح علیه السلام را بر ملکوت خدایی و آمدن آن تأکید دیدیم و این که از آسمان بازمی آید و پسر انسان نیز ظهور و قیام خواهد کرد و ضرورت آمادگی برای آن روزی که ناگهانی فرامی رسد. همه ی این سخنان، گشودن موضوع انتظارِ بازگشت حضرت مسیح علیه السلام است که در گفتار آینده بدان می پردازیم.

## انتظار بازگشت مسیح علیه السلام

بعد از آن که بشارت‌های پیامبران گذشته در مورد نزدیکی قیام «ملکوت خدا» فرارسید، در مؤمنان مسیحی حالتی از مراقبت و انتظار، برای این ملکوت خدا ایجاد شد؛ هم چون بشارت پیامبر خدا حضرت یحیی - که قبلاً بیان داشتیم - و چنان که لوقای قدیس در انجیل خود گوید:

«تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت، بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هر کس به جدّ و جهد داخل آن می‌گردد.»<sup>۱</sup>

حضرت عیسی علیه السلام نیز بدین بشارت پرداخت و نزدیکی و حتمیت و علائم این ملکوت را بیان داشت و این که ناگهانی خواهد بود.

لوقای قدیس در انجیل خود، به تفصیل محاکمه‌ی عیسی مسیح علیه السلام را بیان می‌کند که آن را یهودیانی صورت دادند که (چنین) دانستند او همان برپادارنده‌ی این ملکوت است و حتی امید داشتند که از آن‌ها باشد؛ اما وقتی دیدند که از قوم دیگر برخاسته و از وجود دینی غیر حقیقی آنان به دور است و حتی سلطه و حاکمیتشان را نیز از بین می‌برد و فرمان‌روایی جدیدی ایجاد می‌کند که به فرمان ایشان نخواهد بود، او را دست‌گیر کردند و به محاکمه کشاندند. لوقای قدیس می‌گوید:

«و اینک، یوسف‌نامی از اهل شوری - که مردای نیکو و صالح بود که در رأی و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل «رامه»، بلدی از بلاد یهود، بود و انتظار ملکوت خدا را می‌کشید - ... آمد.»<sup>۲</sup>

مؤمنان مسیحی، در عهد مسیح علیه السلام منتظر آن روزی بودند که در آن، ملکوت خدا، بر روی زمین برپا گردد؛ زیرا آنان به سخن حضرتش و بشارت‌ها و گزارش وی - از خیر و صلاحی که در آن است - ایمان داشتند.

۱. انجیل لوقا، باب ۱۶، بند ۱۶.

۲. انجیل لوقا، باب ۲۳، بندهای ۵۰ - ۵۱؛ انجیل متی، باب ۲۷، بندهای ۵۷ - ۶۰؛ انجیل

مرقس، باب ۱۵، بندهای ۴۳ - ۴۶؛ انجیل یوحنا، باب ۱۹، بندهای ۳۸ - ۴۲.



لوقای قدّیس در انجیل خویش آنان را چنین توصیف می‌کند:

«و ایشان گمان می‌بردند که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان  
ظهور کند.»<sup>۱</sup>

به همین ترتیب، در طول تاریخ، مؤمنان مسیحی حالت انتظار بازگشت  
ایشان را داشته و دارند و هم‌اکنون در نماز روز یک‌شنبه و جز آن، دعایی را  
می‌خوانند که خود مسیح علیه السلام بدانان آموخته و در آن، به دولت خدایی و مورد  
انتظار- همان دولتی که در پایان جهان استقرار خواهد یافت- اشارت دارد؛ آن‌جا  
که گوید:

«هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر<sup>۲</sup> ما که در آسمان‌ای! نام تو  
مقدّس باد! ملکوت تو بیاید، اراده‌ی تو- چنان‌که در آسمان است- در  
زمین نیز کرده شود.»<sup>۳</sup>

با بودن این زمینه از حالت عمومی در انتظار مسیحی و با آغاز حرکت  
اصلاحی مسیحی [Protestantism] در اوایل قرن ۱۶ م، توجّه و عنایت واضح‌تری  
نسبت به انتظار پدیدار شد؛ آن‌هنگام که بازگشت به «عهد قدیم» رخ داد؛  
نه به خاطر آن‌که مشهورترین کتاب بود؛ بلکه از آن‌رو که تنها  
مرجع شناخت تاریخ عمومی بود.

مسیحیان دوست‌دار و علاقه‌مند کتاب مقدّس، به تدریج عهد  
قدیم را تنها تاریخ جدید خاورمیانه به‌شمار آوردند.

در سال ۱۶۵۵ م، «پل فلوژن هوفر» آلمانی پروتستان‌مذهب،  
اعلام کرد که یهودیان به‌زودی، با بازگشت دوباره‌ی حضرت مسیح علیه السلام،  
اعتراف خواهند کرد که او همان مسیح آن‌هاست.

وی در کتاب خود به نام «اخبار بسیار خوب برای [نژاد]  
اسرائیل» نوشت:

۱. انجیل لوقا، باب ۱۹، بند ۱۱.

۲. یعنی خداوندگار.

۳. انجیل لوقا، باب ۱۱، بند ۲.

از نشانه‌هایی که بازگشت مسیح علیه السلام را تثبیت می‌کند بازگشت دائمی یهود است به سرزمینشان!

در سال ۱۸۳۹ م، «گُرد آنتونی اشلی کوپر» تمامی یهودیان را به هجرت به فلسطین تشویق کرد.

گُرد کوپر به یهود با این دیدگاه نگریست که آنان در برنامه و طرح خدایی بازگشت مجدد مسیح علیه السلام، نقش اساسی ایفا می‌کنند. به تفسیر او از متون دینی، بازگشت مجدد مسیح در صورتی تحقق می‌یافت که یهودیان در اسرائیل بازپس گرفته شده از مسلمانان زندگی کنند. سخن او برخاسته از این باور بود که خداوند وی را در تحقق نقشه‌ی الهی بازگشت همه‌ی یهود به فلسطین، یاری می‌کند!<sup>۱</sup>

مسیحیان پروتستان در غرب، از ابتدای قرن ۱۷ م، اعتقاد داشتند که بازگشت یهود به فلسطین شرط تحقق آمدن مجدد حضرت مسیح علیه السلام است و کمک به یهودیان در این باره، آمدن رهایی‌بخش و امنیت‌آور را شتاب می‌دهد. این باور در مسیحیان معتقد حاکم شد که بنا به مکاشفه‌ی لاهوتی یوحنا، به زودی همراه مسیح علیه السلام تا ۱۰۰۰ سال در آسایش و امنیت به سر خواهند برد و این تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

هیچ مانعی نیست که این خبرهای غیبی، صحیح باشند؛ براساس این که خبرهایی اند از طرف خدای متعال به انبیای بنی اسرائیل، از آن چه در آینده‌ی تاریخ واقع خواهد شد؛ نه این که وقوع این حوادث امر و اراده‌ی الهی است و لازم است همه برای انجام آن تلاش کنند؛ اگرچه به کشتن تمامی یک ملت و قربانی کردن و آوارگی آنان بینجامد! آری، خداوند این را از پیش می‌داند و بدان تذکر داده است.

در منابع اسلامی ما نیز مطالبی وجود دارد مؤید آن که در پایان تاریخ، یهودیان در یک کشتار جمعی در فلسطین، کشته خواهند شد و این اتفاق در

۱. پیش‌گویی و سیاست، گریس هالسیل: ۱۳۶ - ۱۳۷.

آستانه‌ی ظهور امام مهدی عجل‌الله‌فرجه و برپایی حکومت خدایی و جهانی وی - که با کمک مسیح علیه‌السلام برپا می‌گردد - خواهد بود. این اشاره دارد به این‌که آنان در فلسطین و قبل از ظهورِ مورد انتظار، اجتماع خواهند کرد.

به هر حال، ملاحظه می‌کنیم که چگونه مسیحیان با انتظار بازگشت مجدد مسیح علیه‌السلام در تاریخ زندگی کرده‌اند و هم‌اکنون نیز؛ چنان‌که خواهد آمد.

در نیمه‌ی قرن هفدهم (میلادی)، تقاضاها و درخواست‌های زیادی تسلیم شد که در میان آن‌ها عریضه‌ای بود که در سال ۱۶۴۹ م، به دو حکومت انگلستان و هلند تسلیم گشت و در آن‌ها سرعت انتقال یهودیان به فلسطین خواسته شده بود؛ زیرا (به گمان درخواست‌کننده) بازگشت مجدد مسیح علیه‌السلام تقریباً نزدیک بود.<sup>۱</sup>

در سال ۱۸۹۸ م، «ادوین شارمن والس»، سرکنسول امریکا در شهر قدس فلسطین، چنین نوشت:

زمین در انتظار است و تمامی ملت آماده برای آمدن!<sup>۲</sup>

در اواخر قرن نوزدهم (میلادی)، کشیش ویلیام پلاکستون (۱۸۴۱ - ۱۹۳۵ م) دعوتگران بازگشت یهود را به فلسطین گسیل کرد. او اولین کسی بود که در ایالات متّحد امریکا، به خاطر تسریع و آماده‌سازی این بازگشت، فشار سیاسی وارد ساخت و این را در کتاب خود بشارت داد. کتاب وی به نام «مسیح می‌آید» در سال ۱۸۷۸ م منتشر شد و بعد از انتشار، به بیش از ۴۸ زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شد و بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ نسخه از آن پخش گردید و پرتیراژترین کتاب قرن ۱۹ (میلادی) شد.

وی در این کتاب، بازگشت یهود به فلسطین و بازگشت مسیح علیه‌السلام به زمین را به هم ارتباط داد.<sup>۳</sup>

۱. بُعد دینی در سیاست امریکا، دکتر یوسف الحسن: ۲۴ - ۲۵.

۲. پیش‌گویی و سیاست، گریس هالسل: ۱۴۱.

۳. صهیونیسم مسیحیت، محمد سَمّاك: ۵۸ و بُعد دینی در سیاست امریکا.

بعد از این وقایع، اصطلاح «بنیادگرایی مسیحی» پخش و منتشر گشت که به تمایلات دینی مسیحی اطلاق می‌شد که در مسائل عقیدتی و اخلاقی به مسیحیت پای بند بود و به مصونیت واژه به واژه‌ی کتاب مقدس، دو عهد قدیم و جدید، اعتقاد داشت و باور داشت که این کتاب دربرگیرنده‌ی راهنمایی‌های کلی برای زندگی انسانی است و در آن، اوضاع سیاسی و به‌ویژه پیش‌گویی‌های حوادث آینده‌ای آمده است و این حوادث به ایجاد اسرائیل و بازگشت دوباره‌ی مسیح علیه‌السلام هدایت می‌کند.

بنیادگرایان مسیحی چنین پنداشتند که تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م در فلسطین نشانه‌ای از نزدیکی بازگشت مجدد مسیح علیه‌السلام است. این ایمان بر این اعتقاد تکیه داشت که خدای متعال، حضرت مسیح علیه‌السلام را برای نجات و رهایی جهان فرستاد؛ ولی یهود در آن موقع ایشان را نپذیرفتند. طرح خداوند بازگشت مجدد مسیح علیه‌السلام است برای بشارت دادن به دولت خدایی و شایسته است که این دولت خدایی در زمین برپا گردد و بازگشت یهود به فلسطین بسترسازی آمدن مجدد مسیح علیه‌السلام است و نشان می‌دهد که این بازگشت نزدیک است.<sup>۱</sup>

جهان غرب، در سال‌های دهه‌ی هفتاد [قرن بیستم میلادی] حرکت مسیحی جدیدی را شاهد بود که در برخی کشورهای اروپایی و ایالات متّحد شکل گرفت و به حمایت یهود در اسرائیل برای بازگشت تسلط آنان بر بیت المقدس، دعوت کرد و این که هیکل در جای مسجد الاقصی ساخته شود؛ چرا که بنا به اعتقاد آنان، این کار شرط لازم بازگشت مسیح علیه‌السلام است.

در سال ۱۹۷۰ م، «هال لیندسی» کتابی منتشر ساخت با نام «سیّاره‌ی بزرگ و کوچنده‌ی زمین» که بعد از مدّتی از روی آن فیلم سینمایی نیز ساخته شد. از این کتاب بیش از ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ نسخه به فروش رفت و در آن بر این نکته

۱. بُعد دینی در سیاست امریکا: ۱۰-۱۲.

تکیه شده بود که مهم‌ترین نشانه‌ی پایان تاریخ و بازگشت مجدد مسیح علیه السلام، بازگشت یهود، بعد از هزاران سال به سرزمین اسرائیل است.<sup>۱</sup>

این اهتمام دینی در امریکا را شگفت نمی‌دانیم؛ زیرا کلیسا مالکیت و مدیریت صدها مؤسسه و دانشکده و دانشگاه در ایالات متحد امریکا را برعهده دارد؛ مثلاً در سال [تحصیلی] ۱۹۸۱ - ۱۹۸۲ م، تعداد مؤسسات آموزش عالی وابسته به کلیسا به ۱۹۷۸ رسید که از میان آن‌ها، کلیساها به ویژه پروتستان - که مالک بیش از ۴۵۰ مؤسسه‌ی آموزشی بود - سازمان‌دهی کامل آموزشی ۷۲۲ مؤسسه را انجام [می] دادند.<sup>۲</sup>

تأثیر کلیسا بر جامعه‌ی امریکایی در دوران معاصر افزایش یافت و حرکت بنیادگرایی مسیحی در دوره‌های اخیر ریاست جمهوری آشکار شد؛ به طوری که دو رئیس‌جمهوری آن در این سال‌های واپسین، به اهمیت دین در اجتماع امریکایی ایمان داشتند؛ مثلاً «جیمی کارتر» در سال ۱۹۷۶ م از شعار خود و ایمانش به غسل تعمید، به عنوان یک مسیحی خبر داد.

با حلول سال ۱۹۸۰ م، سه نفر از نامزدهای انتخاباتی امریکا همین شعار انتخاباتی را اعلام داشتند. از جمله، در ۲۳ ژوئیه‌ی ۱۹۸۴ م، «رونالد ریگان» در سخنرانی خویش در ایالت تگزاس، از ایمان خویش به نقش دین در جامعه‌ی امریکایی خبر داد؛ علی‌رغم اظهار رسمی [همیشگی] مبنی بر جدایی دین از سیاست! وی در سخنان خود چنین گفت:

دین نقش حسّاسی در حیات سیاسی ملت ما بازی می‌کند!<sup>۳</sup>

مسأله‌ی دین، آشکارا صدرنشین بحث‌های مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۴ م بود؛ چه به شکل پوشش مطبوعاتی و چه تفسیرهای اطلاعاتی یا تأثیرگذاری آن در خود جامعه.

۲. همان: ۷۰.

۱. همان: ۸۲.

۳. همان: ۷۱.

آمار صنعت چاپ و نشر کتاب‌های امریکایی بزرگ‌ترین نمودار را در فروش کتاب‌های دینی، به ثبت رسانیده است؛ چه در سال ۱۹۷۹ م، فروشگاه‌های کتاب‌های دینی بیش از یک سوم فروش تمام فروشگاه‌های سایر کتاب‌ها را به خود اختصاص داد و در سال ۱۹۸۴ م، حدود یک میلیارد دلار کتاب دینی به فروش رفت که بهای آن‌ها را حدود ۳۷,۰۰۰,۰۰۰ مشتری پرداختند!<sup>۱</sup>

تصویر ستاره‌های برنامه‌های دینی اعم از برنامه‌های تلویزیونی یا رادیویی مثل «بیلی گراهام» و «جری فالویل»، صفحات بسیاری از مجله‌های هفتگی را پر کرد و برنامه‌های دینی آنان از برنامه‌ها و مسابقات پُربیننده‌ی ورزشی و مشهور، اهمیت بیشتری پیدا کرد. دین [گرایی مسیحی] بر فرهنگ امریکایی مسلط شد و برنامه‌های دینی، به‌ویژه برنامه‌های تلویزیونی کلیسا، عقل و دل امریکاییان را تسخیر کرد. شنوندگان و بینندگان امریکایی‌ای که به این برنامه‌های رادیویی و یا تلویزیونی در سال ۱۹۸۰ م توجه می‌کرده‌اند حدود ۴۷٪ مجموع ساکنان تخمین زده شد.<sup>۲</sup>

حرکت بنیادگرایی مسیحی بر اکثر شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی وابسته به کلیسا سیطره دارد؛ به طوری که دو ستاره‌ی این شبکه‌ها یعنی «جری فالویل» و «پت روبرتسون» ثروت زیادی به دست آورده‌اند؛ حتی بیش از دو حزب اصلی ایالات متحد امریکا، حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه!

حرکت بنیادگرایی مسیحی مهم‌ترین پدیده‌ی سیاسی امریکا در قرن بیستم [میلادی] شمرده شده و بر روی سیاست آشکار دو حزب بزرگ امریکا تأثیر بسیاری داشته است. هم‌چنین فرقه‌های پروتستان مذهب<sup>۳</sup> - که اکثریت این

۱ و ۲. همان.

۳. کلیساهای پروتستان کلیساهایی است که از کلیسای کاتولیک غرب جدا شد و تحت تأثیر افکار «لوتر» [Martin Luther] و «کلون» [Jean Calvin] دو اصلاحگر آیین مسیحیت قرار دارد. ابتدا در آلمان و سوئیس و انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی و آنگاه در امریکای شمالی، رواج زیادی پیدا کرد و به کلیساهای زیادی تقسیم می‌شود. مهم‌ترین فرقه‌های آن، کلیسای لوتر، کلیسای کلون و

حرکت‌ها را تشکیل می‌دهد. از تأثیرگذارترین کلیساها بر سیاست کلی آمریکا به حساب می‌آید و یکی از این اثرگذاری‌ها، مسأله‌ی حمایت از اسرائیل و انتظار بازگشت مجدد مسیح عجله است.

تأثیر حرکت بنیادگرای مسیحی بر «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا مشخص است. او در سخنان خود از عبارات «تورات» نقل قول کرد و از حقوق تاریخی یهود در فلسطین سخن به میان آورد! وی ایمان خود را به نزدیکی پایان جهان و جنگ بین خیر و شر (هرمجدون)<sup>۱</sup> تشریح و به نقش اسرائیل در این جنگ و نزدیک بودن بازگشت مجدد مسیح رهایی بخش اشاره کرد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین بنیادگرایی مسیحی سازمان‌ها و تشکیلات زیادی را به وجود آورده است که در چهارچوب آن کار می‌کنند. یکی از اولین سازمان‌های آنان «فدراسیون امریکایی پشتیبان فلسطین» است که آن را کشیش «چارلز راسل» در سال ۱۹۳۰ م تأسیس کرد. دیگری سازمان «گروه فلسطینی - امریکایی» است که

کلیسای انگلیکان است که نوع اول به کلیسای انجیلی معروف است؛ این کلیساها، کتاب مقدس را تنها مرجع و منبع یگانه‌ی وحی می‌شمارد و نیز به روحانیت مسیحی و تشکیلات سلسله مراتب کشیش‌ها، مانند واتیکان اعتقاد ندارد. (اعلام‌المنجد - مترجم) باید افزود که این انشعابات همواره رو به افزایش بوده است؛ به طوری که هم‌اینک بیش از ۲۰۰۰ فرقه در مسیحیت وجود دارد (مثلاً متدیست‌ها شاخه‌ای از پروتستان‌هایند) و هر فرقه‌ای تنها به کلیسای خود رفت و آمد می‌کند.

۱. «هرمجدون» [آرماگدون Armageddon، واژه‌ی عربی (تغییر یافته‌ی حازة مجدون؟) به معنای تپه‌ی شریفان] یا «مجدون» یا «مجدو» یا «تَل مُتْسَلَم» نام محلی است در فلسطین در شرق «حیفا» در دوراهی «مصر» و «بابل». «تُحوتمس ۳» از فراعنه‌ی مصر، ۱۵ قرن قبل از میلاد، در آن‌جا بر قبایل شام پیروز شد. طبق برخی اقوال مسیحی، در این نقطه، جنگی سرنوشت‌ساز بین حق و باطل درمی‌گیرد (اعلام‌المنجد). به زودی مؤلف کتاب در این باره توضیح بیشتری خواهد داد. (مترجم) [برای آگاهی بیشتر، رک. پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه‌ی فرهنگی موعود ۱۳۸۲، مقاله‌ی واقعه‌ی آرماگدون (صص ۶۳ - ۷۰). گفتنی است که شاید این واقعه همان است که در روایات شیعی «قرقیسیا» خوانده شده است.]

۲. بُعد دینی در سیاست آمریکا: ۷۶.

سناتور «رابرت واگنر» در سال ۱۹۳۲ م بنیان نهاد و ۶۸ تن از اعضای مجلس سنا و ۲۰۰ تن از اعضای مجلس نمایندگان امریکا به عضویت آن درآمدند؛ به علاوه شماری از کشیش‌های کلیسای انجیلی و مردان صاحب حرفه و استادان دانشگاه و روزنامه‌نگاران و ادیبان مشهور.

در سال ۱۹۴۲ م، سازمان «مجلس مسیحی فلسطین» به دست کشیش‌های پروتستان و شخصیت‌های سیاسی و حکومتی و مالی تشکیل گردید. تمامی این سازمان‌ها و مؤسسات به مردم تعلیم می‌دادند که برترین کاری که یک مسیحی معتقد باید انجام دهد، داشتن سهم مادی و معنوی در تحقق اراده‌ی الهی است مبنی بر بازگرداندن یهود به فلسطین برای آماده‌سازی بازگشت مسیح ﷺ.<sup>۱</sup> در نهم سپتامبر ۱۹۷۹ م، کشیش «جورج اوتیس» یک ایستگاه رادیویی تبشیری به نام «صدای امید» در جنوب اشغالی لبنان تأسیس کرد. او رئیس سازمان سیاسی و دینی‌ای به نام «شهروندی (در) ماجراجویی بزرگ» است که یکی از سازمان‌های دینی در ایالات متحده‌ی امریکا است که ایمان دارد برپایی اسرائیل پیش شرط لازم تحقق بازگشت مجدد مسیح ﷺ است که تورات از برپایی آن خبر داده است.<sup>۲</sup>

این سازمان‌ها و کلیساها، دستگاه‌های اطلاع‌رسانی عمومی را با تمام فناوری و گستردگی پوشش، به عنوان تریبون وعظ و ارشاد دینی به کار گرفته‌اند و تأثیرگذاری آن‌ها بر کار تنظیم قطعنامه‌های سیاسی امریکا، در قبال مسأله‌ی فلسطین و مبارزه بین صهیونیسم و اعراب، به جایی رسید که تنظیم قطعنامه و مسیر سیاست خارجی امریکا بر اساس پیش‌گویی‌های دینی معتقد به بازگشت یهودیان به فلسطین و برپایی صهیونیسمی منجر به ظهور حضرت مسیح ﷺ، هدایت شد.

بنیادگرایی مسیحی معتقد است که سه نشانه باید قبل از بازگشت مسیح

باشد:

۱. صهیونیسم مسیحیت: ۶۲.

۲. همان: ۱۴۷.



۱) برپایی اسرائیل: دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م تشکیل شد و بدین رو، بنیادگرایان مسیحی در ایالات متّحد آن را بزرگ‌ترین حادثه‌ی تاریخ خواندند که تاکنون اتّفاق افتاده است؛ زیرا تصدیق‌کننده‌ی بشارت دینی است.

۲) اشغال بیت‌المقدّس: دولت اسرائیل، قدس را در سال ۱۹۶۷ م به اشغال خود درآورد. بنیادگرایان مسیحی و انجیلیان اعتقاد دارند که این شهر، همان است که مسیح علیه‌السلام بعد از آمدن مجدّد خود، از آن جا بر جهان حکم خواهد راند.

۳) بازسازی ساختمان «هیکل سلیمان» بر ویرانه‌های مسجد اقصی: نقشه‌ی هیکل جدید در زیر مسجد و همان جایی است که دولت اسرائیل، به بهانه‌ی جست‌وجوی آثار تاریخی مدفون یهود، به حفّاری در آن مشغول است. در همین وقت نیز در آموزشگاهی ویژه، عده‌ای از خاخام‌ها و کاهنان مخصوص معبد، در حال آماده‌سازی و آموزش‌اند. هزینه‌ی عمده‌ی این کار نیز جمع‌آوری و در حساب بانکی خاصّی به نام «پروژه‌ی ساختمان هیکل» گذاشته شده است. بعد از تکمیل ساختمان، جنگ «هرمجدون» واقع خواهد شد؛ جنگی هسته‌ای که بنا به اعتقاد انجیلیان و بنیادگرایان مسیحی، در دشت «مجدو» بین «قدس» و «عکا» واقع خواهد گردید.<sup>۱</sup>

در منابع اسلامی ما نیز بازسازی «هیکل سلیمان» یکی از علائم ظهور امام مهدی علیه‌السلام است که با فرود مسیح علیه‌السلام از نظر زمان و برنامه ارتباط دارد.<sup>۲</sup> ممکن است جنگ «هرمجدون» نبرد سرنوشت‌سازی باشد که بنا به روایات اسلامی بین سپاهیان حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه و دشمنان ایشان در ساحل فلسطین [در «قرقیسیا»] درمی‌گیرد یا جنگ بزرگی که با فاصله‌ی کوتاهی قبل از ظهور واقع می‌شود و تعداد زیادی از مردم در آن کشته می‌شوند؛ همان‌که «جنگ جهانی سوم» خوانده می‌شود.

۱. صهیونیسم مسیحیت: ۷۲.

۲. رک. «الملاحم و الفتن» [ظاهراً بخشی است از «التشریف بالمنن»]، سیدابن طاووس.

جزئیاتی که مسیحیان و یهودیان درباره‌ی این جنگ بیان می‌دارند، مورد توجه ما نیست؛ زیرا در نتیجه‌ی گذشت زمان و مخلوط شدن مسائل بایک‌دیگر و سخت‌بودن تفسیر، در منابع مسیحی و یهودی این اختلاف طبیعی است؛ ولی اثبات اصل موضوع، بدون توجه به جزئیات آن برای ما کفایت می‌کند.

بنا به اعتقاد افرادی از رهبران راست‌گرای جدید مسیحی هم‌چون «فالویل» و «هال لیندسی» و «پت روبرتسون»، این جنگ جنگی است که کتاب مقدس از آن خبر داده است و بعد از جنگی هسته‌ای یا بعد از حوادثی طبیعی و از هم‌پاشیدگی شدید اقتصادی و هرج و مرجی اجتماعی، قبل از بازگشت حتمی و مجدد مسیح عليه السلام واقع خواهد شد.<sup>۱</sup>

«جری فالویل» کتابی به نام «جنگ هسته‌ای و بازگشت مجدد عیسی مسیح» (در این زمینه) تألیف کرد و آن را در سال ۱۹۸۳ م انتشار داد.<sup>۲</sup>

«هال لیندسی» در آثار مشهور خود می‌گوید: ما باید از هفت مرحله‌ی زمانی بگذریم که یکی از این‌ها مرحله‌ی هولناک آرماگدون است. در این جنگ، سلاح‌های هسته‌ای کاملاً ویرانگر جدید آشکار و خون‌هم‌چون رودخانه‌های خروشان جاری خواهد شد!<sup>۳</sup>

نظرسنجی جدید در امریکا نشان می‌دهد که تعداد رو به افزایشی از مردم اعتقاد دارند که کره‌ی زمین به‌زودی نابود خواهد شد! براساس نظرسنجی‌ای که مؤسسه‌ی «بتکیلو فیتیش» در سال ۱۹۸۴ م منتشر کرد، ۳۹ درصد از مردم امریکا می‌گویند: چون کتاب مقدس از نابودی زمین به‌وسیله‌ی آتش سخن گفته است، معنی آن این است که در جنگ هسته‌ای «هرمجدون»، ما خود کره‌ی زمین را نابود خواهیم ساخت.

اگر این نظرسنجی درست باشد، مفهوم آن این است که ۸۵ میلیون امریکایی معتقدند که از یک جنگ هسته‌ای گریزی نیست!

۲. همان: ۵۶.

۱. پیش‌گویی و سیاست: ۶۰.

۳. همان: ۲۶.

نظرسنجی مشترک مجله‌ی «نیویورک تایمز» و شبکه‌ی تلویزیونی سی‌بی‌اس (CBS) - که اندکی قبل از دیدار «رونالد ریگان» و «میخائیل گورباچف» در سال ۱۹۸۵ م انجام گرفت - نشان داد که تنها نیمی از مردم امریکا، در مناسبات میان سران دو کشور امریکا و شوروی احساس بهبود می‌کنند!

مؤسسه‌ی «نلسون» در اکتبر سال ۱۹۸۵ م، پژوهشی را منتشر ساخت که در آن ۶۱ میلیون امریکایی (یعنی ۴۰٪ تماشاگران) به‌طور منظم به موعظه‌گرانی گوش دادند که می‌گفتند: ما به هیچ وجه نمی‌توانیم جلوی جنگ هسته‌ایی را که در زمان ما درخواهد گرفت، بگیریم!

معروف‌ترین مبلغان بشارت انجیلی که «نظریه‌ی جنگ هر مجدون» را بیان می‌کردند، عبارت بودند از:

۱- «پت روبرتسون». وی مجری برنامه‌ای است که هر روز به مدت ۹۰ دقیقه از تلویزیون پخش می‌شود. این برنامه باشگاه «هفت صد» خوانده می‌شد؛ زیرا او ۷۰۰ هم‌کار در آن داشت. این برنامه را بیش‌تر از ۱۶ میلیون خانواده‌ی امریکایی مشاهده می‌کنند؛ یعنی ۱۹ درصد از امریکایی‌هایی که گیرنده‌ی تلویزیونی دارند. وی حدود ۱۳۰۰ تن را برای اداره‌ی شبکه‌ی تلویزیونی مسیحی سی‌بی‌ان (CBN) به کار گرفته و علاوه بر آن، سه ایستگاه تلویزیونی و یک ایستگاه رادیویی هم‌راه یک ایستگاه تلویزیونی در جنوب لبنان راه‌اندازی کرده است؛ با خبرنگارانی در بیش از ۶۰ کشور دنیا.

در آغاز سال ۱۹۸۶ م، شبکه‌ی CBN به صورت برنامه‌ی خبری نیم ساعت در شبانه‌روز با عنوان «اخبار شبانه» آغاز شد که در آن، اخباری با دیدگاه مسیحی برای ۲۷/۳ میلیون بیننده‌ی تلویزیونی مشترک با این فرستنده عرضه می‌کرد.

در همین سال، «روبرتسون» به فکر رفتن در کاخ سفید افتاد و خود را برای انتخابات سال ۱۹۸۸ م نامزد کرد. نامزدی وی را بسیاری از سهام‌داران عمده‌ی شبکه‌های تلویزیونی با سرمایه‌های بسیار زیاد و بینندگان طی نامه‌های فراوان

مورد تأیید قرار دادند که تعداد آن‌ها از مجموع خوانندگان روزنامه‌های عمده و معتبر آمریکا بیش‌تر بود؛ روزنامه‌هایی هم‌چون «تایم»، «نیویورک تایمز»، «لوس‌انجلس تایمز» و «واشنگتن پست».

۲- «جیمی سوهارت». او کارها و تبلیغاتش را از «باتون روژ» در ایالت «لوئیزیانا»<sup>۱</sup> اداره می‌کند و شبکه‌ی تلویزیونی او، دومین شبکه‌ی انجیلی مهم ایالات متحده‌ی امریکاست؛ با توجه به بررسی‌های مؤسسه‌ی «نلسون» این شبکه‌ی تلویزیونی، روزانه برای ۴/۵ میلیون خانواده (یعنی ۴/۵٪ بینندگان) و در روزهای یکشنبه برای ۹/۲۵ میلیون خانواده (یعنی ۱۰٪ بینندگان) برنامه‌ی تبلیغاتی مسیحی پخش می‌کند.

۳- «جیمز بیکر» مالک سومین شبکه‌ی تلویزیونی تبشیری در آمریکا، برنامه‌های دینی تلویزیونی خود را با الهام از «پت روپرتسون» آغاز کرد. این شبکه برای حدود ۶,۰۰۰,۰۰۰ خانواده (یعنی ۶/۸٪ بینندگان) برنامه پخش می‌کند.

«بیکر» اعتقاد دارد که ما (مسیحیان) باید برای راه‌گشایی ظهور مجدد حضرت مسیح علیه السلام، خود را درگیر جنگی مهیب و ترسناک کنیم! در ضمن، شبکه‌ی تلویزیونی وی از نظر بزرگی و حجم، نوزدهمین شبکه‌ی تلویزیونی در آمریکا محسوب می‌شود.

۴- «اورال رابرتس». برنامه‌ی تلویزیونی وی تا امروز، برای ۵/۷۷ میلیون نفر (یعنی ۶/۸٪ بینندگان) پخش می‌شود.

۵- «جری فالویل». درس‌های هفتگی تبشیری وی برای ۵/۶ میلیون خانواده (یعنی ۶/۶٪ بینندگان) پخش می‌شود.

۶- «کنین کوپلاند». آموزش‌های او برای ۴/۹ میلیون خانواده (یعنی

---

۱. ایالت «لوئیزیانا» یکی از ایالت‌های جنوبی و گرمسیر آمریکا در کناره‌ی خلیج مکزیک و شهر «باتون روژ» مرکز آن است. (اعلام‌المنجد - مترجم)

۵/۸٪ بینندگان) پخش و ارسال می شود. «کوپلاند» اسرائیل را به خودی خود، دوست ندارد؛ بلکه از این رو به آن اظهار دوستی می کند که او و پیروانش می پندارند آن جا صحنه ای است که به زودی بر روی آن جنگ «هرمجدون» و بازگشت مجدد مسیح علیه السلام به نمایش در خواهد آمد!

۷- «ریچارد دی هان». برنامه ی او تحت عنوان «روز آشکار شدن تشکیلات»

برای ۴/۷۵ میلیون خانواده (یعنی ۴/۸٪ بینندگان) پخش می شود.

۸- «ریکس همبرد». برنامه ی وی برای ۳/۷ میلیون خانواده (یعنی ۴/۴٪

بینندگان) پخش می شود. وی با این پیام تبلیغ می کند:

خداوند از ابتدای آفرینش می دانست که ما - مردمی که در این عصر زندگی می کنیم - همانان ایم که به زودی کره ی زمین را نابود خواهیم کرد!!

این ها هشت تن اند که برنامه های دینی تلویزیونی در امریکا تولید می کنند و نظریه ی «هرمجدون» را در رادیو و تلویزیون (تبلیغ می کنند و) بشارت می دهند. از میان ۴۰۰۰ اصول گرای مسیحی - که هر ساله در همایش های سالانه رادیویی و تلویزیونی دینی و ملی، در امریکا شرکت می کنند - ۳۰۰۰ تن اعتقاد دارند که تنها یک انفجار هسته ای، بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام به زمین را امکان پذیر خواهد کرد و این وظیفه از ۱۴۰۰ ایستگاه رادیو - تلویزیونی دینی در امریکا تبلیغ می شود.<sup>۱</sup>

بیشتر مدارس انجیلی در ایالات متحده برنامه های دینی و نظریه ی هرمجدون را تدریس می کنند؛ مانند آموزشگاه «مودی» در شیکاگو و دانشکده ی انجیلی «فیلا دلفیا» و آموزشگاه انجیلی در لوس آنجلس و حدود ۲۰۰ آموزشگاه دیگر. هم چنین ۸۰ تا ۹۰ درصد استادان و دانشجویان این آموزشگاه ها به آتش هسته ای «هرمجدون» ایمان دارند!

کشیش «گریسویل» پیشوای اولین کلیسای تعمیدی در ایالت دالاس آمریکا هم چون «روبرتسون» و «سوهارت» و «بیکر» و دیگر بنیادگرایان مسیحی- که در تلویزیون به اجرای برنامه‌های دینی می‌پردازند- اعتقاد دارد که تأیید دولت اسرائیل نوعی عبادت محسوب می‌شود. این کشیش ایمان دارد که وارد شدن به جنگ هرمجدون واجب است و فقط با این اتفاق، بازگشت مجدد مسیح عزیز السلام امکان پذیر است.<sup>۱</sup>

یکی از شخصیت‌هایی که به نبرد «هرمجدون» ایمان داشت، رئیس جمهور اسبق آمریکا، «رونالد ریگان» بود. وی در سال ۱۹۷۶ م، در یک مصاحبه‌ی ضبط شده با «جورج اوتیس»- که از پیش، رسیدن او را به ریاست جمهوری آمریکا پیش‌بینی کرد- موضوع جنگ هرمجدون را مورد گفت‌وگو قرار داد. هنگامی که «ریگان» در سال ۱۹۸۰ م، نامزد ریاست جمهوری بود، همواره از هرمجدون سخن می‌گفت. «ریگان» در مصاحبه‌ی تلویزیونی‌ای روزهای کاندیداتوری، در پاسخ «جیمز بیکر»، پروتستان اصول‌گرا، گفت:

ما همان نسل‌ایم که به زودی «هرمجدون» را خواهیم دید!

نویسنده‌ی پروتستان مذهب «داگ ویل»- که در این مصاحبه حضور داشت- می‌گوید که چندین بار شنید که وی اعتراف کرد:

پایان جهان هم‌اکنون در پیش روی ماست!

هم‌چنین در ضیافت شامی که در ایالت کالیفرنیا در خانه‌ی «ریگان» تشکیل شد و «داگ ویل» حاضر بود، سخن به اتحاد شوروی و هم‌چنین پیش‌گویی‌های انجیل درباره‌ی آینده کشیده شد. در میانه‌ی بحث، «ریگان» در حضور تمامی میهمانان اظهار داشت:

چه بسا ما همان نسل و گروهی باشیم که «هرمجدون» را خواهد

دید!

«داگ ویل» می‌گوید:

«ریگان» درباره‌ی پیش‌گویی‌های انجیل از آینده، گفت‌وگو می‌کرد و می‌گفت: این پیش‌گویی‌ها موارد ویژه‌ای است. خود من بارها در مصاحبه‌های مختلف از وی شنیده‌ام که می‌گفت: این نسل دقیقاً همان نسلی است که «هرمجدون» را خواهد دید.

در مصاحبه‌ای که «رابرت شیر»، روزنامه‌نگار معروف در مارس سال ۱۹۸۱ م با «جری فالویل» به عمل آورد؛ از این نکته پرده برداشت که «ریگان» به وی گفته است:

نابودی جهان بسیار سریع اتفاق خواهد افتاد و تاریخ به بالاترین نقطه‌ی اوج خود خواهد رسید.

هم‌چنین «فالویل» از «ریگان» نقل کرده که به وی گفته است:

«جری!» من گاه ایمان می‌آورم که ما با سرعت زیادی به طرف هرمجدون نزدیک می‌شویم.

دو سال بعد از این مصاحبه‌ها، «ریگان»، «فالویل» را در «شورای امنیت ملی» شرکت داد تا گزارش‌هایی را که در آن‌جا عرضه می‌شود گوش دهد و با مسؤولان بلندپایه‌ی امریکایی، درباره‌ی احتمال جنگ هسته‌ای با شوروی، مذاکره کند.

هم‌چنین با استناد به سخنان «هول لیندسی»، «ریگان» موافقت خود را اعلام کرد که [این] مؤلف کتاب «فرجام بزرگ‌ترین کره‌ی زمینی» در برابر استراتژیست‌های پنتاگون<sup>۱</sup> درباره‌ی احتمال آغاز جنگ هسته‌ای با روسیه سخنرانی کند.

در یکی از روزهای اکتبر سال ۱۹۸۳، «ریگان» فاش ساخت که «هرمجدون» پیوسته فکر او را مشغول ساخته است. بنابراین تلفنی با «تام واین» سخن گفت.

---

۱. پنتاگون [pentagon، ساختمان پنج‌ضلعی وزارت دفاع] عالی‌ترین مرکز فرماندهی نظامی امریکاست که بالاترین تصمیم‌های نظامی ایالات متحد در آن‌جا طرّاحی و تنظیم می‌شود. (مترجم)

او یکی از اعضای «گروه روابط عمومی امریکا - اسرائیل» بود. «ریگان» به وی گفت:

می‌دانی؛ من به سخنان پیامبران باستانی تو - که در تورات بیاناتی دارند و به بشاراتی که «آرماگدون» را پیش‌بینی می‌کنند - استناد می‌کنم. من از خود سؤال می‌کنم: آیا ما همان نسلی هستیم که آن را خواهد دید؟ نمی‌دانم من به تازگی کدام یک از این پیش‌گویی‌ها را دیده‌ام؛ ولی باور کن، این‌ها همان روزگاری را توصیف می‌کنند که ما در آن‌ایم!<sup>۱</sup>

در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ م، «ریگان»، سندیکای ملی گویندگان دینی را سه بار مورد خطاب قرار داد و به آنان گفت:

یک جنگ اتمی در پیش است و با سرعتی که ما آن را تصور نمی‌کنیم، رخ خواهد داد.<sup>۲</sup>

«جیمز میلز» در مقاله‌ای که مجله‌ی «سانتیاگو» منتشر کرد، نوشت:

«ریگان» در پست ریاست‌جمهوری، همواره پای‌بندی خود را به وظایف خویش در همراهی با اراده‌ی الهی نشان می‌دهد؛ به‌سان هر مؤمن مسیحی دیگری که پست بالایی را اشغال کرده باشد؛ به‌ویژه آن‌که در صدد ایجاد قدرت نظامی فوق‌العاده‌ای برای ایالات متّحد امریکا و هم‌پیمانان اوست.<sup>۳</sup>

درباره‌ی بازگشت حضرت مسیح علیه السلام، کشیش «ایوانز» برنامه‌ی جدیدی در فوریه‌ی ۱۹۸۶ م، در موضوع بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام و نقش دولت اسرائیل در نزدیک‌ساختن آن پخش کرد. او این برنامه را «بازگشت» نامید.<sup>۴</sup>

---

۱. منظور «ریگان» از این سخنان آن است که بگوید وجود این علائم و پیش‌گویی‌ها حتمی است و او نیز یکی از عوامل اصلی و مهمّ برپایی و رویارویی جنگ بین حقّ و باطل است که خود در صدد ایقا و اقامه‌ی حقّ و عدل و زمینه‌ساز بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام است! (مترجم)

۲. پیش‌گویی و سیاست: ۶۶ و ۶۷. ۳. همان: ۶۸.

۴. بُعد دینی در سیاست امریکا: ۱۲۶.



در همایشی بین‌المللی - که سفارت مسیحیت جهانی آن را برپا کرد و ۶۰۰ تن از رهبران مسیحیت از ۲۷ دولت در آن حضور یافتند - یکی از تصمیمات دعوت به دعا برای آمدن مجدد حضرت مسیح علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

به اعتقاد مسیحیان، مسیح علیه السلام برای برپایی فرمان خداوند و تحقق صلح جهانی به زمین باز خواهد گشت و زمام رهبری و هدایت جهانی را برعهده خواهد گرفت و این فرمان‌دهی از مرکز حکومت و در شهر قدس خواهد بود.<sup>۲</sup> این بازگشت چه موقع خواهد بود؟ «هال لیندسی» می‌گوید:

نسلی که از سال ۱۹۴۸ م به بعد متولد شده است به‌زودی شاهد بازگشت مجدد مسیح علیه السلام خواهد بود.<sup>۳</sup>

«جری فالویل» می‌گوید:

ما اعتقاد داریم که در آخرین روزهایی زندگی می‌کنیم که به بازگشت مجدد مسیح متصل است.<sup>۴</sup>

«کشیش گراهام» امّا می‌گوید:

در تاریخ سابقه ندارد که این حجم از پیش‌گویی‌ها به‌طور نسبی در این چنین زمان کوتاهی محقق شده باشد.<sup>۵</sup>

هنگامی که ساکنان [شهرک] «جیل الأمل» (= نسل امید) در سال ۱۸۵۰ م قصد رفتن از «یافا»<sup>۶</sup> به غرب را داشتند، مسیحیان برای سکونت در آن بیش از

۱. همان: ۱۳۳.

۲. پیش‌گویی و سیاست: ۴۵.

۳. همان: ۵۰.

۴. همان: ۵۶.

۵. همان: ۶۱.

۶. «یافا» بندری است در کناره‌ی دریای مدیترانه و در فلسطین اشغالی. شهری است بسیار قدیمی که بارها قبل از میلاد مسیح علیه السلام، بین سلسله‌های مختلفی هم‌چون سلوکیان و مکابیان دست به دست گشت و یک نوبت امپراتور «وسپاسیانوس» آن را خراب کرد. در قرن دوازدهم میلادی، صلیبی‌ها آن را گرفتند؛ ولی بعد از مدتی مسلمانان آن را بازپس گرفتند و اینک در اشغال صهیونیست‌های اسرائیل است. (اعلام‌المنجد - مترجم)

یهودیان روی آوردند. این به دلیل انتظار برای بازگشت مجدد مسیح علیه السلام بود.<sup>۱</sup> مسیحیان اروپا سعی کردند یهودیان را قانع سازند که هر چه سریع‌تر به فلسطین مهاجرت کنند؛ تنها برای تسریع در بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام.<sup>۲</sup> در سال ۱۹۴۸ م، خوش‌شانسی مسیحیان اصول‌گرا از برپایی و تشکیل حکومت اسرائیل بی‌حد و اندازه بود و این حادثه را بزرگ‌ترین حادثه‌ی جدید قرن می‌دانستند؛ چه پیش‌گویی‌های تورات را تحقق یافته می‌دیدند. آنان ایمان داشتند که تورات به پایان جهان و ایجاد کشوری جدید بعد از بازگشت مسیح علیه السلام، خبر داده است؛ زیرا لازم است قبل از بازگشت مجدد مسیح علیه السلام، یهودیان در سرزمین مقدس جمع شده باشند. به عبارت دیگر، جهان به پایان خویش نخواهد رسید مگر بعد از تأسیس اسرائیل جدید و بدین ترتیب حوادث آینده را. که بعد از تأسیس اسرائیل پیش خواهد آمد. انتظار می‌کشیدند و این حوادث را نیز «برنامه‌ی الاهی» نامیدند!<sup>۳</sup>

جنگ (شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل در) ژوئن سال ۱۹۷۶ م فرا رسید و با پیروزی نظامی اسرائیل پایان یافت و نتایجی از آن حاصل شد؛ از جمله اشغال بقیه‌ی نقاط فلسطین، مخصوصاً اشغال بیت‌المقدس و مسجد اقصی. این پیروزی‌ها برای اصول‌گرایان مسیحی، از تأسیس دولت یهودی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م مهم‌تر و بااهمیت‌تر بود که در آن - به‌ویژه این‌که اسرائیل به‌طور کامل قدس را به اشغال خود درآورد - پیش‌گویی تورات صورت وقوع پیدا کرده بود و بر نزدیکی پایان جهان دلالت می‌کرد. از نظر آنان، شهر قدس همان جایی است که به هنگام بازگشت مجدد مسیح علیه السلام مرکز فرمان‌دهی وی خواهد شد.<sup>۴</sup>

۲. همان: ۵۸.

۱. صهیونیسم مسیحیت: ۵۷.

۳. بُعد دینی در سیاست امریکا: ۷۸.

۴. همان: ۷۸ - ۷۹.

به نظر می‌رسد که جهان غرب و مسیحیت، از تأیید و تقویت اسرائیل، غیر از انگیزه‌های صرفاً

بدین ترتیب، در بین تعداد بسیار زیادی از مؤمنان مسیحی حالت انتظار را می‌بینیم و می‌یابیم که بسیاری از مردم متدین مسیحی، حتی در بالاترین سطوح و مقامات اجتماعی، در انتظار بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام به سر می‌برند تا دولتی الهی و ملکوتی را بر روی زمین برپا سازد. این همان است که مسلمانان نیز بدان اعتقاد دارند؛ جز آن‌که این تصویر با حقیقت ظهور حضرت مهدی و اعلام قیام آن حضرت کامل می‌شود و حضرت مسیح علیه السلام به زمین بازمی‌گردد و در اصلاح جامعه‌ی بشری به امام زمان عجل الله فرجه یاری می‌رساند. این را در فصل بعدی کتاب بررسی خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

---

دینی - نظری که مؤلف محترم در این فصل از کتاب بدان بسیار عنایت داشته‌اند - انگیزه‌های دیگری هم چون اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز داشته باشد که نباید از نظر دور داشت. (مترجم)

۱. [البته دیدیم که گروهی صهیونیست یا متمایل به صهیونیسم با قرائتی یهودگرایانه از مسیحیت در تلاش شده‌اند که انتظار فطری نجات بشر را با تفسیر تندروانه از انجیل، به راه مورد نظر خود جهت‌دهی کنند و توده‌ی پیروان عیسی مسیح علیه السلام را با هجوم تبلیغات وسیع خود به هیجان آورند.]

۳

---

نجات بخشی اسلامی - مسیحی

---

### ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام

در دو بخش اول و دوم کتاب، به طور پراکنده، درباره‌ی امام مهدی عجل الله فرجه و غیبت آن حضرت از میان مردم به انتظار روز فرخنده‌ی ظهور، سخن گفتیم و این که (بعد از ظهور) نهضتی جهانی برپا می‌سازد و بر سراسر زمین، به اختیار یا اجبار، فرمان خداوند را به اجرا درمی‌آورد. هم‌چنین از بالارفتن مسیح علیه السلام به آسمان صحبت کردیم و این که آن حضرت و پیروان او در انتظار روزی‌اند که وی به زمین بازگردد و مجد و ملکوت خدا را بر روی زمین برپا سازد.

اکنون این سؤال مطرح است: آیا آینده‌ای که مسلمانان در انتظار آن به سر می‌برند، با آینده‌ای که مسیحیان انتظار می‌کشند، تفاوت دارد؟ آیا حکم الاهی‌ای که حضرت مهدی عجل الله فرجه بر روی زمین برپا می‌کند، غیر از حکومتی است که حضرت مسیح علیه السلام اقامه می‌کند؟ به عبارت دیگر: آیا بشریت در انتظار روز تاریکی است که در آن حکومت اسلامی امام مهدی عجل الله فرجه و دولت مسیح علیه السلام در روی زمین به جنگ با یک‌دیگر برخوانند خاست یا این عصر

جدیدی است که تمامی مردمان روی زمین، تحت حکومتی واحد و الاهی به حیات خویش ادامه خواهند داد؟

سخن درباره‌ی بشریت، در حقیقت، سخن از دو جریان بزرگ و اجتماعی است؛ یعنی دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت که جمعیت هر کدام، بیش از یک میلیارد است. اگر فرض کنیم که جنگ‌های عالم‌گیر و بزرگ در دنیا به وجود آید یا بیماری‌های واگیردار در سرتاسر دنیا منتشر شود - چنان‌که از برخی متون اسلامی و مسیحی دانسته می‌شود - هر کدام از این دو گروه باقی مانده اکثریت روی زمین را تشکیل خواهد داد.

بنابراین، سخن از آینده‌ی هر کدام از آنان، سخن از آینده‌ی تمامی بشریت خواهد بود و برای آن‌که بخواهیم آینده‌ی بشریت را تشخیص بدهیم، باید خط سیری را که جهان طی می‌کند بدانیم. برای این کار، چاره‌ای نداریم جز این‌که مسیر اسلام و مسیحیت را در آن بفهمیم و این‌که آیا این دو گروه در روزگار مشترکی به هم می‌رسند یا با یک‌دیگر به جنگ و اختلاف خواهند برخاست؟ برای پاسخ به این سؤالات - اگر بخواهیم از روش‌های معمول جامعه‌شناختی یا فلسفی استفاده کنیم یا واقعیت‌های کنونی جوامع بشری را در نظر بگیریم - باید بحثی آغاز کنیم که شاید پایانی نداشته باشد و حتی ممکن است در احتمالات گوناگون و تفسیرهای مختلف سردرگم شویم و به جایی راه نبریم.

بنابراین، بهتر است به بررسی متون مقدس اسلامی و مسیحی‌ای پردازیم که پیش‌تر از ۱۰۰۰ سال، به این بحث‌ها پرداخته‌اند؛ اگرچه در برخی زوایا، با برداشت موروثی مردم، به دلیل فاصله‌ی طولانی زمانی از هنگام صدور این سخنان تا زمان ما و رمزآلود بودن آن‌ها، مطابق نباشد؛ ولی با ژرف‌نگری و فهم دقیق و ضمیمه کردن آن‌ها با یک‌دیگر، می‌توانیم این موانع را برطرف سازیم و اگر با اشتیاق و علاقه به شناخت حقایق پوشیده‌ای که در ورای این نصوص دینی منتهی به خدا هست بنگریم، خواهیم توانست پایه‌ها و سیمای آینده‌ی

بشری را بر روی زمین کشف و دریافت کنیم و چنان که گفتیم، این آینده به هر دو جهان اسلام و مسیحیت تعلق دارد.

شکی نیست که برای مادی اندیشان و شگاکان در همه چیز، درک این حقایق بسیار دشوار است؛ مگر این که از اندیشه‌های پیش ساخته‌ی خود دست بردارند و با نصوص دینی از در سازش برآیند و دست کم، به عنوان متون تاریخی پیش‌گویی‌هایی گفته شده، به آن‌ها بنگرند که می‌توان از تحقق برخی از آن پیش‌گویی‌ها، درستی دیگر حوادث را نتیجه گرفت.

مؤمنان مسیحی و مسلمانان، به شناخت آینده‌ی بشر در پرتو نصوص دینی خود اشتیاق دارند و هر کدام از آنان بر طبق متون و معارف خویش آینده را پیش‌بینی می‌کنند.

ما در این جا، در صدد کشف حقیقت اتحاد آینده‌ی اسلام و مسیحیت ایم و می‌خواهیم با بررسی تطبیقی هر دو دسته متن‌های این دو دین آسمانی، این نکته را بر همگان روشن سازیم که هدف و آینده‌ی مشترکی بین این دو دین الاهی وجود دارد؛ زیرا اسلام و مسیحیت، در حقیقت دینی یگانه‌اند که در دو مرحله‌ی مختلف برای بشریت تشریح شده و از یک خدای واحد - که بلندمرتبه و والاست - صادر گشته‌اند.

این تطبیق بین نصوص دو دین، به عنوان نمونه و نه انحصار، هدف فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام به زمین و هدف ظهور امام مهدی عجل الله فرجه را بررسی می‌کند. آنگاه در برخی جزئیاتی که آن دو (پیشوای آسمانی) در صدد پیاده کردن آن‌اند، وارد می‌شویم تا ببینیم آیا چیز واحدی است یا با هم تفاوت دارد؟

## هدف ظهور امام زمان عجل الله فرجه و فرود آمدن عیسی علیه السلام

پیش از این، یاد کردیم که هدف عمومی ظهور امام عصر علیه السلام عبارت است از برپایی حکم و فرمان خداوند در زمین، به شکل دولتی فراگیر و جهانی که سرتاسر کوهی خاک را پوشش دهد.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه فرمودند:

«... غیبتی دارد که باطل جویان در آن به شک می‌افتند. سپس خدای متعال او را آشکار می‌سازد و به دست او، شرق و غرب زمین را فتح می‌کند... و زمین با نور پروردگارش روشن و منور می‌گردد و جایی بر روی آن نمی‌ماند که در آن غیر خدا پرستیده می‌شده است؛ مگر آن که حق - تبارک و تعالی - در آن عبادت خواهد شد و تمامی دین از آن خداست اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.»<sup>۱</sup>

مسیح علیه السلام از آسمان فرود می‌آید تا ملکوت خدا را بر روی زمین برپا سازد یا بهتر است بگوییم: در برپایی آن با امام مهدی عجل الله فرجه هم‌راهی کند؛ ملکوتی که قبل از عروج خود به آسمان، بسیار زیاد بدان بشارت داده و از آن تعریف کرده بود؛ یعنی اجرای مشیت خداوندی بر روی زمین، همان‌گونه که در آسمان اجرا می‌شود.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم؛ زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.»<sup>۲</sup>

هم‌چنین به شاگردان خود فرمود:

«... هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمان‌ای! نام تو مقدس باد! ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو - چنان که در آسمان است - در زمین نیز کرده شود.»<sup>۳</sup>

مشیت خداوند همان احکام و شرایع او بر روی زمین است که در سراسر

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۱۴۶، به نقل از کمال الدین.

۲. انجیل لوقا، باب ۴، بند ۴۳.

۳. انجیل لوقا، باب ۱۱، بند ۲.



کره‌ی زمین پیاده خواهد شد. در نتیجه، هدف ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و فرود مسیح علیه السلام یکی است: برپایی حاکمیت خداوند بر روی زمین.

### حتمیت پیاده شدن حکم الاهی بر زمین

این حاکمیت خداوندی - که در همه‌ی نواحی بشری فراگیر خواهد بود - امری است که بی گمان رخ می دهد؛ چنان که در متون اسلامی و مسیحی آمده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قیامت برپا نمی شود؛ مگر پس از آن که قائم حق به پا خیزد.»<sup>۱</sup>

هم چنین فرمودند:

«مهدی کسی است که (زمین را) از داد و عدل پُر می سازد؛ همان گونه که از بیداد و ظلم پُر شده باشد. سوگند به کسی که مرا به حق و راستی به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را (آن قدر) طولانی می سازد تا این که فرزندم مهدی در آن قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد و زمین به نور پروردگارش تابان می گردد.»<sup>۲</sup>

حضرت مسیح علیه السلام نیز در سخن خود از ملکوت خدا، چنین می گوید:

«... گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم! نیامده ام تا باطل نمایم؛ بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می گویم: تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.»<sup>۳</sup>

آری، برپایی ملکوت خدا حتمی است و هیچ گریزی از آن نیست و گرنه آسمان و زمین نابود می شوند؛ زیرا هدف الاهی از ایجاد جهان این است که آدمی خدای را عبادت کند؛ عبادتی از روی اختیار و هم فردی و هم اجتماعی.

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۶۵، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

۲. همان: ۷۱، به نقل از کمال الدین. ۳. انجیل متی، باب ۵، بندهای ۱۷ - ۱۸.

نیز این که شریعت الاهی با همه‌ی جزئیات بر روی زمین منتشر شود؛ بی آن که کوچک‌ترین حرف و نقطه‌ای از آن زایل گردد. تا این که به آیین حق، تمام و کمال، در ملکوت برپاشده‌ی خدا بر زمین عمل شود.

### حدود جغرافیایی حکم خداوندی

فرمان خداوندی و دولت او - چنان که گفتیم - جهان‌گیر است و سراسر زمین را فرا می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی دولت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌فرماید:

«سلطنت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و خدای متعال به دست او، دین خود را آشکار می‌سازد؛ اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.»<sup>۱</sup>

حضرت مسیح علیه السلام نیز - بعد از آن که فتنه‌ها و بلاهایی را که قبل از برپایی ملکوت خدا به وقوع خواهند پیوست، برمی‌شمارد - درباره‌ی جهانی بودن بشارت ملکوت خدا چنین می‌گوید:

«و لازم است که انجیل<sup>۲</sup> اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود.»<sup>۳</sup>

هم چنین گوید:

«... و جمیع انبیا ... از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده،

در ملکوت خدا خواهند نشست.»<sup>۴</sup>

### پیروزمندان و زیان‌کاران در حکومت خدا

اجرای فرمان خداوند بر روی زمین و مملکت او، بزرگ‌ترین آرزوی محرومان و مستضعفان و اهل حق و مؤمنان بوده است که در طول تاریخ، گرسنگی و تشنگی کشیدند و تبعید شدند و به قتل رسیدند.

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۱۹۱، به نقل از کمال الدین.

۲. در متن: بشارت، (مترجم)

۳. انجیل مرقس، باب ۱۳، بند ۱۰.

۴. انجیل لوقا، باب ۱۳، بندهای ۲۸ - ۲۹.

خدای عزّ و جلّ در قرآن کریم می فرماید:

﴿و ما می خواهیم بر کسانی که بر روی زمین ضعیف انگاشته

شدند، منت بگذاریم و آنان را پیشوا سازیم و وارثان (زمین) کنیم﴾<sup>۱</sup>

هم چنین می فرماید:

﴿و در حقیقت، پس از تورات، در زیور نوشتیم که: زمین را

بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند بُرد﴾<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حق‌گرایان همواره در سختی به سر برده‌اند. این بلاها در مدّت

کوتاه (این جهان) و فرجام پاینده در سرای جاوید است.»<sup>۳</sup>

از کافران و ظالمان و تبه کاران بر روی زمین نیز- چنان که گفتیم- انتقام گرفته

خواهد شد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی امام مهدی عجل الله فرجه فرمودند:

«... پس قیام می کند و دشمنان خدا را- هر جا بیابد- از بین می برد

و حدود الهی را برپا می دارد و به فرمان خدا، فرمان می راند...»<sup>۴</sup>

حضرت مسیح علیه السلام نیز درباره‌ی ملکوت خدا و اجرای فرمان خداوندی بر

زمین، به شاگردانش چنین گفت:

«... خوشا به حال شما، ای مساکین! زیرا ملکوت خدا از آن شما

است. خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید! زیرا که سیر خواهید شد.

خوشا به حال شما که الحال گریان‌اید! زیرا خواهید خندید.»<sup>۵</sup>

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۲. قصص (۲۸): ۶.

۳. بحار الأنوار ۵۲: ۳۵۸، به نقل از غیبت نعمانی [باب ۱۵، ح ۴]. منظور آن که اهل حق- اگر

چه در دنیا دچار سختی و حرمان می شوند- در آخرت پاداش این سختی و بی نصیبی را خواهند دید و مدّت کوتاه بی بهرگی دنیا با زمان بی انتهای پُر از پاداش‌های معنوی آخرت، هرگز قابل مقایسه نیست.

حدیث را طور دیگری هم می توان ترجمه کرد: «همانا حق‌گرایان- از هنگامی که بوده‌اند-

پیوسته در سختی به سر برده‌اند و این بلاها در مدّت کوتاه (غیبت، ناچیز) است و عاقبت نیکو در دولت پایدار حق (عصر ظهور) است.» (مترجم)

۴. بحار الأنوار ۵۲: ۳۱۱، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

۵. انجیل لوقا، باب ۶، بندهای ۲۰- ۲۱.

هم چنین فرمود:

«خوشا به حال مسکینان در روح! زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان! زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان! زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت! زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رَحْم کنندگان! زیرا بر ایشان رَحْم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاک دلان! زیرا ایشان خدا را خواهند دید.<sup>۱</sup> خوشا به حال صلح کنندگان! زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.<sup>۲</sup> خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت! زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.»<sup>۳</sup>

درباره ی باطل گرایان امّا بعد از آن که آنان را یک جا، با عنوان «ثروتمندان» جمع می کند - می فرماید:

«لیکن وای بر شما، ای دولت مندگان! زیرا که تسلی خود را یافته اید. وای بر شما، ای سیر شدگان! زیرا گرسنه خواهید شد.<sup>۴</sup> وای بر شما که الآن خندان اید!<sup>۵</sup> زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد.»<sup>۶</sup>

### هنگام پدیداری فرمان خداوند بر زمین

وقت دقیق برپایی حکم خداوند بر روی زمین یا به تعبیر دیگر، هنگام ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و آغاز قیام جهانی اش، هم چنین فرود حضرت مسیح علیّه و مشارکت با امام مهدی عجل الله فرجه بر هیچ کس معلوم نیست؛ بلکه از رازهای الاهی است؛ چنان که گذشت.

از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد: ای رسول خدا! قیام کننده ی فرزندان شما

۱. منظور دیدن با دل است؛ نه با چشم سر.

۲. یعنی به مجاز و برای تکریم؛ نه فرزندی صُلبی؛ همان گونه که در مورد حضرت

عیسی علیّه نیز چنین است.

۳. انجیل متی، باب ۵، بندهای ۳ - ۱۰.

۴. زیرا سیری دولت مندگان به خاطر ستم بر بی نوایان و فقیران است.

۵. به خاطر تسلط بر مردم ضعیف و طغیان گری و پوچ گرابی.

۶. انجیل لوقا، باب ۶، بندهای ۲۴ - ۲۶.

چه موقع قیام می کند؟ فرمود:

«قیام او به سان برپایی قیامت خواهد بود؛ زمان آن آشکار نمی گردد، مگر آن که بر آسمان ها و زمین سنگین باشد و جز به یک باره و ناگهانی، بر شما نمی رسد.»<sup>۱</sup>

هنگامی که از حضرت مسیح علیه السلام سؤال شد: ملکوت خدا چه موقع می آید؟ حضرتش فرمود:

«ملکوت خدا با مراقبت نمی آید.»<sup>۲</sup>

نیز درباره ی آمادگی برای برپایی فرمان خدا، به شاگردانش فرمود:  
«پس بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید.»<sup>۳</sup>

هم چنین به آنان گفت:

«... پس خود را حفظ کنید. مبادا دل های شما از پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید؛ زیرا که مثل دامی، بر جمیع سگنه ی تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت، دعا کرده بیدار باشید تا شایسته ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»<sup>۴</sup>

از حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز در نامه ای که تقریباً هزار سال پیش به شیخ مفید رحمه الله نگاشته اند - روایت شده است:

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتَةٌ فَجَاءَةٌ...»<sup>۵</sup>

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۱۵۴، به نقل از کمال الدین.

۲. انجیل لوقا، باب ۱۷، بند ۲۰. ۳. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۴۲.

۴. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۳۴ - ۳۶.

۵. احتجاج شیخ طبرسی رحمه الله (دارالکتب الإسلامیة) ۲: ۶۵۲.

«پس باید هر یک از شما کاری کند که او را به دوستی ما نزدیک می‌کند و از هر چیزی که موجب کراهت و خشم ما می‌شود اجتناب ورزد؛ زیرا امر ما ناگهانی و به یک‌باره فرا می‌رسد...»

### نشانه‌های برپایی حُکم خداوند

وقت برپایی حُکم خداوند و ملکوتش بر روی زمین - همان‌طور که گفتیم - دانسته نمی‌شود؛ اما علایم و نشانه‌هایی قبل از آن وجود دارد که متون دینی اسلامی و مسیحی از قدیم یاد کرده‌اند هنگام آن در دانش خدای متعال است که هیچ زمان و مکانی آن را محدود نمی‌سازد.

یادکرد این نشانه‌ها بدان‌روست که مؤمنان لحظه‌شمار آن روز بزرگ باشند و برای آن آمادگی پیدا کنند و پیوسته به امید دیدار آن روز، روزگار بگذرانند. این علایم در متون اسلامی و مسیحی بسیار به هم نزدیک است که از یک روز موعود و یک امید‌رهایی حکایت می‌کند.

قبل از آن‌که مقایسه بین متون اسلامی و مسیحی را آغاز کنیم، یک نکته می‌ماند و آن این‌که بیش‌تر علایم و پیش‌گویی‌هایی که در انجیل آمده، مربوط به «پسر انسان» است. به تفسیر مسیحی، منظور از «پسر انسان»، خود عیسی علیه السلام است؛ اما بنابر آنچه ما از متن اناجیل چهارگانه جست‌وجو کرده‌ایم و اطلاعاتی که از محتوای آن‌ها به دست می‌آید، در بسیاری موارد، نه در همه‌ی آن‌ها، منظور از «پسر انسان»، حضرت مهدی عجل الله فرجه است که ما در فصل آینده‌ای<sup>۱</sup>، در این باره توضیحات بیش‌تری خواهیم داد. پس در حقیقت، این نشانه‌ها علایم ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

به هر حال، حتی اگر علایم و پیش‌گویی‌های انجیل را ویژه‌ی برپایی ملکوت خدا و اقامه‌ی حُکم الاهی بر روی زمین دانستیم، این‌ها با آنچه در

۱. توضیح بیش‌تر را در کتاب دیگر نویسنده «المهدی و المسیح، قراءة في الإنجیل» بخوانید.

متون اسلامی در نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله فرجه آمده است، تشابه بسیار دارد (اینک این مقایسه را انجام خواهیم داد):

### ۱- جنگ‌ها و زلزله‌ها

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«قائم برپا نمی‌خیزد؛ مگر هنگام ترس شدید و زلزله‌ها و آزمایش و مصیبتی که به مردم می‌رسد.»<sup>۱</sup>

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«به مهدی بشارتتان باد! [...] هنگامی که مردم در اختلاف و چندگانگی<sup>۲</sup> آند و هم‌زمان با زلزله‌ای سخت، قیام می‌کند.»<sup>۳</sup>

حضرت مسیح علیه السلام به شاگردانش گفت:

«... و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنها را مضطرب شوید! ... زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید؛ اما همه‌ی این‌ها آغاز دردهای زه است.»<sup>۴</sup>

### ۲- پیامبران دروغین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که حدود شصت دروغ‌گو خروج کنند که همه‌ی آن‌ها می‌گویند: من پیامبرم!»<sup>۵</sup>

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۳۴۸، به نقل از غیبت نعمانی.

۲. مراد جنگ‌هاست.

۳. همان ۵۱: ۷۴، به نقل از کتاب الغیبة، طوسی رحمته الله [ح ۱۳۷].

۴. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۶-۸ [در ص ۱۶۰ نیز گذشت].

۵. بحار الأنوار ۵۲: ۲۰۹، به نقل از کتاب الغیبة، طوسی رحمته الله [ح ۴۲۴].

حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

«و بسا انبیای کذب ظاهر شده و بسیاری را گمراه کنند.»<sup>۱</sup>

### ۳- انحراف و فساد

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره‌ی ظهور امام مهدی عجل الله فرجه فرمودند:

«آن هنگامی خواهد بود که ... بیداد و فساد زیاد شود و  
ناشایست پدیدار گردد...»<sup>۲</sup>

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«و به جهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد خواهد شد.»<sup>۳</sup>

### ۴- امتحان و آزمایش

حضرت امام علی علیه السلام فرمودند:

«و بدین گونه شما از یک دیگر جدا می شوید تا این که از شما جز  
گروهی نماند که فتنه و بلا به آنان هیچ ضرر و صدمه‌ای نمی زند.»<sup>۴</sup>

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

«هم چون طلا پاک و تصفیه می شوند.»<sup>۵</sup>

حضرت مسیح علیه السلام نیز درباره‌ی این فتنه‌ها فرمود:

«... لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.»<sup>۶</sup>

---

۱. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۱۱.

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۷۰، به نقل از کمال الدین.

۳. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۱۲.

۴. بحار الأنوار ۵۲: ۱۱۶، به نقل از غیبت نعمانی.

۵. همان: ۱۱۵، به نقل از غیبت نعمانی.

۶. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۱۳.



## ۵- مرگ فراگیر

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«پیش از ظهور قائم، دو مرگ هست: مرگ سرخ و مرگ سفید (و این دو می‌کشند) تا این‌که از هر هفت تن، پنج تا را از بین می‌برد. مرگ سرخ، شمشیر (قتل) است و مرگ سفید و با.»<sup>۱</sup>

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده‌اند:

«قبل از ظهور مهدی عجل الله فرجه، جنگی ویرانگر درمی‌گیرد و آن محنت و مصیبتی بین اهل مشرق و مغرب است.»<sup>۲</sup>

حضرت مسیح علیه السلام نیز فرمود:

«پس چون مکروه ویرانی<sup>۳</sup> را - که به زبان دانیال نبی گفته شده است - در مقام مقدس برپاشده بینید، هر که خواند دریافت کند. آن‌گاه هر که در یهودیه<sup>۴</sup> باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی، از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود، برنگردد؛ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام... زیرا که در آن زمان، چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون، نشده و نخواهد شد و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی؛ لیکن به خاطر برگزیدگان<sup>۵</sup> آن روزها کوتاه خواهد شد.»<sup>۶</sup>

چنین می‌نماید که اشاره‌ای است فوق به جنگی نابودکننده و هسته‌ای.

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۲۰۷، به نقل از کمال الدین.

۲. همان: ۱۸۶، به نقل از [مجمع البیان، ذیل آیهی سبأ (۳۴): ۵۲. برای توضیح دیگر، رک.]

تفسیر کشاف.

۳. برای دیدن توضیح بیش‌تر درباره‌ی این واژه، به صفحه‌ی ۱۶۲ مراجعه کنید. (مترجم)

۴. منظور از یهودیه بیت المقدس یا سراسر فلسطین است.

۵. یعنی صالحان.

۶. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۱۵ - ۲۲.

۲۰۸ / منجی به روایت اسلام و مسیحیت

۶- سریع آمدن حضرت مهدی عجل الله فرجه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است... برایش (دوران) غیبت و سرگردانی ای وجود دارد که گروه‌هایی در او گم‌راه می‌شوند. سپس هم‌چون شهبابی فروزان فرا می‌رسد و زمین را- همان‌گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد- از عدل و داد آکنده می‌سازد.»<sup>۱</sup>

عیسی مسیح علی‌ه السلام نیز فرمود:

«... زیرا هم‌چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.»<sup>۲</sup>

۷- خسوف و کسوف

امام باقر علی‌ه السلام فرمودند:

«دو نشانه قبل از (قیام) قائم وجود دارد که از هنگامی که (حضرت) آدم به زمین فرود آمده، رخ نداده‌اند:  
(یکی) گرفتن خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان  
و (آن دیگری) گرفتن ماه در آخر ماه.»

یکی از حاضران گفت: ای پسر رسول خدا! خورشید در پایان ماه می‌گیرد و ماه در وسط؟!<sup>۳</sup>

آن حضرت فرمودند:

«من می‌دانم چه می‌گویی! ولی آن دو نشانه‌هایی‌اند که از زمان فرود حضرت آدم علی‌ه السلام (بر روی زمین)، اتفاق نیفتاده‌اند.»<sup>۳</sup>

به نظر می‌آید این خسوف و کسوفی که در زمان غیر عادی اتفاق خواهد افتاد به سبب عایق نوری دیگری باشد؛ نه عامل همیشگی زمین در خسوف و

۲. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۷.

۱. رک. ص ۱۶۴.

۳. بحار الأنوار ۵۲: ۲۱۳، به نقل از کتاب الغیبه، طوسی علی‌ه السلام.

ماه در کسوف؛ بدین جهت در برخی روایات، به عنوان علامتی مشخص برای ظهور امام علیه السلام ذکر شده‌اند و گرنه این دو پدیده بسیار اتفاق می‌افتند.

حضرت مسیح علیه السلام نیز چنین می‌گوید:

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند...»<sup>۱</sup>

ممکن است - چنان‌که از متن فهمیده می‌شود - ابری انبوه و دودمانند بر اثر سختی و شدت جنگی عالم‌گیر و شاید جنگی هسته‌ای، جلوی نور عادی ماه و خورشید را بگیرد و باعث خسوف و کسوف غیر عادی شود.

#### ۸ - نشانه‌ای در آسمان

حضرت باقر علیه السلام درباره‌ی نشانه‌ای آسمانی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام چنین می‌فرمایند:

«صدایی از آسمان می‌آید که (می‌گوید): حق با او و پیروان اوست.»<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام نیز روایت است که فرمودند:

«بانگ‌دهنده‌ای از آسمان و در ابتدای روز فریاد می‌زند و این را هر ملتی با زبان خود می‌شنود که: آگاه باشید! حق با علی و پیروان اوست.»<sup>۳</sup>

مسیح علیه السلام نیز فرمود:

«آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد...»<sup>۴</sup>

۱. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۹.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۱۹۲، به نقل از کمال الدین.

۳. همان: ۲۸۹، به نقل از کتاب الغیبة، طوسی رحمته الله.

۴. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۰.

## ۹- گرد آمدن یاران

حضرت امام جواد علیه السلام در باره‌ی جمع شدن پیروان و یاوران حضرت مهدی عجل الله فرجه از اطراف کره‌ی زمین به گرد او، چنین می فرمایند:

«یارانش به تعداد یاران جنگ بدر، ۳۱۳ مرد، از دورترین سرزمین‌ها در اطراف او جمع می شوند.»<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام نیز در باره‌ی توضیح این سخن خدای متعال که:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾<sup>۲</sup>

﴿هر جا که باشید، خداوند همگی شما را می آورد.﴾

فرمودند:

«منظور سی صد و اندی مرد، یاوران (حضرت) قائم است.»<sup>۳</sup>

هم چنین فرمودند:

«مفقودها گروهی اند که از بسترهایشان ناپدید می شوند و صبح هنگام، در مکه خواهند بود... آنان یاوران (حضرت) قائم اند.»<sup>۴</sup>

عیسی علیه السلام نیز در باره‌ی پسرانسان چنین گفته است:

«و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه، از کران تا به کران فلک، فراهم خواهند آورد.»<sup>۵</sup>



از تمامی آن چه گفته شد، برای ما آشکار می شود که دولت امام زمان عجل الله فرجه همان ملکوت خدایی است که حضرت مسیح علیه السلام بدان بشارت داده و شاگردان و سایر مردم را به آمادگی برای آن فراخوانده است.

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۲۸۳، به نقل از کمال الدین.

۲. بقره (۲): ۱۴۹.

۳. بحار الأنوار ۵۲: ۲۸۸، به نقل از کافی.

۴. انجیل متی، باب ۲۴، بند ۳۱.

۵. غیبت نعمانی: ۱۶۹.

✓ دولت مهدی عجل الله فرجه، حکومتی دینی و الهی است که سراسر زمین را شامل می شود و ملکوت خدایی مسیح عليه السلام حکومتی دینی و الهی است که همه ی زمین را پوشش می دهد.

✓ در دولت مهدی عجل الله فرجه، احکام الهی بر روی زمین پیاده می شود. در ملکوت خدا نیز مشیت الهی و احکام او در زمین اجرا می گردد؛ چنان که در آسمان نیز چنین است.

✓ دولت مهدی عجل الله فرجه در پایان دنیا است. ملکوت را نیز خداوند در آخر الزمان و در پایان روزگار به مسیح عليه السلام وعده داده است.

✓ دولت مهدی عجل الله فرجه زمین را از داد و عدل پُر می سازد؛ بعد از آن که از بیداد و ظلم پُر شده باشد. در ملکوت خدایی نیز عدالت پیاده می شود.

✓ دولت مهدی عجل الله فرجه از آن صالحان و مستضعفان و محرومان است. ملکوت خدا نیز از آن نیکان و رنج دیدگان و فقیران است.

✓ در دولت مهدی عجل الله فرجه، عملیات پاک سازی و تطهیر کامل بر روی زمین اجرا می شود. در ملکوت خدایی نیز بدکاران و مجرمان مجازات خواهند شد و از اجتماع انسانی، ریشه کن خواهند گردید.

\* دولت مهدی عجل الله فرجه همان نشانه ها را دارد که ملکوت خداوند. پس این دو، یک دولت یگانه اند که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب ادامه دارد؛ سراسر کره ی زمین را دربر می گیرد و پایان بخش مسیر بشریت و ثمره ی کوشش های پیامبران و ادیان آسمانی است.

امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت مسیح عليه السلام نقش مشترکی در برپایی این دولت الهی خواهند داشت و همراه یک دیگر، جامعه ی بشری را، طبق برنامه های خدایی، به سامان خواهند آورد. به دلیل همین نقش مشترک، هم در متون اسلامی و هم در متون مسیحی، از آن سخن به میان آمده است.

## بازگشت مسیح علیه السلام در منابع و متون اسلامی

حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ  
لَأَطَالَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيَّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ  
عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّيُ خَلْفَهُ، وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَ يَبْلُغُ  
سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.»<sup>۱</sup>

«... سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا  
جز روزی باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا فرزندم  
مهدی قیام کند. پس روح الله، عیسی بن مریم از آسمان فرود خواهد آمد  
و پشت سرش نماز خواهد گزارد و زمین با نور خداوندگارش درخشان  
خواهد شد. سلطنت او شرق و غرب را فرا می‌گیرد.»

نماز مسیح علیه السلام در اقتدا به حضرت مهدی عجل الله فرجه نشانه‌ی پیروی او از  
آیین اسلام است و در نتیجه، خواندن تمامی مسیحیان به اسلام؛ زیرا با آمدن  
حضرت محمد صلی الله علیه و آله - که خاتم پیامبران و با شریعت پاک اسلامی،  
تکمیل‌کننده‌ی شریعت‌هاست - نوبت عیسی علیه السلام به پایان رسید و از آن‌جا که  
وصی این پیامبر، یعنی حضرت مهدی عجل الله فرجه بر روی زمین هست، حضرت  
مسیح علیه السلام، مأمور است که از امام مهدی عجل الله فرجه پیروی و به نماز او اقتدا کند.  
هم چنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«... وَ أَنْ قِيَامُ كُنْتَنَدَهْ أَرْ شَمَاسْتْ كَهْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ پِشْتْ سَرِ اَوْ  
نَمَازْ مِیْ كَزَارْدَهْ اَنْ هَنْگَامْ كَهْ خُدَا وِیْ رَا بَهْ زَمِیْنْ فِرُودْ اُورْد.»<sup>۲</sup>

هم چنین فرمودند:

«میان من و او <sup>۳</sup> پیامبری نیست. هنگامی که فرود آمد- اگر او را

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۷۱، به نقل از کمال الدین.

۲. همان: ۷۸، به نقل از کافی [۸ (روضه): ۵۰، ح ۱۱].

۳. یعنی عیسی علیه السلام.

دیدید- (با این نشانه‌ها) وی را بشناسید: مردی میانه‌بالا که به سرخی و سفیدی می‌زند. قطرات عرق بر سرش به چشم می‌آید؛ اگرچه رطوبت بدان نرسیده است. به خاطر اسلام می‌جنگد و صلیب را می‌کوبد و نابود می‌سازد و خوک را می‌کشد و جزیه را پایان می‌دهد. خدا در زمان او تمامی آیین‌ها را جز اسلام نابود می‌سازد.

مسیح دروغین<sup>۱</sup> را می‌کشد و به مدت چهل سال در زمین زندگی می‌کند. سپس وفات می‌یابد و مسلمانان بر وی نماز می‌گذارند.<sup>۲</sup>

در حدیثی دیگر فرمودند:

«قسم به کسی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست، به زودی پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و او داوری عادل خواهد بود. پس صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را پایان خواهد داد...»<sup>۳</sup>

آری، حضرت مسیح صلی الله علیه و آله صلیب را خواهد شکست؛ زیرا در حقیقت یهودیان وی را مصلوب نساختند؛ بلکه به فرموده‌ی قرآن:

﴿و او را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ لیکن به اشتباه افتادند﴾<sup>۴</sup>

او خوک را خواهد کشت؛ زیرا خوردن آن در آیین مسلمانان حرام است و این به دعوت پیروان حضرت مسیح صلی الله علیه و آله به سوی اسلام و پیروی از دستورهای اسلامی اشاره دارد.

هم‌چنین جزیه را پایان می‌دهد؛ یعنی به مسأله‌ی (وجود ذمیان) اهل کتاب پایان می‌دهد. توضیح این‌که در اسلام و جامعه‌ی اسلامی، با مسیحیان و

---

۱. شاید منظور از مسیح دروغین (= دجال)، تمدن مادی غرب باشد که حضرت عیسی صلی الله علیه و آله شعار مبارزه‌خواهی با آن را سرمی‌دهد و با آن به نبرد برمی‌خیزد.

۲. سنن ابی داود ۲: ۴۳۲. ۳. صحیح بخاری ۴: ۲۰۵.

۴. نساء (۴): ۱۵۸.

اهل کتاب رفتار خاصی می شده است؛ مثلاً از آنان مالیات و خراج خاصی تحت عنوان «جزیه» گرفته می شده که آن را در قبال خدمات و بهره‌هایی که از جامعه و حکومت اسلامی می‌بردند، پرداخت می‌کرده‌اند؛ نه چون مسلمانان که مالیات خمس و زکات می‌پردازند.

پایان دادن جزیه یعنی وحدت همه‌ی مردم روی کوهی زمین پیرامون دین واحد الاهی در پی هدایت و کشف حقایقی که از جانب حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه و حضرت مسیح علیه‌السلام صورت می‌پذیرد. در آن موقع، دیگر برای کسی بهانه‌ای نمی‌ماند که بر آیینی جز اسلام باشد؛ که مسیح علیه‌السلام خود به وجوب پیروی از دستوره‌ای دین مقدّس اسلام شهادت خواهد داد.



## ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در انجیل

از آن چه گذشت، برای ما روشن گردید که حضرت مسیح عليه السلام نقش مهمی در زمان ظهور امام منتظر عجل الله فرجه و هدایت بشریت به سوی حق و اسلام دارد. به تعبیر دیگر، هدایت اکثر مسیحیان جهان به بازگشت مجدد مسیح عليه السلام به سوی زمین ارتباط دارد.

برای همین هدف بزرگ، حکمت و لطف خدای تعالی چنین اقتضا کرده است که او به آسمان برده شود و در این مدت دراز - که تا کنون حدود ۲۰۰۰ سال شده است - در آن جا نگه داری شود تا هنگام فرود خود به زمین، هدایت و دستگیری این انبوه مردم آسان شود؛ به ویژه آن که مسیحیان نزدیک ترین ملت به اسلام اند؛ چنان که خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿... وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّا

نصاری...﴾<sup>۱</sup>

﴿و به یقین، کسانی را که گفتند: «ما نصرانیان ایم» نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت...﴾<sup>۲</sup>

یهودیان، حالشان بدتر از این است؛ زیرا خدای متعال برای آنان پیامبری را ذخیره نکرده است که در دولت حضرت مهدی عليه السلام در هدایت ایشان نقشی داشته باشد؛ از آن جا که بیش ترین دشمنی را با مؤمنان دارند؛ همان گونه که خداوند عز و جل در قرآن می فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ

أشركوا...﴾<sup>۳</sup>

۱. مائده (۵): ۸۳.

۲. البته دنباله ای آیهی شریفه شرط مهمی را مطرح می سازد که نباید از آن غفلت ورزید و آن این که ﴿نباید کبر ورزند﴾ و گرنه از شمول آیه بیرون و هم چون یهود و مشرکان خواهند شد. (مترجم)

۳. مائده (۵): ۸۳.

﴿مسلماناً یهودیان و کسانی را که (برای خدا) شریک می‌پندارند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت...﴾

حتی در تبه‌کاری دوباره‌شان بر روی زمین، به کشتن تهدیدشان کرده است! همان‌گونه که گفتیم: آیا پذیرفتنی است که حضرت مسیح علیه السلام در بازگشت مجدد خود به زمین، این همه نقش داشته باشد؛ ولی قبل از صعود به آسمان، اصلاً از آن ذکری به میان نیاورده باشد؟!!

حق آن است که واقعیت به عکس است؛ مهم‌ترین موضوعی که حضرت عیسی علیه السلام از آن سخن رانده است بشارت برپایی همین دولت الاهی است که آن را «ملکوت خدا» نامیده است؛ چنان‌که پیش‌تر، توضیح دادیم.

بیش‌تر از این، (عیسی علیه السلام) از شخص امام مهدی عجل الله فرجه و نقش رهبری آن حضرت در این نهضت جهانی خدایی سخن گفته است؛ همان‌گونه که از اشاره‌ی حضرت مسیح علیه السلام به نقش خود در برپایی این دولت و نفی رهبری خود، معلوم می‌شود؛ آن‌جا که می‌گوید:

«من جلال خود را طالب نیستم؛ کسی هست که می‌طلبد و داوری می‌کند.»<sup>۱</sup>

آری، او شخصیت دیگری است غیر از عیسی علیه السلام که برای برپایی دولت خدایی و مجدد ربّانی بر روی زمین تلاش و سپس آن را پایه‌گذاری می‌کند. کسی جز امام عصر عجل الله فرجه نیست که این توصیفات به وضوح تمام بر وی صدق کند؛ هم‌و که مسلمانان قدومش را انتظار می‌کشند.

مشکل این‌جاست که گزارش حضرت مسیح علیه السلام از امام مهدی عجل الله فرجه در آن هنگام، هم‌چون گزارش از ملکوت خدا و دیگر مسائل غیبی، بسیار رمزآلود و مختصر است؛ زیرا زمان ایشان با دوران حضرت مهدی علیه السلام فاصله‌ی بسیار داشت و حتی هنوز دین اسلام نیامده بود. پس شاگردان مسیح و عموم

پیروان حضرتش چگونه می توانستند موضوع امام مهدی عجل الله فرجه و دولت او را در آخر الزمان دریابند؟!

حضرت مسیح علیه السلام خود بدین حقیقت اشاره می فرماید:

«این چیزها را به مثلها به شما گفتم؛ لکن ساعتی می آید<sup>۱</sup> که دیگر به مثلها به شما حرف نمی زنم؛ بلکه از پدر<sup>۲</sup> به شما آشکارا خبر خواهم داد.»<sup>۳</sup>

به علاوه این که حضرت مسیح علیه السلام به خاطر عدم آمادگی مردم و نداشتن قدرت تحمل و درک مسائل، حقایق بسیاری را کتمان داشت. یک بار بعد از طرح موضوع ملکوت و عروج به آسمان و سپس بازگشت مجدد خود، چنین فرمود:

«و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم [که] به شما بگویم؛ لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید.»<sup>۴</sup>

از این رو، راهی نداریم که از عبارات خود انجیل به طور صریح و آشکار بشارت‌هایی را در مورد امام مهدی عجل الله فرجه و خصوصیات آن پیشوای بزرگ بیابیم؛ ولی این بدین معنا نیست که بشارتی درباره‌ی امام زمان عجل الله فرجه نیامده است؛ بلکه بر ماست که چشم بصیرت بگشاییم و در سخنان مسیح علیه السلام اِمعانِ نظر کنیم و با تجزیه و تحلیل، ربط بین آن سخنان را بیابیم تا حقایقی را که در قالب امثال و رموز و اشارات، به شاگردان خود بیان داشته است کشف کنیم.

بعد از بررسی سخنان حضرت مسیح علیه السلام، می یابیم که او امام مهدی علیه السلام را با اصطلاح «پسر انسان» یاد کرده است که در زبان عبری «برناشا» است. «بر» به معنای پسر است و «ناشا» دارای معانی زیادی است؛ از جمله «انسان»، «امام»،

۱. مراد هنگام بازگشت مجدد حضرت مسیح علیه السلام است.

۲. یعنی خداوندگار. ۳. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بند ۲۵.

۴. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بند ۱۲.

«عظیم»؛ اما در ترجمه‌ی اناجیل، همین معنای «انسان» برای این واژه انتخاب شده است.

در پی همین رمزآلود بودن سخنان عیسی علیه السلام، برای مسیحیان این اعتقاد پیدا شده که منظور از «پسر انسان»، خود اوست و در موارد بسیار زیادی، این واژه را به معنای مسیح علیه السلام به کار برده و خلط کرده‌اند؛ در حالی که «پسر انسان» با مسیح علیه السلام بسیار متفاوت است و ما این نکته را بعداً به اثبات خواهیم رسانید.

رهبانیت یسوعی درباره‌ی این اصطلاح یا عبارت، چنین می‌گوید:

مسیحیان اولیّه یکی از نام‌های مشخص‌کننده‌ی عیسی ناصری را در آن یافتند. این بود که آن را بر دیگر القاب ترجیح دادند.<sup>۲</sup>

در نتیجه، برداشت ایشان در نگارش اناجیل و ترجمه‌های آن‌ها منعکس شد و این آمیختگی پیش آمد (که پسر انسان را با خود آن حضرت یکی انگاشتند).

در روزگار خود عیسی علیه السلام، این دو واژه با یک‌دیگر فرق داشته و بر یک‌دیگر انطباق نداشته‌اند؛ چنان‌که از گفت‌وگوی حضرت مسیح علیه السلام و شاگردان ایشان فهمیده می‌شود. قدّیس متّی در انجیل خود می‌گوید:

«و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه‌ی فیلیپس<sup>۳</sup> آمد، از شاگردان خود پرسیده گفت: مردم مرا - که پسر انسان‌ام - چه شخص

۱. این را پژوهشگر معاصر آقای سامی بدری در نسخه‌ای خطّی نگاشته است.

۲. العهد الجديد: ۸۵، حاشیه‌ی ۱۵.

۳. قیصریه‌ی فیلیپس [= فیلیپس، فیلیپ (پدر اسکندر مقدونی)] شهری در سوریه نزدیک سرچشمه‌ی رود اردن بر دامنه‌ی کوه «شیخ» است. ساخت آن [که بعدها بانیاس نام گرفت، به نام پان (از خدایان یونانی)] به عهد یونان باستان برمی‌گردد. در آن، معبدی برای [امپراتور] اغسطوس [پسرخوانده‌ی] قیصر ساخته شد. این معبد و شهر آن در زمان پسرش فیلیپس گسترش زیادی یافت و بدین جهت قیصریه‌ی فیلیپس نامیده شد. حضرت مسیح علیه السلام قدرت روحانی خود را در آن‌جا به پطرس تفویض کرد. (اعلام‌المنجد - مترجم) [نیز، اعلام معین، دهخدا، قاموس کتاب مقدّس]

می گویند<sup>۱</sup>؟ گفتند: بعضی یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی  
اِرمیا یا یکی از انبیا.<sup>۲</sup>

این جا، می نگریم که مردم نمی گویند: «پسر انسان» مسیح علیه السلام است.  
عقیده‌ی خود شاگردان از دنباله‌ی گفت و گوی مسیح علیه السلام دانسته می شود:  
«ایشان را گفت: شما مرا که می دانید؟ شمعون پطرس در جواب  
گفت که: تویی مسیح، پسر خدای زنده.»<sup>۳</sup>

می بینیم که شمعون - بر خلاف آنچه در سیاق سخن انتظار می رود - به  
حضرت مسیح علیه السلام نگفت: تو «پسر انسان» ای؛ که نزد او روشن بود «پسر انسان»  
غیر از حضرت مسیح است. این بود که در ادامه، حضرت مسیح علیه السلام وی را مورد  
تشویق قرار می دهد و می گوید:

«خوشا به حال تو، ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را  
بر تو کشف نکرده؛ بلکه پدر من<sup>۴</sup> که در آسمان است.»<sup>۵</sup>

بعد از این گفت و گو، حضرت مسیح علیه السلام شروع کرد به سخن گفتن از  
برخوردهایی که یهودیان با آن «پسر انسان» خواهند داشت و به شاگردانش  
دستور پیروی از او را داد و این که خود را از فتنه و بلا دور نگه دارند و بدین  
ترتیب، سخنش را پایان داد:

«... زیرا که پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر<sup>۶</sup> خویش، به  
اتفاق ملائکه‌ی خود و در آن وقت، هرکسی را موافق اعمالش جزا  
خواهد داد.»<sup>۷</sup>

---

۱. [در ترجمه‌ی فارسی مشهور انجیل، همین گونه آمده است و متن ترجمه‌ی انتشارات  
آفتاب عدالت (تهران، ۱۳۶۴) چنین است: «مردم مرا کی می دانند؟»؛ ولی در نسخه‌ی عربی مورد  
استناد متن کتاب، سؤال تنها این است که: «پسر انسان کیست؟» نتیجه گیری مؤلف در ادامه بر این پایه  
است. آیا «اِنِّی» (در فارسی: مرا...) تحریفی دیگر در کتاب مقدس نیست؟!]

۲. انجیل متی، باب ۱۶، بندهای ۱۳ - ۱۴.

۳. انجیل متی، باب ۱۶، بندهای ۱۵ - ۱۶.

۴. یعنی خداوندگار من.

۵. انجیل متی، باب ۱۶، بند ۱۷.

۶. یعنی پروردگار.

۷. انجیل متی، باب ۱۶، بند ۲۷.

یقیناً شخصیت مورد گفت و گو کسی غیر از مسیح علیه السلام است؛ اگر خود او بود، می گفت: «من می آیم...»؛ به ویژه که ابتدای سخن درباره ی پسر انسان است. دلیل دیگر این که در ادامه، حضرت مسیح علیه السلام اضافه می کند:

«هرآینه به شما می گویم که بعضی در این جا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند - که در ملکوت خود می آید - ذائقه ی موت را نخواهند چشید.»<sup>۱</sup>

این سخن دلیل کاملی است بر این که مراد از «پسر انسان» شخص دیگری است که زمام ملکوت خدایی را به دست خواهد گرفت و او غیر از حضرت مسیح علیه السلام است؛ زیرا به حق به آنان می گوید که در میان حاضران در مجلس، یعنی خود وی و شاگردانش، کسی هست که طعم مرگ را نخواهد چشید تا آن هنگام که پسر انسان را مشاهده کند که در ملکوت و دولت خود خواهد آمد.

ادعا و گزارش نشده است که کسی از شاگردان عیسی علیه السلام، بقا و زندگانی بسیار طولانی و تا دیدار ملکوت خدایی داشته باشد. تنها کسی که حیاتش هم اکنون ثابت است، خود حضرت مسیح علیه السلام است که در آسمان و منتظر بازگشت مجدد خویش است تا در ملکوت خدایی، به امام مهدی علیه السلام پیوندد. اگر تنها کسی که از آن جمع به دیدار «پسر انسان» نایل خواهد شد، شخص حضرت مسیح علیه السلام خواهد بود، آیا معقول است که او خود وی باشد؟!

حضرت عیسی علیه السلام در بیان دقیق بود؛ چرا که خطاب به شاگردان خود از عبارت «حاضران در مجلس» استفاده کرد و نفرمود: «از میان شما...» و این اشاره ای است آشکار بر این که خود را در ضمن حاضران خواسته است و او غیر از «پسر انسان» است؛ طعم مرگ را نخواهد چشید تا آمدن «پسر انسان» را ببیند و او را در ملکوت و دولت خود دیدار کند.

استعمال واژه ی جمع «نخواهند چشید»، چگونه توجیه و تفسیر می شود؟

با فرض درستی نقل و ترجمه، ممکن است تعظیم خود یا ابهام در سخن را خواسته باشد تا از تصریح (که به توضیحات فراوان و برخلاف استعداد و تحمل افراد منجر شود) بپرهیزد.

هنگامی که کاهنان یهود حضرت مسیح علیه السلام را دست‌گیر کردند و برای او دادگاهی تشکیل دادند،

«... رئیس کهنه از او سؤال نموده گفت: آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟ عیسی گفت: من هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می‌آید.»<sup>۱</sup>

آیا با وجود این متن واضح، شکی باقی می‌ماند که «پسر انسان» غیر از حضرت مسیح علیه السلام است؟ جداگانه بودن این دو شخصیت کاملاً از عبارات روشن است. حضرت امام مهدی عجل الله فرجه است که به فرمان خدا و قدرت او حکم خواهد راند و در ابرهای آسمان می‌آید. این بر قدرت ربّانی وی در دولت خدایی‌اش دلالت می‌کند و ممکن است این ابر آسمانی هواپیما یا وسیله‌ای مانند آن باشد. این پیش‌گویی درباره‌ی «پسر انسان» بر زبان حضرت دانیال پیامبر نیز جاری شد؛ آن‌جا که می‌گوید:

«و در رؤیای شب نگریستم: و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد... و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت<sup>۲</sup> نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زائل نخواهد شد.»<sup>۳</sup>

«پسر انسان» رهبری الهی است که خداوند متعال بدو سلطنت و قدرت می‌بخشد و دولت و پادشاهی او تا هنگامه‌ی رستاخیز و تا پایان تاریخ انسانی،

---

۱. انجیل مرقس، باب ۱۴، بندهای ۶۱ - ۶۲ و [با اندکی تغییر در] انجیل متی، باب ۲۶، بند

۲. یعنی اطاعت و فرمان‌برداری.

۳. کتاب دانیال نبی، باب ۷، بندهای ۱۳ - ۱۴.

بر روی زمین امتداد خواهد یافت؛ همان چیزی که در منابع اسلامی ما درباره‌ی امام مهدی عجل‌الله‌فرجه وارد شده است و چنان‌که حضرت دانیال پیامبر نیز بدان گواهی داد و عیسی علیه‌السلام هم در دادگاه یهود بدان اشاره کرد. هم‌چنین در جایی دیگر به دوگانگی شخصیت حضرت مسیح علیه‌السلام و «پسر انسان» اشاره شده است؛ آن‌جا که می‌گوید:

«زیرا هر که در این فرقه‌ی زناکار و خطاکار از من و سخنان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر<sup>۱</sup> خویش آید، از او شرمنده خواهد گردید.»<sup>۲</sup>

نفرمود: «از من شرمنده خواهد گردید»؛ بلکه گفت: «از او... شرمنده خواهد گردید». پسر انسان، همان امام مهدی عجل‌الله‌فرجه است که هر کس ادیان آسمانی و پیامبران الهی از جمله حضرت مسیح علیه‌السلام و سخنانش را سبک بشمارد، مجازات خواهد کرد.

موارد دیگری نیز هست که حضرت عیسی علیه‌السلام از امام مهدی عجل‌الله‌فرجه و دولت پاینده‌اش یاد کرده است؛ مخصوصاً آن‌جا که از علایم ظهور و برپایی ملکوت خدایی و آمدن پسر انسان در انتهای روزگار، سخن به میان آورده است. این سخنان در حقیقت علایم ظهور امام مهدی عجل‌الله‌فرجه و نهضت جهانی اوست؛ همان‌گونه که قبلاً بیان کردیم.

۱. یعنی خداوندگار.

۲. انجیل مرقس، باب ۸، بند ۳۸. [در این ترجمه، چنین به نظر می‌رسد که فاعل فعل «پسر انسان» است؛ حال آن‌که شرمنده‌ی کنونی است که در آینده شرمسار خواهد بود. مترجم (یا مترجمان) نسخه‌ی انتشارات آفتاب عدالت (تهران، ۱۳۶۴) چنین صلاح دیده‌اند که بازگردان متن را این‌گونه آورند: «و اگر کسی در این روزگار پر از گناه و بی‌ایمان، از من و از سخنان من عار داشته باشد، من هم که مسیح هستم - هنگامی که با فرشتگان مقدس در شکوه و جلال پدرم بازگردم - از او عار خواهم داشت.» !!]



در پرتو این، روشن می شود که سخنان مسیح علیه السلام و بشارت های او به برپایی ملکوت خدا، بشارتی به قیام و ظهور جهانی و الاهی امام مهدی عجل الله فرجه و نقش خویش در این دولت است. تمامی این سخنان با الفاظی صریح و روشن و نه سخنان نمادین و مثل گونه آمده است. حضرت عیسیٰ علی نبینا و آله و علیه السلام نزد آنان سخنان بسیاری بیان کرد؛ ولی آنان در آن روزگار تاب درک سخنان وی را نداشتند.

این سخنان لزوم پیروی از اسلام است که کامل ترین ادیان الاهی است بر روی زمین؛ تحت رهبری های وصی دوازدهمین پیامبر عالی قدر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی امام مهدی که خدای در ظهورش شتاب دهد!

## خاتمه

برای خوانندگان محترم روشن شد که آینده‌ی نزدیک بشریت، به خواست خدا، همان ظهور امام مهدی عجل الله فرجه است؛ در یک نهضت الاهی دینی عالم‌گیر که در آن حضرت مسیح علیه السلام نیز از آسمان به زمین فرود خواهد آمد تا در هدایت مردم و کشف حقایق گم‌شده و رسوا کردن فریبی که در طول تاریخ مردمان را گم‌راه کرده است، به یاری و همراهی امام مهدی عجل الله فرجه برخیزد. آن‌ها بر زمین خدا، به راه بندگی او هم‌دست و هم‌داستان می‌شوند و در یک دولت جهانی، بر آیین یکتای حق راه می‌سپرنند.

آری، مسلمانان و مسیحیان هر دو در حقیقت، در انتظار آینده‌ی مشترکی به سر می‌برند که در آن، تمامی اختلافات از میان می‌رود و حق و حقیقت، به یمن وجود سفیران الاهی، حضرت امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت مسیح علیه السلام بر روی زمین آشکار خواهد شد.

از خداوند متعال برپایی نزدیک این دولت را خواستاریم و این‌که به ما سعادت درک آن را عنایت فرماید. ستایش از آن خداوند جهانیان است.

شب نیمه‌ی شعبان ۱۴۱۶ هجری قمری  
مطابق با پنجم ژانویه‌ی ۱۹۹۶ میلادی (مؤلف)

ترجمه‌ی این اثر در روز شهادت بانوی بزرگوار اسلام،  
حضرت زهرا ی بتول علیها السلام، ۳ جمادی الثانی ۱۴۲۰  
مطابق ۲۳ شهریور ۱۳۷۸ پایان یافت. (مترجم)

## فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۵	پیش‌گفتار مترجم
۱۵	مقدمه

### بخش اول: منجی از دیدگاه مسلمانان

۱۹ - ۱۱۸

۲۱	بعثت حضرت خاتم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۴	جانشینان حضرت رسول <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۰	مادر امام زمان عجل الله فرجه
۴۰	ولادت امام مهدی عجل الله فرجه
۴۵	غیبت امام مهدی عجل الله فرجه
۴۶	علت غیبت
۴۶	نخست: نجات امام مهدی <small>علیه السلام</small> از قتل حتمی
۴۸	دوم: بیعت نکردن با حاکمیت‌های موجود

- ۴۹ ..... سوم: شباهت یافتن به پیامبران گذشته
- ۵۱ ..... چهارم: بازستانی امانت‌های الهی از نسل کافران
- ۵۱ ..... پنجم: تصفیه و غربال شدن
- ۵۲ ..... ششم: آماده‌سازی عمومی موقعیت‌ها
- ۵۷ ..... هفتم: آماده‌شدن یاران
- ۵۹ ..... ویژگی غیبت
- ۶۶ ..... ظهور امام مهدی عجل الله فرجه
- ۶۷ ..... اهداف قیام امام زمان علیه السلام
- ۶۸ ..... اول: کیفرستانی از ظالمان
- ۷۰ ..... دوم: پاک‌سازی زمین از تباهی
- ۷۱ ..... سوم: پیاده کردن احکام خدا بر روی زمین
- ۷۷ ..... چهارم: خوش‌بخت کردن بشریت
- ۸۱ ..... علائم ظهور امام مهدی عجل الله فرجه
- ۸۳ ..... علامت‌های حتمی
- ۸۳ ..... ۱- سفیانی
- ۸۴ ..... ۲- یمانی
- ۸۴ ..... ۳- کشته شدن نفس زکیّه
- ۸۶ ..... ۴- فرورفتن (زمین) در «بئداء»
- ۸۶ ..... ۵- صدای آسمانی
- ۸۷ ..... علامت‌های پراکنده غیر حتمی
- ۸۷ ..... ۱- ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی
- ۸۸ ..... ۲- مرگ زیاد و فراوان
- ۹۰ ..... نشانه‌هایی دیگر
- ۹۳ ..... انتظار مسلمانان برای ظهور امام زمان علیه السلام
- ۹۷ ..... عوامل ایجاد چشم‌به‌راهی
- ۹۷ ..... اول: انحراف حاکم و حکومت از اسلام

۹۸	دوم: نپذیرفتن ستم و ستمگران و خون‌خواهی از آنان
۱۰۷	فایده‌های انتظار
۱۰۷	اول: تسلیم و صبر
۱۰۸	دوم: امید به جای نومیدی
۱۰۹	سوم: ارتباط با امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۰	چهارم: نپذیرفتن واقعیت انحرافی
۱۱۰	پنجم: آمادگی برای یاری‌رسانی
۱۱۲	مسیحیان و امام مهدی <small>علیه السلام</small>

### بخش دوم: منجی از دیدگاه مسیحیان

۱۱۹ - ۱۹۲

۱۲۱	بعثت حضرت مسیح <small>علیه السلام</small>
۱۲۳	سندیت انجیل
۱۲۶	هدف بعثت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۳۶	عروج مسیح <small>علیه السلام</small> به آسمان
۱۴۵	بازگشت حضرت مسیح <small>علیه السلام</small> به زمین
۱۴۵	هدف بازگشت
۱۴۶	ملکوت خدا
۱۵۸	هنگام بازگشت و نشانه‌ها
۱۷۳	انتظار بازگشت مسیح <small>علیه السلام</small>

### بخش سوم: نجات بخشی اسلامی - مسیحی

۱۹۳ - ۲۲۳

۱۹۵	ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small> عجل الله فرجه و فرود آمدن حضرت مسیح <small>علیه السلام</small>
۱۹۸	هدف ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> عجل الله فرجه و فرود آمدن عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۹۹	حتمیت پیاده شدن حکم الهی بر زمین

۲۰۰	..... حدود جغرافیایی حکم خداوندی
۲۰۰	..... پیروزمندان و زیانکاران در حکومت خدا
۲۰۲	..... هنگام پدیداری فرمان خداوند بر زمین
۲۰۴	..... نشانه‌های برپایی حکم خداوند
۲۰۵	..... ۱- جنگ‌ها و زلزله‌ها
۲۰۵	..... ۲- پیامبران دروغین
۲۰۶	..... ۳- انحراف و فساد
۲۰۶	..... ۴- امتحان و آزمایش
۲۰۷	..... ۵- مرگ فراگیر
۲۰۸	..... ۶- سریع آمدن حضرت مهدی عجل الله فرجه
۲۰۸	..... ۷- خسوف و کسوف
۲۰۹	..... ۸- نشانه‌ای در آسمان
۲۱۰	..... ۹- گرد آمدن یاران
۲۱۲	..... بازگشت مسیح <small>علیه السلام</small> در منابع و متون اسلامی
۲۱۵	..... ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در انجیل
۲۲۴	..... خاتمه

**MONJEE**  
**BEH REVAAYAT-E- ESLAAM VA MASEEHAT**

Saviour, as narrated by Islam and Christianity

*Author*

*Baasem Al-haashemi*

*Translator*

*Mohsen Ehteshaaminia*

*Editor*

*Sayyed Ali Razavie*

Afagh Publishing Company

Tehran, 2006

All rights reserved